میکرو فیلم تهیه شد
۱۳۸۶/۳/۲۳

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب تحفة المؤمنین (منتخب) *(۱)

مؤلف متن سید محمد مؤمن بن محمد زمان تنکابنی دیلمی معاصر شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)

شارح *(۲) مترجم محمد بن ... میرزا بابای آملی مازندرانی

تاریخ تحریر ۱۲۷۰ نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۸

جزء کتب طب زبان فارسی عدد اوراق ۱۹۷

طول ۲۱/۵ عرض ۱۱/۷ شماره عمومی ۲۳۵۶۱

وقفی / خریداری: اهدائی آقای شکرالله فقیه‌ها تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات کاغذ نخودی، عناوین به سرخی، جلد تیماج مشکی

*(۱) در انتها دوازده بند (ترکیب بند) محتشم کاشانی در ۵ برگ ضمیمه است.

*(۲) کاتب: محمد علی بن اسدالله الحسینی (در انتهای نسخه نام کاتب آمده)

۱۷/۲ ۲/۸

۱۵ ب

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم اول از دستورات جامع متوّم تحفة المؤمنین در بیان اعمالی که متعلق است با دویه مفرده و آن مشتمل است بر پنج طریق طریق اول در تدابیر ادویه مفرده مخصوصه طریق دوم در بیان دستور استعمال بعضی از ادویه مثل چوب چینی و عشبه و مانند آن طریق سیم در ترکیب ادهان و عرقها و آبها و ما یتعلق بها طریق چهارم در بیان ساختن گل حکمت و سنجرف و سایر ادویه مفرده مصنوعه و آنچه تعلق بآن دارد طریق پنجم در اعمال ادویه مفرده غریبه و اصول کلیه صناعات طریق اول در تدابیر ادویه مفرده و آن مشتمل بر پنج فصل فصل اول در دستور احراق فصل دوم در بیان تشویه و تحمیص و تقلیه فصل سیم در غسل ادویه فصل چهارم در بیان استخاذ بعضی از ادویه فصل پنجم در بیان اصلاح بعضی از ادویه بطریق مخصوصه و حفظ بعضی از آن فصل اول در دستور احراق ادویه معینه باید دانست که احراق آلتیه انتقال طبیعه است پس اگر جسم بهجی باشد که اعراض مدرکه حسیه را اصلا ترک نکند هر آینه مستمر الطبع خواهد بود و اگر مفارقت کند پس اگر سخیف الجسم و متخلخل باشد بسبب احراق میل برودت میکند و از غایة احراق که بحد رمادیه رسد بالکلیه حدتش زایل میگردد و اگر کثیف

الجسم و غیر منحلل باشد از برودت میل بحرارت بنماید و احتیاج
باحراق یا بجهة کسر حدت الحرارت مثل زاج و یا بجهة تلطیف او
است مثل نمک و یا بجهة رفع سمیت است مثل دهنی و یا بجهة کسر حدت
الحرارت رفع اجزای غریبه است مانند بوره و یا بجهة تقویه و شده منافذ
است و یا بجهة شدت نفوذ و در احراق اشیا شرط است که دو جنس
مختلف را باهم بسوزانند مثل نمک و بوره و احجار را مبالغه در احراق
کنند بدون نباتات و حیوانات و حریر و صمغ را ادنی احراق
کافی است و هر گاه مطلب تبرید جسم محرق باشد باید بعد از احراق
از آتش است و الا بدون تصویل استعمال نمود و تکلیس از کلس است
و آن اسم آهک است و آهک سریع السحق میباشد پس هر جسم
صلبی که قابل سائیدن نباشد و بسبب احراق مانند آهک قابل
سحق گردد او را مکلس گویند پس تکلیس اعم از آنست که باحراق
باشد یا بغیر دیگر **احراق زرنیخ** باید زرنیخ را القدر نخود ریزه کرده
در کوزه که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ سهلی در سر
کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش گذارند تا آنکه دود
سیاه برطرف شده سفید نماید پس از آتش بردارند **احراق
زاجات** بعد از آنکه زاج را نرم صلایه کرده باشند در کوزه
نوی مطلی بطین استکمه کرده یا در بوطه زرگری گذاشته سر آنرا

محکم نموده در آتش نهند چندان گذارند که سوخته و رنگش سرخ گردد
احراق لبد و مرجان و کهربا و امثال آن هر یک را باید بقدر
باقلا ریزه کرده در کوزهٔ مطیّن بگل حکمت گذاشته و یکشب در تنور
یا در تنور جا داده روز دیگر بردارند احراق عقیق و یاقوت
و سایر احجار صلبه هر یک را بقدر نخودی ریزه کرده در سفال یا در
بوطه گذارند و روی او را بسفال و یا بوطه دیگر پوشانیده سوراخی
جهة اخراج بخار باید گذاشت و در آتش نهند بقدری که سرخ شدن
گداخته بیرون آورده در آب اندازند و مکرر را بهمین عمل کنند
تا بحدی رسد که زود از هم ریزد احراق سرب و قلع بعد از آنکه رصا
ص این را بسیار پهن کرده صفحهای باریک باشند و بر بالای
هم چیده بر روی هر صفحه قدری گوگرد بپاشند و قدر گوگرد باید با
برای هر صد مثقال پنجدانگ زیاده نباشد پس بآتش ملتهب کرده
با پارچه آهنی بر هم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب و قلعی نماند
و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی
بجای گوگرد سفیداب کرده اند احراق صدف و شبح و امثال
آن در صد ظرف مطیّن کرده در تون یا تنور گذارند تا سفید
گردد و از هم ریخته شود احراق نمک باید بسیار بشویند و خشک
کرده در دیگی گذاشته چندان آتش دهند که از جستن و حرکت

بماند

۳۳

کردن باز الستیده و اگر نمک را الخمیر کرده در آتش چندان گذارند که خمیر بسوزد و بدستور خوب اجراق فولاد و آهن و مس طلیه و طلیه و آنچه را با لسوبه بجوشانند و آب از او ظرف مس کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و آهن و امثال او را صفحهای بسیار باریک کرده در آتش سرخ نموده در آب طلیه جات فرو برند تا چند دیکبار و هرچه ثقل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال کنند و در اجراق آهن بجای طلیه جات بول گاو باید کردن و اگر اشیای مذکوره و سرب قلع را بدستور مزبور چند دفعه در آب طلیه جات و چند بار دیگر در بول گاو تصفیه نمایند بهتر است اجراق نقره باید نقره را سوهان زده کرده و با آب نمک در ظرف آهنی با آتش سوزانند و هرگاه خوب سوخته نشد قدری گوگرد در او بپاشند و بسوزانند و گویند چون نقره را در بوطه که رایحه قلعی داشته باشد مکرر بگذارند بحدی میرسد که سائیده شود و تکلیس آن بطریق حکمای هند است که چند بار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با آتش بتابند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوطه سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا نمک آب بتحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده برهم زنند تا مکلس گردد تکلیس طلا

طریق حکمای هند که جهة شاول عکس میکنند چند بار سرب اگر اجزه در
آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلاء بغش را چند دفعه گداخته
در آن آب ریخته پس صفحهای باریک کرده بزاج سیاه و سرکه
آغشته در آتش گذارند و با نمک آب بشویند و با ربع او سرب کوهان
کرده در بوته مرداسنگ آلوده بگذارند پس با ثلث او زیبق
در ظرف چینی با نرنج بسیار بسایند و بر روی آتش گذاشته بر
هم زنند تا زیبق از او مفارقت کند الغاه بر روی سنگ سماق
بکدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند مدتی
در ته آب نرود و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهة شاول
نمودن همین مرتبه است و کمتر از این مرتبه جایز نیست چه نفعی مقصود
نخواهد برد و ضرر مظنون است **طریق دیگر** که از سایر طرق بهتر
است و بعد از غسل چیزی با او بمیانند که شوان شاول برد و بعضی
از صناعت است آب آهک و آب قلی و آب ملح الطعام را اگر
علقه صاف کنند و هر یکرا علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس
دو جزو معقود آهک و نیم جزو از ملح معقود و نیم جزو قلی معقود و نیم جزو
شمس برادة کرده را با یکدیگر بسایند و باید در ظرف نرنج و بر
روی آتش سحق کنند بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سحق
بافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس

بر لکور

٤

پس بدستور تشویه و سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه
چهار مرتبه و العفاه در بوطه کرده بجدی آتش دهند که برطل سرخ گردد و پس بعد
از سرد شدن برآیند و بآب گرم یکبار بجوشانند و بشویند تا
سایر اجزا از شمس زایل گردد در آنوقت خشک کرده سحق و استعمال
کنند و حقیر را مظنون آنست که اگر در حین تشویه و سحق تنقیه نموده
کوکرد و آهک های شد کنند سریع الاثر گردد احراق بوره در ظرف
سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا
در کوزه مطین یکشب در شوریا در تون بگذارند احراق خبث الحدید
ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه لطیفه کنند
پس خشک نموده سحق نمایند احراق سرمه سنگ سرمه را اصلاح
نموده با پیه تازه خمیر نموده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله
دود آن برطرف شود تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر
و جبسین پوست تخم مرغ را با آب نمک یکبار بشویند و پرده های
درون او را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده در کوره
کوزه گری و امثال آن چند بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف
دریا و سنگ گچ و امثال از اینها احراق باین دستورات مگر آنکه
محتاج بشستن آب نمک نیستند و پوست تخم مرغ که جوجه برآورده
باشد جهة ادویه عین بهتر است احراق عود باید عود را سوهان کرده

کرده در ظرف سفال چندان در آتش گذاشته که زغال گردد احراق
ابریشم و پشم و موی سر بعد از ریزه کردن آنها منفرداً در ظرف
سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان بر هم زنند
که قابل سحق گردد و پشم و موی سر را شرط است که شسته و شانه
کرده آنگاه ریزه کنند احراق پوست کدو و حشایش و برگ
به دستور ابریشم است و هرگاه خواهند خاکستر آنها را استعمال
نمایند بیشتر باید آتش داد تا خاکستر گردد احراق سلحفات
سنگ پشت را شکافته احشای از او بیرون کرده در کوزه مطین
جای داده چندان در تون یا تنور بگذارند تا سفید گردد احراق
خطاف چهار پرستوک را بعد از ذبح از مو و احشا پاک کرده
در کوزه مطین با آتش تون یا تنور بسوزانند احراق عقرب
عقرب نر را که علامت آن لاغری و ضعیفی است در شیشه مطین
یا در ظرف مس کرده در آتش معتدل تون یا تنور یک شب بگذارند
احراق ارنب جهت سنگ مثانه به دستور احراق خطاف است
احراق حیه که جهت خنازیر معمول است مار خانگی سیاه را زنده در
کوزه مطین کرده در تون یا در تنور چندان بگذارند که سوخته اصلا
رطوبتی باو نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان سرطان
ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده احشا را اخراج نموده

۵

شکم او را با آب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و با آب صاف مغسول نموده در کوزه مطین بکنند در تنور معتدل بگذارند که خاکستر گردد و علامت مادگی خرچنگ آنست که چون بر پشت او سوزنی فرو برند رطوبت سفیدی ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف مس بی قلعی در وقتیکه آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهة گزیدن سگ دیوانه از مجربات است **اوراق سرطان بحری** به دستور نهر است **اوراق قطران** جهة سنونات در قدح مطین بطین الحکمه کرده چندان در آتش بگذارند که بنصف رسد پس به چوب بار یکی آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد والا باز اعاده آتش کنند **اوراق زجاج** بلور و قلی را در چهار جزو آب حل کرده و شیشه سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بر ارند تا سرخ شود و در آب قلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز مکرر با آب قلی فرو برند بطوری که ریزه شود خوبست **فصل دوم** در دستور تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکوره مترادفند اما چنین مفهوم میگردد که اکثر آنچیز که تحمیص با گل گرفته و یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال آن و یا به تنهائی زیاده برشته کنند تقلیه نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را

بروسند تخلیص گویند تشویه ابنوس و ننک و ثمرة الطرفا و امثال آن
جهة سنونات و غیرها باید آنچه را العسل سرشته در لته بسته لته را بگل
گرفته و در تنور معتدل یکشب بگذارند تشویه اسقیل پیاز عنصل را بخمیر
گرفته در تنور یا بر بالای آجر بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقمونیا
محموده را در جوف به و سیب یا پوست تخم مرغ که آب به و امثال آن
کرده باشند و اگر متعذر باشد تنهائی گذاشته و بخمیر گرفته بر روی
آجری در آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی گردد تشویه جیپال
که بلغت هندی اسم حب الملوک است و طریق حکمای هند بعد از مقشر
کردن آن و بیرون آوردن پرده درون قدری گل سرخ و کتیرا
بالسویه ربع او اضافه نموده در لته تری بسته لته را بخمیر بگیرند و بر تنور
در آتش نمایند و به کتیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت با شیر
الاغ یا دختر باید خمیر نمود و بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور
معتدل بیاویزند تا خشک شود و اگر بار دیگر سائیده با سفیدی تخم
مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب میگردد تشویه بذر
تشمیزج جهة ادویه عین و جراحات چشمک را در کیسه کرده با شیر
الاغ و اندکی گشنیز خشک و رازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود
پس بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز به دستور سقمونیا
مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد تنقیه هلیله جهة

کوفاره

۷ سعوفات وغیره دانه او بیرون کرده کوبیده و به آب بجوشانند
تا زرد آب بدهد پس با روغن زیتون چرب نموده برشته کنند
و حبها را نباید که بشود زرد مثل قلیه جعفری و امثال آن باید بروغن زیتون
چندان برشته کنند که تازه شق شود و بلوط و غیره را بقدری که رنگ
آن تغییر یابد تحمیص بو دادن ادویه جهة قبض عبارت از بو دادن
آنچیزست باید ظرف سفال یا سنگ را در آتش خوب گرم کرده
از سر آتش برداشته دوائی که [illegible] را در آن ظرف کرده بهم زنند
که یکدیگر را [illegible] آن [illegible] بر نگردد فصل سیم در غسل ادویه که
تصویل عبارت از آنست و غسل جهة تبرید است یا تعدیل یا تلطیف
یا رفع حرارت [illegible] اشیا غسل ادویه [illegible] مانند یاقوت
و شادنج و شبیه احجار مانند زرنیخ و اهلیلج و اشخرف و امثال
آن باید آنچیز را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده
آب بر آن ریخته با آهستگی بر هم زند تا هرچه مثل غبار باشد با آب مخلوط
گشته با آهستگی در ظرف دیگر ریخته و درد او را باز سائیده و
بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شود
در ظرف دیگر رود و بعد از آن روی ظرف را پوشانیده
تا غباری داخل نشود در ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده
استعمال نمایند غسل لک رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده

بسایند و بریزند و از فرو جوشانیده از آب و اندک اندک واگذارند که
در حین سائیدن کدر شده از و والا دیگر آن افکنند و هرچه بماند بدستور
بآب نیز اول سائیده همان عمل کنند و هرچه از و والا گذشته در ته
نشین شده باشد خشک نموده استعمال کنند غسل موم
و ادهان و زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید چندبار
گداخته و در آب صاف نیم گرم ریخت تا کدورات آن ته نشین گردد
و آنچه بر روی آب ایستد بردارند و چون خواهند که روغن کهنه و متغیر
که طعم آن تند شده باشد تازه کنند و از الغرابه گویند باید در ظرفی
را در ظرفی کرده با یخ چندان بر هم زنند که یخ آب شود پس از روی
آب بردارند و با گلاب نیز همین از آن است و هر گاه یخ و گلاب
هر دو باشد اولی است غسل صبر سنبل الطیب قصب الذریره
عود بلسان دارچینی اسارون مصطکی حب بلسان سلیخه بسباسه
فقاح اذخر و بیخ اذخر جوز بوا از هر یک سه درهم نیم کوب کرده در ده
رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل
صبر را نرم سائیده با آب مزبور از و ادر یک در رانند و ثفل او را
جدا کرده هر بار در ته آب نشیند خشک نموده استعمال کنند و بعضی
افسنتین بقدر ربع صبر اضافه ادویه مزبوره نموده اند و هر گاه بدستور
اهلیلیها مکرر بشویند رفع حرارت او بالکلیه میشود غسل اطیان هر گلی را

که خواهند

۷

که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند جوشانیده بر هم زده از
آنرا پس بگذارند و ته‌نشین او را اخذ کنند غسل نوره آهک را
در ظرفی کرده آب بر او ریخته بر هم زنند و بگذارند تا ته‌نشین شود پس آب
را فرا ریخته تا هفت بار تجدید آب کنند و آنگاه خشک نمایند غسل
مرداسنج جهت امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک نرم سائیده
آنقدر از آب بر او ریزد که چهار انگشت بر روی آب بالا ایستد و هر روز
سه بار بر هم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند به دستور هر هفته
تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند
غسل شیرج روغن کنجد را با آب نمک بسیار بر هم زده با آتش
نرم بجوشانند پس از آن نمک جدا نموده با آب صاف بسیار بر هم
زده بجوشانند و آب را از او جدا کنند غسل سویق آرد جو
و امثال او را که خواهند در معده ترش نشود و نفخ او زایل گردد باید
آب جوشان بر او ریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد بر او ریخته
بردارند غسل لاجورد جهت ادویه عین و کتابت و نقاشی اما جهت
ادویه عین بدستور احجار کافی است و جهت آشامیدن متقدمین شرط
شرط نداشته اند بلکه باعث ضعف عمل میدانند اما جهت کتابت
و نقاشی و امثال آن باید سنگ لاجورد را سائیده و تنقیه
با آب باران نموده جوشانیده و اندک روغن زیتون اضافه کرده

و بعد سحق احجار عسل داده و دیگر را غازه ... و غسل کنند تا مثل غبار گردد
و با دوبه و دیگر ... ریز شود فصل چهارم در طریق اتخاذ و عمل اکثر
بعضی از ادویه گرفتن ید الله که بسبب شدت تاثیر در علاج سنگ
مثانه و گرده باین اسم نامیده اند از بزی که چهار ساله باشد باید
فصل اول رنگ گرفتن الحمر باشد ذبح نمود خون اول و آخر را
گذاشته خون وسط او را در دیگی یا ظرفی سنگی گرفته و گذارند
تا منجمد گردد پس ریزه ریزه و پاره پاره کنند بگذارند و روی او را از غبار
بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک کنند و قدر یک مثقال او را
با آب گرم یا با آب والی شاید استعمال نمایند هرگاه ظرف
سنگی بهم نرسد سفالی نو چینی ... تدبیر ذراریح که تبرکی
الاکلنک و بعضی از ... بلبله اصفهان است باید چند عدد او را زنده
در کوزه کرده سر کوزه را بلبه کتان بسته معکوس بر بالای کاسه سرکه
که با آتش جوش آمده بدارند تا ذراریح کشته و پژمرده گردد آنگاه خشک نموده
استعمال کنند تدبیر سلاخ که آن بول بز کوهی است که در مسکن
جمع میشود باید او را در ظرف نوی کرده از آب خار خشک و بول
... مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده
دست مالیده صاف او را در ظرف کنند و بیست و یک روز در آفتاب
بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد اتخاذ ماء الزجاج زجاج شامی و حلبی

را بالسویه در بوته گداخته سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد
بردارند عمل عود مطرّا که مطرّا گویند عود قماری را ریزه کرده در گلاب
و جلاب بجوشانند تا نرم شود پس بگذارند تا رطوبت آن کم شود بعد
از آن مشک و عنبر و رشته را نرم سایند و عود را چند بار بآن آغشته کنند
تا خشک گردد اتخاذ لبن شبرم هرگاه تازه او بهم رسد که شیر از آن
گرفته شود به دستور سایر یتوعات باید پوست تازه او را بشویند و یا
خشک او را در آب گرم بجوشانند و در آفتاب بگذارند تا آب غلیظ
لزج گردد پس او را جدا کرده خشک نمایند اتخاذ دخان الکندر جهت
رویانیدن موی تجربت و سایر ادخنه و دوده باید پارههای کندر
و امثال از او در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند
و ظرفی مثل قدح یا طشتی بر بالای آن معکوس نصب کنند و هر دودی
که در آن جمع گردد بردارند به دستور تخم کتان و امثال از آنچه روغن دارند
دوده بگیرند یا آنکه روغن آنها با فتیله سوخته دخان جمع و حفظ کنند
اتخاذ سرکه هندوئی که بلغه هندی کانجی گویند برنج را شسته بجوشانند
تا مهرا شود پس صاف نموده در شیشه کرده چهل روز در آفتاب
بیاویزند تا ترش شود و بهمین طریق از سایر حبوب سرکه میتوان
گرفت اتخاذ رب بلیله و ترید و امثال آن که قدر اندکی از آن
فعل قوی کند باید بلیله و امثال او را کوبیده در آب گرم بجوشانند

و بعد از دو سه روز افشرده صاف اورا در سایه خشک نموده و مادامیکه
در جرم او طعمی باشد باز با آب گرم تازه خیسانیده و بدستور صاف
کرده تا طعمی در جرم او نماند دستور محلوب کردن طلق باید در آتش
سرخ کرده در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس
مستحکمی کرده سنگ ریزها بقدر فندقی اضافه نمایند و کیسه بقوه
تمام بدست مالیده در آب گرم یا آب طبیخ باقلا بیفشارند تا
مثل شیر از کیسه تراوش کند دفعات نشین اورا خشک کرده
استعمال نمایند دستور حل طلق باید ترب را سوراخ کنند و مثل
انبوبه جوف اورا خالی نموده از طلق محلوب پر کرده دهن اورا
با پارهای ترب مسدود نمایند و در زیر گل ساده گذارند و بعد از
سه روز محلول آب سفیدی مشاهده میشود و از مجربات اتخاذ
رب بنفشه جهة اصلاح پوسته افیون و غیره افعال بدستور هرگاه
تازه او نباشد بنفشه خشک را خیسانیده چنانکه مذکور شد آب اورا
خشک کنند و همچنین است اتخاذ رب گل سرخ و امثال آن و این از
تصرفات حقیر است و در غایت خوبی عمل و آثار و قلت مقدار شربت است
فصل پنجم در اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن اصلاح دوقو
بعد از آنکه دانه اورا بیرون کرده باشند در هاون با قدری روغن
زیتون و امثال او مخلوط نموده سایر ادویه را اضافه نمایند و باید

دکوبند

دستور است اصلاح مجموع ادویهٔ شیره‌دار چسبنده و هرگاه بادام را که او را
ترکیب کنند مغزهای درشکسته باشد با مغزها بکوبند و بهترین مغزها آنچه دقیق نمود او
پیدا نگردد است **اصلاح بلادر** باید که بلادر را قطع نمود و با سوزن آهنی بسیار
گرم او را بفشارند تا عسل او را جدا شود و با روغن گردکان یا روغن گاو
بجوشانند و استعمال کنند و در دوای اسفنه و غیره لوبیه که پوست بلادر
داخل شود باید جهت اخراج آن مبالغه نمود و دست را بروغن گردکان
چرب کنند تا دست را جراحت نکند **اصلاح بارزد** بارزد تازه زرد و رقیق
او را سه شبانه روز در سرکه خیسانده سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه بعد از
آن شسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در صحیح باید کرد و با
کتیرا و روغن بادام شیرین استعمال نمایند **...** بارزد باید که سفید یکشبانه روز
در شیر خیسانده و در عرض سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده بعد جهت
ادویه سده و خشاو ما اصغر و اسهال بلغم و سعال استعمال کنند بعد از پرورش
شیر سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب بادیان بخیسانند
و خشک کنند و با قوابض در صرف استعمال او جایز نیست **اصلاح ادویهٔ جهت
نشاط** مانند بیخ شیمی و بیخ شوکران و امثال آن که در غایت یبوست از رو یا
سمیه باشند باید بعد از نیم کوب کردن سه شبانه روز خیسانده و مکرر تبدیل شیر نمود
پس خشک کرده در روغن بادام و روغن تخم کدو و روغن پسته کهنه پرورده اگر تحجر
حار باشد در روغنهای بارده بارده اصلاح و در روغنهای حاره پرورده کنند و با مغزهای

مناسبه محفوظ باشند طریق دیگر که معمول حقیر است و به غایت به مشاهده رسیده اکثر
ادویه مفرده را بعد از آنکه یک شبانه روز در آب یا عرقهای مناسبه خیسانیده باشند
بجوشانند و آب در اجزاء معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسیده ادویه
آن معجون را با او بسرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید بعضی از ادویه
آن که از جوشیدن رفع قوت آن نمود بجوشانند تا همه آنها را جذب
کنند و آنگاه با سایر ادویه سرشته حب بسازند دستور حفظ زهره حیوانات
که تازه باشند باید محل قطع و مجری از آنجا محکم بست و در شیشه که عسل از
جوشانند نگاه داشت دستور حفظ پیه و زهره حیوانات که متعفن نگردد
باید به عسل چند روز انداخت و بعد از آن رشته خشک کرده و در لته کتانی
پیچیده در سایه آویخت و هر دستور هرگاه در ظرف چینی حفظ کنند متعفن
نمیگردد دستور حفظ سایر ادویه بعضی را باید با هم جمع نمود تا موجب بقای
آن باشد مثل کافور و فلفل و براده آهن را با آهن ربا و تخم مرغ را با نمک
و سازج با زنجبیل و سعد کوفی را با غیر جنس او نباید جمع نمود و عصارات و صموغ
را در ظرف چینی و نقره نگاه دارند و عرقها و میاه حاده را در شیشه
ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع اوراق و تخمها و گلها را از جای نمناک
و آفتاب محفوظ باید داشت و ظرف چینی جهت روغنها و اکثر ادویه مرکبه
و مفرده بهتر است طریق دوم در دستور استعمال بعضی از ادویه
طریق استعمال چوب چینی و آن بچندین نهج است یکی با تعریق

دو دراز

و در امراض مزمنه و تحلیل ریاح و مواد غلیظه مستعمل است و دیگر بطریق قهوه ١٠
و این در اکثر امزجه موافق و بی قایله است و در هیچ مزاجی مضرت نشود دیگر
نقوع و حلوا و سفوف او و مربای آن مذکور میشود حکیم نامدار که آنچه بتجربه رسیده
دوای مفردی در هیچ باب بنفع چوب چینی مشاهده نگشته چه حقیر نیز دیده
که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و آنچه در بعضی مزاج
و برخی امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات نهج مناسب آن علت
خواهد بود چه تخفیف محرور المزاج را بطریق استعمال شیرینیها و ادویه
حاره مضر است و مبرود را تبرید و کثرت آب با قلت مقدار چوب چینی
و صاحب سده احتباس جرم آن و نخوردن نمک از وجه نپسندیده
بلیت چه ترک عادت غیر مضاده و اعتیاد بغیر معتاد مثل شیرینی
و ادویه حاره با فراط را لازم دارد پس اگر امراض مضعفه باشد ترک
نمک اولی است و الا تقلیل باید نمود اما دستور استعمال او با
بطریق چنانست که بعد از تنقیه بدن هر روز هشت مثقال تا ده
مثقال او را بسیار باریک ورق کرده با یکمن و نیم بوزن شاه
آب که هزار و هشتصد مثقال باشد در دیگ سنگی یا سفال
یا مس بسیار قلعی که دهن او را بخمیر گرفته باشند با آتش نرم بجوش
نشانند تا بنصف رسد پس بر روی کرسی نشسته اطراف
خود را بلحاف بپوشند دیگ را در زیر کرسی دهن بگشایند

تا بخار او به بدن برسد و محل تنفس باید بیرون لحاف باشد تا
باعث غشی و خفقان و کرب نگردد و دو سه پیاله از آب او
در آن وقت باید بهمان گرمی بنوشند پس خفه بلباس پیچیده
استراحت کند تا عرق خشک شود و احتیاط از هوا بسیار باید
کرد و مجموع آب چوب چینی را در عوض شبانه روزی صرف کنند
بعضی را اگر هم با نبات و بی نبات و قدری سرو کبابی آسه و قدری را
طعام بی ملح نمایند و باید احتراز آب در مدت خوردن چوب چینی
میل نکنند و بعد از فراغ بجای آب چند روز باید عرق بید مشک
و گلاب و عرق گاوزبان و عرق رازیانه بحسب هر مزاجی بنوشند
و قبل از یک هفته البته آب نباید خورد و حمام نباید رفت و در اثنای
خوردن چوب چینی اگر ضرورت حمام جایز است بشرط آنکه عرق
خروج و هر چند ایام نخوردن آب زیاده باشد بهتر است و در
تعریق مراعات تنبه و حالات شرط است و بعضی را هر روز
جایز است و بعضی را وقتی دون وقتی و هرگاه علت در عضوی
بعینه شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را به بخار چینی برابر
و چون خواهند معلوم کنند نصف رسیده است یا نه باید
نقبه در وسط سرپوش دیگ کرده بخمیر مسدود کنند و نصف
آب مقرر را با چوب چینی در دیگ ریخته چوب باریکی را

که آب

اندازه

اندازه گرفته موضع اندازه را که پیچیده بعد از آن نصف دیگر را
آب را بریزند و بعد از جوشیدن بقدری که وقت امتحان
برسد آن چوب را از نفته سرپوش فرو برده ملاحظه
موضع که پیچیده بشود از رطوبت و عدم رطوبت که مشخص
سازند و بتجربه رسیده که چون یکمن شاهی همه خشک سا
بقدر چراغی بسوزانند آب بنصف میرسد و باید هر روز
دیگ چوب چینی را از لای و درد مطبوخ سابق او پاک
کرده هرچه مضمحل نشده رنگش بسیار سیاه گشته باشد
اضافه چوب چینی لاحق نمایند که باعث قوه آن میگردد
و بعضی فرموده اند که باید یکبار جوشیده او را هر روز خشک
کرده بار دیگر بدستور سابق جوشانیده بنوشند و باعتقاد
حقیر اگر آن را بعد از فراغ از خوردن چینی بجوشانند و بجای
آب و عرق هر دو بنوشند در بعضی امراض مستحکمه بغایت
نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقیات است و مدت پرهیز اقل
آن دو ماه و اکثر یکسال و متوسط ششماه باید در ایام پرهیز
اجتناب از لبنیات سوای روغن و از جمیع ترشیها و سبزیها
و میوه های تازه لازم است و شیرینی بافراط نیز خوب نیست
و تا چهل یوم جماع نباید کرد و اعراض نفسانی مثل غضب و

وغم واهم مفرط و حرکات عنیفه بغایت مضر است و آنچه بخاطر فاتر میرسد آنکه پرهیز باید مواقق علت و مزاج باشد چه محرور المزاج را شربت انارین و بعضی از بقول بارده و ترشیهای خفیف زاد و اصلا ضرری مشاهده ننموده بلکه باعث تعدیل گشته و بهترین اوقات استعمال آن مبرود المزاج را فصل بهار و محرور المزاج را اواسط پائیز است و سایر خواص و احوال چوب چینی در مفردات مذکور شد دستور شاهمیدان چینی البریق زاده با جوشانیدن آن بموجبی است که مذکور شد و مقدار او تا هشت مثقال کافی است و آب او بنصف مثقال که مخفف رسد و همه تا پنج چهار رایک تبریزی آب را منضج میرسانند و شروط بدستوریست که مذکور گردید از نخوردن آب و نرفتن بحمام و نکردن جماع و امثال آن و در این دستور اصلا ضرری در هیچ مزاج مظنون نمیگردد و قلت مقدار و کثرت آن و کمی و زیادتی آب بحسب هر مزاج و هر علتی متفاوت است و کلیه در ایام شرب او باید آب اصلا نخورند پس اگر آب زیاده میل شود زیاد باید کرد و اگر کمتر خواهش کنند همه را از یاد بسوزانند تا آب کمتر از نصف بماند و قوتش قوی تر گردد و اگر مطلب کمی قوت و کثرت شرب باشد کمتر بجوشانند تا آب بیشتر بماند و قوتش کمتر باشد و این قاعده عظیمی است

بجهة تراق امزجه دستور نقوع چوب چینی که جهة محرور المزاج و خفقان
و ناخوشی و تقویة اعضا و قوی امزجه اطفال نافع است و در
فصل گرمی هوا موافق چوب چینی را از یک مثقال تا هشت
مثقال باید سوهان نموده و در عرقهای مناسبه و ادویه موافقه
سه شبانه روز در شیشه و امثال آن خیسانیده مکرر بر هم زده
پس صاف نموده بنوشید هر گاه جهة خفقان حار و امزجه و
امراض حاره باشد با صندل سفید و کشنیز خشک و گل
سرخ بالسویه بقدر چینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق
بید مشک و عرق گاوزبان از چهل و پنج مثقال تا نود مثقال
بخیسانند و هر گاه جهة مبرود المزاج باشد با عود و بادرنجبویه
و زرنباد و امثال آن در عرق رازیانه و عرق اذخر و مانند آن
باید خیسانید و با اشربه مناسبه در هر اموری بنوشند و
هر گاه بجهة علة عضوی دهند با دوا مناسب آن عضو بخیسانند
و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند جرم او را در آب
یا عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیده بجای آب در ایام شرب
نقوع بنوشند و قدر چینی بجهة اطفال از یک مثقال تا چهار
مثقال و غیر اطفال از چهار مثقال تا هشت مثقال باشد
دستور استعمال حلوای چینی چوب چینی را از تافته گیرند

باشد سته باشیره برنج و شکر و روغن تازه حلوا ترتیب دهند و اگر تسخین مطلب باشد دارچینی و زنجبیل و تخم ترتیزک و امثال آن قدری اضافه کنند و باید از جرم چینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد و استعمال جرم او جهت مواف سده احشا مضر است و نفعی که در چینی مذکور است با آب او است و انسب آنست که قدر معتد به او را کوبیده سه روز خیسانیده بجوشانند حلوا را با آب او ترتیب دهند و در معاجین عسل آن معجون را با آب او بقوام آورند و جرم او را استعمال ننمایند و حقیر مشاهده نموده که جمعی بجهت نفع عاجل از جرم او استعمال نموده بقدری منتفع شدند اما از احداث سده غافل و بعد از مدتی بنکال آن رسیدند و سفوف او جهت رطوبت مفرطه معده و اسهال بلغمی نافع است دستور آشامیدن عشبه در تشخیصات مذکور شد که عشبة النار یا سمای بربی است و چون مغربی آن قوی تر است لهذا در این زمان آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده است و یا سمای بربی این بلاد نیز همان اثر دارد اما با آن مرتبه نیست موافق بارد المزاج و مرطوبین و جهت امراض بارده نافع و مضر محرورین است و طریق استعمال آنکه هر روز پنج مثقال را بقدر حبی ریزه کرده با گلاب و عرق بیدمشک و عرق رازیانه هر یک نود مثقال یک شب خیسانیده بطریق چوب چینی بجوشانند تا آنها

بثلث

بثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام
با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند و تا دوازده روز باین
نهج بیاشامند و بعضی زیاده از این تجویز کرده اند و پرهیز بدستور
نیست که در چوب چینی مذکور شد و اگر عضو علیل را بخار او
بدارند نافع است و تنقیه قبل از شروع از لوازم است و بعضی مجموع
شصت مثقال او را جوشانیده صاف نموده در عرض دوازده
روز میدهند و بعضی مقدار سه روزه را یکدفعه جوشانیده سه
حصه کرده مینوشند و حقیر را مظنون آنستکه موجب فساد
آن گردد و هر روز جوشانیدن از آنکه سه روز خیسانیده باشند
بهتر میدانند و موافق قواعد کلیه حکمای سلف نیست و دستور
تنقیه در قسم ثانی دستورات در باب مطبوخات و قواعد
کلیه مجلا در آن باب مسطور است دستور آشامیدن
فادزهر باید در دو ماه اول بهار خورده شود و اول میزان
نیز جایز است و تنقیه بمسهلات و مقیات لازم است چند
روز باید نخود آب خورد و بغذاهای لطیف اکتفا نمود و روزیکه
فادزهر تناول مینمایند باید معده ممتلی نباشد و در سال اول نیم
یکدانگ فادزهر حیوانی را با ادویه که مذکور میشود حب نموده
سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات با عرق

بیدمشک بپاشامند و هر سال قدری اضافه نمایند تا قدر یکمثقال و نیم
برسد و بعضی تا دو مثقال را جایز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ
و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند قبل از سن چهل سالگی
جایز نیست بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نباید خورد و در روز
قبل و دیگر روز بعد از خوردن آن از جماع و حمام و اعراض نفسانی و حرکات
عنیفه و ترشیها و سبزیها اجتناب نمایند و آسایش و تفریح را
لازم سازند و فادزهر و مروارید را با سنگ سماق بسایند و باین
نسخه حب سازند طباشیر مروارید هر یک نیم مثقال عود قماری
دانگ صندل سرخ و سفید هر یک چهار دانگ مصطکی یک دانگ
عنبر اشهب و مشک هر یک نیم دانگ ورق طلا ده عدد ورق
نقره بیست عدد با نبات بقوام آورده بسرشند و در جهت اولی آنست
که فادزهر را با معاجین مناسبه ترک نکنم گاهی بقدر حاجت تنا
ول نمایند و شرب مقدار کثیر را در دفعه واحده باعث احراق
مفرط اخلاط دانند والله اعلم بالصواب دستور استعمال
ماء الجبن جهت مواد محترقه سوداوی و حدت صفرا و تنقیه کرده
و تفتیح مراره و سده و اسهال مواد دل مواد محترقه و ترطیب اعضا
و امراض سوداوی مستعمل است بز سرخ زاغ چشم را که از
ولادت او یکماه گذشته باشد تعلیف بکاهو و اسفاناج

و شاهتره

وشاه تره و خبازی و حصیل و بقول بارده که ده هر روز
صد و هشتاد مثقال شیر او را که دو رطل باشد در دیگ پاکی
جوشانیده در اثنای جوشیدن پانزده مثقال سکنجبین
ساده و یک مثقال سرکه در آن ریخته با چوب انجیر که پوست
از آن باز کرده باشند بهم زنند تا شیر بریده شود آنگاه
از پنیر صاف نموده شب در جائی بگذارند که ته نشین گردد
و روز دیگر نود مثقال صاف او را با سکنجبین افتیمونی از ده
مثقال تا پانزده مثقال مخلوط کرده سه حصه نموده نیم گرم سه دفعه
بنوشند و فاصله مابین هر دفعه نیم ساعت باید کرد تا یک ساعت
و غذا را بعد از چهار پنج ساعت تناول نمایند و سفوف سودا
که در باب سفوفات مذکور است در امراض سوداوی هر روز
با آن استعمال نمایند و در رفع سده و امراض صفراوی با
ادویه مناسبه به آن و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله
موافقه بنوشند و روز مسهل و روز قبل آن نخود آب تناول
نمایند و سایر ایام قیمه شوربا و شله پلاو و امثال آن بخورند
و بعضی از اطبا را دستور است که بعد از صاف کردن
ماء الجبن تا نیم مثقال نمک جوشانیده کف گرفته استعمال
نمایند و بجهت ته نشین شب نباید گذاشت و دستور اول بهتر

است و سکنجبین افتیمونی در باب اشربه مذکور است و هرگاه
جهت امراض سوداوی و سده استعمال کنند بجای سکنجبین
افتیمونی سکنجبین بزوری بارده و معتدله باید کرد و اجتناب
از لبنیات و غذاهای غلیظه و مبخر و حلویات و ترشیهای شدید
الحموضه لازم است و هرگاه طلب حمض مقصود باشد شیر را با پنیر ششم
مایه و لیمو ترش ببرید و داده آب او را بیرون جوشانیده با اشربه
موافقه می نوشند و هرگاه شیر را با هم زنند از شیر گاو نیز جایز
داشته اند و هرگاه افتیمون را با تمر هندی بالسویه در ماء
الجبن جوشانیده می نوشند در اسهال سودا بی عدیل است
دستور اشامیدن شیر شتر و شیر الاغ مجملا در تشخیصات
در طی ذکر لبن مذکور شد و شیر شتر در استسقای زقی و طبلی
بالجمله آن بغایت نافع است و مسهل زرداب و مفتح سده
جگر و سپرز و در رفع ضیق النفس بارده است و در حمی حاره
آن بی عدیل است چون با قرصها و اشربه بارده و معتدله می نوشند
و اول ربع رطل باید باشد و هر روز ده درهم اضافه نمایند
تا حدیکه بر طبع گران نیاید زیاد کنند و هرگاه طبع مجیب نباشد
تا بقدر نیم وزن شیر بول ملحوظ نمایند و مادامی که بول صاحب
علة بقدر شیر و زیاده از آن دفع شود و زود مندرک گردد و اطلاق

قیام

فرمایه و در آروق طعم شیرینی ظاهر گردد و در معده ترش نشود و علامت
موافقت عدم تجبن است و چون تجبن ظاهر گردد قطع او اولی است
و باید در حین تجبن دو دانگ سکنجبین تناول نمایند تا رفع آن شود و اگر
اقتصار غذا او آب باو کنند و غذای دیگر و آب نخورند بهتر است و اگر
اطلاق زیاد کند و باعث ضعف شود یک روز ننوشند و دو روز ترک
کنند و مقویات قابضه مثل مصطکی و سنبل و قرصهای زرشک قابض
اضافه نمایند و تلطیف شربجه تبرید کاسنی و نیل و آدو جو و گوشت و
امثال آن نمایند و جهة تسکین قاقلیه شور نمایند و کنگر و درمنه و کرفس
و علف را بیانه و شبت و مانند آن و صفت شامیدن آب
شاهتره هرگاه جهة مواد سوداوی باشد با سکنجبین افتیمونی و حجر
موافقه آن بنوشند و جهة تفتیح سدد و تصفیه خون با سکنجبین
بزوری و ساده و شربت عناب و امثال آن استعمال کنند
و ترنجبین و شیرخشت و فلوس و خیارشنبر و گلقند آفتابی و مربای
هفته بحسب حاجت در هر صورتی اضافه کنند شاهتره را باید کوبیده
آب او را صاف نمایند و با قدری پوست هلیله زرد جهة رفع
صفرا سبز رنگ گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا
شصت مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و حبوب مسهله سه و پنجم
قبل از او به دو ساعه میل کنند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل

هلیله جات و افسنتین و غاریقون و تربد و امثال آن را ساییده

در آب او خیسانیده صاف نموده بنوشند غذا نخود آب و آش

جو با شکر یا با تمر هندی بحسب حاجت تناول نمایند دستور آشامیدن

آب کاسنی جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر

و عروق باید به دستور شاهتره آب برگ او را نشسته گرفته صبح

ناشتا قوت او را کم میکند شب گذاشته روز دیگر صاف او را

از چهل و پنج مثقال تا هفتاد مثقال با ترنجبین و شیرخشت و اشربه

مناسبه آشامید و جهت تفتیح ادویه مفتحه مثل سکنجبین بزوری

و ساده و جهت اخراج صفرا ادویه مسهله هلیله جات اضافه کنند

و صاحب سعال را آب کاسنی مضر است و هرگاه برگ کاسنی

تازه بهم نرسد و تربد مطلوب نباشد پوست بیخ تازه او را مثل خیار چنبر

ریزه کرده تا بیست مثقال او را در عرق کاسنی و امثال او خیسانیده

با ادویه مزبوره بنوشند و چون آب کاسنی تازه را جوشانیده

کف گرفته با گلقند و سکنجبین بنوشند جهت تب ربع که از احتراق

صفرا باشد مجرب است دستور آشامیدن برگ بید که معمول

قدما است و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و جهت تفتیح

سده و تقویت معده و آلات نفس نافع دانسته اند و بهتر از آب

کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه است و صاحب سرفه را نیز نافع است

دانگی

وحقیر در اکثر مواد تجربه نموده برگ بید را کوبیده و آب او را صاف گرفته
روز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند
دستور آشامیدن آب بید جهت تبهای دموی و صفراوی و از اخلاط
محترقه و سرفه حاره و ترطیب مزاج و رفع عطش نافع است کدو را
بخمیر آرد جو گرفته شب در تنور یا تون بگذارند و روز دیگر ته کدو را
سوراخ کرده افشرده آب او را اگر بنوشد از چهل و پنج مثقال تا
نود مثقال او را با ترنجبین و شیرخشت و طلوع خیارشنبر و گلقند آفتابی
و سکنجبین و تمرهندی و طبله جات و امثال آن بحسب احتیاج بنوشند
و چون از جهت لطافت در امزجه که صفرا محترقه بسیار غالب مستحیل بصفرا
میگردد بنا بر علیه در اختلال مزاج با مکثفات و ترشیها باید استعمال
نمود دستور آشامیدن آب [illegible] که در منافع مانند آب
کدو است و مستحیل بصفرا نمیشود خیار تازه را بر سفود آب کرده
بعمل آورند و آب خیار رسیده زرد و ترش شده را تا هفتاد
مثقال جهت اطفای حرارت خون و صفرا به تنهائی و با شکر و اشربه
مناسبه بنوشند و جهت اسهال نمودن با ادویه مناسبه آن
دستور آشامیدن [illegible] که در اصفهان متعارف است
و آن قسمی از شربت دینار و سرکه دار آن قسمی از سکنجبین
بزوری است و جهت تقویت معده و جگر و رحم و رفع استسقا و سده

و احشا و ورمهای مرکبه بغایت نافع است و نسخه معمول مرحوم حکیم محمد
شفیع اصفهانی که حقیر نیز تجربه نموده تحریر می یابد پوست بیخ
رازیانه انیسون تخم کاسنی رازیانه تخم خیار تخم خیارزه که بلغت اصفهان
گلومبه نامند تخم کشوث گل کشوث تخم خربزه کرمک از هر یک سه مثقال
بغیر از تخم کشوث و گل آن سایر اجزا را نیم کوب کرده در آب خیسانند
و روز دیگر جوشانیده آب او را با نود مثقال شکر بقوام آورند
و هر روز تا ده مثقال او را با شیره تخم خربزه و تخم کاسنی و امثال آن
بنوشند و بعد از هر سه یوم مسهل موافق علت خصوصا حبوب مسهله
تناول نمایند و در ایام شرب این شربت و چند روز بعد از نضج [illegible]
اجتناب را لازم دانند و هرگاه جهت برودت مزاج باشد تخم کرفس سه
مثقال اضافه نمایند و با شیره رازیانه و امثال آن بنوشند و هرگاه
با سرکه ترتیب دهند اجزا را در نود مثقال سرکه و صد و هشتاد مثقال
آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس با شکر بقوام آورند
و هرگاه با قرصهای مناسبه استعمال نمایند اسرع التاثیر است و هو
الحاکم و هو الحکم رب العالمین طریق سیوم در گرفتن عرقها و آبها
و روغنها دستور گرفتن عرق کدو که اهل صناعه ماء العروس
نامند در غایت حرارت و یبوست و مقوی اعضا و شدید النفوذ
و ملطف و جالی و مفتح جهت مبرودین و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف

فراز

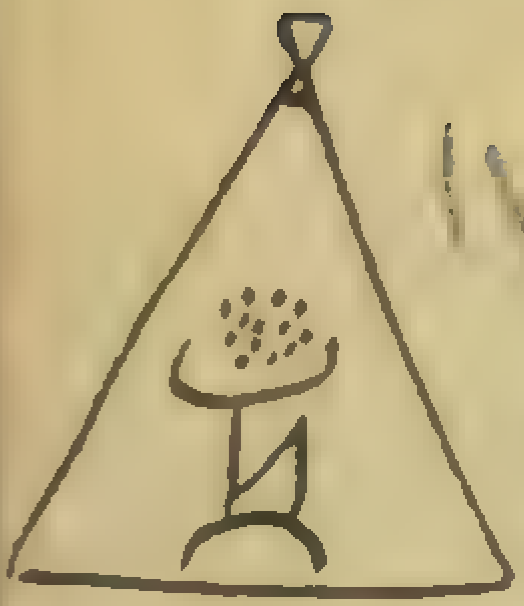

۱۷

ضرات قوی الاثر است قندیل شیشه دامن فراخ با ضرورت که
چراغدان محاذی لب و باشد منکوس نصب نمایند و در زیر چراغدان
ظرفی بگذارند که قطر آن زیاده از قطر دهن قندیل باشد تا عرقی که از
لب قندیل چکد در آن ظرف رود و آن ظرف باید چینی یا برنج
باشد و قندیل را باید اندک محرف نهاده بزنند تا از یک طرف آن عرق
بچکد و در چراغدان بجای پیه گوگرد فارسی یا گوگرد شفاف کرده
برافروزند تا دود گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد
و می باید شعله او به بیرون قندیل نرسد و پیوسته گوگرد در چراغ
دان کنند که منطفی نگردد و از هوا محافظ تام باید نمود که از
خارج بر داخل قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد
و ماهی پایه چراغدان و ظرف تحت او چیزی باید گذاشت که پایه او
بعرق جمع گشته ملاقات ننمایند مثل سنگ حلب و شیشه و نعلبکی
چینی که منکوس گذارند و هرگاه قندیل شیشه بهم نرسد کاسه
چینی را نیز میتوان نصب نمود و اگر قندیل ضخامت نداشته باشد
و تاب شعله نیارد بیرون او را بگل حکمت باید گرفت و چون
عرق مجتمع حملوا برده میگردد و هرگاه خواهند که رنگ سیاهی
او شود عرق را بر رساند در قرع کوچک موافق مقدار عرق که ثلث
و ربع او را مملو سازد باید کرد و انبیق را مستحکم نموده با آتش

خاکستر دار بسیار زمی تقطیر نمایند عرق چوب چینی جهة تقویة اعضا
وقوتها و تفریح و تلطیف اخلاط غلیظه قاعده کلیه است که او را با دو مثل
او از جمیع گل گاوزبان و با درنجبویه و گل سرخ و دار چینی در گلاب دامثال
آن سه روز در صعت مجموع خیسانیده عرق نکشنه و ثفل او را اگر روز در
عرق رازیانه و عرق بهار نارنج بخیسانند و بدستور تقطیر نمایند و عرق را
زیانه و بهار چهار مقابل ثفل می باید دستور ترتیب عرق که مسمی باء
اکسیره است و از مخترعات حقیر است و در جمیع منافع بهتر از شراب
و مسکر است چه در ترکیب آن مراعات بلیغ شده که مانند شراب
تغذیه و تقویة باه و تقویة اعضای رئیسه و قوه هاضمه و سایر قو
تهای طبیعی و حیوانی و نفسانی نمایه و با قوه تریاقیه باشد و مفتح
و مفرح و مدر و جالی و ملطف و منوم و مشهی و بانی صحیه مسکن عطش
در جمیع امزجه است و بحرارت و یبوست شراب نیست و در رفع
اکثر علل احشا بعدیل و قوی التاثیر است و بر وا اتفاق امزجه و خواص
ادویه و قدر شناسان مقدار شربات اجزای آن و حسن ترکیب و
مستحضران ارواح لطیفه عقاقیر از اجسادات کثیفه و دانایان
مصلحات شریفه ترتیب آثار مذکوره آن مخفی نخواهد بود دستخند در
رز دک هر یک دو من شاه بعد از طبخ بلیغ با دو من شاه شکر و صندل
سفید ریزه کرده گل گاوزبان بادرنجبویه رازیانه دار چینی کبابه
سعد

۱۸

سعد بهار نارنج گل سنبل از هر یک صد و پنجاه مثقال برگ و پوست ترنج
اگر نباشد نارنگی شیرازی و الا برگ و پوست نارنج سیصد مثقال جوز بوا
مثکه رشته و الا کوبیده هر یک هفتاد و پنج مثقال نیمکوب کرده اضافه نمایند بوی
برگ نارنج و ترنج که روزی که عرق کشند باید کوبیده مخلوط نمود و مع علف هندی
از چهل مثقال تا هفتاد مثقال و مجموع آن تا شش من باید با آنچه زرد و لاجورد باشند
تا ترش و متعفن نشود پس در خم کرده هر روز مکرر بر هم زنند تا مانع جوشیدن
آن گردد و در هواهای گرم تا هفت روز بگذارند و در هوای سرد تا ده یوم
و هر چند کم آب تر باشد قوی تر میشود پس بر دستور گلاب عرق بکشند
و اگر عنبر بر دهن تنچه به بندند بهتر است و روغن این عرق در غایت خوبی
و عطریت مشاهده شده و چون بعد از عرق کشیدن ثفل او را با نمک و نیم شکر
مخلوط نموده بعد از سه چهار یوم با اضافه پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج
یا نارنجک بقدر نیم من بار دیگر عرق بکشند همان آثار بر او مترتب است
دستور کشیدن عرق نمک گرم و خشک و لطیف و ملطف و مجفف رطوبات
و در ترشی و شوری کمتر از عرق گوگرد و جالی و مفتح و مدر و مقطع و باعث اشتهای
بدانست نمک طعام را کوبیده در قرع مطین بقدر نصف او کرده تا انبیق
تقطیر نمایند و قواعد قرع و انبیق و کوره و سایر احکام آن در طریق تقطیر مذکور است
و ماء الملح مقطر در بعضی اعمال آن بطریق معمول است دستور گرفتن روغن
آجر و خواص او در ادویه مفرده مذکور است و بالجمله در غایت لطافت و تحلیل

خاکستر دار بسیار زمی تقطیر نمایند عرق چوب چینی جهة تقویة اعضا
و قوتها و تفریح و تلطیف اخلاط غلیظه قاعده کلیه آنست که او را با دو مثل
او از مجموع گل گاوزبان و بادرنجبویه و گل سرخ و دارچینی در گلاب و امثال
آن سه روز در معیت مجموع خیسانیده عرق کشند و ثقل او را اگر روز در
عرق رازیانه و عرق بهار نارنج بخیسانند و به دستور تقطیر نمایند و عرق را
زیانه و بهار چهار مقابل ثقل می باید دستور ساختن عرق که مسمی بآب
آنکره است و از مخترعات حقیر است و در جمیع منافع بهتر از شراب
و مسکر نیست چه در ترکیب آن مراعات بلیغ شده که مانند شراب
تغذیه و تقویه باه و تقویه اعضای رئیسه و قوه هاضمه و سایر قو
تهای طبیعی و حیوانی و نفسانی نماید و با قوه تریاقیه باشد و مفتح
و مفرح و مدر و جالی و ملطف و منوم و مشهی و بالخاصیه مسکن عطش
در جمیع امزجه است و بحرارت و یبوست شراب نیست و در رفع
اکثر علل احشا و تعدیل و قوی التاثیر است و در دفع اختلال امزجه و حواس
ادویه و قدر شناسان مقدار شربات اجزای آن و حسن ترکیب و
مستخرجان ارواح لطیفه عقاقیر از اجسادات کثیفه و دانایان
مصلحات شریفه ترتیب آثار مذکوره آن مخفی نخواهد بود دستور نسخه زردک
زردک هر یک دو من شاه بعد از طبخ بلیغ با دو من شاه شکر و صندل
سفید ریزه کرده گل گاوزبان بادرنجبویه رازیانه دارچینی کبابه
سعد

١٨

سعد بهار نارنج گل سفید از هر یک صد و پنجاه مثقال برگ و پوست ترنج
اگر نباشد نارنگک شیرازی و الا برگ و پوست نارنج سیصد مثقال جوز بوا
متوکه ریشه و الا کوبیده هر یک هفتاد و پنج مثقال نیمکوب کرده اضافه نمایند بوی
برگ نارنج و ترنج که روزی که عرق کشند باید کوبیده مخلوط نمود و مع علف مندی
از چهل مثقال تا هفتاد مثقال و مجموع آن تا شش من باید با آنچه زر در آنجو شانند
تا ترش و متعفن نشود و پس در خمی کرده هر روز مکرر بر هم زنند تا مانع جوشیدن
آن گردد و در هواهای گرم تا هفت روز نگذارند و در هوای سرد تا ده یوم
و هر چند کم آب تر باشد قوی تر میشود و پس بدستور گلاب عرق بکشند
و اگر عنبر بر دهن پنجه ببندند بهتر است و روغن این عرق در غایت خوبی
و عطریت مشاهده شده و چون بعد از عرق کشیدن ثفل او را با نمک و نیم شکر
مخلوط نموده بعد از سه چهار یوم با اضافه پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج
یا نارنجک بقدر نیم من بار دیگر عرق بکشند همان آثار بر او مترتب است
دستور کشیدن عرق نمک گرم و خشک و لطیف و ملطف و مجفف رطوبات
و در ترشی و تندی کمتر از عرق گوگرد و جالی و مفتح و مداومت او باعث لاغری
بدن است نمک طعام را کوبیده در قرع مطین بقدر نصف او کرده با انبیق
تقطیر نمایند و قواعد قرع و انبیق و کوره و سایر احکام آن در طریق پنجم مذکور است
و ماء الملح مقطر در بعضی اعمال آن بطریق معمول است دستور گرفتن روغن
آجر و خواص او در ادویه مفرده مذکور است و بالجمله در غایت لطافت و تحلل

وجهة نزول آب وعلل بارده سعدیل است آجر سرخ آب ندیده را بقدر درهمی
ریزه کرده در آتش سرخ کنند و در روغن زیتون اندازند تا روغن را
جذب کند پس از روغن بیرون آورده نرم کوبیده در قرع مطلی را پر کنند
و گلوی قرع را بلیف خرما و امثال آن مملو سازند تا در حین منکوس گردانیدن
قرع آجر کوبیده از قرع بیرون نیاید و کوره دو طبقه ترتیب دهند بصورتی
که وسط طبقه بالا ثقبه داشته باشد بقدری که گلوی قرع منکوس از آن
بیرون آمده قابله که در طبقه تحتانی است بدهن آن رود پس قرع را منکوس
در طبقه بالا نصب کنند و بارگین گاو و امثال آن قرع را بپوشانند
آتش از همه طرف برافروزند تا روغن از قرع بقابله چکد دستور گرفتن
روغن نی که جهة درد مفاصل و التیام زخمها سعدیل و در امور غریبه
بغایت دخیل است نی زرد شده را که تمام خشک نشده باشد بند بند جدا
کنند و در روغن زیتون یا کنجد چند روز نگه دارند تا قدری چربی اخذ
کند پس بطریق روغن آجر با قرع منکوس تقطیر نمایند دستور گرفتن روغن
حبوبات مثل گندم و جو و شونیز و حلبه و نخود و امثال آن باید بعد از
کوبیدن حبوبات بیرون کشیدن بدستور مذکور در قرع مطلی کرده
منکوس نصب نمود دستور گرفتن روغن عود و صندل و اخشاب
بعد از آنکه اخشاب را ریزه کرده در گلاب و امثال آن مانند روغنها که
مقصود باشد مثل روغن بادام و پسته و بآن خیسانیده باشند در قرع

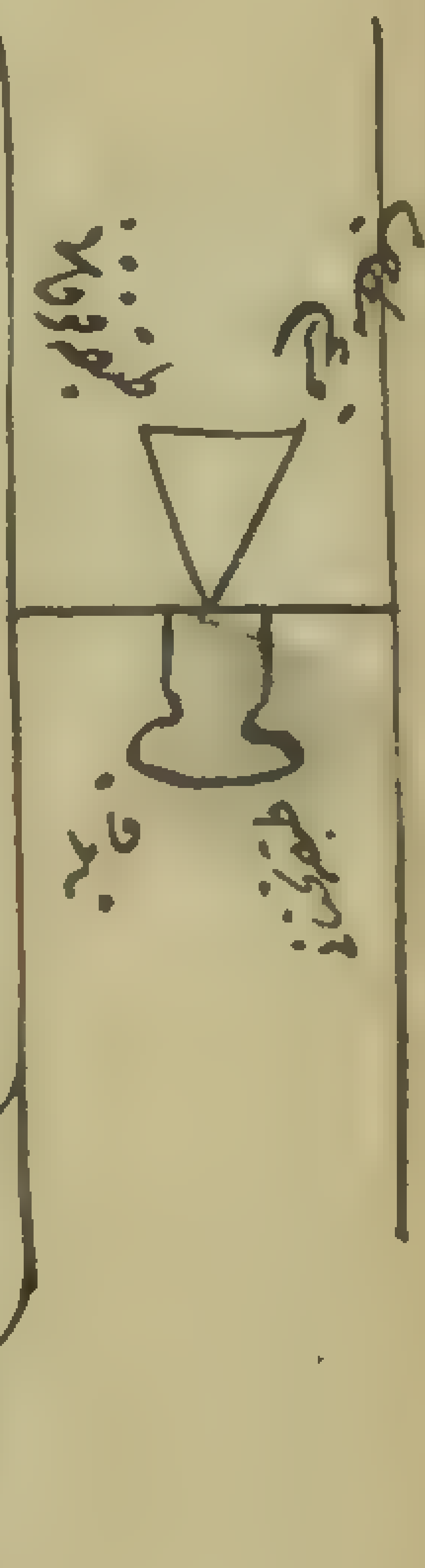

آلات

بدستور معمول منکوس تقطیر نمایند هرگاه در آب و گلاب و امثال آن خیسانند
یک شبانه روز کافی است و در روغنها زیاده بر سه روز باشد بهتر است
و چون روغنهای مزبوره را خواهند که سیاهی و بوی دود آن زائل گردد
بازاء هر رطلی یک رطل آب صاف و یک اوقیه مغز گردکان و نیم اوقیه نمک که باهم
سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب به نصف رسد پس سرد
کرده روغن را از آب جدا کنند و باز بدستور عمل نمایند تا سه دفعه
و زیاده بر آن **دستور کردن روغنهای خوشبو** مانند بنفشه و بهارنارنج
و سایر گلها باید بادام را مقشر نموده با بنفشه و بیدمشک و مانند آن
در کیسه کرباس کرده بدست مالید و بعد از جذب رطوبت بادام را
خشک کرده باز با تازهٔ آن چیز بدستور بدست مالید و تکرار عمل کرد تا
بحدی که چون بادام را ریزه کنند اثر رنگ یا بوی آن چیز در جوف او ظاهر
گردد و بعد از آن خشک کرده بکوبند و اندک آب پاشیده گرم کرده
بفشارند تا روغن جدا شود هرگاه با گل سرخ بدستور این عمل نمایند
نهایت روغن او معطر شود و همچنین با صندل و امثال او میتوان ترتیب داد
و بجای بادام کنجد مقشر و پسته و فندق و امثال آن میتوان کرد **دستور
کردن روغن عنبر و حصی لبان** که بفارسی حصی لبه گویند و روغن مصطکی
و حل جمیع صموغ و آن بقدر مضاعف میشود و آن عبارتست از دو پیاله که یکی آب داشته
باشد و بر روی آتش باشد تا آب در او بجوشد و دیگری در میان آب بوده دوای مقصود را

داشته باشند تا از حرارت آب جوشناک آن دوا در روغنی که در آن
پیاله است حل شود و همچنین حل زفت و مومیائی و امثال او پس عنبر و امثال
او را ریزه کرده و با روغنی که خواهند مخلوط نموده در پیاله چینی و مانند او
گذاشته پیاله را در آب جوشناک گذارند و بر هم زنند تا همه حل گردد و هر
گاه حل فقط و سیلان عنبر و زفت و غیره مطلب باشد بدون روغن در پیاله
مضاعف گذارند تا سیال گردد دستور گرفتن روغن تخم مرغ بدستور است
که زرده تخم مرغ پخته را در تابه بر هم زنند که قریب بسوختن شود پس افشرده
روغن بگیرند و طریقیکه بقرع و انبیق گرفته میشود در طریق تخم مذکور شد دستور
گرفتن روغن گوگرد جهة درد مفاصل و مواد بارده نافع و محلل و ملطف
قوی است و صانع سطح ظاهر اول است بلبن رابع و گویند در اعمال طریق تخم
دخلی عظیم دارد گوگرد صاف شفاف را نرم سائیده و در قدح مطلّی کرده
بر روی آتش نرمی گذاشته بشیر تازه تسقیه کنند تا دو چندان یا سه چندان
او را جذب کند پس در کفچه آهنی لوله دار کرده برافروزند و اندکی کج نگاه
دارند تا روغن از لوله کفچه داخل ظرف دیگر گردد و باید بعد از برافروختن گوگرد
کفچه را بر روی شعله بدارند تا آسان بچکد عرق قسنه جهة تحلیل ریاح و تقویه
اعضاء رئیسه و معده نافع از عطریات مشهوره است بهار سنجد بهار نارنج
٢٠
نارنجک دواله صندل سفید رشه والاحمر لبه سنبل الطیب پنج
٥٠ ١٥٠ ٦٠ ١٥٠ ١٥٠ ١٠٥٠
سنبل سعد عود قماری میعه سائله بهار انگور علف هندی سوسنبر
٧٥٠ ٧٥٠ ١٢ ١٥ ٧٥ ٧٥ ٧٥

بدارن

ببست باد مشک بقدری که مقدور باشد و در عرق بهار و گلاب و عرق
صندل و امثال آن بقدری که چهار انگشت بر سر آید خیسانیده عرق
بکشند و بر دم بیچه عنبر به بندند و بر قابله قدری مشک بپاشند دستور
گرفتن تیزاب دو آبی که مستعمل ضرابیان است و جدا کننده طلا و
نقره است که باهم مخلوط شده باشند چون کد اخته در و ریزند و باید که
چندان مغشوش باشد و در زجاج مطین باتش نرم بجوشانند پس قطعه
مس در آن اندازند نقره از طلا جدا شده بر بالا آمده بر مس ملصق میگردد
و طلای خالص ته نشین میشود و در امور معالجات جهة بردن گوشت زیاد
و بهق و برص و حکه و مرارت جرب و غیر متقرح و رفع آثار جلد مستعمل است
و در بعضی اعمال طریق بنجم ثبات مؤثر دانسته اند زاج لاری که زاج اسیاه
گویند و آن چون اشیا را سیاه میکند از ینجهة بان اسم میخوانند و آن
رنگ او مایل بزردی و سبزی و بعضی بسرخی است دو جزو او را با یکجزو شوره
صاف بسیار نرم سائیده بقرع مطین و انبیق تقطیر کنند و باز در دیگ
ریگ و خاکستر با قرع غیر مطین بعمل آورند و گویند چون در قرعی زیبق ریخته
از این آب بقدر ثلث قرع اضافه نمایند و تقطیر کنند زیبق را منعقد
میسازد و مجرب است دستور گرفتن دهن الشعیر در غایت جلا و
الصباغ و مفتح و محلل و نفاذ سریع النفوذ و جهة رویانیدن موی نافع
و در اصلاح معادن و ثبات ارواح بتعدیل دانسته اند و طریق او را

مختلف بیان نموده اند و حقیر دو قسم او را که مسحوق و دیگری محلول است
ایراد نموده اما مسحوق را دستور آنست که موی سر حیوانات را با صابون
و اشنان شسته از چرک پاک سازند و بآب سرد تطهیر دهند و بعد از
خشکی بمقراض بسیار ریزه کنند که شبیه بابریشم مقرض گردد یکجزو
او را با یکجزو کبریت صاف زرد و یکجزو شنجرف سحق بلیغ بر روی سنگ
صلایه نموده با عرق گوگرد نمناک ساخته با قرع و انبیق تقطیر نموده مقطر را تا
سه بار با ثفل او سائیده تقطیر نمایند تا برنگ عقیق مشابه گردد پس مقطر
و ثفل هر یک را با کار شتی استعمال کنند و بعضی تقطیر او را تا هفت بار
فرموده اند دستور دهن المغنیه که از محلول او گرفته میشود آهک آب
ندیده صد و بیست مثقال با ملح القلی دو چندان او سائیده در یکهزار و صد مثقال
آب هفت دفعه بریزند و در آفتاب یا خاکستر گرم بگذارند و بعد از هر دوازده
ساعت بجز علقه صاف نموده حصه دیگر را بریزند و هر حصه پنجاه و سه مثقال است
آنگاه در نهایت احتیاط بجز علقه صاف نموده که اصلا جرم در آن نماند و این
آب مسمی بماء الراس است پس از شور مقرض مغسول و کلس البیض و نوشادر
مصعد قنابی بالسویه با همدیگر بسایند و بوزن اشیاء ثلثه از آن آب اضافه
کرده در شیشه جای داده سر شیشه را با گچ احکام فرموده سه هفته در سرگین تازه
اسب دفن کنند تا اجزاء مع شور حل گشته اثری از شور نماند بعد از آن به
دستور معمول تقطیر نمایند و بعضی تکرار تقطیر را با ثفل او مؤثر دانسته اند و ثفل

از

نکرار سه مرتبه است و اکثر هفت مرتبه و ترتیب ملح القلی و امثال آن در طریق نجم
مذکور است طریق چهارم در ساختن گل حکمت وادویه مصنوعه صفت گل
حکمت جهت استحکام ظروف که تاب آتش آرند گل کوزه گر را که خاک رست
گویند باید از ریگ پاک کرده در آب حل کنند تا رقیق القوام گردد و دو
اجزا القدر نصف گل اضافه نموده تا سه چهار روز مکرر بر هم زنند آنگه کوبیده
نخاله جهت الحدید نخاله سرگین نخاله اسب گل خطمی موی مقراض کرده با آب نمک
تر شنده نسخه دیگر که و خیر و کثیر التاثیر است و مکرر بتجربه رسیده خاک
کوزه گر را با قدری کاه کوبیده و نمک مسحوق و خاکستر نخاله با آب خمیر
کرده استعمال نمایند صارو ج الکیه جهت بند وصل و غیره لعابی محکم است
و مؤلف کتاب هیکل که حاکم بالله باشد مستحکم ترین چیزها دانسته است خبث
الحدید و گچ را بالمناصفه با خون گوسفند سرشته استعمال نمایند و گاهی بجای
خون گوسفند سفیدی تخم مرغ و گاهی آب سریش کرده و گاهی شیر و نجات
مستحکم مشاهده نموده است و در شکسته وصل قدحهای و قرع و انبیق نمک
مسحوق با سفیدی تخم مرغ و گچ پخته و با آب سریش و هر سه را آنگه آب
ندیده با زرده تخم مرغ مستحکم ترین اشیاست خصوصا چون آهک را با
قدری پنبه کهنه نرم کوبیده باشند و بجای سفیدی تخم مرغ و زرده آن
شیر در جمیع مذکورات بدل میشود و سریشم نیز در اتصال چینی شکسته
و غیره مکسورات از احجار در خارج و غیرها مرتبه ایست که هر گاه صدمه

نسخه دیگر مؤلف تذکره بهترین اقسام دانسته است موی مقراض نمک طعام زغال خطمی
خبث الحدید پوست تخم مرغ مکلس هر یک یک جزو و گل پاکیزه دو جزو ۳۱۲

باخیر رسد موضع دیگر شکسته مکان موصول با آن منکر نمیگردد عمل شنجرف
زیبق پاک هفت جزو گوگرد دو جزو باهم سائیده در شیشه مطیّن بطین الحکمه
که سه مرتبه خشک کرده باشند بقدری که نصف شیشه را مملو کند باید کرد
و دهن شیشه را بصاروج الحکما دو سه مرتبه مسدود نموده بعد از آن بگل
حکمت نیز بگیرند و دیگ ریگ با خاکستر تا گردن پنهان نموده آتش تندی
بقدر دو شبانه روز و زیاده از آن در تحت دیگ برافروزند و بعد از
سرد شدن دیگ کوره شیشه بیرون آورند و این را شنجرف مصری خوانند
و شنجرف هندی را سیماب و گوگرد مساویست و چون سی بار و
زیاده از آن سحق و اعاده آتش کنند و در هر دفعه از آن آتش را
بقدری بیفزایند تا ثابت گردد و از اسرار مکرمه است شنجرف رومی
سیماب دوازده جزو گوگرد هشت جزو باهم بسایند و پنج جزو زرنیخ
سرخ اضافه نمایند و بدستوری که مذکور شد معمول دارند شنجرف زمانی
سیماب را با دو مثل او زرنیخ سائیده بدستور بعمل آورند عمل زنگار
اصل او از مس و سرکه است که صفائح مس را در سرکه بگذارند و بایکدیگر
بسایند تا بتدریج از تندی سرکه حل گردد و یا صفائح را با سرکه پاشیده در
مکان نمناک دفن کنند زنگار اصفهانیه مجرد و براده مس را با شب
یمانی و بوره سرخ و نمک بالسّویه بقدر عشر او پیوسته در ظرف مس با سرکه
نند بسیار بسایند و هرچه خشک شود باز با سرکه تر کنند قسم دیگر که

الطف

الطف اقسام است زر سحق مغسول را با مثل او نوشادر مصعد بسیار
نرم بسایند و بعد از امتزاج قطرات سرکه بسیار تند بر او چکانند
سحق تا مثل خمیر گردد پس روی او را بپارچه نازکی پوشیده در آفتاب
خشک کنند و باز بدستور سابق با سرکه بسایند و تکرار عمل نمایند تا همه
آن زنگار گردد عمل روسختج که عبارت از مس سوخته است در
روسختج نامند و یک طریق دیگر آن در فصل احراق مذکور شد دستور
دیگر آنکه مس را صفایح بسیار باریک کرده در دیگی بر روی هم
چیده و بقدر عشر آن گوگرد و نمک بالمناصفه بر صفایح و ما بین آن پاشند
و دهن دیگ را مستحکم کرده و یک هفته در تون حمام بگذارند تا تمام سوخته
شود و هر گاه زودتر خواهند باید مس را گداخته و کبریت و امثال
او را بر آن پاشیده در سرکه لطیفه نموده بدستور تکرار عمل کنند تا سوخته
گردد عمل اسفیداج با احراق و تعفین میباشد اما احراق نمایند
و بدستور سرب را در ظرف سفال گداخته با کفچه آهنی آنقدر برهم
زنند که مثل خاکستر گردد پس در دیگ یا کوزه سفال مطین کرده
یک روز آتش در تحت آن کنند تا سفید گردد پس اگر خوب سفید
نگردد باید قدری سرکه کهنه بر او پاشید و یک هفته گذاشت و اما
تعفین باید بر صفایح قلعی و سرب انگور را با دانه او کوبیده مالید و
در ظرفی کرده در مکان نمناک گذاشت تا همه آن حل گردد و یا صفحه او را

سوراخ کرده و بانکوز کو بید آغشته در خم سرکه بیاویزند و دهن خم را محکم کنند که
بخار سرکه ضایع نگردد و هر چند روز آنچه از سطح ظاهر او خیزد باید گرفت و باز گذاشت
تا همه آن سفیداب گردد و در تحت قطعات او در خم سرکه ظرفی نصب نمایند
که تا هر چه از او ریخته شود در آن ظرف جمع گردد طریق دیگر آنکه ملغی را از ظرف
مشبک سفالین گذاشته الظرف فرا در ظرفی که سرکه بسیار ریخته کرده باشند بگذارند
و دهن ظرف سرکه را بسیار مستحکم کنند که مانع نفوذ بخار باشد تا ملغی بتدریج
ریزه شود و از ظرف مشبک بظرف سرکه بنشیند پس از سرکه جدا کرده در
آفتاب خشک نموده بسایند و هر چه در ظرف سفال باشد و سائیده نشود
باز باید تکرار عمل نمود حل آبار و آن سرب باکبریت سوخته است و در فصل اوراق
مذکور شد عمل سرنج و آن از سوختن رصاص و هم از سفیداب محرق حاصل
و طریق عمل آنکه سفیداب ملغی یا ملغی و سرب را در تابه سفالین بر روی کوره
آتش نی و خاشاک گذاشته و قدری نمک بر آن پاشیده با آهن و کفچه آهنی
بر هم زنند تا سرخ شود و هر چند آتش بیشتر دهند سرخ تر میشود و چون بعد از
اندک سرخی او را در دیگی کرده بر روی کوره گذارند و آتش در اطراف
و تحت او بر افروزند بغایت رنگین میگردد عمل زعفران الحدید آهن سوهان
کرده را که در غایت ریزه گی باشد باید چند بار بآب نمک شست
تا سیاهی او بر طرف شود پس بآب صاف غسل داده خشک کنند
و با ربع او نوشادر سحق بلیغ کرده بر روی لته یا ظرف سفالین پهن نموده

در مکان نمناک دفن کنند تا در ده دوازده یوم زرد مایل بسرخی و قابل
سحق گردد قسم دیگر که معمول بعضی از اهل صناعة است صد مثقال براده
حدید به دستور مذکور شسته در قرع مطین کرده مساوی او تیزآب فاروقی اندک
اندک در او ریزند و هر گاه دود از آن ظاهر گردد اندکی پول بچکانند تا جوش
او فرو نشیند پس انبیق را وصل کرده بآتش بسیار نرمی تقطیر نمایند و
چون مجموع تیزآب مقطر گردد آتش را تند کنند تا براده مکلس و زعفرانی
رنگ گردد عمل سلیمانی که معروف بدواء الشعث است و بفارسی دار اشکنه
نامند زیبق پاک نود مثقال سم الفار هفت مثقال و نیم مبالغه در سائیدن
او نموده بدستور شنجرف تصعید در شیشه مطین نمایند عمل مداد که بفارسی
مرکب گویند بکر و مازو را کوبیده در آب خیسانیده بجوشانند تا ثلثرا
گردد پس صاف نموده بکر و زاج سیاه و بکر و دوده روغن تخم کتان
و مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بجوشانند تا یکسان گردد و بسیار
باید برهم زد بحدیکه از کثرت برهم زدن بسیار غلیظ گردد پس بقدر
احتیاج با آب رقیق کنند و اگر با مازو بجوشانند و بعد از آنکه بحد لایق
رسد صاف نمایند بهتر است و دوده روغن چراغ و نفط و بید انجیر و روغن
شیرخشت بدل روغن بزرک میشود و طریق گرفتن آن در فصل چهارم از
طریق اول در اینجا داخته مذکور شد و باید دوده فقط و روغنها را
در کیسه کاغذی پهن تو بر تو کرده کیسه زانجیر آرد گندم گرفته در تنور

خارنی یا در زیر خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود و بعد بنیم سوز رسد و چربها

دوده در کاغذ نفوذ نموده دوده خالص گردد چه باید چربی منعقد است

نوع دیگر صد مثقال مازوی سبز را بسیار نرم سائیده و در آب

بجوشانند تا ثلث آن شود و بقوام لایق رسد و بگذارند تا نیم گرم کرده دو مثقال

زاج سیاه قبرسی را در آن حل کنند و از پنجاه مثقال تا دویست مثقال

صمغ عربی را در وی حل کرده صاف کنند و بیست مثقال دوده چربی گرفته

را در ظرف کرده قطره قطره از آن در و ریخته بر هم زنند و روز در آفتاب گذارند

و هر چند مبالغه در بر هم زدن آن کنند بهتر است و قدر صمغ دو چندان

مازو باشد اصوب است و اگر خواهند که براق گردد دو مثقال نبات

اضافه کنند و زاج سیاه را باید کوبیده در لته بسته در آن افشرند

مداد پارسی قسمی از مرکب را خشک ترتیب میدهند و در حین احتیاج

قدری را حل نموده استعمال میکنند و تمامی عمل او در کوفتن اوست و باید

بسیار مبالغه در آن کنند پس دوده روغن گرفته را با دو چندان او

زاج و مازو و مثل مجموع صمغ عربی مخلوط نموده بدستور مذکور بعمل آورند

عمل رامک آمله مقشر مازوی سبز غوره خرما و اگر نباشد خرمای خشک

پوست انار مجموع را نرم کوبیده سه روز با آب بجوشانند و بسیار بر هم

زنند تا یکسان گردد پس پنج درم زاج سفید و پنج درم صمغ عربی را در آن

حل نموده عسل کف گرفته بسیار غلیظ اضافه کرده قرص بسازند و خشک

کرده

کرده استعمال نمایند سنگ عمل سنگ مثل عمل رانک است بدون آنکه
سایر اجزا را با وزن مذکوره بطریق رانک با چهل م عمل کف گرفته ترتیب
دهند و چون دو دانک مشک اضافه نموده‌ن او کنند در آن وقت سنگ
المسک نامند عمل شقاریک قسم آنست که بول الاطفال قریب البلوغ
را در ظرف مس با دسته مس در آفتاب چندان برهم زنند که منعقد گردد
و قسم دیگر آنکه بوره سرخ سه جزو نمک طعام و نمک قلی هر یک یک جزو را نرم
سائیده با شیر گاومیش بجوشانند تا منعقد گردد پس در ظرف زجاج
کرده در آفتاب سرطان تا انتهای ۲ آن بگذارند و بعضی بدون آفتاب جایز
داشته اند و قسم اول از مکتومات و قسم اخیر مشهور و معمول است
عمل ابریشم پیر که مسمی بجوهر الصنایع است پیر تازه را بسیار رقیق ورق
کرده بر روی سنگ پهنی که آب ندیده بچینه ریخته اوراق را یکی
هم چیده آهک بر رو پاشیند بحدیکه او را بپوشاند تا جمله اوراق فرش
و تحیف شود پس سنگ پهن هموار ثقیل بر روی آن بگذارند و بعد از
ده روز که در آفتاب گذاشته باشند برداشته بشویند تا آهک بالتمام
از و رفع شود پس با نمک مسحوق بدستور فرش و لحاف نموده با کیفه
در زیر سنگ بگذارند و بشویند و سرخی که داشته باشد پاک کنند و
هرگاه در آفتاب بگذارند و چربی از او ظاهر گردد باز با آب نمک بجوشانند
و چربی که بر روی اوراق ظاهر گردد با پنبه پاک کرده در آفتاب خشک کرده

اگر سرخی باقی ماند باز با آب نمک بجوشانند تا تمیع زایل شود و کمال او در
عدم چربی و سرخی است پس مانند سرمه سایند و در شیشه ضبط کنند و در وقت
احتیاج قدری را با آب سفیدی تخم مرغ که در شیشه بسیار بر هم زده کف او را
گرفته باشند قطره قطره بر روی سنگ بسایند تا وقتیکه سنگ بالا با سنگ
زیرین چسبیده مانع انفصال گردد پس قطره قطره آب آهک صاف بقدر روان
شدن در وی ریخته استعمال نمایند و باید با آب آهک آنمقدار روان کنند
که چون چیزی را باو بچسبانند در اندک زمانی خشک شود و از خواص او است
که هر چیز با آن الصاق کنند از آب و آتش باز نشود و از جهت صلابت چیزی
در وی کار نکند و از این اعمال غریبه آثار عجیبه اند و از اسرار مکتومه است دستور
ساختن مرداسنج سرب را بگدازند و سرنج یا سرب سوخته بخورد او
دهند تا هر دو خوب ممتزج شوند و در ظرفی بریزند و در سرکه اندازند و هر چه
خوب سوخته باشد و امتزاج یافته از او با جو در آب طبخ دهند بحدی که
جوهر او متشقق گردد پس از جو جدا کنند و با هم وزن او نمک بسایند
و در آب بجوشانند و هر روز بر هم زنند و هر سه روز تغییر آب دهند
یا چهار روز که خوب صاف شود و اجزای خام در او نماند پس بشویند و استعمال
نمایند و چون خواهند سفید کنند باید او را در پشم سفید پیچیده با قلی
بجوشانند و بعد از مهرا شدن با قلی و سیاه شدن پشم تجدید پشم
و با قلی کنند تا بحد سفیدی رسد و این قسم سفید کرده او مستعمل اطبا

ار

استشمه رائحه قطع کریهه زیر بغل و سایر اعضا و منع عرق و سایر افعال
دستور ساختن گشته که بعربی بند نامند بخور او مقوی دل و دماغ و حواس
و معتدل هوای وبائی و محرک باه است و خوردن او نیز جایز است گل سرخ
پوست ترنج صندل سفید عود هندی حب لبه بالسویه نبات دو وزن
مجموع نبات را بقوام آورده ادویه را با قلیلی مشک اضافه نموده قرص سازند
غالیه طریق آن در باب نوزدهم دستور ثانی مذکور میشود عمل عبیر صندل
سفید سه جزو رامشک والاییچ سفید گل سرخ سنبل الطیب بیخ سوسن
کبود بهار نارنج گل سنجد سعد نارنگ شیرازی از هر یک یک جزو بسیار
نرم سائیده استعمال نمایند و اگر قدری بسیار کمی از مشک اضافه
نمایند قوی تر میشود صفت بخوری که در بخور قوی تر از گشته است عود قماری
صندل سفید از هر یک یک جزو حب لبه دو جزو نبات دو وزن
مجموع بعد از قوام نبات اجزا را اضافه نمایند و
طریق حجم مخصوص نسخه اصل است
تمت الدستورات بعونه الملک
الواهب العطیات
و هو حسبی و نعم
الوکیل
شد بتوفیق خدای لاینام این کتاب روز پنجشنبه تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم ثانی از دستورات از جامع موسوم بتحفة المؤمنین
و آن مشتمل است بر تشخیصات و دستورات

دستورات

در بیان اعمالی که متعلق است بادویه مرکبه و ذکر هر یک از مرکبات چون
هر علت و مرضی را بدوای مفرد مداوا نمیتوان نمود بنابراین موافق هر یک
باید ترکیب از مفردات کرد و هر چند از مرکب قلیل الاجزا مقصود حاصل شود
بهتر از کثیر الاجزا است و بسبب کثرت اجزا بسیار میباشد مثل ادخال
چیزی که بدرقه دوای مقصود باشد و یا مصلح گردد و یا معاون شود و یا تقویت
و نفوذ او منظور باشد و امثال آن از ما یحتاج الیه از رفع کراهة طعم و حفظ
قوت کیفیت و اختلاف کیفیت استعمال آن و باید در مرکبات اجزائی که
اصل و عمده از کبار ادویه باشد حذف نکنند مثل قرص افعی از تریاق
کبیر و هر چه معظم آن باشد داخل نمایند بلا درکه معظم قرص افعی و اکثر
ادویه تریاق است و هر چه از ادویه که از هر یک ضد دیگری باشد در
قدر شرب مساوی نکنند که فعل یکدیگر را مانع نشوند مثل تساوی اجزاء
مسهل با اجزاء قابض و باید طبیعة علل و طبیعة اعضای معلوله و طبیعة
ادویه و خصوصیة آن بهر عضوی و خلطی و فصلی و مکانی و عادتی و سنی
منظور باشد و چون بعضی از ادویه شدید القوة اند مثل افیون و
فرفیون و بعضی ضعیف القوة اند و بعضی ضد فعل دوای شدید القوة

دافعی

وبعضی کثیر المنفعة و با منفعة خاص‌اند مانند غاریقون وبعضی قلیل المنفعة که زیاده از
کم منفعة نداشته باشند وبعضی شریف الفعل وبعضی خسیس وبعضی مشترک النفع
اند با دیگری وبعضی در منافع منفرد وبعضی مضعف قوة ادویه نافعه اند پس در
تراکیب شرط است که از کثیر المنفعة و شریف و از ضعیف قلیل المنفعة کمتر و از
آنچه در منافع منفرد بوده و از هر چه شریف الفعل قلیل المنفعة باشد بقدر مقصود
کنند و از آنچه قوت دوای نافع را ضعیف کند ضرورت و از دوای قوی
کثیر المنفعة و از ضعیف قلیل المنفعة قدر متوسط کنند و بر دستور در مراعات
عضو علیل قلة و کثرت و مقدار ادویه مختلف میشود و هر گاه عضو قریب باشد
مثل معده و مری بقدر اعتدال کنند و اگر با کثرت منافع قوی القوة باشد
از مقدار معتدل نیز کمتر باید کرد اما طریق دانش مزاج مرکبات آنست که
اجزاء حاره و بارده و رطبه و یابسه هر یک از مفردات آن ترکیب را از قرار
قدر شربت آن حساب نمایند و اقل را از اکثر وضع نموده باقی را بر سی عدد
ادویه که عبارت از عدد شربت هر یک است قسمت کنند و خارج قسمت
را مزاج مرکب دانند مثل مزاج مرکبی از زنجبیل که در دوم گرم و خشک
است و کندر که در سیوم گرم و خشک است و بنفشه که در دوم سرد و تر است
هر گاه از زنجبیل دو شربت باشد و از کندر و بنفشه یک شربت اجزای حاره
این مرکب یازده و بارده شش و بارده مثل حاره و رطبه مانند بارده خواهد بود
بر این صورت

حاره مجموع مرکب	بارده مجموع	رطبه مجموع
یازده جزو	شش جزو	شش جزو

[illegible]

بنفشه (یک شربت) کندر (یک شربت) زنجبیل (ده شربت) یابس مجموع (یازده جزو)

اجزاء حاره زنجبیل (شش جزو) یابسه زنجبیل (شش جزو) بارده زنجبیل (دو جزو)

رطبه زنجبیل (سه جزو) اجزاء حاره کندر (چهار جزو) یابسه کندر (چهار جزو) بارده کندر (پنج جزو)

رطبه کندر (پنج جزو) اجزاء حاره بنفشه (یک جزو) یابسه بنفشه (یک جزو) بارده بنفشه (سه جزو)

رطبه بنفشه (سه جزو) پس چون اقل که اجزاء بارده و رطبه است از اکثر که
حاره و یابسه است کم شود پنج جزو از حاره و پنج جزو از یابسه باقی بماند
و چون پنج را بر سی عدد ادویه که بحسب عدد شربات چهار است قسمت
کنند خارج قسمت یک ربع است پس مزاج مرکب مذکور در اول
درجه دوم گرم و خشک خواهد بود و علی هذا القیاس اما طریق دانستن
قدر شربت مرکبات آنست که بعد از تحقیق وزن عدد شربات مفردات
آن جزوی از مرکب اخذ نماییم که نسبت آن بمجموع وزن مرکب چون نسبت
واحد باشد بعدد شربات مثلا وزن مجموع او سی درهم باشد و عدد
شربات مفردات ده چون واحد را نسبت بده که عدد شربات است
نسبت عشر است پس از سی که وزن مرکب است عشر اخذ نمودیم که آن سه
درهم است و اگر فرض عدد شربات سی باشد و وزن مرکب ده شربت آن
مرکب ثلث درهم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث بده چون نسبت واحد
است بعدد شربات که سی باشد و مرکبات مبنی است بر بیست و چهار باب
باب اول در ذکر معاجین کبار و صغار و تریاقات و ایارجات و مفرحات

[illegible]

و جوارشات باب دوم در حبوب باب سوم در اقراص باب چهارم
در سفوفات باب پنجم در اشربه باب ششم در مربیات و بعضی از
حلویات باب هفتم در لعوقات باب هشتم در مطبوخات و نقوعات
و ماء الاصول و مقیئات و مسکنات باب نهم در سنونات و غرغره
و مضمضه باب دهم در اکحال و شیافات و ادویه عین باب یازدهم
در ادهان و آنچه بدان متعلق است باب دوازدهم در ذکر مرهمیات
و ذرورات و ما یتعلق بها باب سیزدهم در ضمادات و کمادات
و لطوخات و قطورات باب چهاردهم در سعوطات و نشوقات
و عطوسات و لخلخات باب پانزدهم در حقنها و فتایل مسهله و فرزجات
و حمولات باب شانزدهم در خضابات و آنچه موی را دراز کند و
برویاند و نرم کند و بسترد و آنچه باو متعلق باشد باب هفدهم در غسولات
و منقیات بشره و محمرات و مسمنات بدن و مهزلات باب هجدهم
در ادویه کلف و بهق و برص و وشم و نمش و برش و خیلان و قلع
آثار جلد باب نوزدهم در مضیقات و مطیبات فرج و ملذذات
جماع و آنچه مخصوص است بزنان و سوحات قضیب باب بیستم
در ذکر خواص غریبه و آثار عجیبه بعضی از ادویه که اسرار اطبا و حکمای متقدم
است باب بیست یکم ۲ در ذکر بعضی از ادویه که مخصوص معالجه چارپایست
و از کتب بیطره نقل شده باب بیست سیم در قلع آثار رنگهای لباس

در ذکر بعضی از ادویه و اعمال که برای شکار طیور و ماهیان
[illegible] باب بیست دوم

دریغ چوبها و امثال آن و آنچه باو متعلق است باب بیست چهارم در دستور
معالجه طیور که نزده نامند باب اول از قسم ثانی در دستورات و معاجین
و آن مشتمل است بر پنج فصل اول در تریاقات دوم در ایارجات سوم
در جوارشات چهارم در معاجین کبار و صغار و باهیه و مسهله پنجم در
مفرحات فصل اول در تریاقات تریاق کبیر و او را تریاق فاروق
و تریاق اکبر و تریاق هادی نامند و اندروماخس قدیم تالیف نموده و بعد از
هزار و صد و پنجاه سال اندروماخس ثانی تکمیل او نموده و اجزاء آن بهفتاد رسیده
بغیر اقراص و جالینوس ده جزو را کم نموده و آن حب الغار و شیح جبلی و
مصطکی و عود بلسان و عود هندی و افتیمون و مقل و اشق و سورنجان و بیخ
کبر است و شیخ الرئیس تجویز نموده خصوصا داخل کردن حب الغار و شصت
جزو دیگر مع حب الغار و اقراص و وزن آن که صحیح ترین نسخهاست مذکور
میشود و متاخرین این هفت جزو را که عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان
و بیخ کبر و مصطکی و مقل ازرق است داخل کرده اند و هر یک تصرف نموده در
اوزان بعضی تغییر داده اند و مرحوم مغفور حکیم محمد طاهر طاب ثراه بنفشه و خاشا
اضافه شصت و سه جزو و بجای شراب عرق ملخصه و بجای عسل عسل خاشا
نموده و تغییر اوزان و تبدیل بعضی بنهجی است که از نسخه آن مبرور مغفور طاهر
میگردد و تریاق اکبر تا سی سال قوی الحرارت است مثل سن جوانی و تا شصت
سال مثل سن کهولت و بعد از آن مثل سن پیری و اثر او مثل سایر معاجین

اثر

است و قبل از شانزده ماه نباید استعمال نمود و اگر بعد از هفت سال
که حکم سن طفل دارد استعمال کنند بهتر است و باید جنب و حایض
مس ظرف او نکنند و آن مفتح سدد و مدر بول و حیض و شیر و عرق
و باد زهر جمیع سموم و مقوی جمیع اعضا و مانع عفونت اخلاط و رافع آن و
مفرح و منوم و منقی و جاذب و محلل و مخرج جنین است و طریق ساختن
و امتحان و استعمال و قدر شرب او و جهت هر امری مذکور میشود صفت آن
قرص اسقیل چهل و هشت مثقال قرص افاعی قرص اندروخورون فلفل
اسود و افیون از هر یک بیست و چهار مثقال دارچینی ورد احمر تخم
شلغم اسقوردیون اصل سوس آسمانجونی غاریقون رب السوس
دهن بلسان از هر یک دوازده مثقال زعفران زنجبیل راوند
فنطافلن فودنج فراسیون اسطوخودوس قسط فلفل ابیض دارفلفل
مشکطرامشیع کندر فقاح اذخر فطراسالیون صمغ البطم سلیخه سیاه حب
الغار سنبل الطیب جعده از هر یک شش مثقال میعه سائله که آب لبنی
بزر کرفس سیساليوس حرف نانخواه کمادریوس کمافیطوس عصاره
هیوفسطیداس سنبل رومی ساذج هندی جنطیانا رازیانج طین مختوم
فلقدیس محرق کماماوج حب بلسان هیوفاریقون صمغ عربی قردمانا
انیسون مو خو اقاقیا سکبینج از هر یک چهار مثقال و دوقو قفر الیهود
جاوشیر قنطوریون دقیق زراوند طویل جندبیدستر از هر یک دو مثقال

و اوزان سه دوای و شکر در نسخه اندر و ماخس ثانی است بموجبی است که
مذکور شد و عدد اجزا این اقراص هشتاد میشود اما طریق ساختن
آنستکه هر چه چوب و بیخ و برگ و شکوفه و تخم و قرص باشد علیحده نیک
بسایند که غبار او بیرون کنند و بعد از آن هر یک را بوزن در آورند
و هر چه صمغ و رب و عصارات است نیم کوب کرده سه شبانه روز
در شراب جمهوری یا مثلث یا عسل بخیسانند تا خوب حل شود و هر چه
مایع است مثل عسل و شراب و روغن بلسان باید در وقت ساختن
همه را بر روی آتش نرم بعد از قوام عسل مخلوط کنند و هر چه از عصارات
تازه باشد و محتاج بخیسانیدن نباشد در روز ترکیب داخل کنند
و باید هر یک از ادویه تازه و از مکان مخصوص بآن باشد و دو وزن
عسل را بقوام آورده کف گرفته باشد و وزن ادویه مثلث یا شراب
جمهوری یا مطبوخ عتیق ریحانی اضافه نموده مخلوط کنند و اول ادویه
یابسه را در مقابل آفتاب در عسل ریزند بعد از آن محلول افیون معجون
سازی را بروغن بلسان چرب کنند و هر روز بر روی خاکستر گرم
گذاشته تا دویست بار برهم زنند و بگذارند و روی او بپارچه نازکی
بپوشانند تا چهل روز و بعضی گویند که بعد از هر چهار روز باید برهم
زد تا دو ماه پس در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا قلعی کنند بقدریکه
محل تنفس بخار باشد و بعد از هر یکماه سر پوشش را بردارند و یکروز بگذارند
تا آن

تا تزویج او شود و روز دیگر باز مستحکم کنند اما امتحان او چنانستکه
که شخص دوای مسهل محموده داده در حین عمل آن از تریاق بقدر
باقلا نه بدهند اگر در حال منع عمل مسهل نماید خوبست و بدستور حیوان
یابس المزاج را از تریاق بدهند و بعد از آن افعی او را بگزد و زهر درو
اثر نکند و بدستور خروسی را یا حیوان دیگر را دوای قتال داده
بعد از آن تریاق بدهند آن حیوان نمیرد و بدستور از آبه خون منجمد
نماید و بدستور در دهن افعی و مار کنند آنرا بکشد اما طریق استعمال
و قدر شربتش باید او را تا سی سال در مداوای سموم از نیک بندقه
تا یکمثقال و از سی ساله تا شصت ساله از یکمثقال تا سه مثقال استعمال
نمود بحسب قوت و ضعف سموم و مداوای که از سی سال نگذشته باشد
در امراض نباید استعمال نمود و اگر کنند بقدر اقل شربت جایز است
جهة جذام و برص و اختلاط عقل و فالج و لقوه و تشنج و اختلاج و صرع
و رفع هم بعد از تنقیه با ماء الاصول بقدر بندقه و تا نیم مثقال و تا چهل روز
هر روز بآن سعوط نمایند و طلا کنند و جهة اختناق رحم و اخراج
جنین مرده یک باقلا با مطبوخ سداب و مشکطرامشیع و امثال آن
و حلتیت جهة گزندگی افعی از یکمثقال تا دو مثقال با شراب یا مطبوخ
و جهة دوای سمی مثل افیون و فرفیون و ذراریح از نیم مثقال تا یکمثقال
با یک اوقیه سرکه و جهة گزیدن سگ دیوانه و امثال او یکمثقال و زیاده

از آن با خاکستر سرطان نهری وجهت عقرب نیم درهم با شراب و نبیذ و نیز
وجهت زنبور نیم مثقال با سرکه وضماد نیز با سرکه کنند وجهت سرفه و درد سینه
و پهلو یک ترمسه با عسل وجهت نفخ معده و امعا تا دو دانگ با آب زیره
وجهت جوع کلبی بقدر بندقه با شراب ممزوج با آب وجهت گزیدن تبهای
بارده دو دانگ تا نیم مثقال با آب گرم وجهت مثانه با قدری مقل ازرق
وجهت قولنج با طبیخ رازیانه و کرفس و روغن خروع و اصل سوس و عناب
و سپستان بقدر بندقه وجهت استسقا و امراض جگر با ادویه مخصوصه
آن بقدر یکدانگ تا دو دانگ و از کهنه او تا یکمثقال وجهت نفث الدم
تا چهار دانگ با روغن گاو و آب جهت قرحه امعا و اسهال نیم مثقال
با آب سماق و آب به وجهت سنگ مثانه و گرده تا چهار دانگ با طبیخ
کرفس و ورام و رام باطنی و عسر البول تا نیم مثقال با سکنجبین وجهت کرم
معده تا نیم مثقال با عسل وجهت هر یک از امراض بارده عموما با ادویه
مخصوصه آن مرض استعمال نمایند نسخه تریاق اکبر که حقیر در مقابل تریاق
کبیر تالیف نموده و آنچه ادویه مشتبهه که در حقیقه آن اختلاف شده
بدل کرده و غیر مشتبهه را بعینه داخل نموده و بدل قرص افعی قرص
حلال ترکیب کرده چه تصریح نموده اند که لحوم باعث فساد ترکیب است
و حرمت لحم افعی بی شبهه و چون جدوار در همه ابواب بهتر از انست و فادزهر
زهر معدنی که عبارت از حجر السم باشد در جمیع خواص اولی تر از آن و فیروزه

و مارچل

ونارجیل بحری در دفع سموم اقوی اند لهذا قرص حلال را از اجزای مزبوره ترکیب
داده بدین صفت جدوار خطائی اعلا یازده مثقال فادزهر معدنی چهارده
مثقال نارجیل بحری سه مثقال فیروزه نشابوری ده مثقال که مجموع
ترکیب سی مثقال باشد با مثلث سرشند و قرص مزبور در وسط
سموم حار و در آخر سموم یابس است قرص اندروخوردن باین نسخه
ترتیب یافته دارشیشعان حصب الذریره اسارون عود بلسان جعده
سلیخه مصطکی بخشبله که قوه است هر یک یک مثقال و نیم فقاح اذخر
زعفران هر یک سه مثقال دارچینی حماما صاف هر یک شش مثقال
اقحوان پنج مثقال است سنبل الطیب چهار مثقال با مثلث قرص سازند
ومجموع این ترکیب چهل و نیم مثقال است وعدد ادویه پانزده قرص اسقیل
باین صفت ترتیب یافته پیاز عنصل مخفف دو جزو آرد کرسنه یکجزو اسقیل
چهل و هشت مثقال قرص حلال سی مثقال گل سرخ بزر شلجم بری
اسقوردیون پنج سوسن آسمانجونی غاریقون سفید رب السوس
دارچینی هر یک دوازده مثقال زعفران زنجبیل راوند فودنج
اسطوخودوس قسط تلخ دارفلفل ماشکطرامشیع کنه فقاح اذخر
فطراسالیون صمغ البطم سلیخه سنبل الطیب جعده حب الغار
هر یک شش مثقال میعه سائله سیالیوس مقشر جوف نانخواه ناردین
سادج جنطیانا رازیانه وج صمغ عربی قردمانا انیسون قوه که بخشبله موکه

[illegible]

زرلشه و الالات اقاقیا شیح جبلی سکبینج عود هندی مصطکی هر یک چهار مثقال
بیخ کبر دو قوقه مقل ازرق جاوشیر فطوریون دقیق زراوند طویل هر یک دو مثقال
اما ادویه که بدل او در ترکیب نموده باد رنجبویه بدل فطراسالیون اسارون بدل
فراسیون بوزیدان بدل کمادریوس افسنطین رومی بدل کمافیطوس
طین داغستان بدل طین مختوم سوسنبر بالس بدل حماما سعد بدل حب
بلسان تخم مخلصه بدل هوفاریقون شیانج بدل قلقدلیس محرق است
اما ادویه که بدل را داده است زیره کرمانی بدل فلفل سفید روغن ترب
بدل روغن بلسان برزجند قوقا بدل بزرالکرفس حاشا بدل افتیمون عصاره
ثیل ارقسی که بترکی بیلان اوتی نامند بدل عصاره لحیة التیس مومیائی بدل
دق صمغ کوله بر که حلتیت طیب است بدل جند درونج عقربی بدل سورنجان
زراوند مدحرج بدل اشق زرنباد بدل عود بلسان مجموع ادویه با اقراص
هفتاد و سه است و وزن آن پانصد و شش مثقال میشود اما طریق ساختن
آنستکه عسل کف گرفته را بقدر دو وزن ادویه با دو وزن مثلث
بقوام آورند و صموغ و افیون در مثلث حل کرده بسرشند و تا چهل روز
صبح و شام بر روی خاکستر گرم گذاشته تا سیصد شماره هر بار بر هم زنند
و چون قوام بلند شود و نشوان برهم زد هر وقت بقدر احتیاج آب
انگور بر روی خاکستر گرم بخورد او دهند پس در ظرف کرده تا شش ماه
اقلا سر او را نباید گشود و استعمال او بعد از یکسال جایز است

واگر ادویه را با عسل کف گرفته سرشته مثلث را بدون قوام آوردن اضافه
نمایند در اینوقت محتاج بافزودن آب انگور جهة ترقیق قوام نخواهد شد **تا طریق**
استعمال او بدستور تریاق کبیر باید و در هر موضعی با ادویه موافق آن بدهند
بهتر است والا تنها نیز آثار او ظاهر میگردد و این ترکیب در جمیع امور
قوی تر و سریع الاثر از تریاق قدما است و در رفع سم حشیش مجرب
بخلاف تریاق معروف و در امراض متضاده بتجربه رسیده و در رفع
سم افعی و هوام و سموم نباتی و معدنی و سگ دیوانه گزیده عجیب الاثر
است و قدر شربتش از یکدانگ تا یکمثقال است با ادویه مناسبه و
ضماد او بر موضع گزیده هوام رافع الم آن و مانع ورم عضو و انتشار سموم
باعضاء الحمد لله الذی هدانا لهذا **تریاق اربعه** اندرو ماخس کبیر
که مؤلف آن اقلیموس است جهة پادشاه روسیه که مسمی باین اسم
بوده ترکیب نموده و از تریاق اکبر بسیار مقدم است و در رفع سموم
نایب مناب تریاق فاروق است و در رفع علل بعضی بهتر از تریاق
فاروق دانسته اند و در جمیع خواص مذکوره در تریاق مثل اوست و در
ودر تحلیل سده و اورام صلبه و آنچه در مفاصل باشد و تحریک باه اقوی از او
است و حرارت او بیشتر و قوه او تا دوازده سال باقیست و طریق
ساختن و استعمال و قدر شربت مثل تریاق اکبر است **صفت آن**
که موافق نسخه قدما است و حقیر بهتر از سایر نسخها میداند و آثار غریب

از دو شاهده نموده فرصاف زعفران غاریقون زنجبیل دار چینی علک الانباط
کثیرا از هر یک ده مثقال سنبل الطیب کندر خردل سفید عود بلسان
اسطوخودوس اذخر قسط شیرین سیاالیوس کما فیطوس قنه رایتنج
دارفلفل عصاره لحیة التیس جندبیدستر و شیرساذج میعه سائله از هر یک
هشت مثقال سلیخه فلفل سفید و سیاه سورنجان جعده ثوم بری
دوقو اکلیل الملک خرطیانا روغن بلسان حب بلسان فرص قرصیون
مقل ازرق از هر یک هفت مثقال تخم سداب شش مثقال اشق بارزد
مصطکی صمغ عربی فطراسالیون فردمانا افیون راریانه گل سرخ بنفشه
مشکطرامشیع از هر یک پنج مثقال اقاقیا ناف سقنقور هوفاریقون
از هر یک چهار مثقال و نیم انیسون وج خوخو سکبینج اسارون
از هر یک سه مثقال صموغ را در سرکه یا در شراب یا در مثلث بخیسانند
و با سه وزن ادویه عسل کف گرفته و قدر مثلث آنمقدار باشد که
که صموغ را بپوشاند و بدل سقنقور ماهی روبیان بوزن او یا سمکه
صیدا کنند و جمیع قرص افعی و پنیر مایه شتر را بهتر میدانند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند چون حب بلسان و عود و روغن او مفقود الوجود باشند
بدل حب نیم وزن او حب الغار و بدل عود او نیم وزن او زراوند طویل
و بدل سقنقور سمکه صیدا و بدل روغن بلسان روغن ترب کرده
و بغایت مؤثر یافته است نسخه دیگر که معمول حکیم فاضل مسعود عماد الدین

بجهت

مجرب است و با نسخهٔ کامل الصناعه اختلاف سهلی دارد مرصاف کثیرا
زعفران زنجبیل دارچینی از هر یک ده درهم سنبل الطیب کندر زرد دار
ابیض اذخر عود بلسان صمغ البطم فنطیلح اسطوخودوس سیالیوس
دار فلفل جند عصاره هیوفسطیداس لحیة التیس است میعه یابسه جاوشیر
ساذج هندی از هر یک هشت درهم سلیخه فلفل سیاه و سفید اکلیل
الملک جعده ثوم بری دوقو تخم جزر بری روغن بلسان قوفیون
مقل از هر یک شش درهم اشق ناردین تخم کرفس جبلی مصطکی فطرا
سالیون رازیانه گل سرخ خطمیا مشکطرامشیع افیون از هر یک
چهار درهم صنعت تریاق الافاعی که رفع سمیت هوام میکند و اطبای
سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا در بعض اوقات بقدر نیم مثقال
با جلاب و یا شراب و قایم مقام آن تناول نماید بیشک و شبهه رفع
اذیت وبا و تب وبائی میکند و بغایت مجرب دانسته اند و از جا
لینوس حکیم منقول است که در سال وبائی آن عصر هر که استعمال نمود سالم
ماند صبر زرد دو جزو مرصاف و زعفران از هر یک یک جزو تریاق اربعه
اول ترکیبی است که در تریاقات در سوم گرم و در دوم خشک
محلل ریاح غلیظ و مصلح جگر و سپرز و مفتح سده و مدر فضلات و آنچه از جهه
برودت محتبس شده باشد و تریاق سم مار و عقرب و مورث صداع
و دمعه و مصلحش شیره جوزه و قدر شربتش تا یک مثقال و قوتش تا ده سال باقی

است و بدلش نصف وزنش مثرودیطوس است صفت آن جنطیانا
حب الغار مرصافی رزاوند طویل بالسویه عسل سه وزن آن تریاق
معروف بکشف الهموم معمول است از تذکره معتدل مایل بحرارت و قوتش
تا هفت سال باقی است و شربتش از یک مثقال تا سه مثقال منقی دماغ
و پادزهر سموم و مقوی باه و جهت جنون و صرع و مالیخولیا با آب مرزنجوش
استعمال نمایند و جهت لقوه و فالج و امراض بارده دماغی و عسر بول
و سنگ مثانه با آب کرفس و آب ترب و جهت ضیق النفس و سرفه
و نفث الدم و خفقان و ضعف معده که از حرارت باشد با آب
کاسنی و اگر از برودت باشد با جلاب و جهت استسقا و سپرز
و یرقان و قولنج با آب انیسون و جهت بواسیر و امراض مقعد با آب عناب
و جهت مفاصل و نقرس با آب بیخ کبر و رازیانه و جهت سموم و جذام با شیر تازه دوشیده
و جهت برص و بهق با ماء العسل بنوشند و طلای او در امراض مذکوره جهت او را تمام
نافع صفت آن پوست ترنج و تخم آن و برگ او از هر یک دو مثقال حب الغار
جنطیانا سنبل الطیب مریافلن از هر یک هفت مثقال زرنباد و ونج
اطریلال بهمن سرخ و سفید انیسون از هر یک سه مثقال زمرد کهربا از هر یک
دو مثقال عود هندی هفت مثقال پادزهر معدنی سیزده دانگ مروارید
چهار مثقال عود را در بیست و شش مثقال جلاب بسایند و پادزهر را در
حل کنند و هفت روز بگذارند و مروارید را در شیشه کرده آب ترنج

دارند

در وی ریزند و سر او را محکم کرده در حمام بگذارند تا حل شود و بعد از حل شدن
با عود و فادزهر حلول مخلوط سازند و سه وزن ادویه عسل بقوام آورده
را با آتش نرمی بگذارند و حلول را گرم در وی ریخته بر هم زنند و بعد از آن ادویه
را اضافه کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند و آتش را باید بقدری باشد
که بجوش نیاید و اگر فادزهر معدنی بهم نرسد فادزهر حیوانی را بدل او سیزده
قیراط کنند تریاق ابو ماهر در معاجین مذکور است **فصل دوم**
در ایارجات **ایارج لوغاذیا** از تالیف فیلقریوس است ایارج بلغت
یونانی بمعنی دوای الهی و مراد از و مسهل است که بمشیت الله تعالی
عوض او در عروق ملیشود و تنقیه خلط مینماید و متقدمین شرط دانسته اند
که آتش با و نرسد و با عسل شهد سرشته شود و قوتش تا چهار سال
باقیست و گویند تا سی سال و قدر شربتش از نیم مثقال تا چهار مثقال
با آبی که در وی سفایج و زوفا و افتیمون و هلیله کابلی و گل گاوزبان
و اسطوخودوس از هر یک بقدر حاجت جوشانیده باشند با یکدرم
ملح نفطی استعمال نمایند گرم و خشک و جهة جذام و برص و بهق و صرع و جنون
و داء الثعلب و داء الحیة و عسر النفس و احتباس حیض و داء الفیل و درد
معده و جگر و گرده و مفاصل و عرق النسا و نقرس و لقوه و فالج
و تشنج و رعشه و وجع کلبی و درد مثانه و قروح او و ثقل سامعه و درد
سر مزمن نافع و مسهل خلط محترق و ارواح و مواد بلغمی و سوداوی را مفید است

و آنچه بسرخی در تحت هر یک نوشته شده موافق نسخهٔ کامل و بهترین نسخهها
است و حب الغار نامند صفت آن شحم حنظل غاریقون اشق خربق
سیاه سقمونیا هوفاریقون از هر یک ده مثقال افتیمون بسفایج
مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال دارفلفل
فلفل سیاه و سفید دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جندبیدستر اسارون
زراوند طویل از هر یک چهار مثقال با عسل بسرشند بعد از شش ماه
استعمال نمایند و در بعضی نسخه عصاره افسنتین حب الغار از هر یک
دو مثقال ثوم بری فرفیون ساذج اقلیل مشوی جعده مر صاف
سنبل هندی جنطیانا اسطوخودوس زنجبیل حماما حاشا از هر
یک دو مثقال و نیم اضافه نموده اند ایارج ثیادریطوس الاکبر که قبل
از زمان جالینوس تالیف مسمی باسم پادشاه آن عصر شده
و قوی تر از سایر ایارجات و اعدل از ایارج لوغاذیا و قدر شربتی
تا چهار مثقال با مطبوخ غاریقون و سایر ادویه مناسبه هر علتی و او
مسهل و نافع است از برای سوء مزاج بارد و اوجاع کبد و معده و
طحال و گرده و مثانه و احتباس حیض و قولنج و امراض عتیقه و جهت دفع
فضول غلیظه لزجه و نسیان و ظلمت بصر و عسر نفس و جهت تنقیه بدن
از اخلاط فاسده و تسخین و تقویه و تعدیل آن آزموده و جهت تحلیل
ریاح و سده جگر و سپرز و درد سینه و پهلو و حشا و حامض و استسقا

که از ضعف و برودت جگر باشد و وجع گرده و جمیع انواع درد سر و جذام
و برص و خناق بلغمی و لقوه و رعشه و فالج و تقویه حرارت غریزیه نافع و بجهت
ضعف اورام امعا و دافع سودای سوخته و بلغم متعفن فاسده و گدازنده
اخلاط غلیظه از رگها و جهة نیکو کردن رنگ رخسار که از نقصان خون
باشد و احتباس خون که از سرما در عروق بهم رسد و جهة اصلاح و تقویت
بدن از آنها مفید و مرکبست از ادویه کبار و مقدار آن و سعوط او بمقدار
عدسی از برای صرع و لقوه با آب شاه دانه بی عدیل است و اگر موافق
نسخه کامل قدما است که بعربی نوشته شده باضافه قرصاف صفة آن
صبر سقوطری پانزده درم غاریقون ابیض ۳م زعفران ۲م دارچینی
۳م وج ۲م مصطکی ۲م دهن بلسان ۲م فربیون ۲م دار فلفل
دو درم فلفل ابیض ۲م ورسود ۱م جنطیانا ۲م فقاح اذخر ۲م
قسط المر ۲م کمادریوس ۱م افتیمون ۴م اسارون شش درم
سلیخه ۶م عود بلسان ۲م حب البلسان ۲م راوند ۴م نیم
سقمونیا ۶م سنبل الطیب ۳م نیم مقو ۲م حماما ۱م با عسل سرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند و در مقدار این مثل تریاکی متوقع شده
ایارج فیقرا بلغه یونانی فیقر بمعنی تلخ است و از تالیفات بقراط و نافع است در
امراض سرد و دافع ابخره دماغی است و منقی معده و مواد بلغمی و ماده حبوب
مسهله و گویند مقرر کرده و مصلحش عناب و قدر شربتش تا دو مثقال و جوشش

تا دو سال با قوت و در بعضی نسخه زعفران بدل او کرده اند نسخهٔ آن
گل سرخ مصطکی سنبل الطیب عود بلسان سلیخه دارچینی اسارون
از هر یک جزوی صبر زرد دو چندان مجموع را کوفته و بیخته اگر تنها استعمال
نمایند با عسل سرشند و اگر ماده حبوب کنند بدون عسل استعمال کنند
ایارج جالینوس منافع او مثل منافع ایارج لوغاذیا است و بجهة قولنج
و درد سترخا و سلس البول و تقطیر البول انفع از وست و در بقا و قوت
و قدر شربت و طریق استعمال او بدستور ایارج لوغاذیا است موافق
کامل صفت آن شحم حنظل غاریقون پیاز عنصل مشوی اشق سقمونیا
خربق اسود و هوفاریقون فربیون از هر یک شانزده مثقال
افتیمون مقل ازرق کما دریوس سلیخه فراسیون از هر یک نه مثقال
مر صاف سکبینج زراوند طویل فلفل اسود و در بعضی دار فلفل دارچینی
جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون از هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخه
زعفران و صبر را چهار مثقال اضافه نموده اند با سه وزن عسل سرشته
با مطبوخ موافق میل نمایند ایارج ارکاغانیس بن داود علیه السلام
جهة امراض رطوبی و دشواری نفس و دوار و مره سودا و بحوحه که از رطوبة
باشد و درد گلو و تشنج و فواق و وجع مفاصل و زرداب و قروح
رئیه و حکه و گزیدن سگ دیوانه تا از آب نترسد باید تا بسرطان محرق
داد و هر گاه از آب ترسد مخلوط سازند تا شربتی از عصاره قثاء الحمار

و عصاره

و عصاره حنظل بوزن چهار قیراط و با آب چغندر مینوشند و جهة درد شکم و رحم
با آب سداب که مملوط سازند با وزن سه قیراط جند بیدستر و جهة ورم
گرده با آب کرفس و در سایر علل بطبیخ افتیمون و مویز دانه بیرون کرده
و قدر شربت و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است و آنچه موافق
نسخه کامل است لبرجی نوشته شده و هر چه در نسخه مزبور نبوده در تحت
آن وزنها نوشته نشده صفت آن شحم حنظل بیست و دو درهم فراسیون
چهار وقیه اسطوخودوس خربق اسود ۴ اوقیه کمادریوس ۴ اوقیه سقمونیا
۲ اوقیه فلفل ابیض ۴ اوقیه دارفلفل ۴ اوقیه از هریک دو اوقیه در بعضی
بعل چهار اوقیه است بصل الفار مشوی ۱ اوقیه فربیون ۱ اوقیه صبر ۱ اوقیه
زعفران ۱ اوقیه حنطیانا ۱ اوقیه اشق ۱ اوقیه جاوشیر ۱ اوقیه از هریک ۱ اوقیه
جعده ۲ م دارصینی ۲ م سکبینج دو درم قرصاف ۱ سنبل ۲ م اذخر ۲ م
فودنج ۲ م زراوند مدحرج ۲ م با عسل سرشند بقدر حاجت ایارج روفس
موافق نسخه کامل الصناعه لبرجی قید شده جهة دفع سودا و بلغم و
داء الثعلب و امراض بارده دماغی و عصبانی با مطبوخی که در ایارج لوغاذیا مذکور است با ملح نفطی استعمال نمایند صموغ را در شراب با مثلث
حل نمایند قدر شربت و مدة مزاج بدستور سابق است صفت آن
شحم حنظل ۱۰ م صبر ۵ م خولنجان ۱ م کمادریوس ۲ م سکبینج ۸ م
جاوشیر ۱ زراوند مدحرج ۲ م فطراسالیون ۲ م فلفل ابیض ۲ م اسود ۲ م

سنبل ۲م سلیخه ۲م دارچینی ۲م زعفران ۲م زنجبیل دو درم مر
صاف دو درم جنده دو درم و در بعضی نسخه کمافیطوس فراسیون
غاریقون از هر یک ده مثقال زیاده بقدر حاجت عسل سرشته استعمال
نمایند ایارج بقراط و ایارج دیقراطیس نامند جهة رطوبة معده و درد سر
که از بخار فاسده متولد شده باشد جهة غم و خوف و سایر علل سودا
وی و بلغمی نافع و قدر شربت و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است
صفت آن جنطیانا سنبل زراوند مدحرج سلیخه دارچینی از هر یک
پنج درهم فطراسالیون کمادریوس فراسطوخودوس فلفلمویه مصطکی
از هر یک یکدرهم مر چهار درهم حب البان زعفران از هر یک یکدرهم
و نصف صبر سقطری ده درهم و نصف شحم حنظل شش درهم با عسل بقدر حاجت
بسرشند ایارج اندروماخس جهة امراض بارده دماغ و معده و مفاصل
و تشنج و صداع و ضربه و شکستگی اعضا و درد پهلو و معده و نفث الدم
و درد تهیگاه نافع است و قدر شربتش از یکدرهم تا چهار درهم در اورام
صلبه با سکنجبین بنوشند و ضماد کنند و جهة ورم چشم با آب عنب
الثعلب و جهة ورم مقعد با روغن گل سرخ و جهة قروح سر انگشتان با
سرکه ضماد کنند و در امراض دهن غرغره کنند و قدر شربت و مدت
مزاج بدستور ایارجات سابق است صفت آن دارچینی سلیخه سیاه
قصب الذریره عود بلسان فقاح اذخر قشور الطلع سکه از هر یک اوقیه و نصف کوبیده

دارچینی

٣٦

در دیک سفالین با آب باران شش ورق و هر ورقی سیصد و سی مثقال
است بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده نگاه دارند و صبر سقوطری
یک رطل را با آب باران در آفتاب سائیده بشویند و چندان در آفتاب
بسایند تا خشک شود و بعد از آن با آب ادویه سابقه بدستور در آفتاب
صبر را بسایند تا مجموع آنها را جذب کند و در سائیدن خشک شود
پس باردیگر او را با زعفران و مر و کبر از هر یک سه اوقیه و در بعضی نسخه یک
اوقیه سائیده در ظرف شیشه نگاه دارند و قدر شربت یکدرهم است
نسخه ایارج دیگر ایارج اندروماخس که ابن هبل در مختار ذکر کرده است
شحم حنظل پنج درم بصل الفار مشوی غاریقون سقمونیا خربق اسود اشق
اسقوردیون چهار درهم و نیم و در بعضی نسخه دو درهم و نیم کمادریوس افثیمون
صبر سقوطری ٣ م حاشا هوفاریقون سادج فراسیون جنده سلیخه
فلفل اسود زعفران دارچینی دارفلفل بسفایج جاوشیر سکبینج فنجنکشت
فطراسالیون رزاوند طویل ٢٤ م با عسل سرشته و قدر شربت از نیم مثقال
تا چهار مثقال فصل سوم در جوارشات جوارش معرب از گوارش
فارسی است بمعنی گوارنده از اختراع حکمای فرس است و او عبارت است
از تراکیبی که مقوی معده و محلل ریاح و مصلح اغذیه باشد و بعد از سرشتن
ادویه با شکر و امثال آن در صحنی پاک پهن کرده پاره پاره کنند و مدتی
جهت مزاج او منظور نیست و متاخرین بعضی از معاجین مسهله را در تحت

جوارشات ذکر کرده اند و ظاهرا موافق قانون نباشد جوارش
الملوک که دواء السنه و جوارش اسکندر نامند و مذکور خواهد
شد ارسطو جهة اسکندر ترتیب داده چون آثار او در امور معلومه
از مداومت آن در تمام سال ظاهر میشود لهذا دواء السنه گویند و جهة
تقویت حرارت غریزی و موی سفید سیاه کردن و تقویت معده و قوة
بصر و لکنت زبان و برودت عروق و اعصاب و تقویت اعضا و گرده
و مثانه و تقویت باه و قوت حافظه و امراض بلغمی و جذام و بهق و برص و بواسیر
و نسیان بغایت نافع است و مجموع را سیصد و شصت و شش قسمت
تقسیم ساخته هر روز قسمتی را تناول نمایند بلا فاصله که در عرض یک سال
تمام صرف شود صفت آن پوست هلیله زرد و سیاه کابلی و آمله از هر یک
٤ ۳۷ م شونیز ٤ ۱۰۱ م کبابه ۱۰۲ م بلادر مصطکی از هر یک ٤ م فلفلمویه دار فلفل
فلفل سیاه دارچینی زنجبیل اشق نارمشک از هر یک ۲۲ ساذج هندی
قاقله صغار از هر یک ۱م سیصد مثقال فانید را بقوام آورده بر روی
ادویه ریخته و صمغ بهم کرده نگه دارند و در اغلب اوقات بعد از طعام
تناول نمایند مگر صاحب بخارات که وقت خواب تناول نماید انسب است
جوارش لؤلؤ مقوی اعضاء رئیسه و معده و مصلح حال رحم است در حفظ
جنین از اسقاط بغایت مجربست لؤلؤ عاقرقرحا از هر یک یک مثقال
زنجبیل مصطکی از هر یک چهار مثقال زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج

قاقله

قاقله جوز بوا بسباسه قرفه از هر یک ده مثقال

بهمن سرخ و سفید فلفل از هر یک سه مثقال دار

چینی پنج درم شکر سلیمانی مثل همه ادویه قدر شربت

یک ملعقه و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است

جوارش عود جهت تقویه معده و تخفیف رطوبات

و خفقان و ضعف جگر و هاضمه نافع است صفت

آن عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی

قرنفل دانه هیل جوز بوا از هر یک دو جزو هلیله کابلی

قرفه تخم کرفس انیسون رزیانه پوست ترنج بادرنجبویه از هر یک یک جزو

زعفران بستان زنجبیل از هر یک نیم جزو مشک بازای هر سی مثقال از ادویه

نیم مثقال با یک وزن و نیم ادویه شکر بقوام آورده باشند شربتی تا دو مثقال

جوارش زرعونی معتمد الیه تخم هیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان

العصافیر از هر یک یکمثقال زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم ترتیزک تخم

جرجیر تخم بیار تخم کندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان از هر

یک سه مثقال تخم انجره دو مثقال با فانید سرشته و مقدار شربت از یکمثقال

تا دو مثقال و این زرعونی نزدیک بجوارش سقنقور و اگر ناف سقنقور بهم نرسد

بدل آن دو وزن او خصیة الثعلب قدری خردل کنند نبات یافت جهت

تقویه معده و باه و اعضاء رئیسه و گرده و کمر و آلات بول جوارش اتاح

جهة تقویة معده و احشا و دماغ و هاضمه مفید است صفت آن یک رطل سیب شیرین
را از پوست و تخم پاک کرده با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود و از
پرویزن بیرون کنند با نیم رطل شکر سفید و نیم رطل عسل بقوام آورند
و فلفل و دارفلفل و قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران
پنجمثقال عود هندی پنجمثقال کوفته و بیخته بسرشند جوارش بلادری جهة
ریاح بواسیر و تقویه باه و هضم طعام بغایت نافع است و موافق مبرودین است
زنجبیل دو استار دار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار شقاقل
پنج استار فانید چهارصد و پنجاه مثقال مغز گردکان سفید کرده و کنجد از هر یک
ده مثقال دو عدد بلادر را کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد جوشانیده دست
مالیده صاف نموده ادویه را بر آن چرب کنند و بگوزن و نیم فانید را بقوام
آورده بسرشند جوارش شکر جهة تسخین معده و تقویه هاضمه و رفع بلغم
و رطوبات نافع است صفت آن کبابه قاقله صغار و کبار قرنفل دارچینی
زنجبیل دارفلفل زعفران از هر یک یکمثقال عود و فلفل از هر یک نیم مثقال
پنجاه مثقال شکر سفید را بقوام آورده بسرشند جوارش کافور جهة ضعف
معده و هاضمه و بلغم غلیظ و خفقان نافع است زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی
قرفه شامه هندی سنبل الطیب جوزبوا صندل زراوند عود بلسان هیل
بسباسه قرنفل نارمشک طالیسفر سعد طباشیر عود هندی از هر یک سه
مثقال و نیم کافور و مشک از هر یک یکمثقال و نیم نود مثقال قند را بقوام آورده

بسرشند

لبس شند جوارش خوزی جهة اسهال مزمن و تقویة معده و جگر و رفع رطوبات
معده و امعا نافع و موافق امزجه اطفال و زلق الامعاء بغایت مفید است از ترکیب
محمد زکریاست دانه انگور که از سرکه استخراج کرده باشند و بو داده و مثل سرمه
صلایه کرده سی و پنج مثقال تخم مورد شصت مثقال خرنوب نبطی گلنار جوز مازج از هر یک
ده مثقال کندر ناگخواه سعد مصطکی سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال با شکر یا عسل
بقوام آورده دو وزن ادویه لبس شند شربتی تا سه مثقال جوارش مفرح
تالیف کندی جهة رفع حزن و تقویة بدن و معده و نیکو کردن رنگ رخسار و بوی
دهان و عرق نباتی نوشته است گل سرخ شش مثقال سعد پنج مثقال قرنفل مصطکی سنبل
الطیب اسارون از هر یک سه مثقال قرفه زرنب از هر یک دو مثقال بسباسه
جوزبوا قاقله کبار و صغار از هر یک یک مثقال بوزن ادویه آمله مقشر را در سه رطل آب
بجوشانند تا بثلث رسد از پرویزن بیرون کنند با یک رطل شکر سفید بقوام
آورده لبس شند و این نسخه بعینه نسخه نوشدارو هندیست مکرر وزن آمله
جوارش سفرجل بدستور جوارش تفاح است و در تقویة معده ابلغ از آن
و طریق ساختن در جوارش تفاح مذکور است بجای سیب شیرین باید کرد فصل
چهارم در معاجین کبار و صغار و باهیه و مسهله و هر چه متضمن تعدیل و تلطیف و تقطیع
و تفتیح و تسمین و جلا و حفظ صحه و تحلیل باشد از معاجین نامند و هر چه از آنجمله
مشتمل بر ادویه قوی ترکیب است ذو الخاصیه باشد و مدت بعید از مزاج
منفید او را کبار نامند و عکس او را صغار و آنچه متضمن ثوران حرارت غریزی و

قوی و ارواح باشد که باعث سرور بود از مفرح خوانند و شرط ترکیب معاجین
همانست که در تریاق مذکور شد و باید عسل سرشته شود و در زمستان
عسل سه وزن ادویه و در تابستان دو وزن آن فرموده اند و کمتر از دو وزن را
جایز نداشته اند و بعضی بوزن ادویه و بعضی ترکیب قایل شده اند و اکثر در همه فصول
بسه وزن قایلند خصوصا معاجین کبار را چه غلبه عسل مانع عفن و موجب امتزاج
و نفوذ قوه ادویه در اعضا و قبول طبیعت و حافظ قوت اوست و سبب اینکه کیفیت
عسل را در مزاج ترکیب اعتبار ننموده اند ظاهر نیست مگر آنکه چون اطبا بحسب قدر
شربت هر یک از ادویه استنباط مزاج مرکب میکنند و عسل را در دوم گرم و خشک
و قدر شربت را از پانزده مثقال تا بیست و چهار مثقال بیان نموده اند و قدر شربت
اکثر معاجین تا دو مثقال است پس بعد از تحلیل اجزا قدر عسل هر شربتی معتد به نخواهد
بود و بنا بر حقیر او را در مزاج مرکب اعتبار نیست معجون سقراد جهة امراض بلغمی
و سوداوی و از برای صداع و ضعف دماغ و ضعف گرده و جنون و ضعف بدن
و نسیان و وسواس و سل و سرفه قدیم و دق و صرع و برص و بهق و درد معده
و جگر و یرقان و سپرز و دمامیل و ذخیره و قوه باه مفید است صفت آن جنطیانا قردمانا
نارمشک تخم پنجنگشت حب الغار زراوند طویل انیسون جندبیدستر حب بلسان
اسارون سلیخه از هر یک یکمثقال قرصاف یکمثقال و دو دانگ اگیر ترکی یکمثقال
و چهار دانگ درونج زرنباد تخم کرفس از هر یک یکمثقال ۴ دانگ زعفران دارچینی
لک مغسول صبر سقوطری تربد سفید عود جوزبوا قرنفل ریوند فاقله اشنه بسباسه

بسل

سنبل الطیب گل سرخ سعد حب المحلب هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر از هر یک
چهار مثقال و یکدانگ تخم جرجیر تخم بیار تخم گندنا از هر یک یکمثقال و دو دانگ زرنب
شیطرج بیار غنصل مشوی افلنجه از هر یک دو مثقال نرم صلایه کرده بروغن بادام
چرب نموده با سه وزن عسل سرشته و در جو شش ماه گذاشته بعد از آن استعمال
نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **معجون الارسطو** جهة سل و درد جگر و تبهای
مختلفه و ربع و قولنج و درد رحم مفید است فربیون افیون سلیخه زعفران حماما اقاقیا
مر قسط انزروت سنبل صمغ عربی تخم خندقوقی تخم الجزر حب القرع مقشر مقل ازرق لبان
سماق بیدانه دبق بیدانه کبریت اصفر میعه یابسه فلفل ابیض از هر یک شش مثقال
گل سرخ عاقرقرحا تخم عرطنیثا تخم سداب تخم کرفس از هر یک چهار مثقال زرنبنج
حب الاترج نانخواه تخم طرشقوق ده مثقال تخم بادروج یکمثقال قرطم زنجبیل از هر
یک دو مثقال و بعضی اطبا فلفل سیاه را در او دو مثقال و چهار دانگ میکنند
صمغ را در شراب ریحانی یا جمهوری یا مثلث یا نبیذ و زبیب و عسل حل نمایند
و با شراب و غیره مذکورات خمیر نرمی نمایند و سه روز بگذارند و روغن یک کف
در او مخلوط نموده و حرکت دهند تا خوب ممزوج شود پس بعد از دو سه جوش از
آتش بردارند و در ظرف شیشه گذاشته بعد از شش ماه استعمال نمایند **معجون
کاکنج** جهة درد گرده و مثانه و بول الدم مفید است تخم کرفس رازیانج از هر یک
هشت مثقال تخم خیار مقشر دو درهم تخم شوکران تخم حماض بری افیون مغز
صنوبر مقشر مقلو سه درم زعفران بندق مشوی مقشر بادام تلخ مقشر مقلو سه درم

و نیم حب الملوک نیم الجبلی الکبار بیست و پنج عدد با مثلث دوشاب تمام الیس بر شند شربت یک مثقال **اصطمخیقون** جهت فساد مزاج و ضعف و برودت معده معجون

قسط المر حماما سنبل الطیب سلیخه مصطکی دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم الجزره تخم کرفس انیسون نانخواه کمون کرمانی دوقوفطرا سالیون کاشم اساورون افسنتین الکذان سیاه فودنج برّی نعناع چهار درم با سه وزن ادویه عسل بسرشند **معجون قباد الملک** جهت وجع مفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهت منع حادث شدن درد مفاصل و نقرس و جهت سپرز و بادهای غلیظ و تبهای کهنه و درد قولنج و گشودن سده و کداختن سنگ گرده و مثانه و جهت عسر النفس و سرفه و قروح امعا و تاریکی چشم و درد گلو هر گاه دور در نبض شند نافع است جهت حفظ صحه بدن مانع است از حادث شدن بسیاری از امراض **صفتش** تخم سداب برّی فراسیون انیسون اسقولوقندریون کمافیطوس جاوشیر جنطیانا رومی اسطوخودوس قردمانا میعه سائله از هر یک پنج درم قسط المر زعفران فلفل ابیض اذخر صاف سنبل الطیب فربیون قشور اصل اللفاح اشق فوتنج جبلی تخم رازیانج تخم جزر برّی گل سرخ ناردین اقلیطی که او سنبل رومی است حب البان از هر یک سه درم دار چینی هفت درم سلیخه شانزده درم عصاره غافث کاشم بزر حندوقی قنه صمغ اللوز از هر یک چهار درم افیون بزر البنج الابیض از هر یک شش درم ادویه را کوفته و بیخته و آنچه حل باید نمود در شراب ریحانی

با طهودار

با شهوری بامیزند زبیب و عسل چندانکه باید باشد وزن ادویه عسل کف گرفته
بسرشند و استعمال کنند در وقت حاجت بعد از شام و قدر شربت
او وزن یکدرهم است بآب گرم و جهة سنگ مثانه و گرده با آب کرفس
و رازیانج و جهة درد معده و کبد بماء الاصول و جهة نقرس و درد مفاصل
بقدر یک نخود هر روز قبل از طعام بآب گرم بنوشند سنجرینا معنی کثیر
النجاح است جهة درد معده که از برودت باشد و سوء الهضم و درد قولنج
و عسر البول و مرضهای بلغمی و بادهای غلیظ و از برای صحت بدن از علل بسیار
بیعدیل است صفة آن جند بیدستر افیون دارچینی از هر یک یکمثقال فلفل
دار فلفل قنه قسط حلوا از هر یک شش مثقال زعفران یکمثقال و در بعضی نسخه
شش قیراط و نیم مثقال توقو و قو اسارون از هر یک یکمثقال ادویه
را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و بعضی اطبا با عسل یک سکرجه
مثلث داخل میکنند قدر شربت از یکدانگ تا دو مثقال بقدر حاجت
بعد از شام استعمال نمایند دواء الکبریت جهة تبهای لرز و سرما
و بلغمی و سوداوی و سرفه کهنه که از ماده برودت و رطوبت باشد و
دردهای کهنه مزمن نافعست و جهة گزیدن مار و عقرب و ادرار بول و
ریختن سنگ مثانه و گرده و فعل او نزدیک بفعل تریاق است صفة آن
فلفل ابیض شش درم بزر البنج قردمانا لبان ذکر مر صافی از هر یک
دوازده درم افیون زعفران از هر یک ده درم و در بعضی نسخه سلیخه

ورق سداب از هر یک دو درم وکبریت اصفر خام دار فلفل قسط مر
زراوند طویل اصل اللفاح فربیون از هر یک سه درم ادویه را کوفته و بیخته
و مجموع را در شراب کهنه یا جمهوری خیسانیده و باز سه وزن ادویه عسل
کف گرفته بسرشند و در وقت حاجت استعمال نمایند قدر شربت یکدرم
با آب نیم گرم و با آب کرفس و رازیانج در حمیات سوداوی و بلغمی

ترياق المعدة که حقیر ترکیب نموده جهت تقویت معده و جگر و احشا و تشنج
و فالج و نسیان و لقوه و تقویت باه و رفع زهرها و حفظ حرارت غریزی
و تحلیل ریاح و درد احشا و ضعف بدن بی عدیل است و در اول سوم گرم
و موافق مبرودین و قدر شربتش از نیم مثقال است تا یکمثقال قسط تلخ
سنبل الطیب سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه زرنباد
کثیرا ملکه دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه بزر کرفس انیسون نانخواه
زیره کرمانی قسط اسالیون اسارون جوزبوا هیل جدوار
پودنه نعناع بزر کندر ملکه ۴ ال دو قوقاع اذخر مرصاف افیون ملکه سه
مثقال عود هندی فلفل ملکه نیم مثقال زعفران ال و نیم مشک فرفیون
ملکه یکمثقال با دو وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند دواء اللک

الاکبر جهت ضعف جگر و ابتداء استسقا و برودت معده و تفتیح سده
و ادرار بول و ریختن سنگ مثانه و گرده و بهترین دواها است از برای
جگر صفت آن لک منقی هشت اوقیه بادام تلخ مقشر دارچینی قرنفل

ادخر زرنباد ([margin] الجزء)

از هر یک پنج اوقیه کمافیطوس موقوروفای خشک از هر یک چهار اوقیه
دوقو فطراساليون زيره كرمانى زنجبيل از هر يك هشت اوقيه سنبل الطيب
يك رطل حنطيانا رومى زراوند مدحرج از هر يك يك اوقيه صبر سقوطرى چهار اوقيه
زعفران سه اوقيه اسارون هفت اوقيه رب السوس يك رطل و نيم زراوند چينى
جعده اذخر از هر يك دو اوقيه فلفل سياه قسط تلخ از هر يك ده اوقيه سيساليوس
سه اوقيه و نيم دهن البلسان سه اوقيه ادويه را كوفته و بحرير بيخته و با روغن بلسان.
چرب نموده با سه وزن عسل بسرشند و در وقت حاجت بعد از شش ماه
استعمال نمايند **دواء الكركم الاصغر** منافع اين قريب بمنافع اول است
صفت آن ريوند چينى يك اوقيه و نيم لك مغسول و قسط المر و فقاح اذخر و حب
الغار و ترمس و حلبه و فلفل سياه از هر يك اوقيه ادويه را كوفته و بحرير
بيخته با سه وزن ادويه عسل كف گرفته بسرشند و در وقت حاجت استعمال
نمايند **امروسياه** بلغت يونانى بمعنى جالب المواد است و از تاليف بقراط است
جهت درد معده كه از ماده بارده باشد و هضم طعام نكند نافع است جهت تحليل رياح
و جگر و سپرز و ضعف بدن **صفت آن** تخم جزر برى زيره كرمانى عود البلسان سليخه
فردمانا فقاح اذخر تخم كرفس از هر يك يكدرهم دار فلفل قسط تلخ فلفل ابيض از
هر يك يكدرم و نيم مر صاف سه درم حب الغار و ج زعفران از هر يك دو درم
با عسل كف گرفته بسرشند و قدر شربت ده عدد بقدر بندقه با آب گرم و بماء الاصول
بنوشند **دواء المناطيف** جهت درد گلو و ورم گلو و انواع خناق و ورم سينه

وشش که از رطوبت باشد صفت آن افتیمون تخم کرفس بانخواه اذخر بیخ
سوسن اسمانجونی شیطرج یمانی تخم حرمل اصل السوس محکوک سلیخه دارچینی
مرصاف زراوند طویل از هر یک اوقیه اقراص افرودقومعا وردیاسس مرزنجوش
الاقحوان از هر یک دو اوقیه قسط المر رماد لحم الخطاطیف تازه از هر یک اوقیه زعفران
یک اوقیه نشاسته گندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه مار زوی پاک تازه
ده عدد
ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت بقدر ماروزی
با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آبی که پخته باشند در عدس و گل سرخ و اصل السوس
و طلا نمایند با پر مرغ از داخل حلق سه مرتبه یا چهار مرتبه در روزی و بدستور روزی
سه چهار بار غرغره بالکی از آبهای مذکور باید کرد که نافع است انشاء الله تعالی
صفت آن اقراص افرودقومعا که مستعمل است در دوای خطاطیف زعفران
دارچینی از هر یک دو درم گل سرخ حماما و قسط از هر یک یکدرم مرصاف چهار
درم اصل سوس اسمانجونی ساذج هندی از هر یک دو درم ادویه را
کوفته با شراب یا آبی که قایم مقام شراب باشد قرصها ساخته بقدر یک مثقال
و در سایه خشک نموده استعمال نمایند اطریفل یا واو معجون بلادریت جهة استرخاء
عصب و دوار و نسیان و خیالات و صرع و دردسر و درد معده و درد سینه
و جمیع دردهای بارده صفت آن سنبل الطیب ساذج هندی مرصاف
سلیخه زعفران و بعضی اطبا شیح درمنه ترکی و در بعضی نسخه قدیمه شیح رومی
اضافه نموده اند افتیمون اذخر ریوند چینی حب البان المقشر قرنفل از هر یک

درم

اوقیه مصطکی و عسل البقر و یا که عبارت از بلادر باشد از هر یک دو درم حب البلسان
زنجبیل صبر سقوطری از هر یک یک اوقیه غاریقون هشت درم اصل السوس
الاسمانجونی دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل خل خمر سه قسط که دو من و نیم رطل
باشد ادویه یابسه را کوفته و بیخته غیر از بیخ رازیانه که او را سه روز در سرکه خیسانیده
بعد از آن در دیگ پاکیزه کرده دو سه جوش داده از آتش بگیرند و صاف کنند
و باز در دیگ کرده سه رطل عسل باو ریخته با آتش نرمی بپزند تا بقوام غلیظ
رسد پس ادویه مسحوقه را باو ریخته مخلوط سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
قدر شربت یک درهم با آب نیم گرم و جهت فالج و لقوه و استرخا با آب شبت بنوشند
وحمرثا بجهت سده کبد و سپرز و برودت رحم و ادرار حیض و بول و تحلیل بادهای
غلیظه که در شکم متولد شده باشد و جهت تبهائی که از ماده بارده باشد مثل ربع
و مواظبه و سرفه که از رطوبه باشد و سستی اعضا و انقطاع نفس **صفه آن** تخم حرمل
یکمن و نیم لبان ذکر ده درم ریوند چینی زراوند طویل و مدحرج از هر یک بیست درم
زرنباد درونج از هر یک چهار درم مصطکی و حب البلسان و زعفران و اکلیل الملک
و سنبل الطیب از هر یک ده درم افیون و زنجبیل قسط المر سلیخه از هر یک
سه استار قرنفل شش درم خربق ابیض و ورد احمر و شونیز از هر یک شش استار
سعد ده استار صبر سقوطری چهارده درم فلفل سیاه ده درم ادویه را کوفته
و بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و در وقت حاجت استعمال نمایند
وحمرثای لؤلؤی منافع این مثل منافع اول است زرنباد درونج افیون جند

بید ستر فلفل دارفلفل سلیخه هوم المجوس بزر البنج قسط حلو سنبل الطیب جاوشیر
از هر یک شش مثقال حلبه سه مثقال مروارید ناسفته دو مثقال میعه زعفران
از هر یک شش مثقال فقاح (?) مر صاف از هر یک دوازده مثقال ادویه را کوفته
و بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند **اثاناسیا المعروفة بکبد الذئب** نافع است
جگر گرگ
جمیع مرضهای جگر و درد جگر و قروح امعا و سپرز و درد عصب را و جهة
جذر هر گاه طلا کنند بر بدن مثل مرهم و جهة درد کرده و عسر التنفس و سرفه که از
کثرة رطوبة مجتمعه در سینه باشد و قطع بحیش و نزف الدم و نفث الدم و بهم می
آورد قطع عروق جگر را که عبارت از آورده است و نافع است جهة ناصور هر گاه
طلا کنند با و مثل مرهم و جهة سموم مشروبه با شیر بنوشند و این مرکب از جهة آن
مسمی باین اسم است که آشامیدن او دور میکند شارب او را از مرض
قوتش بعد از چهار سال ضعیف میشود باذن الله تعالی **صفة آن** زعفران مر
صاف افیون جند بید ستر بزر البنج قسط المر قردمانا تخم خشخاش سیاه سنبل
الطیب اصول الغافث با عصاره غافث جگر گرگ شاخ سوخته را سخت شونیز
از هر یک یک جزو ادویه را کوفته و بیخته و آنچه خیسانیدنیست با شراب صاف جید
الجوهر یا با جمهوری یا با مثلث یا با نبیذ زبیب عسل خیسانیده با سه وزن ادویه
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند مقدار شربت از ربع مثقال تا
نیم مثقال **اثاناسیا الصغری** جهة درد جگر و سرفه و درد معده و بادهای قروح
امعا و قروح سینه و شش و برای سموم هوام بسیار نافع است **صفت آن**

میعه

میعه سائله بابونه زعفران قسط المر سنبل الطیب مرصافی عیدان البلسان
افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس محکوک
دوازده درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا نیم مثقال **القفطارغان الاکبر وهی القبیه**
جهة سقوط جنین و وجع النسا و جمیع امراض بارده نافع است و این دوای
هندیست **صفة آن** افیون چهار استار و چهار دانگ افربیون شش درم
اقاقیا پنج استار و چهار دانگ حماماً سه استار و چهار دانگ عاقرقرحا شش
درم فاشرا که هزارجشان است و فاشرشتین که ششبندان است از هر یک
چهار درم ابریشم مقرض دو استار نقره محرق شش درم تخم سداب و نانخواه
و شکوفه کرفس از هر یک چهار درم گل سرخ مشک اصل الکالنج از هر یک
شش درم تخم کرفس مقل ازرق حب البلسان قصب الذریره سلیخه زرنباد
درونج شیطرج هندی نه استار و دو درهم بیخ کرفس سه استار و دو درهم
تخم خرفه ده استار حب القرع المقشر هشت استار کبریت اصفر پنج استار
صمغ عربی میعه سائله از هر یک سه استار و دو درهم کندر ذکر پنج استار و چهار
دانگ دهن البلسان سه استار و دو درم جندبیدستر نه استار و دو
درم و چهار دانگ دبق منقی پنج استار و چهار دانگ قردمانا شش
استار ساذج هندی سه استار و چهار دانگ قاقله کبار پانصد دانه در
درست قرنفل ذکر پنج استار قرنفل انثی سه استار اقرودچان دو استار

و دو درم قرفه دو استار چهار درم زنجبیل و فلفل ابیض از هر یک پنج استار
الطموط بعضی گفته اند که او گلت است بوزیدان از هر یک دوازده درهم سعد
بارد دو استار و چهار دانک مرارة الذئب و مرارة الذیب و مرارة الغراب
از هر یک یک درم ادویه را نیم کوب ساخته و مجموع را در شراب خوب خیسانیده تا
هفت روز و بعد از آن ادویه نیم کوب مذکور را آنچه بر رو بریزند تا همه لعوق شود
و در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد از پنج شش جوش از بالای آتش بردارند
و سرد کنند **طبیخ الضبعة العرجا** بگیرند کفتار لنگ ماده بزنده را و ببندند
دست و پای او را بعضی به بعضی و بیندازند در دیگ مس و بریزند بالای
او ترمس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت
و سر دیگ را بپوشانند و با آتش نرم بزنند تا مهرا شود و بعد از آن
از آتش بگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و استخوان و موی
او پاک کنند و باز شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند بر او روغن
بلسان و روغن باردین از هر یک یک رطل به آتش نرم بپزند تا ثلثش
باقی بماند بعد از عسل بقدر شوربا بر او ریخته بپزند تا آنکه قوامش همچو
قوام عسل غلیظ گردد پس بریزند بر او ادویه معجون را و سرد کنند و
از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از
شش ماه استعمال نمایند و قبل از شش ماه اگر استعمال کنند مهلک خواهد
بود **قطارغان الاصغر** حب البلسان کندس حماما پوست بیخ لفاح

از

~~میعه سائله بابونه زعفران قسط تلخ سنبل الطیب مرصافی عیدان البلسان~~
~~افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس~~
~~محکوک دوازده درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته~~
~~بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا نیم مثقال الاطریفل الکبیر~~
~~برای القضیه جهت سقوط جنین و رجوع الشان جمیع اوراق بدرد نافع است~~
اشنه سلیخه اشق لبان ذکر اصل السوس المحکوک عیدان البلسان
شحم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبیدستر بهرامج
حماما ششبندان شیطرج هندی تخم اترج و کرویا و زراوند مدحرج
وقاقیا و سکر العشر و دم الاخوین از هر یک دو درم زعفران فلفل بزر
البنج از هر یک دو درم فربیون هفت درم بزر الحرمل قرنفل ساذج هندی
شحم الکرکون زرنب ابیض مرارة الفیل قسط المر از هر یک چهار درم
طلا و نقره سائیده از هر یک دو دانگ زرنباد درونج کافور از هر یک
سه درم سنبل الطیب هشت درم مشک دو دانگ افیون پانزده مثقال
ابریشم خام ملح هندی اشنان ذکر کبریت بحری سوخته قنه خیار شنبر که پاک
کرده باشند از دانه و چوب و مرد فول طالیفرنج شاه دانه اترج ناگواه
اصغر فارسی بنج زوفا حب الکبر از هر یک یک درم ادویه را کوفته و بیخته
و صموغ را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده با سه وزن ادویه عسل کف
گرفته بسرشند و بعد از شش ماه وقت حاجت استعمال نمایند اصغر

سلیم جهت مره سودا و وجع النسیان و درد چشم صفه آن فلفل ابیض
زنجبیل هلیله هندی قسط المر از هریک شش مثقال افیون فربیون جند
بیدستر زعفران قرنفل مصطکی عاقرقرحا از هریک پنج مثقال سعد بزر انجدان
فاسنتین که شنبدان است زرنباد درونج زراوند طویل از هریک
دو درم دهن بلسان چهار درم ادویه را کوفته و بیخته بروغن بلسان و با
الکا حوز چرب نموده با سه وزن عسل کف گرفته بسرشند و در وقت حاجت
بعد از شش ماه استعمال نمایند و شربت او بمثل عدسی با آب مرزنجوش نافع است
کلکلانج الاکبر و این معجون هندیست جهت درد معده و تبهای کهنه و غشی
و عسر البول و برص و بهق و بثه و سرفه رطب و قروح شش و عطش و زهرها
و برودت بدن و بواسیر و درد سر و دلها و قولنج و زرد آب و امراض
زنهای آبستن و اشتهای طعام نافع و قوتش تا پنج سال باقیست صفه آن
هلیله سیاه بلیله آمله دانه بیرون کرده ابرنج فلفلمویه تخم کرفس شیطرج
هندی فلفل لسان العصافیر زیره کرمانی و هندی که شونیز است اسقیل
بعضی گفته اند که شقاقل است ملح اندرانی و هندی بهمن سیاه و سرخ ملح
العجین نانخواه از هریک سه مثقال زبد سفید یک رطل ادویه را کوفته و بیخته
شیر املج دانه بیرون کرده سه رطل در بیت و چهار رطل آب شیرین با
آتش معتدل بپزند تا به ثلثش باید و از آتش بگیرند و صاف کنند
و ثقلش را بیندازند و شکر سفید چهار رطل با و ریخته و با آتش نرم بپزند

حرکت دهند تا شکر گداخته شود و غلیظ شود مثل عسل و روغن شیرج
تازه سه رطل با او ریخته حرکت دهند تا با آب ممزوج شود از آتش بگیرند و در
ظرف چینی گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند و قدر شربت از سه
مثقال تا چهار مثقال است **اطریفل الاصغر** منافعش مثل منافع اکبر است **صفت**
آن هلیله هندی بلیله شیر آمله دانه بیرون کرده فلفل دار فلفل شیطرج هندی
صبر زنجبیل حب النیل ابرنج کشنیز خشک نانخواه فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر
زیره کرمانی اطمط از هر یک پنج مثقال خیار شنبر از دانه بیرون کرده ملح هندی
قرنفل ساذج هندی هیل بوا که او شوشمیز است و اگر یافت نشود عوض او
قاقله کبار است و حبة السودا از هر یک سه درم تربد سفید روغن شیرج
از هر یک بیست استار شکر سفید صد و بیست استار مویز دانه بیرون کرده
دویست و پنجاه استار آب آمله ده رطل مطلوبا سازند بمذکورات **صفت**
ماء الآمله شیر آمله دانه بیرون کرده سه من مویز دانه بیرون کرده شش
من را با چهار رطل آب بپزند تا ربعش بماند آتش را اضافه نموده در دیگ
پاکیزه بریزند و شکر را بر او ریخته با آتش نرم بپزند تا شکر گداخته شود و مثل
عسل غلیظ شود پس ادویه مدقوقه منخوله را بر او ریخته در بالای آتش حرکت
دهند بعد از آن روغن شیرج را بر او ریخته بهم زنند تا خوب ممزوج شود
و مثل خمیر گردد از آتش بگیرند و سرد کنند و در ظرف شیشه یا چینی گذاشته
وقت حاجت استعمال نمایند **معجون شیلثا** جهت صرع و سکته و فالج و لقوه

تشنج و نسیان و رعشه و خوف و حبس نفس و خفقان و خیال فاسد و تغیر عقل
و درد اندرون و شش و بادهای غلیظ و درد مفاصل و نقرس و درد رحم
و دوار و سقوط جنین و جهت نگه داشتن جنین در شکم امهات و سقوط ازف
صداع و شقیقه را بسیار نافع و این معجون را بهلیه دهنیه نامند نسخه آن
مشک خالص حماما عیدان البلسان فربیون اشنان مصطکی تخم کرفس
سداب اشنه کبریت اصفر اخثاء البقر جبلی و اخثاء المعز جبلی کافور خربق
ابیض و سیاه میعه سائله سعد مامیران چینی تخم هلیون مدار سقان کف
القلب ست اصابع اصفر پنج کاسنی حب المحلب عیدان البلسان مکرر کشت
برکشت عود ابیض از هر یکی دو درم مروارید ناسفته زعفران سادج هندی
سلیخه دبق غیر مقشر جوز بوا فقاح الاذخر جندبیدستر تخم جرجیر تخم زوفرا
از هر یک سه درم ابریشم خام غیر محرق فلفل سفید زنجبیل پنج شبت خطمیا
فقاح الاذخر مکرر فرسان العصافیر ملح هندی صمغ فارسی عاقرقرحا زراوند
مدحرج بندق هندی اکلیل حجر الیهود هزارچشان سپندان از هر یک شش
درم قرنفل سنبل الطیب قسط تلخ حرمل عیدان پرسیاوشان قاقله از
هر یک سه درم فقاح سیب عدد تخم رازیانه زوفای خشک از هر یک شش
درم فلفل سیاه دارفلفل بزر البنج الابیض زراوند طویل افیون از
هر یک هشت درم اکلیل الملک چهار درم و نیم لبد چهار درم و دو دانگ
ادویه را کوفته و بیخته بخیسانند از آنها آنچه خیسانیدنی است بشراب ریحانی

کن

کهنه یا آنچه قایم مقام او باشد و با سه وزن ادویه عسل الف کرفته بسرشند و در
ظرفی نکاه داشته بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت مثل نخودی با آب بیخ رازیانه
و بیخ کرفس و سعوط از و بقدر حبه با آب شاهانج با آب مرزنجوش و وقت اتخاذ
هنگام طلوع شعرای یمانیه است که عبارت از کلب الجبار است یا سکبینج و این
معجون فارسی است نافع است جهة امراض بسیار خصوصا امراض اطفال و صبیان
که ایشان را عارض شود و صرع و لقوه و فالج و تشنج و جهة حفظ جنین در شکم مادر
و اصلاح رحم و درد رحم زنان بسیار مفید است و سعوط کرده میشود باین و از جمیع
اکثرها که سعوط لثیلث کرده میشد صفت آن سکبینه حقیت آورید
پوست بیخ لفاح تخم رازیانج و مل حب الآس اهل زراوند طویل و مدحرج مشک
عنبر حب البلسان از هر یک چهار درم قرنفل خولنجان از هر یک بیست و چهار
درم هیل چهارده درم قسط الکر جوز بوا بلیلج اصفر افیون از هر یک هفت
درم قرفه زرنبج اصفر شونیز تخم خیری زرد از هر یک سه درم و نیم سکبینج
زرنباد درونج میعه سائله مرصاف از هر یک پنج درم سعد بسباسه زعفران
جوز بنا مشک حب الدهمشت حب الغار مکد عنبر پنج درم مغاث بروج
صمغی از هر یک پانزده درم مرداسفرم ورق آس از هر یک سه درم ادویه
را کوفته و بیخته و با سه وزن ادویه عسل بسرشند و در ظرفی نکاه داشته وقت
حاجت استعمال نمایند بعد از شش ماه قدر شربت یک درهم تا یک مثقال است
صفت جزنیاله موصوف است در کتاب سکبینج حب الذریره و اظفار الطیب و لبان

ذکر ومیعه از هر یک چهار درم اشنه و قرفه و زعفران و مشک و عود هندی
از هر یک نیم درم ادویه را کوفته و بیخته و با شراب ریحانی خمیر نموده قرصها سازند
و بگذارند تا خشک شود در سایه و بردارند و در وقت حاجت استعمال نمایند

معجون المسک جهة درد جگر و ضعف معده و برودت آن و تفتیح سدها
و تحلیل بادهای غلیظ **صفة آن** مشک و سکینه و سنبل الطیب و ساذج هندی
و لک پاک کرده و ریوند چینی و جنطیانا رومی از هر یک ده درم زعفران
نانخواه تخم کرفس و مصطکی مکی سه درم عود هندی قرنفل و مرصاف از هر یک
نیم درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بقوام آورده سرشند قدر
شربت مثل یک باقلا با آب گرم **دواء الکرکم** بنسخه موافق کامل جهة درد جگر
و سپرز و ضعف معده و امراض شکم و زرد آب نافع است و رنگ رخسار را
نیکو کند **صفة آن** سنبل الطیب و زعفران و سکینه از هر یک دو درم دارچینی
و مرصاف و قسط المر و فقاح الاذخر از هر یک یک درهم ادویه را کوفته و بیخته
با سه وزن عسل کف گرفته بقوام آورده سرشند و در وقت حاجت استعمال
نمایند و در اکثر نسخه اجزای مزبوره مساوی اند و تمر را در مثلث باید خیسانید

معجون جنطیانا جهة صلابة جگر و سپرز و سدها **صفة آن** جنطیانا رومی و
فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط المر و ساذج هندی و سنبل الطیب و
زراوند طویل و ریوند چینی از هر یک اوقیه ادویه را کوفته و بیخته با سه
وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند قدر شربت با آب سداب **معجون فودنجی**

لم

جهت درد معده و جگر بارده و قشعریره و تبهای بلغمی و تب ربع صفت آن فودنج نهری ٤٧
و فودنج جبلی و فطراساليون و سیساليوس از هر یک دوازده درهم تخم رازیانج
و تخم کرفس و بابونج و حاشا از هر یک چهار درهم کاشم پانزده درم فلفل سیاه
چهل و چهار درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند
قدر شربت از هر یک یکدرهم تا دو درهم با آب گرم معجون تمری جهت عسر بول
و قولنج نافع و بی‌مشقت اسهال میکند در هر وقت از زمستان و تابستان
صفت آن خرمای مهرون اسم مکانی است یا تمر صیرفانی دانه بیرون کرده
مقشر پنجاه درهم را یکشبانه‌روز داخل خمر خیسانیده پس بسرند به پرویزن
فرامی و بعد از آن سقمونیا و سداب خشک از هر یک هشت مثقال فلفل
سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بورق ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر
از هر دو پوست سی عدد کوفته و بیخته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل
کف گرفته سرشند قدر شربت چهار مثقال با آب گرم بنوشند معجون زبیب
جهت جرب نافع است و حقیر تجربه نموده هلیله کابلی و آمله و هلیله زرد و بلیله
و اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب پنج درم عاقرقرحا سه
درم کوفته و با مویز دانه بیرون کرده بوزن آن سرشند معجون
جالینوسی جهت امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده جگر و برودت
گرده و مثانه و اصلاح حال بدن نافع فلفل سفید و سیاه حماما سادج
بزر کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزر تخم سداب کوهی هیل قسط بحری

سنبل الطیب عود بلسان حب الاترج زیره تخم مورد زنجبیل سعد
خولنجان قرنفل دارفلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی
با عسل معجون نمایند معجون عود ملین از شیخ ابو علی جهت تقویت معده که با
پیوسته باشد هلیله زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه
قرنجشک زرنباد از هر یک پنج مثقال سعد زرنب ساذج قرنفل از
هر یک سه مثقال عود خام هفت مثقال لاجورد دو دانگ کافور یک دانگ
تربد چهار مثقال نمک یک مثقال با عسل و شکر بیامیزند و اگر مشک و عنبر
از هر یک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده دو مثقال داخل کنند بهتر
خواهد بود معجون عود غیر ملین عود مشک عنبر جدوار دارچینی مصطکی
فلفل زرنباد از هر یک یک مثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم
کرفس سنبل اگرترکی پوست ترنج از هر یک دو مثقال با عسل
و نبات سرشته و در نسخه ابو علی کافور یک دانگ و نیم دارد جدوار
و پوست ترنج او را اضافه نموده است معجون سفرجلی قابض با کرده
بکمین عسل بکمین فلفل دارفلفل زنجبیل پنج مثقال سنبل هفت
مثقال قاقله قرنفل دارچینی زعفران مشک بدستور ترکیب نمایند
مقدار شربت چهار مثقال است زعونی جهت قوة کرده و جگر و باه و
معده و سردی او در یک مثانه نافع و بادهای بشکند تخم کرفس بادیان
تخم گزر تخم اسپست تخم ترتیزک نانخواه مغز تخم خربزه و خیار پنج کرفس از

از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی عود از هر یک دو مثقال
بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه از هر یک سه مثقال عنبر نیم مثقال بعسل سرشند
مقدار شربت تا دو مثقال بعد از دو ماه بخورند معجون بالسک البول نافع
و مجرب است بلوط مقشر مقلو یازده درم حرف و تمر و تخم سداب از هر یک
یکدرهم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله اسود از هر یک دو
درهم سعد شونیز هیل از هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم با عسل سرشند
قدر شربت از سه مثقال تا پنج مثقال معجون السعد دیقیون جهة نفخ و برودت
معده زعفران کاشم بزر السداب تخم کرفس زنجبیل حاشا لوز
الصنوبر الکبار از هر یک شش درم بادام مقشر لبان از هر یک دو درم
فلفل هشت درم با سه وزن ادویه عسل سرشند معجون فقی جهة سرفه و درد
جگر و سینه و آلات تنفس و معده و شوصه و صفای آواز و ادرار بول
و درد سپرز مویز بیدانه با قشمش بیست و پنج مثقال زعفران سنبل الطیب
سلیخه دارچینی دارشیشعان یکدرهم قصب الذریره فقاح الاذخر علک
البطم مقل ازرق دو مثقال و نیم مرصافی چهار مثقال صموغ را الشراب با
قایم مقام شراب خیسانیده با عسل سرشند و قدر شربت یکمثقال با آب گرم
جهة درد جگر و معده و جهة درد سینه و شش با آب زوفا معجون حلتیت جهة
رفع و تفتیح سدها و تحلیل ریاح و گزیدن جمیع گزندگان حلتیت فلفل مر
صافی سداب خشک بالسویه بجز بریخته بعسل سرشند قدر شربت یکمثقال
آ

معجون الخبث جهة بواسیر و ریاح آن و نیکو کردن گونه و تقویه احشا و هاضمه نافعست
واورا انجوش نامند هلیله سیاه آمله و بلیله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج
هندی سنبل الطیب از هریک ده مثقال تخم شبث تخم کندنا از هریک چهار
مثقال خبث الحدید مدبر مجفف بروغن بادام شیرین جوشانیده ده مثقال
باسه وزن ادویه عسل سرشند و اگر یکمثقال یا دو مثقال مشک در کنند
اقوی خواهد بود معجون القولنج الرکنی که از مجربات رکن الدین مسعود است
سداب خولنجان سکبینه پنج کرساذج هشت مثقال و نیم بکوب ساخته و
یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا آنکه بنصف رسد پس صاف
نمایند بعد از آن زرنباد مصطکی و نارمشک عود پوست ترنج دارفلفل کاشم
تخم کرفس ساذج هندی افیون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر
فودنج دارچینی حلتیت کمون کرمانی قرنفل و جوف از هریک دو مثقال و نیم
جند نصف وزن مذکور بحریر بیخته شده سرشند و بریزند بر روغن بادام
ثلث بیست مثقال و اگر خواسته باشند که عملش قوی باشد پس اضافه کنند
با و قلوس خیارشنبر قدری که خواهند معجون زوفا جهه نضج مواد مجلبه در سینه
مجرب مرحوم حکیم محمد زمان تنکابنی رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان
از هریک ده مثقال قردمانا فلفل از هریک یکمثقال مغز بادام تلخ یکمثقال
رزاوند گرد تخم انجره از هریک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه سرشند و هر روز
دو مثقال را با این مطبوخ بنوشند انجیر زرد ده عدد تمر هندی مویز بیدانه از هر یک

نخود

پنجمثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع آید پس حقنه کنند و هر روز
یکدفعه را با دو مثقال معجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود باین دستور ترتیب
دهند و هر ماه دو روز متعاقب یکدیگر باین دوا اقدام نمایند اصل السوس خردل
سرخ تخم رزتب تخم شبت جوشانیده صاف کرده با سکنجبین عسلی بنوشند و
قی کنند در وقتیکه معده خالی باشد معجون مقوی مستعمل جهة قوة باه و اشتها
و قوت جماعت بسیار مجربست جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر
بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود زعفران از هر یک سه مثقال عاقرقرحا
از هر یک یکمثقال اشنه دو مثقال مشک نیم مثقال قند و گلاب از هر یک ده مثقال
قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفاف اضافه نموده ادویه را بعد از قوام
بسرشند شربتی یکمثقال معجون [illegible] مستعمل جهة زیاد کردن منی و قوت جماع
و ضعف کرده و معده و اشتها مجربست معجون [illegible] مجربست از جالینوس و از
الاطبا نقل میشود و بتجربه رسیده است عاقرقرحا ده مثقال صلایه نمایند و از منخل ناز
بگذرانند و بعد از آن در روغن بادام کهنه ده مثقال بسایند و با عسل بسرشند
قدر شربت دو درم تا سه درم با آب گرم معجون عقرب جهة سنگ گرده
و مثانه عقرب سوخته حنطیانا سه مثقال زنجبیل یکمثقال فلفل دو مثقال
کاکنج پنجمثقال جند بیدستر نیم مثقال با سه مثقال عسل بسرشند بعد از شش ماه ببالغ
دانگی و بنابالغ نیم دانگ بدهند معجون ابو ماهر مسمی بتریاق جهة قروح گرده
و مثانه و مجاری بول و احتباس آن و حرقة البول مزمن بغایت مجربست و جهة

امراض رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن دردهای اعضای نشا سیل و مانع صعود
الجزء بدماغ و مقوی اعصاب است قدر شربتش در اول علت با سه اوقیه شیر الاغ
هفت درهم ماء العسل در مزاج بسیار حار شربت به و رب غوره و در وسط
علت دو مثقال با هفت درهم آب برگ بارتنگ مطبوخ و پنج درهم ماء العسل
و در آخر علت که چرک پاک شده باشد خوناب آید یک مثقال و ربع با شربت مورد
با رب غوره و امثال آن و جهة ادرار حیض با آب نخود منقوع و مانند آن ازاده
مدره حیض گل مختوم تخم خطمی و خیارزه تخم خرفه مغز تخم خیارین و تخم خربزه و کدوی
شیرین و دم الاخوین از هر یک پنج مثقال طین قبرسی پانزده مثقال طین ارمنی
مغسول ده مثقال و دبع محرق شاخ گاو کوهی سوخته لسد مروارید از هر یک
مثقال و نیم عصاره لحیة التیس قطر اسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس
انیسون از هر یک چهار مثقال صمغ [illegible] کثیرا حب القلت که ماش هندی
است حب الصنوبر خرنوب نبطی مغز بادام شیرین مقشر از پوستها از هر یک هشت
مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی که گل شیراز است ریوند از
ملق مطلوب خشخاش سفید و سیاه و بزر البنج از هر یک سه مثقال حب
کاکنج چهل عدد افیون رب سوس از هر یک دو مثقال عسل کف گرفته سه وزن
ادویه سرشته شود **معجون سیسالیوس** جهة اقسام صرع نافعست مکرر مجرب
از و هیچ دوائی در باب صرع قایم مقام این نمیتواند بود سیسالیوس عا
قرقرحا و اسطوخودوس از هر یک ده مثقال غاریقون پنج مثقال قردمانا
جندبیدستر

حلتیت زراوند مدحرج از هر یک دو مثقال و نیم ادویه را کوفته و اب غیر صل دو
چندان عسل را بقوام آورده ادویه را با او سرشته سازند دواء الکرم الکبیر از مرکبات
جالینوس است جهت دردهای کهنه جگر و سپرز و برودت و غلظه آن و مفتح سده
جمیع الات غذا را پراکنده سکند بادهای غلیظ را و ادرار سکنید بول را و جهة جمیع
دردهای مثانه و گرده و رحم که از مواد غلیظ باشد و از برای صلابه رحم و مثانه
و جهه استسقاء و غیر آن نافع است زعفران فو مو سنبل الطیب ایرسا
دو فو اسارون زراوند فطراسالیون قسط شیرین سلیخه فقاح اذخر حب
البلسان فوتنج ربوب سوس عصاره غافث اسقولوقندریون جعده روغن
بلسان نیم اوقیه مرصاف کبر روی هما عسل سرشته قدر شربت یکدرهم بآب
عسل معجون ... جهة بواسیر و اورام معقد نافع است و بادها شکند و خون
بواسیر باز دارد پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم سپندان سفید تخم
کندنا تخم زیان از هر یک پنجمثقال مقل بهمان مثقال مقل را در آب کندنا حل
نموده عسل دو وزن سرشته و در بعضی نسخه به عسل است معجون الکرمه زرنره
کرمانی صندل که یکشبانه روز در سرکه خیسانیده بو داده باشند زنجبیل
بست مثقال فلفل ده مثقال برگ سداب خشک ده مثقال بوره ارمنی
ده مثقال ادویه را اسیار نرم صلایه کرده با عسل سه وزن سرشته
مقدار شربت یکمثقال معجون جهة قطع ... بواسیر مجرب است هلیله کابلی بلیله
آمله از هر یک ده مثقال اسبد کهربا صدف سوخته از هر یک پنجمثقال شاخ گاو

لوبی سوخته پنج مثقال زاج سفید ناکوفته از هر یک دو مثقال مقل ازرق پنج
مثقال مقل را در آب حل کرده مجموع را بهشتاد و پنجمثقال عسل کف گرفته بسرشند
قدر شربت دو مثقال **معجون اللؤلؤ** جهة تقویة اعضا و تفتیح اوعیه و تقویة
اعصاب و زیادتی باه و تکثیر انعاظ و اعانت میکند منی را اعانت شدیده و اخراج
منی میکند بلذت شدیده و نضج منی میدهد مروارید ناسفته بسد از هر یک شش
مثقال افیون بهمن ابیض از هر یک چهار مثقال کاکنج اصل اللباب از هر یک
سه مثقال سعد کزمازج از هر یک دو مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی
از هر یک یکمثقال و نیم صمغ یکمثقال کثیرا یکمثقال با سه وزن ادویه عسل کف گرفته
بسرشند در وقت خواب یکمثقال با آب گرم بنوشند **معجون حافظ الاجساد**
که تالیف جعفر است جهة انواع سده و رماسا ریقا و جگر و ضعف و برودت
جگر و امراض معده و سوء القنیه و این معجون را خواص بسیار است و مثل این
درین بابها دیده نشده دارچینی اصل الکبر از هر یک پنجمثقال زعفران دوازده
مثقال فوتنج از هر یک چهار مثقال سنبل الطیب شش مثقال افیون چهار
مثقال رب السوس عصارة الغافث جدوار از هر یک سه مثقال ترنجان
چهار مثقال روغن بلسان چهار مثقال و اگر یافت نشود بجای او زیت کهنه کنند
و با عسل بسرشند و قدر شربت یکمثقال نافع باشد باذن الله تعالی **معجون بزور**
جهة باه بجز البزر تخم زردک تخم ترب تخم پیاز تخم تره تیزک تخم توبخه تودری
سفید و سرخ لسان العصافیر شقاقل مغز جلغوزه قسط شیرین زنجبیل

بخ

بهمن سفید و سرخ فلفل سفید و دارفلفل حلتیت از هر یک پنج مثقال باسته در
عسل سرشته هر روز دو مثقال و نیم صبح و مثل آن شام تناول نمایند معجون ٥١
حب القطن جلیل و از جبال البنوس است و عظیم النفع است اعادهٔ شهوت باه میکند
بعد از نومیدی و ادرار اصاف میکند و سده میگشاید و ضعف کلیه و مثانه زایل میکند
و جهت حرقة البول نافع و سنگ گرده و مثانه میریزاند و دشواری نفس و ربو را نافع
است قدر شربت دو مثقال و قوتش تا سه سال باقی میماند ترکیب حب القطن بیست
مثقال دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم الجزر از هر یک پنج مثقال شقاقل
زنجبیل از هر یک ده مثقال دارشیشعان هفت مثقال قسط شیرین بزر الکتان
مقل مصطکی از هر یک چهار ماشه وزن عسل کف گرفته سرشند معجون یدالله
جهت تفتیت حصاة بغایت قویست چون زهر مسمی یدالله زجاج صدف سفید
محرق رماد عقرب رماد بیخ کلم توبره دار که کرنب است رماد ارنب حجارة الاسفنج
رماد پوست تخم مرغ که جوجه از و بیرون آمده باشد حجر الیهود صمغ جوز رومی از هر
یک یکمثقال فطراسالیون دوقو مشکطرامشیع صمغ عربی تخم خطمی فلفل سیاه
از هر یک یکمثقال تا سه مثقال را با آب طبیخ خشک نخود سیاه بنوشند و رماد
الارنب آنست که خرگوش را ذبح کرده درست در ظرف خزفی گذاشته بگل حکمت
گرفته در تون حمام یا تنوری گرم بگذارند تا بسوزد معجون از ابن هبل جهت وجع
الفؤاد و ثقل نفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوی معده است ترکیب
فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون از هر یک دو جزو

مصطکی زرنباد درونج افسنتین از هر یک یکجزو چند بید ستر نیم جزو با یک وزن عسل و
یک وزن شیره گلقند سرشند قدر شربتش سه مثقال است معجون افسنتین
جهة درد معده و وجع الفؤاد که از مواد سوداوی باشد بغایت با قوت است
افسنتین تخم کرفس افسنتین سلیخه چند بید ستر افیون عسل دو وزن
معجون جهة ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمه بصر و تقویة باه سنبل الطیب قرنفل
دار چینی حب البلسان فلفل سفید دار فلفل اسارون سلیخه قصب الذریره
سعد تخم مورد زنجبیل قرفه قاقله با تسویه عسل دو وزن الشربة الی مثقالین
معجون دهید الورد معنی او آنست که مثل همه اجزای ورد در اوست نافع است جهة
انواع صداع بارد هر قسم که باشد و منع صعود ابخره میکند و جهة دوی و طنین
و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات
نافع و ظاهر احشا باشد و در درجه اول و قدر شربت از دو مثقال تا چهار مثقال
سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دار چینی اذخر اسارون قسط شیرین
عصاره غافث بزر الکشوث فوه للک المغسول بزر هندبا بزر کرفس زراوند
طویل حب بلسان کبابه بدل کنند قرنفل دانه هیل عود از هر یک یکجزو
و در مجموع الاقماع مثل الجمیع باشد وزن ادویه عسل سرشند دواء المسک
شیرین که دواء المسک حار نامند جهة خفقان و مره سودا و ضعف دل و
معده و بادهائیکه بزبان آبستن که بهم رسیده باشد و رنگ رخسار را نیکو گرداند
زرنباد درونج از هر یک یکدرهم لؤلؤ کهربا بسد ابریشم المقرض غیر محرق یکدرهم

و نیم بهمن ابیض و احمر ساذج هندی سنبل الطیب قاقله کبار قرنفل جند
بیدستر اشنه از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ
مشک یکدانگ و نیم با سی مثقال عسل صاف آتش ندیده سرشته شوند **دواء
المشک تلخ** از قرابادین حنین جهة خفقان و ورم گلو و رطوبت معده نافع
است سنبل قرنفل مشک مر صاف ساذج هندی از هریک دو درم
نانخواه زعفران تخم کرفس از هریک چهار درم صبر سقوطری افسنتین از هریک
هشت درم ریوند چینی شش درم جند بیدستر یکدرم و نصف مر را در آب
گرم حل نمایند و با سه وزن عسل خام بقوام آورند **دواء المشک بارد**
مقوی اعضاء رئیسه موافق مزاج محرور جهة خفقان حار و نافعست
غنچه گل سرخ طباشیر کثیرای تخم خرفه ابریشم مقرض گل گاوزبان کهربا مروارید
زرشک بیدانه تخم کدو صندل سفید از هریک پنج مثقال قرنفل گل ارمنی
شسته از هریک سه مثقال نشاسته دو مثقال مشک یکمثقال عنبر اشهب
دو مثقال ورق طلا یکمثقال ورق نقره دو مثقال قند سفید دو وزن ادویه
رب سیب نود مثقال آب انار نود مثقال عرق بیدمشک پنجاه مثقال
گلاب پنجاه مثقال بقوام آورده سرشته شوند و اگر بی مشک خواهند بعنبر تنها
اکتفا نمایند و حقیر دو مثقال یاقوت اضافه نموده و اثرش بسیار قوی یافته
معجون فلاسفه و ماده الحیوة نامند از اندروماخس قدیم است جهة امراض
بارده مثل مفاصل و فالج و ضعف معده و جگر تقویة دماغ و حفظ و فهم و ریختن

و قولنج و استسقا و سنگ مثانه و گرده و تقطیر البول و اورام مثانه و مقعد نافع است
در سوم گرم و خشک و محرق اخلاط و مضر محرورین و مصلحش شیر تازه و سکنجبین شربتش
از دو مثقال تا چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است فلفل دار فلفل زنجبیل
دار چینی کندر بلیله آمله حب الصنوبر شیطرج هندی پنج نانخواه بالسویه باشند وزن عسل
سرشته و رازی پوست نارنج اضافه کرده و شیخ خبث الحدید جهت زردان و خفقان
و بعضی زراوند مدحرج و خصیة الثعلب جهت نعوظ و تخم انجره جهت تصفیه منی و کبد معتبر
جهت هزال کلیه و بسباسه و جوز بوا و مویز منقی از هر یک بقدر اجزای عشره اصل
اضافه نمایند نوشداروی لؤلؤی منقول از خط استاد المتاخرین حکیم محمد باقر قمی
طباشیر که بهترین نسخها است و مکرر بتجربه رسیده جهت تقویه اعضای رئیسه و ضعف
معده و بدن و نقاهت و برانگیختن اشتها مفید است طباشیر سفید ابریشم مقرض
مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید کهربا گل سرخ از هر یک سه مثقال
یاقوت ریوند اسارون سعد و عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج
ساذج هندی بسبایج تخم بادرنجبویه درونج هیل زرشک بیدانه
عنبر اشهب ورق طلا و نقره از هر یک دو مثقال مشک یکمثقال و نود مثقال
آمله را جدا نموده از پرویزن بیرون کرده و با یکوزن و نیم ادویه شکر سفید
و مثل آن عسل کف گرفته سرشته نوشداروی معتدل که ساده گویند
جهت تقویه معده و جگر بغایت نافع است گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل
مصطکی سنبل اسارون از هر یک سه مثقال قرفه زرنب زعفران قاقله

بل

بسباسه هلیل جوز بوا از هر یک دو درم بازای هر سی و شش مثقال اجزا
یکرطل آمله را در نه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس از رو ریزان بیرون
کرده با یکرطل فانید سنجری بقوام آورده بسرشند قدر شربت از یکدرم تا دو مثقال
معجونی که اشتها و خواهش دل حورد و هم چیزهای بد را قطع کند معروفست بمعجون فنقرا
ایارج فیقرا هلیلج کابلی بلیلج ملح نفطی و آملج کوفته بعسل بسرشند قدر شربت از سه
درهم تا چهار درهم لطبیخ خودنج معجونی که در منفعة مثل معجون فنقرای مزبور است
و بغایت مجربست و معروف بمعجون جوزجندم هلیلج کابلی آملج بلیلج جوزجندم مصطکی
قاقله کبار نانخواه زنجبیل از هر یک بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد از طعام
میل نمایند بقدر جوزی و بجای نمک نشاسته را با نمک شور کرده بخورد یا جو زجندم
را شور ساخته تناول نمایند و غذا را منحصر سازد بکباب مرغ بچه معجون نانخواه عرق
مدنی که رشته گویند منقول از خط مرحوم ابوی است پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله مقشر تربد سفید زنجبیل فلفل پیل بالسویه با سه وزن عسل بسرشند خوراک
سه مثقال اطریفل صغیر جهة استرخای معده و بواسیر و قوه دماغ نافع است
پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد هلیله سیاه آمله منقی مساوی یکدیگر کوفته
بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده با سه وزن عسل بسرشند اطریفل
کبیر جهة تقویه دماغ و قطع ریاح بواسیر و نفخ معده و برص و بهق و اصلاح خلط
سوداوی نافع است هلیلج کابلی بلیلج آملج بزر الکرفس الجبلی از هر یک شش درم
شیطرج هندی نانخواه صعتر از هر یک دو دانگ سنبل الطیب ماهی زهره از هر یک

سه درم دارچینی دو درم فلفل ابیض و اسود نارمشک ملح هندی از هر یک نیم اوقیه
خبث الحدید سه اوقیه خردل یک اوقیه و نیم نوشادر نیم درهم بروغن بادام
تر نموده با سه وزن ادویه عسل بسرشند اطریفل مقل جهت بواسیر و اسهال
بواسیری نافع است پوست هلیله زرد آمله منقی از هر یک ده مثقال مقل سه
مثقال در آب گندنا حل نموده و تا شصت مثقال عسل بقوام آورده و آمله
را با آن بسرشند اطریفل مقل ثانی که جهت بواسیر نافع است پوست هلیله کابلی
پوست بلیله هلیله سیاه آمله منقی افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده مثقال تربد
سفید هفت مثقال مقل سی مثقال فلوس خیارشنبر سی مثقال مقل و فلوس را
در آب گندنا حل کرده با عسل بقوام آورده و ادویه را بروغن بادام چرب
نموده بسرشند و استعمال نمایند اطریفل شیرین جهت منع بخارات از دماغ و زنگی
سودای سوخته معده و تقویه حواس نافع است اجزای او اجزای اطریفل صغیر است
بعینه و کشنیز خشک مثل نصف اجزا اطریفل ماهان جهت برص و بهق ابیض
و امراض بلغمیه بعد از تنقیه مداومت نمایند هلیلج کابلی پنج مثقال بلیله آمله
از هر یک ده مثقال برنگ مقشر پنج مثقال شیطرج سعد زنجبیل از هر یک سه مثقال
بسادج هندی پنج مثقال بسفایج اسطوخودوس از هر یک یک مثقال غاریقون شش مثقال
قسط سه مثقال کندر مصطکی انیسون قرنفل هیل جوزبوا از هر یک شش مثقال
فلفل دار فلفل نارمشک از هر یک چهار مثقال قدر شربت از سه درهم تا چهار
درهم اطریفل زمانی تالیف حقیر که مسمی باسم والد خود ساخته مسهل صفرا و بلغم

وسوداومنقی دماغ ومعده ومداومت آن جهة قطع نزلات مجرب ومانع صعود

بخارات است بدماغ وچون بعد از اغذیه بعمل آورند ولتناول نمایند مضرت نمیرساند وجهة

اقسام مالیخولیا خصوصا مراقی وقولنج رحم وغیرها نافع وقوتش تا دو سال باقی

است قدر شربتش جهة اسهال اخلاط از چهار مثقال تا شش مثقال وچون مداومت

نمایند هر روز یکمثقال تا دو مثقال وموافق جمیع امزجه است هلیله زرد وکابلی وسیاه

گل بنفشه محموده مشوی از هر یک ده مثقال تربد سفید خراشیده وبروغن

بادام چرب کرده کشنیز خشک از هر یک بیست مثقال پوست بلیله آمله مقشر

گل سرخ طباشیر گل نیلوفر از هر یک پنجمثقال صندل سفید کثیرا از هر یک سه مثقال

روغن بادام شیرین سی مثقال ادویه را کوفته وبیخته عناب صد عدد سپستان

صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوشانیده صاف نموده با یکوزن ونیم شیره هلیله کابلی

ویکوزن عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند اطریفل [illegible] جهة مواد

سوداوی وتنقیه دماغ ومالیخولیا وجنون وامراض بارده دماغی نافع است

قدر شربتش از دو مثقال تا پنجمثقال پوست هلیله کابلی آمله مقشر بلیله از هر یک ده

مثقال تربد افتیمون سنا مکی از هر یک پنجمثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس

گل سرخ از هر یک سه مثقال انیسون نمک هندی از هر یک دو مثقال

عسل سه وزن ادویه بسرشند اطریفل [illegible] منقول از خط استاد

المتاخرین حکیم محمد باقر طاب ثراه نافع جهة برص وبهق وجذام وداء الفیل وغیره

امراض بلغمی وسوداوی هلیله کابلی بلیله آمله افتیمون غاریقون صبر سقوطری

ایارج فیقرا شاهتره از هر یک دو درم بسفایج سنا مکی از هر یک هشت درم تربد
سفید پانزده درم حاشا سه درم اسطوخودوس پنج درم افتیمون یکدرم نیم
سقمونیا مشوی پنج درم هم با عسل معجون کنند مقدار چهار مثقال است تا پنج مثقال
معجون شهریاران که مسهل است جهة برودت معده و جگر و زرداب و مره سودا
و تحلیل قولنج زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل سلیخه جوزبوا سنبل هیل قاقله
مصطکی حب البلسان زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد
هشت درم حب النیل هشت درم شکر سلیمانی مثل الجمیع با سه وزن عسل
بسرشند قدر شربت از سه مثقال تا چهار مثقال و در بعضی نسخه شبرم بجای حب
النیل است این نسخه اوفق است معجون سفرجلی مسهل جهة امراض معده
و ضعف معده که از رطوبت باشد و جهة تهوع و غثیان و انقباض طبیعت
نافع و مقوی فم معده و مانع صعود بخارات و قدر شربتش تا پنج مثقال به شیرین که
پاک کرده از پوست و تخم باشد یک رطل در دو رطل مثلث بجوشانند تا
مهرا شود پس بکوبند و از منخل بگذرانند و یک رطل عسل اضافه کرده بقوام
آورند و این ادویه را داخل نمایند زنجبیل دار فلفل دارچینی از هر یک
دو مثقال هیل قاقله کبار از هر یک سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده
درم تربد با روغن بادام چرب نموده سی درم شربتی پنج مثقال تا هفت
مثقال با آب گرم و در نسخه دیگر زنجبیل دار فلفل چهار درم است معجون
برتراشه جهة قولنج صعب و تنقیه معده و امعاء مسهل قویست و مجربست

ایل

هیل قرفه سادج فلفل دارفلفل زنجبیل برنگ کابلی مقشر
قرنفل از هر یک یکمثقال آمله مقشر تخم کرفس سنبل الطیب زعفران
مصطکی از هر یک نیم مثقال تربد سفید محموده از هر یک ده مثقال عسل
سه وزن ادویه شربتی از یکمثقال تا یکمثقال و نیم **معجون مسهل تابعین**
حقیر جهة امراض حاره و مواد سوداوی بعد از نضج قدر شربت تا پنجمثقال
و جهة قولنج بسیار نافع است سناء مکی گل بنفشه از هر یک سی مثقال
گل سرخ بسفایج از هر یک پنج مثقال مغز تخم کافشه بیست مثقال نشاسته
محموده مشوی ده مثقال کثیرا رب سوس از هر یک پنجمثقال هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی روغن بادام از هر یک بیست مثقال بریشانیده باشند
بقوام آورند و برشند **معجون مسهل** که بجهة کرم معده و حب القرع مجربست
سرخس برنج کابلی مقشر از هر یک یکدرم تربد و مقل از هرکدام دو درم
ادویه را کوفته و بیخته با عسل بسرشند و مجموع او یک شربت است و باید که
قبل از تناول این دوا بیکساعة شیر تازه دوشیده بخورد قدر دو اوقیه
و قبل از دوا سه روز پرهیز نمایند **معجون سورنجان** جهة مفاصل حار و بارد
و اوجاع بلغم غلیظ سورنجان ابیض هفت مثقال بوزیدان دو مثقال قشر
ماهیزهرج دو مثقال اصل الکبر کمون شیطرج از هر یک دو مثقال هلیله اصفر
هفت مثقال تخم کرفس یکمثقال و نیم تخم رازیانج یکمثقال و نیم فلفل ابیض
صعتر و ملح هندی ورق الحنا زند الکبر از هر یک یکمثقال و نیم سمسم مقشر

سه مثقال و نیم تربد ابیض زنجبیل محموده از هر یک سه مثقال عسل کف
گرفته سه مثل ادویه قدر شربت پنج مثقال با آب گرم و اگر بداوست کند
دو مثقال و نیم کافی است معجون کبار مسهل سودا و بلغم غلیظ جهت قولنج
و امراض دماغی که از سودا باشد نافع است پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی بلیله هلیله سیاه آمله مقشر از هر یک ده مثقال تربد سفید مثقال
غاریقون بسفایج از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس ده مثقال محموده
مشوی سه مثقال گل سرخ رب السوس از هر یک پنج مثقال مصطکی سفید
پنج مثقال عسل کف گرفته سه برابر ادویه شربت دو مثقال تا سه مثقال
نسخه دیگر از هرمس اصغر است و چنان گوید از جالینوس است در اول
گرم و قوتش تا یکسال باقی است جهت زحیر و درد معده و مالیخولیا و جنون نافع
است هلیله سیاه بلیله از هر یک ده مثقال افتیمون تربد اسطوخودوس
بسفایج از هر یک پنج مثقال غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید
از هر یک یک مثقال گل سرخ زرنباد درونج حضض مکی دم الاخوین از هر یک
نیم مثقال و شیخ الرئیس طباشیر سه مثقال اضافه نموده و بعضی کندر
و مرزنجوش و هلیله کابلی از هر یک سه مثقال اضافه کرده اند با سه وزن عسل
بسرشند معجون دینار شیخ نجیب سمرقندی ذکر کرده و جهت قولنج حار و بارد
و درد و زکام و نزله و درد سینه نافع و مضر معده سرد و جهت دیر گذشتن او
و مصلحش استعمال او با آب طبیخ رازیانه و خطمی و شبت و گاوزبان است

دونی

وقوتش تا دو سال باقی است و قدر شربتش از پنج مثقال تا هفت مثقال فلوس
خیار شنبر و صندل را با صد مثقال عسل بقوام آورند بنفشه و تربد از
هر یک بیست مثقال سقمونیا پانزده مثقال رب السوس دوازده مثقال
ملح هندی هشت مثقال و نیم افتیمون مصطکی رازیانه از هر کدام پنج مثقال
ادویه را با سی مثقال روغن بادام چرب نموده بسرشند چون جوشیدن
ملوس باعث غلظه و ضعف قوة عمل او میشود باید بعد از قوام عسل با آن
مخلوط کرده ادویه را بسرشت معجون مسهل منقول از التصریف و تذکره
مسهل جمیع اخلاط حار و محرق و مواد جذام و ماده حمیات و عطش است
نیم رطل آلوی بخارا و مثل آن تمر هندی و هر یک از عناب و سپستان
و مویز منقی سی مثقال و هلیله زرد و تخم کشوث افسنتین بنفشه از هر یک
پانزده مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی و خبازی و رازیانه و صندل زرد از هر
چهار مثقال در آب بجوشانند صاف نمایند و با سی مثقال ترنجبین و بوزن ادویه
شکر بقوام آورند و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی با سقمونیا نشاسته از هر یک پنج
مثقال اضافه کنند و اگر خواهند در اسهال قوی تر باشد ترنجبین را دو
وزن ادویه و سقمونیا را اضافه نموده قدر شربتش هفت مثقال معجون
اوراقی از تالیف جعفر جهة قطع عادت افیون بغایت مجربست و در رفع
استرخاء فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلس البول
و درد کمر بغایت نافع است اوراقی که بجوگه نامند در شیر جوشانیده پوست

را جدا کرده سبوهان ریزه نموده بعد از آن نرم صلایه نمایند کل گاوزبان
هلیلهٔ زرد بسباسه عود هندی اسطوخودوس قرنفل مغز چلغوزه گشنیز انار حبل
شقاقل صندل سفید آمله مقشر هلیله سیاه عسل سه وزن ادویه قدر
شربت از یک مثقال تا دو مثقال مداومت نمایند و اگر به طریق ترتیب دهند نافع
موثر است و در امراض دماغی با ماء العسل تجربه شده **معجون منقول از ارشاد**
شد جهت ادرار فرمودن حیض و جهت قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمی نافع و رنگ
رخسار و بشره را نیکو کرداند و گفته اند که جهت برص مجرب است و سه روز پنج درهم تا
پنج درهم استعمال نمایند و قطع کنند پس سه روز دیگر عود کنند و وقت ابتدای
استعمال او خوب است که قمر شروع در نقصان کرده باشد هلیله کابلی بلیله
آمله افتیمون دوقوا از هر یک پنج مثقال قرنفل دارفلفل از هر یک چهار مثقال
جوز بوا عاقرقرحا سنبل الطیب از هر یک دو مثقال با عسل سرشته **فلونیای رومی**
منافعش مثل منافع فلونیای فارسی است لیکن اقطع است از و در قولنج
و عسر بول و سنگ گرده و مثانه و ضیق النفس و تشنج و سل و خوانیق و نزلات
و فساد دهان و دندان و اسهال و ضعف جگر و این احر است و ایس درم دو
مفسد ذهن اند مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوه و سمنه نمایند و تا حاجت نباشد استعمال
نمایند اجزای او بعینه اجزای فلونیای فارسی است با زیادتی سلیخه و ساذج
هندی و روغن بلسان **فلونیای فارسی** جهت قطع خون و تقویه اعضا و حفظ
جنین و صداع و سرفه و ضعف معده و تقویت باه و قوتش تا چهار سال باقی میماند
افی

و قبل از نشاء نباید استعمال کرد و وقت شربت تا یکدرهم فلفل تا دو مثقال و آن
گرم است و در سوم خشک است در اول یک رطل شیر گاو بپزند را با یک رطل دیگر شیر تازه بجوشانند
تا شیر جذب شیر کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آورده زنجبیل و قرنفل و دار فلفل و
دارچینی و کبابه و جوز بوا و عاقرقرحا و خولنجان از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال
روغن گل سرخ ده مثقال و اگر اضداد روغن او خواهند قبل از آنکه با عسل بجوشانند با روغن
گل جوشانیده روغن او را بگیرند بعد از آن با عسل بجوشانند معجون مقوی منقول از قرابادین
ابن هبل در تقویت باه و تولید منی نجاب آزموده است تخم ترتیزک تخم بوتجه مغز چلغوزه
از هر یک دو مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال
حلتیت طیب شش مثقال روغن نارجیل ده مثقال ادویه را با روغن نارجیل چرب نموده
با شصت مثقال قند معجون کنند و اگر عسل و قند بالمناصفه باشد بهتر است قدر
شربت دو مثقال قلیه زردک و تخم نیمرشت و امثال آن غذا نمایند معجون نجاح
المومنین که تالیف حقیر است معتدل مایل برطوبت جهة تقویة باه و اشتهای طعام
و تفریح مفید و نفع بلیغ جهة سعال و نزله و سوء التنفس و خفقان و غیره و اصلا اورا
مضرت نیست و بتجربه رسیده لسان الثور خصیة الثعلب از هر یک پنج مثقال شقاقل
دو مثقال تخم خربزه ده مثقال نارجیل دارچینی حب الصنوبر کبار از هر یک ده ل
جوز بوا کثیرا رب السوس الاسنا بجوزن از هر یک چهار مثقال ادویه را
کوفته پنجاه مثقال پوست خشخاش را جوشانیده صاف کرده بیست و پنج
مثقال شیره تخمش را در او کرفته ثفلش را بیندازند پس با عسل دویست و پ

مثقال و آب سیب شیرین صد مثقال و آب زردک صد و پنجاه مثقال بقوام آورند
پس با دو زیره بسرشند و نیم مثقال مشک بر و بپاشند و اگر خواهند بدل خشخاش
اصل شنگران که پنج نقشی گویند و یا پنج شنبی و برگ شیرازی و امثال آن بقدر
لایق اضافه نمایند معجون سرور از تالیف حقیر مبهی و مشتهی و هاضم و بانشاه
و مقوی احشاء مفرح و جهت سرفه و آلات تنفس نافع و در اول دوم گرم و مایل
برطوبت و موافق اکثر مزاج است جوز بوا بنفشه از هر یک شش مثقال باهم
باید کوبیده با دو مثقال روغن بادام دو مثقال زنجبیل را کوبیده و چرب نمایند
دارچینی و اسارون و لسان العصافیر از هر یک دو مثقال عود قماری قرنفل
خولنجان بهمن سرخ و سفید و انیسون از هر کدام یکمثقال خصیة الثعلب بیست
و دو مثقال شقاقل بیست و پنجمثقال و اگر تر باشد بهتر است کثیرا انقلاع
از هر یک دو مثقال عسل کف گرفته هفتاد و پنج مثقال دوشاب زردک
هفتاد و پنجمثقال و اگر دوشاب زردک نباشد عسل صد و دو مثقال باید کرد
معجون قرمادی جهت توالد و تناسل مجرب و بغایت مبهی است و موافق
بارد المزاج و پیران و حافظ صحت ایشان و جهت امراض عصبانی و رقت منی
و نیکو کردن رنگ رخسار و تقویه هاضمه و تفریح و رفع وحشت سوداوی
نافع است خصیة الثعلب دارچینی زنجبیل از هر کدام شش مثقال کبابه
قرنفل دارفلفل از هر کدام یکمثقال مغز فستق مغز بادام شیرین نارجیل
مغز بندق مقشر از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه انجدان

و نیم

مرمایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم بوبخه تخم هلیون تخم کراث تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر
بوزیدان جدوار جلغوزه کبار و صغار و تخم ترب خولنجان قرفه تودری سرخ و سفید بهمن سرخ
و سفید تخم زردک مغز حب القلقل مغز حب البن که حبه الخضرا است و حبة البطم نیز گویند
فلفل لسان العصافیر بصل العنصل المشوی خشک مربا خردل عاقرقرحا از هر یک یک ل
عنبر اشهب مشک از هر کدام دو مثقال زعفران ده مثقال ورق نقره دو مثقال ورق
طلا یکمثقال قرص افعی عشر ادویه عسل کف گرفته دو مثل ادویه بسرشند **فصل پنجم**
در مفرحات مفرح عبارت از آنچیزیست که مشتمل باشد بر تقویه نفس که عبارت
از روح حیوانیست و قوتها و فکر و تقویة الآلات آن چه ادراک با نفس مجردات
و هر چند آلات قوی باشد ادراک کدورات بعید و حواس باطنی و ظاهری صحیح باشد
باعث ادراک بیشتر میگردد و این تفریح بسبب هر یک از قوتها بانفراده میشود
مثل شنیدنهای ملایم طبع از قوه سامعه و مجموعه بر سبیل ازدواج میباشد و
هرچه نفس را از مشاغل خارجه باز داشته مشغول بعالم تجرد نموده و ادراک
کمالات گرداند مفرح حقیقی است و هرچه باعث ادراک لذات خارجی و مجموعه بحسب
تقاضای هر یک از قوتها گردد مفرح مجازی و در آن هر چند اسباب مجتمع باشد
تفریح اشد خواهد بود مثل جمعیت صحت مزاج و عدم اخلاط ردیه بدنی با شنیدن
سامعه ملایمات قوه سمع و دیدن مقبول باصره و آشامیدن لذیذ ذائقه
و بوئیدن ملایمات شامه و احساس کیفیات معتدله ملموسه و ادراک صور
جزئیه ملائمه حس مشترک و خیال و دریافت معانی جزئیه موافقه واهمه و ترکیب مناسبه

متخیله در آن و حفظ معانی جزئیه باشد نه حافظه و صحت قوتهای باعثه و محرکه و قوتهای
غاذیه و مولده پس در تفریح موفرحات وجود امور مذکوره شرطست و بحسب
تفاوت اشخاص تقویه قوتهای بدنی متفاوت لهذا موفرحات متعدده ترکیب
یافته است مفرح یاقوتی شیخ ابو علی که در ادویه قلبیه ذکر کرده فی الواقع ترکیب
بسیار شریف است و مکرر احقر تجربه نموده و باندک تفرقی در زیادتی و کمی
موافق جمیع امزجه است و جهت توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط
و تقویه اعضای رئیسه و جهت باهتین و اکثر امراض معده و خفقان بغایت نافع است
قرصاً و معجوناً استعمال میتوان کرد مروارید کهربا بسد یکمثقال و نیم ابریشم مقرض
سرطان محرق نهری از هر کدام یکمثقال و یک دانگ نخاله طلا دو دانگ لسان
الثور دو درم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه از هر یک سه درم
بهمن سرخ و سفید عود هندی مر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی سلیخه دارصینی
زعفران هیل قاقله کبابه بسباسه از هر کدام یکدرم افتیمون یکمثقال و نیم
اسطوخودوس سه درم جدوار یکدرم و اگر نباشد زرنباد عوض آن بکنند
بقدر سه درم درونج رومی دو درهم تخم کاسنی چند درم تخم خیار چهار درم ترنجبین
ده درم گل سرخ چهار درم مشک دو درم کافور یکمثقال عنبر مثقال سنبل
و سادج از هر یک دو درم این ادویه اصل و مخمر است گاه قرص کنند جهت
معتدل المزاج قرصی یکمثقال و گاه بعسل ترکیب کنند و هر نوعی که سازند جهت
معتدل المزاج بیشتر ندهند و اگر خواهند که بعد از تخمیر و امتزاج استعمال نمایند

دوا نما

در روغن یکمثقال افیون پنجمثقال جندبیدستر هر دو باهم سوده داخل معجون نمایند
و این زمان البته بعد از شش ماه استعمال نمایند و عرض از ادخال افیون در حفظ مزاج
مرکب است و اصلاح جندادخال افیون است که مرکب باز بعد از ادخال افیون
بر اعتدال خود باشد و اگر کسی را سوء المزاج حار غالب باشد میباید که زعفران
و مشک این ترکیب را نیم مثقال کنند و افتیمون کم کرده بدل چهار
درم سنای مکی قسط یکدرم شاه تره یکدرم و نیم کنند و درین ترکیب
یکدرم گل سرخ هشت درم طباشیر هفت درم تخم کاهو سه درم صندل
داخل سازند و باقی ادویه را بحال خود بگذارند و بدستور یا قرص
سازند یا معجون نمایند و اگر کسی را سوء المزاج بارد غالب باشد
واجب باشد که درین ادویه قشور بوا که آن بسباسه است
و قشور اترج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل سه درم جندبیدستر
دو درم و وزن کافور نصف مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار یکشربت از
این ترکیب با یکدرم طباشیر و رب سیب بخورد و صاحب مزاج بارد شربتی
از آن با مطبوخی چند بخورد کافی باشد و احتیاج به تغییر و تبدیل اصل این نسخه
نیست و مرحوم حکیم محمد باقر میگوید که من بعضی از ملوک را اعلاج کرده ام در مرض
مالیخولیائی که منجر بمانیا شده بود باین معجون و در نسخه معتدل این ترکیب است
دو مثقال یاقوت رمانی اضافه کرده ام و نفع عظیم مشاهده نموده مفرح حار
جهة خفقان و مالیخولیا و وحشت و تقویه معده و اشتهاء و هضم طعام نافع است

وموی را سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکو گرداند باد رنجبویه قشور اترج
قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار نارمشک سلیخه بهمنان زرنباد
درونج تخم بادروج فرنجمشک بالسویه از هر یک دو جزو مشک عنبر نصف جزو
هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد در آب سه رطل بجوشانند تا یک رطل بماند بعد از آن
صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد از آن
عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند شربت یک درم تا دو درم و این نسخه
انفع از نوشدارو است جهة مبرودین و مرطوبین مفرح بارد از ادویه شیخ الرئیس ده
مثقال و حقیر مکرر تجربه نموده جهة محرورین بغایت نافع و بهمه جهة بهتر از دواء المسک
بارد یاقوتی است و جهة ناقهین و تب و دق و خفقان حار و رفع بخار سودائی
سوخته بغایت مؤثر است تخم کاهو تخم خرفه تخم کدوی مقشر تخم خیار مقشر از هر یک سه مثقال
تخم خرفه سه مثقال لؤلؤ ناسفته کهربا سرطان محرق بهمنی ابریشم المقرض از هر یک
یکمثقال صندل سفید دو مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن ابیض از هر یک یک مثقال
و دو دانگ هیل طباشیر از هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال زعفران نیم مثقال
کافور یکمثقال مشک دانگی عنبر دو دانگ لسان الثور سه مثقال و نیم رب کندر
یکمثقال حب کندر ملکان اذو الا دو مثقال صندل سرخ کنند و ادویه را
کوفته قرص سازند و یا معجون نمایند رب سیب و انار و به بالسویه بقدر که
ادویه را معجون توان ساخت مفرح بارد مسمی بمفرح سیب است از تالیف
حقیر که جهة سردرد و دوار و منع بخار بغایت مجرب است گل سرخ دو مثقال زرشک

الشارط
البایع
جناب مهدی پسر جناب رضا چوبدار زیدی

المشتری
جناب قاسم زارع

المثمن
مقدار سکه شاهی روغن دیسمول الکیلة آمدیة
سکه ماه و بیست روز در آمل تسلیم نمود

الثمن
مبلغ هفت تومان وجه رایج سلطانی

الشهود — الحساب
سکه بابت لوم — سکه لوم

و کان ذلک فی یازدهم دیماه ۱۲۹۹

تازه را بخورد عسل دهد و بدستور با عنبر عسل که بیست و پنج مثقال باشد روغن

و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکو گرداند باد رنجبویه قشور اترج
قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوز بوا قاقله کبار نارمشک سلیخه بهمنان زرنباد
درونج تخم بادروج فرنجمشک بالسویه از هر یک دو جزو مشک عنبر نصف جزو
هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد در آب سه رطل بجوشانند تا یک رطل بماند بعد از آن
صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد از آن
عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند شربت یک درم تا دو درم و این نسخه
انفع از نوشدارو است جهت مبرودین و مرطوبین مفرح بارد از ادویه شیخ الرئیس ده
مثقال و حقیر مکرر تجربه نموده جهت محرورین بغایت نافع و بهمه جهت بهتر از دواء المسک
بارد یاقوتی است و جهت ناقهین و تب و دق و خفقان حار و رفع بخار سودائی
سوخته بغایت موثر است تخم کاهو تخم خربزه تخم کدوی مقشر تخم خیار مقشر از هر یک سه ل
تخم خرفه سه مثقال لؤلؤ کهربا سرطان محرق بهری ابریشم المقرض از هر یک
یکمثقال صندل سفید دو مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن ابیض از هر یک یک ل
دو دو دانگ بسیل طباشیر از هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال زعفران نیم مثقال
کافور یکمثقال مشک دانگی عنبر دو دانگ لسان الثور سه مثقال و نیم رب کندر
یکمثقال حب کندر ملکان او و الا دو مثقال صندل سرخ کنند و ادویه را
کوفته قرص سازند و یا معجون نمایند رب سیب و انار و به بالسویه بقدر آنکه
ادویه را معجون توان ساخت مفرح بارد مسمی بمفرح سیب است از تالیف
حقیر که جهت سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب است گل سرخ دو مثقال زرشک

بیدانه فوفل صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست پسته پوست ترنج
کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان یکدانگ پنجمثقال با شربت سیب بسرشند شربتی دو
مثقال طلا و نقره محلول و فادزهر معدنی یکدانگ یکمثقال عنبر نیم مثقال و در بعضی
مزاج اضافه میشود مفرح سوسن بری از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است
احباد او بارواح او نافعست مطلق امزجه را در هر وقت و اعاده میکنند
قوای ساقطه را و ارواحی که نقصان یافته باشد بمرض یا بمسهل یا ارسم یا
غیر اینها و جهة خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء هضم و بر انگیختن باه
نافع و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و بعضی میگویند
گرم است در اول و بنافشیم در و صبر چینی و زرنباد و درونج و بهمن سرخ
و سفید و بادرنجبویه از هر یک ده مثقال و تخم خشک شش مثقال و عود
قماری از هر یک پنجمثقال نعناع خشک سوسنبر دارچینی کشنیز مقشر جوز بوا
نقره محلول کهربا زعفران از هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت از هر یک
یکمثقال بعد از سحق بلیغ ادویه غیر معدنی را در هشتاد مثقال بدین موجب
از گلاب شانزده مثقال عرق بیدمشک و آب سیب و آب مرزنجوش
و آب گاوزبان از هر یک شانزده مثقال در بهار یکشب بخیسانند و در
زمستان دو شب و دویست و پنجاه مثقال عسل کف گرفته که سه وزن
ادویه است بوزن در آورند و بعد از آن دویست و پنجاه مثقال شیر
تازه را بخورد عسل دهند و بدستور با عنبر عسل که بیست و پنجمثقال باشد روغن

بنفشه بادام بجوشانند تا منعقد گردد و بعد از آن از سر آتش بزیر آورده

ادویه را اضافه نمایند باز در بالای آتش گذاشته اندکی بجوشانند و

یکشب در پاتیل بگذارند اگر روز دیگر مشاهده نمایند که آبی با او هست باز

بگذارند و با آتش نرمی که بجوش نیامده به بخار بر طرف شود و آنگاه ادویه

معدنی را که نقره و کهربا و یاقوت است اضافه کنند و شیخ مؤلف نسخه می

فرماید که هرگاه پازهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده

قیراط در گلاب حل نموده شقیه نمایند بگیرد رم او در فشا، و کیفیت برابری

با یکمن حمرمسکیه با وجود سلامت حس و صحت ادراک و قدر شربتش تا

دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهة حفظ صحت ناشتا

و بجهة قوة باه شب تناول نمایند و بجهة سموم با آب رازیانه و بجهة خفقان با

عرق گاوزبان مفرح جالینوس معروف بطوماناخس یعنی جبار القلب

جهة خفقان حار و صعود ابخره بدماغ و سدد و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا

و حمی و تشنگی و قطع خون و لکاب سموم نافع سرد است در درجه سوم

و خشک است در اول آمله در شیر خیسانیده کهنه و در گلاب سه روز

گل گاوزبان تخم خرفه از هر یک بیست مثقال صندل سفید و زرد و سرخ

پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب از هر یک ده مثقال بهمن سفید دارچینی

کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا از هر یک

پنج مثقال مروارید سه مثقال طلای محلول نقره محلول زمرد یاقوت از هر یک

دو مثقال

دو مثقال با شربت سیب و شربت ریواس و شربت انار هر یک یکوزن

61 بسرشند مفرح اعظم معتدل است و بهترین مفرحات و موافق معتدل

جمیع امزجه و شکننده تندی خون و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده

خون و مقوی حواس و اعضای رئیسه وغیره و زیاد کننده لحم و حفظ و بر

طرف میکند اعیاء و کسالات و بلادت و توحش و بقع را بتحلیل میبرد و

مقوی اشتها و باه و دافع اقسام ورم و خفقان و مالیخولیا و وسواس و

برسام بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و چون اضافه کنند یاقوت

وغیره اکابر نامیده میشود بمعجون یاقوت مخلص از وبا و طاعون آشامیدن

و طلا نمودن آن با روغن بنفشه ایمن میسازد از وبا و طاعون و حقیر

مکرر تجربه نموده در جمیع مراتب بعدیل و موافق امزجه و قریب الاعتدال

و بجهت دفع صرع و جنون و ضعف دل و توحش بغایت مجرب و منتهای مداومت

او حافظ صحت و بهترین مفرحات شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان

بشول از هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سفید از هر یک پنج مثقال

لاجورد مغسول طباشیر گل ختوم و حقیر بدل آن گلی که از داغستان می

آورند و مشهور است و اثرش را قوی تر از گل ختوم مشاهده نموده

زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد از هر یک سه مثقال هلیله کابلی

ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته از هر یک دو مثقال

مرجان و مروارید و کهربا از هر یک یکمثقال دانه هیل یکمثقال عود نیم تل

ورق طلا و ورق نقره و یاقوت سرخ از هر یک دو مثقال و حقیر بدل
طلا و نقره استعمال نموده ادویه را کوفته و بیخته شکر سفید صد و پنجاه
مثقال با آب به شیرین و شربت ریواس و آب سیب شیرین و
گلاب و انار میخوش و آب ترشی ترنج و اگر نباشد آب لیمو و آب
زرشک از هر یک بیست و سه مثقال بقوام آورده بسرشند قدر شربت
از یکمثقال تا دو مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است مفرح ملوکی از
بخشوع جهت تلطیف اخلاط و انتعاش ارواح و بسط نفس و تقویه
بدن نافع و گرم و خشک در دوم و قوتش تا هفت سال باقیست و قدر
شربتش تا دو مثقال با ماء الورد یا آب ریواس قاقله صغار و کبار
از هر یک ده مثقال زرنب زرنباد درونج قرنفل عود نا نخواه نارمشک
سلیخه اسارون از هر یک پنجمثقال سنبل ساذج حماما راز یانج
دار فلفل از هر یک دو مثقال مروارید درشت سفید ناسفته یاقوت
سرخ ورق طلا از هر یک دو مثقال زعفران یکدرم مصطکی یک مثقال
ورق زر نیم مثقال فلفل ابیض نیم مثقال همه را بگلاب خیسانیده سه
روز پیش از سرشتن و عسل را بالای آتش گذاشته مثل او عرق
دارچینی و تمام دم رنجوش تصفیه نمایند پس از آتش گرفته با ادویه
بسرشند مفرح سهل الوجود جهت خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع
مزمن و امراض جگر و توحش و تبهای عفنی نافع و درین مفرح سرو رو
ادنا

و نزلیه بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت را زایل
میکند و قوتش تا یکسال باقی است و شربت او یکوقیه است آب به
شیرین ده رطل که در ظرفهای آهن تافته با طلا و نقره هر قدر که میسر
باشد قرنفل افتیمون بسباسه قاقله کبار صندل سرخ از هر یک هفت مثقال
ابریشم خام و بگذارند در آن آب تا ده روز بماند پس بجوشانند تا بعض پس
۲۵ صاف نموده با مثل او شکر و آب سیب مثل او با شربت سیب بقوام آورند
و اضافه کنند بر دو تخم ریحان و بادرنجبویه هر یک ده درهم و از آتش بردارند
مفرح ابریشم جهت دفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و فتح سده و تنقیه
دماغ از ابخره و تقویه حواس و زیادتی سرور و نشاط با لذات و باه بعض
و تحلیل ریاح غلیظه و زیادتی هضم نافع و گرم است در اول و در یبوست معتدل
و قوتش تا سه سال باقیست و شربتش دو درم افتیمون اسطوخودوس
حب بلسان سلیخه اسارون قرنفل از هر یک چهار مثقال زرنباد درونج
مروارید درشت کهربا مرجان بهمن سرخ و سفید ساذج سنبل قاقله
کبار قرنفل جند از هر یک سه درم عود ریحرق دو درم زنجبیل دارفلفل
مشک از هر یک یکدرم با عسل کف گرفته بسرشند و چون تکوین اجزاء
این مفرح را بعینه چند با مفرح سهل الوجود سابق بقدر دو وزن سرشته
با زیادتی فادزهر معدنی و عنبر اشهب و ورق طلا و نقره در اثنای
عمل مشاهده نموده است و مسمی بمفرح ابریشم کرده مفرح حار بشیر

المنافع جهة امراض بارده هر قسمش که باشد جهة جنون و وسواس و
تقویة اعضاء رئیسه و تفتیح سده بغایت نافع است گرم در سوم و خشک
در دوم و قوتش تا دو سال باقی است و شربتش تا یکمثقال اشنه اظفار
الطیب نارمشک فرنجمشک بالسویه قرنفل دارچینی سنبل الطیب از
هر یک مثل نصف اجزا مصطکی زعفران از هر یک وزن ربع اجزاء
باعسل سرشند مفرح بارد جهة اصلاح امراض حاره و تنقیه الجزه و تعدیل
مزاج جگر کرده در سوم سرد و قوتش تا دو سال باقی است و شربتش تا
دو مثقال خشخاش سفید کشنیز خشک تخم خرفه از هر یک سه مثقال
طباشیر گل سرخ لسان الثور از هر یک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین
مختوم از هر یک یکمثقال باعسل کابلی سرشند باب دوم در اقسام حبوب
و آن از اصناع مدنات و منقسم باقسام معاجین است و مسهله او را
تا دو ۳ ماه قوتش باقیست و بعد از آن ضعیف میشود و منهی و مقوی
آن که مشتمل بر ادویه کبار و ذوالخاصیه باشد تا یکسال و افیون دار تا
دو سال و آنچه مشتمل بر ادویه کبار نباشد بعد از یکماه ضعیف میشود حب
نارمشک مسهل سریع الاثر است جهة تحلیل ریاح و تقویة معده و رفع
قولنج و ورد معده که از احتباس ثفل باشد بغایت مجربست یکعددش
بقدر نخود و حنیده یکبار اسهال میفرماید مصطکی زنجبیل قرنفل دارچینی
فلفل نارمشک از هر یک یکمثقال و یکدانک سقمونیای مشوی هفت مثقال

شکر طبرزد هفت مثقال حب بنفشه جهت استسقاء رقی که با حرارت باشد
ریوند عصاره غافت تخم کاسنی غاریقون مازریون شربتش یک درهم و نیم
حب الذهب و این موسوم است بحب الصبر از ترالیب رئیس الفضلا
حسین بن عبدالله بن سینا جهت حفظ صحت و تنقیه اخلاط ثلثه از سر و بدن
و تفتیح سده و عسر التنفس و درد پهلو و پشت پا و شدی باصره و هضم طعام و
ادرار و رفع بخارها و بالجمله مداومت او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش
تا دو مثقال صبر تربت درم هلیله کابلی ده درم گل سرخ پنج درم سقمونیا زعفران
مصطکی کتیرا از هر یک سه درم عنبر ورق طلا از هر یک چهار قیراط مرجان
و یاقوت سرخ مروارید از هر یک سه قیراط مؤلف تذکره جهت بلغمیین و اصحاب
ریاح عود سنبل الطیب اسارون از هر یک چهار درم با وضم نموده و جهت مفاصل
و عرق النسا و مثل آنها غاریقون اشق تربد از زروت عاقرقرحا سورنجان
از هر یک سه درم و جهت بخار مرزنجوش کشنیز از هر یک پنج درم و جهت ضعف جگر
طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد و یا حجر ارمنی
نیم درم کرده ادویه را کوفته با گلاب و عرق بید و کرفس و رازیانج حب سازند
و قوتش تا دو سال باقیست حب ایارج منسوب بابن ماسویه نافع است
جهت امراض دماغی خصوصا بلغمی و تنقیه دماغ کند و شدی باصره بیفزاید ایارج
فیقرا شش درم هلیله زرد پنج درم تربد چهار درم انیسون ملح هندی از هر یک
دو درم و نیم غاریقون دو درم شحم الحنظل یک درم و در صفراوی سقمونیا

بقدر حاجت اضافه نماید قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا یکمثقال حب اصطمیقون بمعنی منقی اخلاط بارده است جهة شقیقه اخلاط و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداوی و خفقان و ضعف معده و کرده نافع صبر یازده مثقال بسفایج افتیمون از هریک شش مثقال سقمونیا غاریقون شحم حنظل از هریک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی اسارون و تخم عصاره افسنتین عود مصطکی تخم اذخر زراوند مدحرج دارچینی از هریک یکمثقال و بعضی وقت ایارج اضافه میکنند و در بعضی نسخه هلیله و تربد اضافه کرده اند حب الذهب منسوب به جالینوس و او قوی الفعل است و نافع جهة امراض بارده مثل فالج و بادها و نقرس و قولنج و امراض معده و عرق النسا و مفاصل و قوتش تا دو سال باقی است و شربتش تا دو درم و رازی نقل کرده که مضر جگر است و مصلح او زیت و اسحق نقل کرده که تفتیح بواسیر میکند و مؤلف تذکره برین است که این اصح است از اول و مصلح او کثیرا و ماء العناب صبر یازده درم هلیله اصفر تخم حرمل افتیمون صمغ سداب و اگر یافت نشود دو چندان اشق جاوشیر مقل ازرق سکبینج شحم حنظل جند بیدستر از زوت از هریک بیست درم و در بعضی نسخه تربد عود اصل السوس از هریک هفت درم اضافه کرده اند و اگر افراط بلغم نباشد باید کرد و همچنین اگر زیاده نباشد افتیمون را داخل نمایند و اگر حلتیت و حب الغار اضافه کنند در صورتیکه

الغی

مرلیش بابت نباشد جایز است ادویه را با موم سفید حب بسازند و اگر شیطرج
و قاقله و بوزیدان و سورنجان و ایارج از هر یک پنج درم داخل نمایند جهة
اوجاع بارده مخصوصا نقرس نفعش عظیم خواهد بود **حب السعال از قصاب**
نذکره است و مجرب دانسته اند که در دهان نگهدارند تخم کدو و تخم خربزه
و تخم خیارین و تخم خشخاش از هر یک جزوی و نشاسته صمغ عربی کثیرا
رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین و بادام تلخ و فستق صنوبر
انیسون بزرکتان هر یک نصف جزو حب بسازند پس اگر در سینه خشونت
قروحی باشد باید اضافه کنند زبد چهار جزو حلبه سه جزو دو فا دو جزو نیم
پرسیاوشان دو جزو و اگر با او تبی باشد گل ارمنی و گل مختوم از هر یک سه جزو
همه را بمثل وزن ادویه شکر بالعاب تخم مرو و بزرقطونا در کتان در روغن بنفشه
حبها سازند و اگر بعصاره کرب معجون سازند در تلیین طبع و صاف کردن آواز
ابلغ خواهد بود **حبی که نافع است همه امراض که موی ریزد** مثل جذام و داء الثعلب
و داء الفیل و داء الحیة و اخراج فضول غلیظه و قوتش تا دو سال باقی است
گرم است در دوم و خشک است در اول و شربت او تا یکمثقال است با
آب گرم و مضر جگر و مصلحش انیسون و مضر گرده و مصلح او کثیرا ریزند و از ده
مثقال افتیمون چهار مثقال بسفایج از زروند از هر یک سه مثقال
عصاره افسنتین ملح هندی شحم حنظل سقمونیا از هر یک دو درم با آب
حب الدیدان الطوال برنگ مغز هلیله اصفر ابلج پنجمثقال و نیم تربد

ابیض فانیه مثل ادویه شربتش شش درم باآب گرم حب قوقایا جهت تنقیه
دماغ و امراض بارده آن بغایت مجرب و قوقایا لغه یونانی بمعنی حلق وسط
راس است و چون این حب جذب مواد از آنجا میکند لهذا مسمی باین
اسم شده صبر افسنتین مصطکی غاریقون بالسویه از هر یک یکجزو و
شحم الحنظل سقمونیا از هر یک نیم جزو قدر شربت از یکمثقال تا یکمثقال و نیم
حب منتن جهت فالج و رعشه و امراض بلغمی بغایت نافع است ایارج فیقرا ده
مثقال شحم الحنظل قنطوریون دقیق عصاره قثاء الحمار فرفیون جندبیدستر
فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل صموغ را در آب سداب حل
کرده حبها سازند و دو مثقال و نیم قدر شربت است حب قوقایا مستعمل
ابوی ام [illegible] ایارج فیقرا شحم الحنظل سقمونیا هلیله زرد اسطوخودوس
تربد سفید حب ساخته یکمثقال و نیم را شاول نمایند حب افتیمون جهت اخراج
سودا کسی اگر قادر بر شرب مطبوخ نباشد افتیمون دو مثقال بسفایج
غاریقون از هر یک ده مثقال خربق اسود ملح هندی از هر یک پنجمثقال
اسطوخودوس هفت مثقال ایارج ده مثقال شربت دو مثقال حب شبیار
این حب را شبیار از آنجهت نامند که وقت استعمالش شب است جهت تنقیه
سر و دل از سودائی که متولد از بلغم باشد تربد افتیمون غاریقون اسطوخودوس
هلیله کابلی از هر یک یکجزو و نیم عود هندی نیم جزو شربت از دو درم تا یکمثقال حب
شبیار نوع دیگر جهت تنقیه دماغ و قلب از سودائیکه متولد از صفرا باشد تربد

افتیمون

افتیمون سنا مکی شاهتره از هر یک یکجزو و ثلث با آب سیب شیرین
حبها سازند شربتش تا چهار درم است حب افتیمیا نوع دیگر جهة تنقیه دل و
دماغ از سودا آنکه از نفس سودا الم رسیده باشد هلیله کابلی افتیمون از هر
یک یکجزو و صبر یکجزو و نیم اسطوخودوس دو ثلث جزو شحم حنظل یکجزو خربق اسود
ربع جزو مصطکی عود بسفایج از هر یک نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو با آب
سیب شیرین حبها سازند شربتش از هر یک یکدرم تا یکمثقال حب جهة بواسیر
مجربست و منقول از تذکره با ماء العسل و امثال آن بنوشند پوست بیخ کبر ریوند
صبر زرد مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون ملح هندی با عرق بهار حب سازند
قدر شربتش یکمثقال حب مقل از مجربات والد حقیر جهة صاحب بواسیر که
که از اعتقال طبیعت آزار داشته باشد مجربست آمله مقشر پوست هلیله زرد
پوست هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم گندنا از هر کدام پنج جزو
مقل ازرق چهار جزو مقل را نیمکوب نموده در آب گندنای ناشسته بخیسانند
و روز دیگر در هاون کوبیده که بطریق مرهم شود و ادویه را در آن بسرشند
و حبی بمقدار نخودی بسازند و هر روز در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد
فرو برند و از چیزهای سوداوی اجتناب نمایند حب الفالج از تالیف والد
حقیر جهة کسی که در جانب راست فالج بهم رسیده باشد و قادر بر تکلم نباشد
و زبانش ثقل بهم رسانده باشد مجربست تربد سفید سورنجان حب النیل
ایارج فیقرا شحم حنظل شیطرج بوزیدان وج عاقرقرحا دار فلفل سکبینج
۲ درم ۱۱ درم انیم انیم انیم انیم انیم انیم

جاوشیر مقل ازرق فربیون جند بیدستر ادویه را کوفته و بگزرینجه و صموغ را در آب
کنند تا حل کرده و با ادویه را الب سرشند و حبها سازند شربت ۳ درم با آب گرم
حب الا[illegible] الصبر جهة مره سودا و صفرا و بلغم متولد در معده و غشی که از
او عارض شود دارچینی قصب الذریره و حب البلسان فقاح الاذخر
سلیخه قرفه از هر یک دو اوقیه نیم کوب ساخته بیست و دو رطل آب
باران در دیگچه بپزند تا نصف باقی بماند بعد از آن صبر سقوطری را
یک رطل بگیرند و بآن آب بشویند و صاف کنند دو مرتبه یا سه مرتبه تا باقی
نماند مگر ثفلی از صبر که احتیاج باو نباشد پس در آفتاب خشک کرده هر
یک یک اوقیه از زعفران و مصطکی و مر صاف در دیگچه مثل نخود حبها سازند
بعد از آنکه با آب خمیر کرده باشند قدر شربت ۳ درم با آب گرم حب
الشیطرج جهة درد مفاصل و عصب و فالج و لقوه و احتباس طمث بزرید
ده درم صبر ثبت درم زنجبیل خردل ابیض از هر یک دو درم دارفلفل
فلفل عاقرقرحا از هر یک یکدرم شیطرج هندی وج از هر یک دو درم
فانید چهار درم با آب کلم حبها ساخته شربتش دو درم و نیم تا ۳ درم
با آب گرم حب الاربع هلیله کابلی افتیمون از هر کدام چهار درم عصاره
غافث عصاره افسنتین از هر یک دو درم صبر یکدرم با آبی که از آنها
جوشانیده صاف کرده حبهای بزرگ سازند قدر شربت دو درم تا
۳ درم حب ملینه [illegible] المرتبه هلیله اصفر عصاره غافث دو درم و

ازا

درم حلتیت نیمدرم با آب حبها سازند شربتش یکدرم با آب گرم حب شعثا
جهت اسهال صفرا مخلوطه به بلغم و زرد آب صبر [illegible] و دو درم افتیمون دوازده
درم سقمونیا دو درم سنبل سلیخه زبد مصطکی چهار درم زعفران ۳ درم
غاریقون شش درم [illegible] درم با آب حب ساخته شربتش دو درم با آب گرم
حب السکبینج از جالینوس جهت امراض بارده واستسقا وقولنج ولقوه
وفالج هلیلجات ثلثه ایارج دو درم مقل ۴ درم زنجبیل دارچینی دو مثقال
فلفل دارفلفل اسارون ۳ مثقال تخم کرفس نانخواه ودج سلیخه دو دل
شیطرج حب البلسان دو مثقال مصطکی شش مثقال غاریقون ده
شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهل مثقال مقل را کوفته و بجوشانند آب
کنند تا بر رو پاشیده بگیرند و باقی ادویه را با آن مخلوط ساخته مثل فلفل
حبها ساخته شربتش یکمثقال و نیم تا دو مثقال با آب نیم گرم و دفع آب
باید نماید و قبل از استعمال یکروز پرهیز نماید حب قمیره نسبه دهن
نیز گویند از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از رطوبات وتقویه آن
وچون نماید بعد از طعام هر روز یکبار از رطوبات لزجه اخراج
میفرماید ومعده را ضعیف نمیکند نانخواه زیره کرمانی کرویا انیسون
هلیلج اسود نفطی یکدرم مصطکی ۳ درم صبر سقوطری مثل همه با آب ورق
اترج خمیر نموده حبها سازند و هر حبی یکدانگ تا دو دانگ حب الذهب
اللؤلؤ وحب النیر کبیل دار و فلفل ابیض برنج کابلی مقشر قنبیل هندی

پنج مثقال ترمس شش مثقال شیح ده مثقال زرنباد یازده مثقال قسط و مرصافی
هشت درم شربتش یکدرم با آب آس حب [illegible] چهار
جزو لاجورد غیر مغسول دو مثقال افتیمون چهار مثقال غاریقون دو مثقال
سقمونیا درم قرنفل بحری بسایند با آب به شیرین حب کرده شربتش بهر هفته
یکمثقال حب لعرق النسا حقیر تجربه نموده و بسیار مؤثر یافته و رازی میگوید
که در ساعت رفع میکند و چند نفر از پیران که یکسال این آزار داشته اند و ممکن
نبود است ایشان از جای بجای گردیدن باین حب معالجه کرده ام و پنج بار تا
شش با اطلاق میفرماید و مجموع یکبار ثبت صبر سقوطری هلیلج اسود سورنجان از
هر یک یکدرم جمعا سازند حب [illegible] جهت حمیات و رفع صفرا بسیار نافع
است منقول است از حاوی کبیر [illegible] الغافث و عصاره افسنتین و مصطکی
و هلیله زرد و گل سرخ مساوی از هر یک جزوی صبر سه جزو سقمونیا دو ثلث
جزو شربتش یکدرهم و نیم تا دو درهم با آب مطبوخ شاهتره و هلیله زرد حب
لاجورد جهت اسهال صفرای غلیظ و سودا و بلغم از نسخجات حقیر است لاجورد
غیر مغسول مصطکی گل سرخ پوست هلیله زرد بسفایج پوست هلیله کابلی غاریقون
سفید تربد حکوک صبر زرد اسطوخودوس عود قماری سنا مکی گل بنفشه
افتیمون کثیرا با آب سیب حب سازند از دو مثقال تا سه مثقال [illegible] نمایند
حب جیپال منقول از حکمای هند جیپال بلغت هندی اسم دندی است
جهت اخراج بلغم و صفرا و زرده تخم مرغ محی و تقلیل سودا و رطوبات غلیظه از عمق بدن

موز

مؤثر و عمل آن بعینه با اسهال است حب السلاطین مدبر که در دستورات
ذکر شده هلیله سیاه از هر یک یک جزو مساوی هم آرد برنج سفید برابر
هر دو نرم کوبیده با آب لیمو یا آب غوره حب سازند بقدر فندقی و هلیله را
کوبیده و در دوشاب حل کرده بر بالای نخود آب و شوربای جو بخورند
حب فرس افعی جهت تقویه باه خصیة الثعلب خولنجان مغز بادام شتر اعرابی
قرص افعی زنجبیل خردل سرخ کشنیز خرما با گلاب قدر شربت بقدر نخودی
حب سازند حب مشک از تالیفات ابوی امام رحمه الله تعالی اسارون
سنبل الطیب زعفران مصطکی زرنباد حب الغار بزر البنج فلفل
افیون فرفیون عاقرقرحا تخم کرفس دارچینی ریوند قرنفل بسباسه صمغ عربی
با گلاب حب سازند حب نشاسته جهت نزف دم و نزلات و سل و قرحه ها حنجره
و نشاط و باه محرورین و منع اسهال و تعدیل مزاج دوای نافع از تالیفات
حضرت است کثیرا افیون صمغ عربی رب سوس نشاسته حب الحب بلعاب
بهدانه حب سازند و مروارید کهربا مصطکی مشک یکدانگ گاهی اضافه
میشود حب نزله منقول از حکیم [illegible] با قرصی زعفران بزر البنج افیون صمغ
تخم کاهو تخم لفاح رب سوس نشاسته حب جدوار از متاخرین این
زمان است جهت تقویه باه و هاضمه و ضعف دل و معده بسیار نافع است
جدوار مروارید دار فلفل تخم بادرنجبویه تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه
فلفل خصیة الثعلب شقاقل زعفران نرم صلایه نموده قند را بقوام آورده

حب سازند بقدر شربت نیم مثقال حب جدوار از تالیفات مرحوم ابوی

ام رحمه الله تعالی مشهی و هاضم و مقوی بدن و مجربست جدوار عود صندل

مصطکی زعفران زرنباد قرنفل صمغ عربی درونج فلفل عاقرقرحا مشک

دارچینی با آب نبات حب سازند اگر افیون نیم مثقال اضافه نمایند جهت

نشاه بد نیست اما در قوه باه ضعیف میشود حب سعال که از برودت

و رطوبت باشد مجربست منقول از معالجات ایلاقیه کندر میعه سائله

مرماف از هر یک یک درهم افیون ربع درم حبها سازند بقدر یک نخود یک

حب [illegible] جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجربست از تالیف

جد حقیر ملک الاطبا میعه سائله کندر قرحاشا زراوند مدحرج افیون حب

ساخته از دانگی تا نیم مثقال تناول نمایند و با اشربه موافقه سریع الاثر است

حب السعال [illegible] ... ام که بانت بانشد مجربست

تخم [illegible] تخم کرفس رب السوس پر سیاوشان بادام تلخ بالسویه با

لعاب تخم کتان سرشته حب یا قرص سازند و دو مثقال با مطبوخ مناسب

بدهند حب [illegible] اک منی بغایت مجربست دانه تمر هندی را سه

چهار روز در آب خیسانیده پوست او را گرفته بکوبند و مغز آنرا باد درجه [illegible]

کوبیده حب ساخته دو عدد بقدر نخودی باشد استعمال کنند و گویند

رفع اثر او را خوردن آب لیمو میکند حب بواسیر که با خون باشد

هلیله هندی و بلیله و آمله از هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم [illegible]

ودع محرق دو درم و نیم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته و مقل را حل
نمایند بآب ورق ترب و ورق گندنا و ادویه را با وی سرشته و حبها سازند
شربتش سه درم با آبی که آهن تافته در او انداخته باشند حب جهت الثقل
زبان در زیر زبان باید داشت و آب دهان را ریخت دارشیشعان
گل سرخ اذخر فرفیون قرنفل نرم سائیده با مومیائی و لادن و عنبر هر
کدام که باشند سرشته و حب کنند حب السعوط منقول از کامل الصناعه
جهت فالج و لقوه و درد سر که از بلغم باشد خربق ابیض چهار درم صبر شونیز
یکدرم مر صاف سه درم فربیون یکدرم اشق دو درم کندش بوره ارمنی
هر یک دو درم جند زعفران یکدرم و نیم جاوشیر یکدرم با آب چغندر
حبها ساخته بقدر دو حبه تا سه حبه سعوط نمایند بر دهن خیری حب لصعوبة
اللکنة و یذهب البخر جوزبوا قاقله فوفل قرنفل دارچینی خولنجان از هر
یک یکدرم مشک بکمه دو دانگ مشک را علیحده سائیده و با سایر ادویه
بگلاب حبها ساخته در دهان نگاه دارند و اگر اراده کنند که معده از
فضول عفنه مفسده پاک شود مخلوط سازند با مذکورات ایارج فیقرا
مساوی همه اجزاء و از کافور وزن نیم شربت ساقط سازند قدر شربت
یکمثقال حب زیبق جهت رفع سرعت انزال مجرب است و منقول از خط مرحوم
حکیم محمد باقر زیبق پنج درم با سرکه تند در هاون سائیده تا آنکه منحل شود
و مخلوط سازند با او سه مثقال ملح هندی و ظرف آهنی را که پرکرده

زیبق را در روغن بجوشانند و از راسخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در
او ریخته بر سنگ هاون بسایند تا ملغمه شود پس در کرباس سطبری کرده بیفشرند
و آنچه در کرباس مانده باشد با آب سرد بشویند تا چرک او زایل شود و مجموع
را یک حب ساخته در وسطش سوراخی باشد ریسمان پنبه از سوراخ گذرانیده
با آب لیمو انداخته یک شبانه روز تا منجمد شود پس بروغن بابونه انداخته با آتش
نرمی طبخ دهند و در وقت احتیاج در دهان نگاه دارند که ریسمان او بیرون
باشد و بلع نشود و وقتی که اراده انزال داشته باشند از دهن بیرون آورند
حب دیگر که [illegible] لقوه تام کند و قوی النساء و منوم و مشهی و مسکر
و حقیر او را بمویز عجم مسمی ساخته و مجربست زبیب صد دانه بنج شوکران
سه مثقال بزر البنج سه مثقال کوفته و در زبیب با اینها مخلوط ساخته و یکصد و
پنجاه مثقال آب بجوشانیده تا آنکه آب را تمامه جذب کند و در وقت
حاجت بقدر حبه استعمال نمایند و اگر کیفیت او را قوی تر خواهند با برگ
شیرازی که ورق الجبال است بکوشانند حب دو مثقال جهت درد سر مزمن
و ضعف معده و جگر نافع و قاطع عادت افیون است تا توره سیاه
زنجبیل ریوند چینی حب بقدر نخودی بسازند از یکی تا دو سه عدد بقدر
مزاج هرکسی میتوان خورد حب دیگر حقیر جهت تعویذ مجربست و بعد از
شش ساعت تعوظ بر طرف میشود و چون در دهان نگاه دارند در عرض یک
شبانه روز آب نشود و دهان را بسیار معطر میسازد و بسیار خوش مزه است
[illegible]

۱۴۹
و جمعی کثیر از اطبا جهت نواب خاقان خلد آشیان صاحبقرانی بجهة این امر
چهار ترتیب نمودند و هر یک بعلتی بود و بعضی زود آب میشده و بعضی
باندک وقتی نرم میشده و بعضی بدمزه بوده و این حب بلعاب مستحسن
طبع شده و فی الواقع بیعدیل است مویز منقی کثیرا اعرابی عنبر اشهب مشک
خصیة الثعلب خولنجان مصطکی قرنفل بقدر مغز فندقی حب سازند
و در روزی یکعدد استعمال نمایند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا
آب ترنج یا نخود خام خیسیده بنوشند و ازین حب تا نیم مثقال
میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده میل میتواند نمود حب جهة بواسیر
دموی و ریحی و قاطع خون و مجربست منقول از کامل الصناعة هلیله سیاه
آمله بلیله از هر یک چهار مثقال تخم مورد جفت البلوط طراثیث جلنار
مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل تخم گندنا مقل خبث الحدید مدبر
برشته هلیلجات و تخم گندنا را در روغن زیتون بجوشانند و مقل را
با آب برگ تره حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب سازند
و دو مثقال را با آب گرم بنوشند حب سعال جهة ضیق النفس و سرفه
دائمی سخت و تلیین سینه و تصفیه صوت و جهة ریه نافع است
بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کثیرا حب الصنوبر الکبار صمغ
انیسون اصل السوس رب السوس فانید شکر بالسویه باندکی
عسل و آب رازیانه بسرشند و حب ساخته در زیر زبان نگاه دارند

باب سیوم در اقراص اقسام قرص مثل اقسام حب است و حد وسط
سفوف و معاجین اند و مخرج او اندرو ماخس قدیمیست و آنچه مشتمل است
بر ادویهٔ کبار و ذوات الخاصیه و افیون دار قوتش تا چهار سال و مسهله و غیره
اقسام آن در بقای قوت مثل حبوب اند و حفظ قوت ادویه در قرص
زیاده بر سفوف است قرص افعی در اول سوم گرم و خشک و ملطف و
منضج و مقوی حرارت غریزی و پادزهر سموم و جهت بقایای جذام و رفع
و تحلیل خلط محترق بطریق دفع لطیف بر جلد نافع قوتش تا دو سال باقیست و بعد
از شش ماه استعمال نمایند بعد از تحویل شمس بحمل افعی ماده را صید باید نمود
و بلافاصله ایام بعیده سرش را با دنبالش بسته بر روی تخته گذاشته بقدر
چهار انگشت از دنباله بیک ضرب قطع نمایند و احشا و پوستش را بیرون کرده
با آب بشویند و با اندک شبت و نمک در دیگ سنگی یا سفالین بجوشانند
تا پخته و جدا شود پس استخوان را دور کرده گوشت او را با ربع آن نان
میده خشک در هاون سنگ با مرق آن بکوبند تا یکسان شود و قرص بقدر
یک مثقال بسازند و بر روی پرویزن خشک کرده در شیشه ضبط نمایند
و در وقت ساختن دست را بروغن بلسان چرب کنند و اگر نباشد
بروغن زیتون کهنه و باید افعی قوی الحرکه باشد و گردنش باریک و چهار
دندان داشته باشند که علامت ماده گی است و اشقر و سیاه و ابلق و غیره
بکار نمی آید قرص [illegible] که اجزای تریاق فاروق است جهت سموم و در بو
و ادهان

وعسر النفس و حبس کسر را نافع و جهة استسقا مفید است عنصل مشوی در خمیر پیچیده
بوزن آن آرد کرسنه با شراب معجون ساخته با روغن گل دست را چرب
نموده قرص بسازند و بدل شراب مثلث میتواند بود و اندرماخس حکیم
اسقیل را دو وزن و آرد کرسنه را یک وزن کرده قرص اندروخورد
که اجزای تریاق فاروق است جهة گزیدن هوام و ادویه قتاله و کثیفها
و تنقیه اعضاء رئیه و ضعف جگر و استسقا و تفتیح سده نافع است و نسخه او
مختلف و بهترین نسخها از حنین بن اسحق است که صاحب کامل الصناعه ترجیح
داده دارشیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان سلیخه جعده مصطکی
فو از هر یک شش مثقال دقاح اذخر زعفران از هر یک دوازده مثقال دارچینی
حماما مر صاف از هر یک بیست و چهار مثقال اقحوان بیست مثقال سنبل
شانزده مثقال با شراب یا نبیذ عسل یا جمهوری قرص بسازند قرص اندروخوان
الملک که مؤلف آن باسم پادشاه آن عصر تالیف کرده و جزو اعظم تریاق
عزره و بعضی معاجین کبار است مقوی معده و دماغ و جگر و با قوة تریاقیه
و جهة علل بارده اعضاء رئیه مفید بابونه سرخ و سفید و سماق سیدانه مر صاف
اسارون افسنتین اشنه قصب الذریره عود بلسان بالسویه با شراب یا جمهوری
یا مثلث یا نبیذ زبیب قرص بسازند قرص لک که از جمله اجزای معاجین کبار
است فیلجوسش که لوف باشد یک جزو و لک مغسول دو جزو با شراب یا جمهوری یا
مثلث قرص بسازند قرص آذر معو که از جمله اجزای مخلفه است که سوطیر اکون نامند

ملطف و مفتح و جهت استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع و محلل اورام بارده
و جهت درد سر بلغمی و نزلات قدیم بسیار مؤثر است حماما دارشیشعان قسط تلخ
و قصب الذریره فلفل سفید قرنفل نانخواه از هر یک سه مثقال دارچینی
مصطکی زعفران مرصافی از هر یک شش مثقال فو یکمثقال سنبل الطیب
ساذج هندی هر یک هشت مثقال با شراب یا امثال آن از مذکورات قرص
سازند **قرص اقروفومعا** یعنی قرص زعفران از جمله اجزای دواء الملك لطیف
است و در خواص مانند آذرمعمو و بعضی هر دو را باین اسم می نامند زعفران
دارچینی بخور مریم اسمارتحوبه ساذج هندی از هر یک دو مثقال گل سرخ حماما
قسط از هر یک یکمثقال مرصافی چهار مثقال با شراب و مانند آن بدستوری که
گذشت قرص سازند **قرص قوقیون** از اجزای مثرودیطوس است مفتح
و ملطف و محلل و مقوی احشا و جهت امراض بارده اعضاء رئیسه نافع و با قوت
تریاقیه است موثر بیدانه چهار مثقال علك البطم چهارده مثقال مرصافی اذخر از هر
یک دوازده مثقال دارچینی مقل ازرق اظفار الطیب سنبل رومی سلیخه
اکلیل الملک سعد حب الغار از هر یک سه مثقال و قصب الذریره نه مثقال
زعفران یکمثقال حجر الیهود دو مثقال و نیم صموغ را در شراب و امثال آن
خیسانیده قرص سازند و بعضی از قدما با سه وزن آن عسل معجون کرده اند
قرص طباشیر ملین جهت تبهای دموی و صفراوی و رفع تشنگی و تسکین غلیان
خون نافع است طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید سوده مغز تخم کدو و مغز تخم خیار
٨٥ ٨٥ ٨١ ٨٢ ٨٢

هردانه

مغز دانه به رب سوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا ترنجبین سفید قرص سازند
و اگر تلیین بیشتر خواهند ریوند چینی غاریقون سفید اضافه کنند مقدار
شربت یکمثقال قرص طباشیر ملین از تالیف مرحوم میر عطاء الله که بعد تجربه
و بهترین نسخها و معمول حقیر وجهه تبهای حاره و حصبه و آبله و تب دق و حرقة البول
و تشنگی و تسکین التهاب اخلاط محترقه و سعال و ذات الجنب مفید است
گل سرخ و طباشیر نشاسته تخم خرفه مغز تخم کدو و تخم هندوانه تخم خیار تخم کشنیز
گل بنفشه صندل سفید کثیرا ترنجبین رب سوس فوفل زعفران با شیره
بو قرص سازند و از یک مثقال تا دو مثقال بنوشند قرص طباشیر قابض
منافعش مثل منافع ملین است با لینت طبع استعمال نمایند تخم خرفه بو داده
گل سرخ صندل سفید سوده گلنار اقاقیا صمغ عربی بو داده کثیرا بو داده
نشاسته بو داده شاه بلوط بو داده رب سوس طباشیر تخم حماض بو داده
زرشک منقی اجزا را نرم صلایه نموده بیکدیگر مخلوط نمایند و بعد از آن با
آب سیب یا به یا زرشک قرص بسازند و سایه خشک کرده یکمثقال را
بپاشامند و اگر با اسهال دغدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید
ریوند چینی کهربا بسد مرجان سماق منقی الجبار اضافه کنند قرص ورد قابض
جهة نزف الدم و جهة اسهال دوبائی منقول از قرابادین و مجربست گل ارمنی
طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر گل سرخ صمغ مقلو سرطانات محرقه بالتسویه با آب
به قرص ساخته استعمال نمایند قرص الورد الآخر جهة درد و ورم معده و حمیات

بلغمیه گل سرخ شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل الطیب یکمثقال
با میختج بقدر یکدرهم قرص سازند قرص بارونس جهت ایلاوس و جمیع
انواع قولنج سبز نافع است تخم کرفس انیسون از هر یک هشت درم فستی
چهار درم فلفل دو درم مرصاف دو درم دارچینی شش مثقال مصطکی
چهار مثقال افیون یکدرم جندبیدستر دو درم با آب قرصها ساخته بقدر
یکمثقال قرص کاکنج جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم
نهایت مجربست منقول از جامع امین الدوله افیون تخم کرفس بزرالبنج
شاهدانه از هر یک یکمثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض بری
مغز حلقوزه مغز بادام تلخ مقشر از هر یک سه مثقال حب کاکنج جبلی بیست و پنج
عدد تخم خیار دوازده مثقال ادویه را کوفته با میختج معجون ساخته قرص سازند
قرص البزور جهت اسهال و قروح امعا و کسی را که هضم طعام نشود و بجهت
سحج و زحیر و سیلان حیض متواتر باشد حب الآس دو مثقال
تخم رازیانه و انیسون و نانخواه و تخم کرفس بزرالبنج و دوقو از هر یک
یک اوقیه افیون مثقال با شراب معجون ساخته تا نیم درهم قرص سازند
و بعد از ششماه استعمال نمایند قرص بربکیه جهت رفع بلغم خام و صفرای حاره
قوی بسیار نافع است هلیله و آمله و بلیله و برنج کابلی مقشر از هر یک نخود و تربد
ابیض خراشیده مثل همه فانید مثل همه اجزاء فانید را در پاتیل نموده
و قدری آب بر رو ریخته بعد از چند جوش از آتش گرفته ادویه را از او
بالنی

باشنده خوب باهم ممزوج نمایند بعد از آن بوزن هفت مثقال قرصها
ساخته قدری شربت کمفروس با آبی که خیسانیده باشند در شیر خشک را یک
شب و صبح صاف کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز روا نیست
بار کمتر اطلاق مفید نماید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی لزج نمایند زیاده
کنند باوزن ربع جزو هلیله و شحم حنظل **قرص زرشک لکدار** جهة مستسقی که
لینت طبع داشته باشد و جهة تبهای مرکبه و یرقان نافع است و بغایت
مجربست عصاره زرشک با زرشک منقی لک مغسول از هر یک سه مثقال
افسنتین با عصاره افسنتین عصاره غافت از هر یک یک مثقال سلیخه طباشیر
گل سرخ سنبل الطیب اسارون صمغ عربی بوداده گل ارمنی بوداده
کثیرا بوداده نشاسته بوداده مصطکی رب سوس اذخر زعفران
تخم کرفس بادیان انیسون اقاقیا تخم مورد ریوند چینی بدستور قرص سازند
و با سکنجبین بزوری یا شربت دینار بنوشند و اگر حرقه داشته باشند
با شربت مورد بنوشند **قرص افسنتین** منقول از کامل الصناعة
ترکیب حسین جهة ضعف معده و جگر انیسون افسنتین اسارون
تخم کرفس صبر عصاره غافت بادام مقشر مصطکی سنبل الطیب
سادج هندی بقدر درهمی قرص لسازند **قرص رودیتون**
جهة تبهای حاره و اورام جگر حاره و تب شطر الغب و رفع تشنگی
بسیار نافع است مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو رب سوس

کثیرا نشاسته طباشیر تخم رازیانه گل سرخ زعفران بالعاب بزرقطونا
قرص سازند و قدر شربت یکمثقال است قرص ریوند جهة تبهای کهنه
و صلابت جگر و ورم جگر و ورم سپرز و ضربتی که واقع شود بجگر
و سپرز ریوند چینی شش مثقال فوه عیدان لبان لک مغسول سه درم
تخم کرفس انیسون عصاره غافث یک درم با آب قرص ساخته استعمال
نمایند قرص غافث مجربست جهة شطر الغب و تبهای کهنه گل سرخ پنج درم
سنبل الطیب طباشیر عصاره غافث شش مثقال با آب قرص سازند
بقدر درهمی قرص البسد جهة اسهال دموی و قذف خون نافعست
بسد ده درم کندر اقاقیا جلنار چهار درم صمغ عربی درم دارچینی
نیم درم با سفیده تخم مرغ بقدر درهمی قرص سازند قرص طحال
گویند بسیار مجربست بیخ سوسن اسمانجونی چهار درم فلفل ابیض
سنبل اشق دو درم اشق را در سرکه خیسانیده بقدر مثقالی
قرص سازند قرص کافور جهة تبهای محرقه و تشنگی و تب دق
و خفقان گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کثیرا چهار درم تخم
کدو تخم خیار تخم خرفه اصل السوس هشت درم نشاسته سه درم
زعفران یکدرم کافور نیم درم بالعاب بزرقطونا بقدر درهمی قرص
ساخته با آب انار میخوش استعمال نمایند قرص مثلث معمول زعفران
افیون مرصافی بزر البنج بیخ لفاح بالسویه با آب کافور قرصها

ملکه

مثلث بسازند که مشابه قرصهای خوردنی باشد با سرکه و آب کشنیز
و امثال آن بر اورام حاره و صداع حار طلا کنند و در صداع بارد
با آب حنا و آب کلکله و مرزنجوش و امثال آن قرص مثلث جهت
صداع حار و بارد و اورام حاره منافع و نافع است مر صاف افیون
لادن کافور پنج درم کندر انزروت رامک گل ارمنی ده درم
فرنیامشک دو درم با گلاب قرص ساخته با سرکه حل نموده به پیشانی
طلا نمایند قرص الدق جهت تب دق منقول از شیخ رئیس طباشیر چهار
درم گل سرخ شش درم گل ارمنی چهار درم تخم کدو تخم خیار تخم خرفه
کاهو باسه درم بقدر دو درم قرص بسازند و این قدر شربت است
قرص جهت اسهال دموی از تألیفات والد مرحوم گل سرخ تخم حماض
پنج مثقال صمغ عربی نشاسته طباشیر دو مثقال با لعاب بزرقطونا قرص
سازند قدر شربت یک مثقال قرص دل معمول ابوی ام رحمه الله تعالی
جهت درد معده و تبهای بلغمی و رفع رطوبات معده مجربست گل سرخ
دو جزو سنبل الطیب رب السوس از هر یک یک جزو قرص سازند
قدر شربتش یک مثقال قرص للدق از مرحوم ابوی ام رحمه الله تعالی جهت تب
دق و مطبقه و محرقه و اسهال صفراوی و دموی که با تب باشد
بغایت آزموده است تخم بارتنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی گل
ارمنی طباشیر خشخاش گل سرخ مغز کدو و خیارین تخم خرفه مغز دانه

مغز تخم هندوانه رب سوس با لعاب بزرقطونا قرص بسازند بنادق البزور

جهت درد گرده و مثانه تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی شیرین بزر البنج

تخم خرفه بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش ابیض دو درم

با لعاب بزرقطونا حب بقدر بندقی بسازند قرص ... بول الدم

و قروح ... مغز تخم خیار تخم خربزه خشخاش کثیرا اکلیل قرسی

شاه دانج مغسول و اگر نباشد مغناطیس محرق بدل کنند رب السوس

صمغ عربی بادام دم الاخوین کندر تخم کرفس افیون کاکنج مقدار شربت

نیم دو درم قرص ضیاء جهت امراض ... مستقیم الذات مغز تخم خیار

و خربزه تخم خرفه تخم کاهو تخم هندوانه رازیانه تخم کرفس بزر البنج

افیون گل ارمنی عصاره لحیة التیس خشخاش سفید دم الاخوین

قدر شربتش دو درهم قرص ... منقول از قانون مجرب است

جهت سده و جگر و سپرز که از حرارت باشد و جهت تبها و امراض

معده حاره بعدیل است زرشک بیدانه رب السوس گل سرخ

تخم خیار تخم هندوانه تخم کشوث تخم کاسنی مکدس ۳ مثقال

مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث مکدد دو مثقال فوة الصبغ

ریوند زعفران مکد یکمثقال ترنجبین شش مثقال ترنجبین را

با آب حل کرده قرص سازند و اگر ریوند دو مثقال باشد اجود

خواهد بود قرص کاکنج جهت حرقة البول تخم خیار حب کاکنج

مو

مغز بادام شیرین رب السوس کثیرا گل ارمنی صمغ دم الاخوین کندر یکده مثقال
تخم کرفس دو مثقال افیون یکدرم از یکدرم تا یکمثقال و زیاد از آن قدر شربت آب
با نبات بنفشه و قوتش تا دو سال باقی است قرص الذواق کندر پنج مثقال آس
یابس سه مثقال فودنج ورق السداب دو مثقال بزر الکتان سه مثقال صعتر یکدرم
نانخواه یکدرم و نیم شربتش یکمثقال بطبیخ زیره قرص لذا باطیس طباشیر ده درم تخم
خرفه پنجدرم کشنیز خشک دو درم گل سرخ جلنار دو درم گل ارمنی پنجدرم کافور
نیم درم با آب انار ترش بنوشند قدر شربت تا دو مثقال قرص مر لادرار الحیض
مر صاف سه درم ورق سداب فودنج مشک طرامشیع فوه حلتیت سکبینج
جاوشیر [illegible] دو درم با آب سداب قرص سازند قدر شربت یکمثقال قرص
الورد المسهل للصفرا [illegible] کل سرخ ده مثقال تخم خیار و کدو
پنجمثقال رب سوس دو درم سقمونیا درم کافور ربع درم با آب [illegible] قرص
سازند و شربتش یکمثقال تا یکمثقال شکر قرص ورد [illegible] جهت درد معده
و ورم معده گل سرخ سنبل الطیب رب سوس اکلیل الملک بابونج اذخر
مصطکی کهربا یکدرم شربتش یکمثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده و آب عنب
الثعلب جهت ورم معده قرص الخشخاش جهت قروح سینه و تب حار و درد سینه
و زکام گل سرخ صمغ عربی چهار درم کثیرا رب السوس سه درم خشخاش ابیض
و اسود سه درم طباشیر پنجدرم زعفران دو دانگ بقدر یکمثقال قرص سازند
و با شربت خشخاش بنوشند قرص مبرد از املاء مرحوم حکیم محمد باقر جهت حمیات

و عطش قایم مقام قرص کافور است مروارید طباشیر دو درم صندل سرخ و سفید
نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو تخم هندوانه
سه درم نشاسته کثیرا یکدرم بزر البنج دو درم خشخاش سفید چهار درم
بزر قطونا را در آب خیسانیده با اینکه صاف کنند با او قرص سازند
و این قرص مالوف طبعی است که متغیر باشد از شرب کافور قرص شادنج
از مخترعات حقیر و جهت تب دق و سل و قطع سیلان خون هر عضو و اسهال
مراری و دوبانی و تبهای دموی و سرفه حار مجرب است تخم خرفه کشنیز
خشک خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی
طین شیرازی هر یک یکمثقال سرطان سوخته ده مثقال کثیرا رب سوس
صمغ عربی شادنج مغسول الجبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه مثقال
بزر البنج افیون زعفران هر یک نیم مثقال با لعاب بزر قطونا قرص سازند
قرص بادزهر ارزانی جهت علتهای جگر و گفته است که انفع اقراص است
جهت علل جگر و حمیات و معمول حقیر است طباشیر ده درم گل سرخ هفت درم تخم کدو
و تخم کاسنی تخم خرفه صندل سفید کافور نیم مثقال بلعاب بزر قطونا قرص
سازند و باز فرموده که اگر بزر البنج داخل نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت
عجیب نفع دهد قرص سرطان جهت مسلولین طین ارمنی و مختوم و رومی
نشاسته گل سرخ شش درم سرطان محرق ده درم کثیرا طباشیر شادنج
مغسول دو مثقال ریشه الجبار بدل کنند با شاخ گاو کوهی سوخته که حقیر

بجای

تجربه نموده است و بسیار مجرب و خشخاش سفید و سیاه و زعفران نیز
اضافه نموده و رب سوس با آب لسان الحمل قرص سازند بقدر دو درم با
شربت انار ریباس شامند قرص کهربا جهت تبهای بلغمی و سوداوی و تبهای
مرکبه و غیر مرکبه گل سرخ ده مثقال عصاره غافث عصاره افسنتین ۳ مثقال
مصطکی دو مثقال و نیم سنبل اسارون عود اذخر ملد یکدرم شربتش دو
درم با ماء البزور و سکنجبین قرص کهربا از نجیب الدین جهت حبس خون از
هر موضعی که باشد مجربست و آنچه بسرخی در تحت هریک نوشته شده
باضافه مروارید و خشخاش سفید و سیاه گل مختوم گل قبرسی موافق کامل
است کهربا تخم خرفه تسبد تخم حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست سوخته تخم
مرغ گل ارمنی صمغ بو داده تخم کشنیز جلغوزه یکدرم ودع محرق جلنار بزر
البنج لک منقی طباشیر کشنیز انشاسته مصطکی برداده زعفران افیون
مشک سه درم شربتش یکمثقال با رب به جهت نفث الدم و با شراب
خشخاش جهت قروح امعا قرص شادنج بهتر از اقراص کهربا و قاطع
خون جمیع اعضا و مجفف قروح و رافع بقایای آتشک است و جهت
تبهای مرکبه و اسهال دموی مجرب کشنیز خشک برداده خشخاش
سفید هریک شش مثقال کهربا مرجان تخم خرفه از هریک پنجمثقال
طین مختوم و اگر نباشد گل ارمنی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم
مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هریک سه مثقال ودع سوخته بزر البنج شادنج

مغسول هر یک دو مثقال قدر شربتش یک مثقال است و بدل شادنج مغناطیس
مغسول محرق است قرص زرشک منقول از نسخهٔ مرحوم حکیم محمد باقر
جهت استسقا بتجربه رسیده زرشک بیدانه رب السوس گل سرخ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مصطکی عصارهٔ غافت سنبل الطیب
ریوند لک مشسته عصارهٔ افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم
شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین
با آب قرص سازند قرص دیگر جهت اسهال مراری رقیق اعم از
آنکه دموی یا صفراوی باشد عفص عزنوب نبطی کزمازج گلنار
گلنار مساوی افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو تا دو درم قرص
سازند قرص دیگر جهت حمی لثقه و تبهای مرکبه و تبهای کهنه مجرب است
گل سرخ شش درم رب سوس شاهتره سنبل الطیب مصطکی
کهربا افیون قرص سازند قرص جهت تبهای مرکبه گل سرخ مصطکی
سنبل الطیب رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی عصارهٔ غافت عصارهٔ
افسنتین طباشیر شربتش تا دو مثقال با گلقند و طبیخ رازیانه
قرص الاستسقاء الحار منقول از حشار و مجربست عصارهٔ زرشک
با زرشک گل سرخ پنج درم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس
و مصطکی و لک مغسول و ریوند از هر کدام یکدرم سنبل الطیب نیم
درم بقدر یک مثقال قرص ساخته تا چهل درم آب کاسنی بیست درم

ارنجیدالعود

آب عنب الثعلب ده درم سکنجبین بیست درم مغز خیار شنبر استعمال نمایند قرص نا ۷۷
از تالیف حقیر در امراض حاره و تبهای گرم مرکبه و در رفع قولنج ثقلی بغایت نافع
و سریع العمل و بیغائله و بهترین اقسام قرصهای مسهله است بنفشه مغز تخم کدو و تخم خیار
نیلوفر مغز تخم هندوانه تخم خرفه گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا حب الملوک پاک
کرده مشوی بطریق حکمای هند که در دستورات مذکور است بلعاب بزر
قطونا قرص ساخته از نیم مثقال تا یکمثقال با شربتها و آبها استعمال نمایند و اگر
حب الملوک را با کتیرا و افیون و مصطکی ساییده دو سه روز آب لیمو
خیسانیده باشند بهتر از مشویه اوست قرص مروارید از تالیف حقیر جهت
تب دائمی و بواسیر و دق و اسهال نافع است و بغایت مجرب طباشیر گل سرخ
گل ارمنی مغز تخم کدو و مغز تخم خیار صندل سفید تخم خرفه مروارید کهربا عصاره لحیه
التیس تخم بارتنگ با رب مورد سرشته قرص بسازند و یکمثقال و نیم را با شربت
خشخاش و در بعضی مزاج با شیر الاغ باید داد و در بعضی مواد سرطانی و حرق
اضافه باید نمود و جهت تب دق کافور و زعفران اضافه کنند قرص بنفشه
معمول جهت امراض حاره با یبوست طبع باشد گل سرخ رب السوس بنفشه کتیرا
مصطکی محموده مشوی تخم کاسنی مغز تخم کدو تخم خرفه با آب کشنیز قرص بسازند
قرص دالبس از تالیف حقیر جهت اسهال دموی و صفراوی و قطع خون از هر موضعی
و سرفه رطوبی و سحج و بواسیر بغایت مجرب است طباشیر نشاسته صمغ عربی
گلنار گل سرخ کتیرا زعفران افیون تخم مورد انجبار شاخ گاو کوهی سوخته

گل ارمنی خرنوب نبطی اردکین باریز و تخم کاهو دم الاخوین با آب بارتنگ خرفه

سرشند و بمثقال را در هر مرضی با ادویه موافق آن مرض بدهند قرص الشفا ل

از تالیف ابوی رحمه الله تعالی جهت ورم و درد سپرز که بابت باشد مجرب گل سرخ

زرشک تخم خیارین تخم کرفس ریوند طباشیر لک مغسول عصاره غافت کافور

عصاره افسنتین زعفران ثمرة الطرفا ابرسا سنبل الطیب بمثقال را

با سکنجبین و آب کاسنی یا آب بید مصور یا آب شاهتره بنوشند قرص کوکب

واضع او سقلبیوس است و او دعوت کوکب زحل میکرده و پیوسته ملتبس بلباس

آن کوکب بوده و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته ابتدای این قرص

مسمی باین اسم کوکب شده و سبب دیگر در این تسمیه آنکه طلق را کوکب الارض

مینامند و جزو اعظم قرص است و معتدل الحراره یابس است در اول جهت ضعف

معده و دماغ و جگر و سپرز و فضول غلیظه و صداع و فواق و نزف الدم از هر موضعی

که باشد و جهت درد گوش و قرحه امعاء و مثانه و سرفه و قروح مزمنه و قولنج و درد

رحم و سموم مشروبه و ملدوغه و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و

منقول از تذکره است و آنچه لبرخی اوزان نوشته شده موافق کامل و شفاء

الاسقام است دوقو بسبا البوس تخم کرفس انیسون زراوند میعه سائله

مقل جند بیدستر سنبل پوست بیخ لفاح گل مختوم مر صاف سلیخه طلق محلول مقل

بمثقال و در بعضی نسخه خشخاش سیاه شش مثقال و در بعضی نسخه مصطکی طباشیر قسط

زعفران زنجبیل مقل جهت قطع بتها و درد پشت و در بعضی نسخه کافور یکدرم

ولعفر

وبعضی افیون یکدرم جهت قطع خون و حرقة البول اضافه کرده اند قدر شربت یک دانگ
قرص [illegible] منقول از تذکره نافعست جهت تبهای حاره و اسهال مزمن و نفث الدم
از هر موضعی که باشد و گویند در تخفیف قروح و باقی آثار فارسیه که معروف
است بحب فرنگی نفع عجیبی میکند نسخه زیادتی مازو و با پوست گل سرخ
اقاقیا مازو ده ملید ابسون گل مختوم سلیخه صمغ ملید کثیرا افیون ملید یکدرم
باب گرم استعمال نمایند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال قرص ورد اسو
طون جهت زحیر و مغص و اسهال مفرط و قروح امعا و نزف الدم و اسهال
دموی و فساد هضم نافع و اثرش در حال ظاهر میگردد تخم کرفس نانخواه
رازیانه ابسون سنبل الطیب تر سلیخه افیون با شراب ریحانی یا
قایم مقام آن قرص بسازند قدر شربت تا نیم مثقال است قرص ریوند
منسوب بشیخ رئیس و اده قلیل المقدار و کثیر المنافع مجرب جهت یرقان و درد
سر و معده و جگر و سپرز و بادها و تبهای مزمنه و عسر البول و سوء الهضم
و دفع سموم و در اکثر منافع مثل قرص کوکب است و از اسرار مکتومه است
و قوتش تا چهار سال باقیست ریوند هفت مثقال رو ناس لک مغسول
ملید چهار مثقال تخم کرفس ابسون عصاره غافث عصاره افسنتین از هر یک
شش مثقال و اگر مریض را درد سر کهنه باشد قسط و مصطکی و تربد اضافه کنند
و اگر صفرا غالب باشد عوض قسط هلیله کابلی و اگر اضاعد بخار باشد کشنیز
خشک بجای تربد و اگر با تب و قبض طبیعت باشد اصل السوس تخم گل سرخ

طباشیر بنفشه از هر یک سه مثقال و اگر با عطش باشد بدل اصل السوس
تخم خرفه کنند قدر شربت یکمثقال قرص قابض جهة سحج و اسهال دموی
لعابی نافع است منقول از ایلاقی گل سرخ تخم حماض بو داده صمغ عربی
کثیرا نشاسته بو داده با لعاب بزرقطونا قرص سازند قرص ریوند جهة
سوء مزاج جگر و اسهال سددی دموی لعابی آزموده است ریوند چینی
عصاره زرشک تخم کاسنی بالسویه با آب برگ بارشک قرص سازند
و با آب بارشک بنوشند قرص اندرون تالیف قدمات منقول
از کامل و تذکره عجیب الفعل است جهة بنهای بقایای نار فارسی و آتشک
و قروح مزمن و اهل روم او را حب سازند و اهل فرنگ آرد گندم
هشت مثقال جوزیتی هر یک از افیون و عنبر و مشک نیم مثقال اضافه — سه مثقال روم
مینمایند و در طول استعمال او شرط است تنقیه بدن و ترک ترشیها و نمک
خوردنش تا دو سال است بعد از چهل روز استعمال نمایند و دو مثقال او را
در سه روز تناول نمایند و زاوند مدحرج دوازده مثقال کندر عفص ملک هفت
ثبت بکانی ترمساف ملک چهار مثقال قلقدیس یکمثقال با کلاب قرص سازند
قرص بزدی در ضمادات مذکور است قرص باسعفه از جمله ضمادات
است و مذکور خواهد شد باب چهارم در سعوطات اقدام ترکیب
است و بعد از آن معجون ترکیب و ذیقوریوس گوید که شرح او بقراط
شاگرد اسقلمیوس است نه بقراط طبیب مشهور و استعمال او را با ضعف
معده

معده و شدت امتلا جایز نداشته اند مگر آنکه لطیف و سریع النفوذ و لذیذ
الطعم باشد و قوتش زود ضعیف میگردد سفوف ارسطاطالیس و سفوف
ارسطاطالیس نامند معده را قوت دهد و گونه سرخ دارد و فراموش
کاری ببرد و جهة هضم طعام و بوی دهان خوش کردن نافع است و در
تفریح دل نظیر ندارد و جهة بخار و قطع عرق فاسد و بدبوئی بدن نافع
است و این سفوف را ارسطو جهة اسکندر ترتیب داده لهذا
سفوف اسکندریه نیز گویند و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش
تا دو مثقال است قرفه ساذج تباشیر که آن معرب از نارکیسر لغه
هندیست و آن وازی روی و قسمی از هوفارلیقون است عود
هیل اسارون مصطکی هلیله کابلی و تخم خشخاش نارمشک زیره کرمانی
دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل ناردانک جوزبوا
کافور قاقله ملد جزو مشک و عنبر ملد و نیم جزو شکر شش چندان پیش از
طعام و بعد از طعام از یکدرم تا سه درم تناول نمایند سفوف جهة
اسهال اطفال از مجربات ابوی رحمه الله تعالی و غیر اطفال را نیز نافع است
حب الرمان بو داده را بسیار نرم صلایه کنند طباشیر سفید صمغ عربی
کثیرا مصطکی سفید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی سفوف کنند و با طفال
نیم مثقال شب و نیم مثقال صباح با شربت ترش بدهند سفوف بلوط
منقول از مرضوی جهة تقطیر البول و سلس البول مجربست بلوط مقشر بو داده

کندر کشنیز خشک گل ارمنی صمغ عربی سفوف سازند بقدر دو درهم
صبح و دو درهم شام و اگر با تقطیر و سلس تشنگی شدید باشد که
مریض هر دم بپاشامد و زود دفع شود باید که بمار الشعیر و بزرقطونا نیز
بپاشامند و غذا با آب غوره و سماق و مثل آن ترتیب دهند سفوف
دیگر جهة سلس البول مجرب است بلوط کشنیز خشک [illegible] عرق سوس
لسان الثور تخم خرفه افیون سنبل الطیب طباشیر مصطکی زرورد سعد
کندر شکر مثل همه وقت خواب استعمال نمایند بقدر سه مثقال سفوف
جهة [illegible] مرارت [illegible] و بواسیر و نور سیر چاره نهایت مجرب است از
تالیف حقیر گل ارمنی ناردان بو داده انگور که از سرکه بیرون آورده باشند
و بو داده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بو داده هر یک سه
مثقال طباشیر گل مختوم بادرنجبویه هر یک [illegible] مثقال مصطکی عود قماری
هر یک نیم مثقال قدر شربت دو مثقال با ربوب مناسبه سفوف الطین
جهة سحج و اسهال صفراوی بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی
گل ارمنی یک جزء صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته را نیم کوب کرده و بزور
را با آتش نرمی بو داده مخلوط کنند و در وقت استعمال بروغن گل چرب
نموده با شربت به یا رب آس بنوشند سفوف دیگر جهة [illegible]
مجرب [illegible] سراج [illegible] نیلوفر سفوف [illegible] جهة اسهال که
از ضعف معده و امعا باشد و تقویه معده کند ناردان بو داده حب الآس

بلوط سماق کمون در سرکه خیسیده بو داده آب سنق که کنار است آرد اسفند
کشنیز خشک بو داده خرنوب نبطی خرنوب شامی یکدجزو مشک رامک
یکدربع جزو همکوب ساخته استعمال نمایند سفوف مغلیا جهت اسهال
کهنه و زحیر و ضعف معده و سردی معده و مغص و بواسیر نافع است ورق
بو داده یکرطل و نیم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه خیسانیده خشک
شده بو داده نیم رطل تخم کتان تخم کندنا نبطی یکدربع رطل ساخته استعمال
نمایند سفوف البزور از نجیب الدین سمرقندی جهت تسحیج و اسهال
صفراوی بزر قطونا هشت مثقال تخم ریحان تخم بارتنگ تخم مرو هریک
ده مثقال همه را بو داده بباید کوبید تخم حماض تخم خرفه تخم گل نشاسته
هریک هفت مثقال صمغ عربی گل ارمنی از هریک یازده مثقال خشخاش
ده مثقال تخمها را بو داده با سایر ادویه بکوبند و تخمهای نکوبیده را
اضافه نموده دو مثقال بنوشند سفوف خرنوب جهت اسهال و سستی
معده خرنوب نبطی از دانه بیرون کرده زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه
خیسانیده خشک شده بو داده سماق تخم مورد آرد سنق بلوط کشنیز خشک
بو داده مصطکی یکدجزو همکوب ساخته استعمال نمایند سفوف زرشک
جهت تقویه معده و جگر و حبس شکم ناخواه سماق زنجبیل حب رمان بو داده
زرشک بو داده آرد سنق یکدو درم شکر طبرزد دو درم کوفته سفوف
سازند سفوف سماق جهت اسهال سماق دو جزو حب الآس دو

جزو و حب رمان بو داده بکجز و خرنوب نبطی سه جزو و صمغ عربی گلنار نیم جزو کوفته
سفوف سازند سفوف بزور جهت بادها و نفخ کرویا انیسون زیره
کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه تخم کرفس دو درم قاقله صغار قرنفل نیم
درم زنجبیل فلفل دو دانگ شکر سی درم وزن شربتش دو درم
سفوف [illegible] جهت رفع اشتهای ردیه در وقت حمل و جهت تقویه
معده و اشتهای طعام و نیکو کردن رنگ رخسار نافع زرنباد تخم کرفس
دو درم نانخواه کندر سه درم حب بلسان نیم درم زیره کرمانی دو درم
سفوف سازند سفوف [illegible] بسیار نافع و جوارش
السمیم نیز گویند کمند مقشر زیره کرمانی زنجبیل ده درم دار فلفل
فلفل ده درم دارچینی دو درم هیل قاقله دو درم شکر طبرزد یک رطل
سفوف [illegible] منقول از خفی جهت ضعف معده که با اسهال
باشد و تب ربع و اشتهای طعام زیره کرمانی سه درم کمون نبطی که
یک شبانه روز هر دو را در سرکه خیسانیده و خشک شده و بو داده باشند
هر یک سی درم حب الآس پنجاه درم کشنیز خشک بو داده ثلث درم
از دبق آرد سنجد آرد ناردان ثلث درم قرظ طراثیث دوازده
درم سماق سه درم عود هندی مثله بیروزن وسیع بیچه شربتش
سه درم با میبه سادج صبح و شام سفوف [illegible] جهت فواق
تشنجی که از امتلا حادث شده باشد تخم کرفس جیبا سعد زیره

کرمانی

کرمانی بالسویه سفوف ساخته شربتش یک مثقال با آب بادنگ که سوسنبر است بنوشند

سفوف لوجع [illegible] جهت درد جگر با شیر شتر استعمال نمایند لک منقی

سه درم طباشیر سه درم تخم کاسنی و تخم کشوث سفوف ساخته قدر دو درم

با سه درم شکر سلیمانی چهار اوقیه شیر شتر گرم کرده کف گرفته بنوشند سفوف

[illegible] مجرب جهت نقرس و عرق النسا صورنجان ده درم شکر سلیمانی

سه درم زعفران یک دانک بقدر یک درم با آب سرد استعمال نمایند سفوف

لقطع دم البواسیر مجرب منقول از معالجات بقراطیه عجیب الفعل است

جوز محرق کهربا و زرد و تخم مرغ سوخته کهربا و کندر بوداده سه جزو مجموع را سائیده

دو مثقال با شربت سیب یا آس یا مورد یا ریباس ناشتا استعمال نمایند

سفوف مغلیا از [illegible] مرحوم [illegible] جهت زلق الامعاء مجرب هلیله

سیاه و آمله و بلیله با روغن زرد برشته کرده هر یک سه درم زیره کرمانی شبانه

روز در سرکه خیسانیده خشک کرده حب الرشاد بوداده هر یک هشت درم تخم

کرفس انیسون در سرکه خیسانیده خشک شده بوداده هر یک چهار درم مصطکی قرنفل

قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یک سه درم سعد سه درم صبح و شام دو

درم استعمال نمایند سفوف [illegible] تألیف ابوی ام رحمة الله تعالی

نانخواه کندر گل هر یک جزو [illegible] دو جزو با سیب نمک استعمال نمایند

سفوف المحلل جهت تنقیه دماغ و تقویت او از رطوبات فاسده و زیادتی

حرارت غریزی و زائل کردن نسیان نافع است کندر مصطکی دارچینی

دار فلفل عود گل سان انیسون با درنجبویه کاکنج بازده دانه شکر سفید مثل همه
قدر شربت دو درم تا دو مثقال با آب گرم دیدتا بستان کمرو زمیل نمایند مرور
سفوف از تالیف خود جهت حرقة البول مزمن که با حرکت باشد و با او تقطیر
بول و سلس البول نیز باشد و نافع است جهت در ورمنی و در امراض مذکوره چند
مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده بلوط بو داده ده درم گل ارمنی و کشنیز خشک
صمغ عربی تخم حماض بو داده کندر ذکر هر یک دو درم بقدر دو مثقال با آب سرد
استعمال نمایند و در ایام شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند
سفوف جهت سیلان منی که با مزاج حار باشد مغز تخم کدو و خیار
و خیارزه و رازیانه حجر الیهود هر یک دو مثقال با سکنجبین بخورند تا دو مثقال را
با سکنجبین بنوشند سفوف دیگر ایضا جهت مزاج حار مغز تخم هندوانه و خربزه
و خیار و تخم طیون و خار خسک هر یک سه مثقال کاکنج رازیانه تخم کرفس هر
یک یکمثقال حجر الیهود دو مثقال با سکنجبین و آب بر سیاوشان و امثال آن
استعمال نمایند سفوفی که در انواع اسهال با سحج و مغص و حرارت نافع
است تخم خطمی تخم خبازی هر یک چند درم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم کوبیده
و اندک بو داده دو مثقال با اشربه مناسبه بنوشند سفوف للخفقان البارد
از قرابادین مرحوم حکیم محمد باقر نعناع کهربا بریان کرده شکاعی بریان هر یک سه درم
زراوند مدحرج زرنباد درونج نیم درم مروارید یکدرم شکر مثلث درم شربتش
سه درم با طبیخ افسنتین سفوف ورکبان کبیر جهت مفاصل و عرق النسا
ابر

مجرب است سورنجان مصری ده درم سنای مکی هشت درم تخم بادام ۳ درم پوست
هلیله زرد ۳ درم زعفران نیم درم قند سفید ۲ درم سقمونیای مشوی یکدرم
و اگر ماده بلغمی باشد بدل سقمونیا زنجبیل پنجاه درم کسند شربتش تا دو مثقال با
آب سرد سفوف جهة تقلیل سیلان منی و ودی و مذی مجرب است تخم کاهو
تخم سداب تخم بنجنکشت دو درم سعد شاهدانج دو درم گلنار یکدرم شربتش
۳ درم با آب سرد سفوف جهة قطع شهوة جماع از زنان و مردان بزر
البنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت یکجزء نیلوفر یکجزء شربتش ۳ درم با آب
تخم خرفه سفوف سودا که بجهة الجبن استعمال نمایند از خط مرحوم ابوی ام
پوست هلیله کابلی سیاه یکدر پنج مثقال غاریقون ۳ مثقال بسفایج چهار مثقال گل
گاوزبان چهار مثقال افتیمون چهار مثقال اسطوخودوس چهار مثقال نمک نفطی
یکمثقال لاجورد غیر مغسول یکمثقال زنبق سیاه یکمثقال شربتش دو درم سفوف
جهة سبز زار از مجربات مرحوم حکیم [illegible] باقر [illegible] زوفای خشک پوست بیخ کبر
عنب الثعلب پرسیاوشان تخم بنجنکشت تخم سداب با تنقیه با سکنجبین
ناشتا تناول نمایند سفوف جهة سبز زوتا یکهفته زایل میکند منقول
از تذکره مرجان سوخته یکدرم کثیرا ۲ دانگ بنوشند و بدستور شکر
و عرق بهار و مرجان تا یکهفته مداومت نمایند مجرب است سفوف
مجرب جهة حرقة البول و وجع حین بول مغز تخم خربزه مغز تخم خیار ۱۰
مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید نشاسته کثیرا رب السوس
۱۰ ۱۰ ۱۰ ۳ ۳ ۱۰

بزر انجره سفید قند سادی همه دو مثقال را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بخورند
سفوف نقرس منقول از مجربات زکریا و مبیض یا مجربست جهة رفع
نقرس بارده و درد مفاصل بارده که بالکلیه رفع میکند تا نخواه اهل و رق سداب
خشک انگم کرفس رازیانه دو قو ملک بزر قو با دام تلخ قسط حلو سنبل زراوند
مدحرج ملک نیم جزو هر روز یکدرهم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط
بهار رود بعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت چیزی میل نکنند از ماکول
و مشروب و بعد از شقیقه بدل استعمال نمایند سفوف سرطان مستعمل
مرحوم ابوی ام گیرند سرطان نهری و قطع کنند سرها و پاهای او را و شکمش
را شکافته چند بار با آب خاکستر رز و نمک بشویند تا پاک شود بعد از ان
با آب گرم شسته تری او را رفع کنند و در کوزه گل اندوده کرده و در
تنور معتدل اندرخته یکشبانه روز بعد از آن که پخته باشد پس خوب کوفته
و ده درهم او را و صمغ عربی و طین قبرسی و خشخاش سفید و سیاه پنجدرم
و کثیرا سه درم کوفته سفوف سازند قدر شربت دو مثقال سفوف جهة
تسکین از حرارت بول بسیار کند از تالیف مرحوم ابوی ام حب الحدید
بیست درم کوفته و بحریرچه بیخته و هفت روز در سرکه خیسانیده بعد از آن برون
آورده با آتش خشک کنند و بار دیگر کوفته مخلوط سازند با قشر گندمی
که یکشبانه روز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند پنجدرم طباشیر
چهار درم کشنیز خشک سه درم شربتش یک مثقال با سه ساده با آب سرد

صبح و شام تناول نمایند سفوف سناء مکی جهت عرق النسا از مجربات میل ۲
قدما است سناء مکی ده درم سورنجان پنج درم شیطرج هندی سه درم
زعفران نیم درم قدر شربت سه درم با سه درم شکر و هرگاه هر روز
یکمثقال سناء را با نیم مثقال بنفشه و دو مثقال عسل بنوشند تا یک هفته رفع
علت نماید سفوف [illegible] و تقویه اعضای رئیسه میکند
و فواید او بسیار است عنبر اشهب یک جزء بنفشه خشک دو جزء کشنیز نیم جزء
مجموع را در یکروز سه مرتبه تناول نمایند بسیار نافع و مجربست سفوف
جهت اسهال [illegible] آزموده است تیراج خرفه [illegible] با گلاب
بنوشند و همین شربت سفوف جهت اسهال خونی و [illegible] طباشیر نشاسته
صمغ عربی گلنار زرشک ملد پنج درم ریواس دو درم زعفران یکمثقال دو مثقال
را با رب به بنوشند و اگر قرص کنند بهتر است سفوف جهت درد
پشت و درد بول و منی و تقویه انعاظ و سستی آلات بول و تناسل
مجربست از حکمای هندوستان و از ترجمه باهر نقل شده فوفل هفت
نیم را صلایه نموده در سفال پاک اندک بو دهند و دارچینی هفت و نیم
را بدستور کوفته و بیخته اضافه نمایند و بر روی آتش نرم گذاشته تا چهار پنج
عدد زرده تخم مرغ بعد از آنکه معجون شود آمیخته مغز پسته دو مثقال و نیم نبات
دو مثقال و نیم را کوفته بر آن نثار کرده مجموع آنرا در یکروز تناول نمایند
سفوف [illegible] جهت تب دق و سل و سرفه که با تب باشد و جهت

تلیین طبع و منع نزلات حاده مجربست قدر شربتش ۲ مثقال تا ۳ مثقال
باقلی هفت مثقال کثیرا چهار مثقال نشاسته چهار مثقال صمغ عربی تخم خطمی
مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه رب السوس خشخاش سفید مغز دانه به مغز بادام
طباشیر مغز تخم خیار سرطان محرق عصاره لحیة التیس گلنار اقاقیا گل ارمنی
سفوف نانخواه از مجربات حقیر جهت ریاح و درد معده و سپرز و تقویة
هاضمه و رفع فقر و حبس بخارات بسیار نافع است نانخواه تخم کرفس
بالسویه با مثل آن قند سفوف کنند سفوف دیگر قوی تر از اول
و مجربست نانخواه بزر کرفس ملک پنج مثقال رازیانه دو مثقال مصطکی یک مثقال
قند سفید مساوی همه سفوف نمایند قدر شربت یک مثقال است سفوف
قابض که مکرر حقیر تجربه نموده ام جهت اسهال مراری و مغص و اسهال
دموی بهترین ادویه است صمغ عربی را هر روز ۳ مثقال سائیده
بنوشند تا ۳ روز و زیاده بر آن و اگر با اسهال سده نباشد
آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال
تا ۲ مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بدستور سفوف
جهت جوع کلبی و فساد معده و قریب باستسقاء و اشتهاء اشیاء ردیه
حب البلوط المشوی مویز بیدانه هلیله سیاه کابلی و آمله سفوف کنند هر
۳ درم با آب آهن تاب کرده یا با تراب حبث الحدید جوشانیده بنوشند
سفوف درد سپرز که با حرارت باشد از ابوی ام گل سرخ بارنگ

که یکشبانه روز در سرکه خیسانیده خشک کرده باشند زرشک بیدانه بو داده بوره
ارمنی اسقولوقندریون اگر باشد بیخ کبر و تخم کرفس بدل کنند ثمرة الطرفا
غاریقون شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر یا ماء الجبن یا آب چوب گز
یا سکنجبین بنوشند [illegible] و در دوا آن موافق کامل
و تلخیص البیان هلیله سیاه و بلیله و آمله یک ده مثقال بروغن زیتون سرشته کوفته
حب کنند با بو داده حب اکشا بود له تا بخواه یک یا نیم مثقال حب [illegible]
اهل مغز دانه زردالو یک مثقال مصطکی جوز بوا هر یک دانگ سر شش
مثقال با آب سلام [illegible] از تجربات ترجم
ابو رام خشخاش حب الآس کندر سعد با ستوبه کوفته با شیر صنعه
بنوشند با [illegible]
و باعتقاد او در تفتیح سده و [illegible] حاده و بارده و اقسام او بهتر
از سایر مرکبات است و در فرس اعتقاد آنست که زهر فادزهر [illegible]
و بدیع الاستحاله و قول هر مرکب امزجه و اخلاط مختلفه حق است و کهنه
سکنجبین اقدم است در تشخیص [illegible] منفعت که از حکمای فرس است
و به میوهای رسیده اشربه [illegible] اقراص اقسام [illegible] باشد
و قرابادین [illegible] در زمان و اختلاف استعمال آن در امزجه مختلفه شش صد
قسم سکنجبین سه هزار و دویست و هشت قسم منحصر ساخته اند
و ظاهر آنست که ترتیب اشربه موافق امزجه مختلفه منحصر نتوان شد و جامع اشربه

زیاده یکسال نمی‌ماند و شرط ترکیب آن است که هرچه از فواکه صلبه باشد مثل به و سیب
بعد از آنکه پوست و تخم آن را کشیده باشند و کوبیده آب او را بجوشانند تا مخفف
آید پس صاف نمایند و هرچه غیر صلبه باشد مثل لیمو و ترنج و امثال آن فشرده آب او را
بگیرند و هرچه گیاه و برگ خشک باشد بجوشانند و زیاده نجوشانند و هرچه برگ
و شاخ و گل تازه باشد کوبیده آب او را بگیرند و با شکر و عسل و سایر شیرینی
انگوری و امثال آن بعد از آنکه صاف کنند بقوام آورند و عطریات را مثل مشک و عنبر
بعد از قوام و فرود آوردن آن از سر آتش داخل کنند و از شربتهای فواکه
که مطلب تقویت باشد شرط است که شیرینی بقدر ثلث آب میوه باشد و در ما
گفته‌اند که چون مریض سودا و تبها تغییر یافته و طبیعت مشتاق شیرینی و جاذب
است پس اگر شیرینی و امثال آن زیاده باشد بیشتر جذب میکند و باعث طبیعت
و اگر کمتر باشد جذب او کمتر و ادخال عسل و شکر و سایر شیرینیها
در اشربه باید در حد مزاج هر یک از شیرینی او با آنچه شربت میسازند ملاحظه
نمایند و موافق قصد مخلوط کنند و هرگاه الم اعضای تنفس و یا مریض صاحب سعال
باشد اشربه حامضه را استعمال جایز نیست و اگر در استعمال آن لابد باشد مثل
سل و دق با صمغ عربی و کثیرا و غیره ممزوج نمایند استعمال نمایند سکنجبین ساده
که عبارت از سرکه و شکر است هرگاه اجزا مساوی باشد مایل البرودت خواهد
و مفتح سده و رافع تشنگی و قاطع صفرا و در حمیات حاره و امراض صفراوی
و جگر و معده مفید است و اگر سردتر خواهند سرکه را زیاد کنند و اگر معتدل

خواهند

خواهند شد سلاح جهت آن سرکه کنند سکنجبین بزوری که سرکه با دوشاب
انگوری مساوی بپزند معتدل است سکنجبین عسلی که سرکه و عسل بالسویه پخته شود
گرم با اعتدال و جهت اخلاط بلغمی و تقطیع و تفتیح سده و تقویت جگر و معده و تبهای مرکبه
نافعست سکنجبین سفرجلی جهت تقویت معده و جگر حاره و رفع غثیان
و قی و اسهال صفراوی و قطع عرق نافعست آب به شیرین و ترش بالسویه
جزو سرکه و قند از هر یک یک جزو بقوام آورند و اگر با آب به شیرین ترتیب
دهند قبض آن کمتر خواهد بود سکنجبین امرودی جهت حمیات و تشنگی
و عطش و جلای معده از بلغم خل خمر ده رطل آب شیرین بقدری که حدت سرکه را
بشکند پوست بیخ کرفس بیست بیخ رازیانه ملدد (?) هشت وقیه تخم کرفس
و رازیانه و انیسون ملدد (?) وقیه در سرکه مذکوره یکشبانه روز خیسانیده
و با آتش هموار بجوشانند تا بسیم رسد (?) او کم شد پس از آتش برداشته و صاف نموده بوزن
هر جزوی از این مطبوخ دو جزو شکر و ریزند تا بقوام آید و اگر خواهند
که زعفران داخل کنند سه درم زعفران را در خرقه بسته در وقت جوشیدن
میان ادویه اندازند و در وقت صاف کنند سکنجبین افتیمونی که باید جهت
استعمال نمایند افتیمون بسفایج خربق سیاه خربق سفید [illegible] از هر یک
یکشبانه روز در بیست مثقال سرکه خیسانند و بیست مثقال آب اضافه نمایند
و با آتش نرم بجوشانند و بسفایج را کوفته در کیسه کرده در آن میان ادویه اندازند و بعد
آب بسوزد کیسه افتیمون بالا انداخته بجوشش داده بعد از آن صاف نمایند

و با کوکب و پنجاه مثقال قند بقوام آورند و هر روز تا چهارده مثقال سکنجبین با نهند

و در مزاجی که بسیار حار بوده باشد باین نسخه ترتیب دهند افسنتین

بسفایج تخم کاسنی مکه هفت مثقال تخم کرفس دو مثقال تخم خیار پنج مثقال

بیخ کاسنی دو مثقال بیخ بادیانه دو مثقال ادویه را با سرکه ... مثقال

و آب ... مثقال جوشانیده افسنتین را در لته بسته در آخر یک دو جوش

دهند بعد از سوختن آب صاف نمایند و با ... و پنجاه مثقال قند بقوام آورند

سکنجبین بزوری معتدل جهت تبهای مرکبه و ضعف جگر و صفرای

محترقه و استسقای حار نافع است تخم بادیانه تخم کشوث افسنتین گل سرخ

تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه تخم کرفس بیخ بادیانه بیخ کبر اصل السوس

بیخ کاسنی عناب در سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا به نصف رسد

و با شکر بقوام آورند سکنجبین اکبرانی که از تالیف حضرت است

و رفع تب ربع مجرب و جهت امراض سپرز بیعدیل اکبر ازان ...

کهنه شب در سرکه و آب خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا بنصف

رسد و بعد از آن صاف نموده با شراب انگوری صد و بیست مثقال

بقوام آورند و هر روز ده مثقال آنرا با آب شاهتره یا شیره تخم کرفس

و اگر حرارت غالب باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند شربت

ورد مکرر مسهل جهت احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سده

و سودای رقیق و ضعیف کهنه و صفراوی سوخته نافع و مورث تشنگی

والتهاب

و مصطکی تخم کاهو و طباشیر و مصطکی و انیسون از هر یک یک مثقال بازاء هر یک رطل
شربت ادویهٔ مذکوره را نرم کوفته در میان شربت بیندازند تا بجوشد مذکوره
طریق آن است که پنج رطل آب را بجوشانند آنقدر که چهار رطل برگ کاهو تازه را
بچهار دفعه بریزند هر دفعه یک رطل آب بسوزد پس از آن صاف نموده به دستور جهه دیگر را
بریزند تا آنکه از آب ربع بماند و اگر قوی تر خواهند کاهو را با پنج یا شش رطل
[illegible] و شیره آن زیاده بر پنج را منع نمود پس با هم آب صاف او شکر
بقوام آورند قدر شربت از ده مثقال تا بیست مثقال است با یخ و اگر با نصف وزن او
سکنجبین بنوشند جهه دفع صفرا اولی است شربت [illegible] جهه امراض
جگر با عفونت چهار رطل کاسنی سبز را با تمام دار را بیکجا در ده رطل آب بجوشانند
تا ربع رسد و صاف نموده با هم وزن آن شکر بقوام آورند و اگر قوی تر خواهند بازا
هر یک رطل آن هر یک از مصطکی و تخم مورد و صندل [illegible] سفید و آرد کتیرا و کشنیز خشک
و طباشیر یک مثقال در پارچه بسته در میان آن تا بجوشد و سایر تصرف طبیب از
اجزاء حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر بارده لازم شد از آن نیز
داخل کنند [illegible] و تشنگی و حرارت معده و جگر و حصبه و آبله
و تب دق و تبهای حاره که با سرفه نباشد و جهه تقویهٔ آلات تنفس نافع و ملین
و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهه اسهال مفید است شکر سفید
یک جزو آب یا گلاب سه جزو عرق بیدمشک دو جزو گلاب دو جزو بقوام آورند و اگر
سرد تر خواهند عرق بید و عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند نوع دیگر

منقول از کامل و مانع شکر طبرزد و آب بالنگ جوشیده و گلاب سه جزو بقوام آورند
شربت [illegible] جهت تقویت معده و هاضمه و تسکین تشنگی و معده و جگر حار
نافع است آب به شیرین جوشیده و آب لیمو طبرزد و شکر ثلث مجموع سه
بقوام آورند شربت لیمو جهت [illegible] و ضعف معده و دفع صفراوی
و تشنگی نافع است ده رطل آب لیمو را بجوشانند تا بنصف رسد
و با پنج رطل شکر بقوام آورند شربت بنفشه جهت تبهای حاره و سرفه
و تسکین غلیان خون نافع و ملین طبیعت است سه رطل بنفشه تازه
بدستور شربت ورد سه دفعه در چهار رطل آب بریزند و بجوشانند
تا بربع رسد و با سه رطل شکر بقوام آورند و اگر شکر دو رطل کنند
تلیین بیشتر حاصل شود و اگر بنفشه خشک باشد یک رطل او را بجوشانند
با دو رطل شکر بقوام آورند شربت [illegible] موافق نسخه کامل جهت
تبهای حاره و آلات تنفس و سرفه و تقویه صدر و احشا نافع و باید
شیرین مستحیل صفرا نگردد بخلاف سایر اشربه شیرین طریق ساختن
شربت بنفشه است و بعضی عرق نیلوفر سه یا چهار جزو با طبرزد و شکر
بقوام آورند شربت [illegible] منقول از کامل الصناعه جهت ضعف
معده و جگر و اسهال و غثیان و قی و تشنگی نافع به ترش از دانه و پوست
جدا کرده آب آنرا افشرده دو رطل از آن گرفته و از شراب جمهوری
یک رطل و نقل به سایه یک شبانه روز در [illegible] بگذارند و بعد از آن افشرده
[illegible]

صاف نمایند و با آب به جوش نهند تا منتصف رسد و با نیم رطل عسل کف گرفته بقوام
آورند زنجبیل و مصطکی از هر یک سه مثقال قاقله کبار و صغار و دارچینی و زعفران
غیر مسحوق از هر یک چهار مثقال قرنفل سه مثقال در پارچه بسته در وی جوشانند و اگر
دانگی مشک نیز داخل کنند می تواند بود شراب انجدانی جهت رطوبت معده
و تب ربع و درد و جشا نافع است و مناسب پیران است عسل کف گرفته سه من
شراب کهنه ریحانی یا جمهوری ده من زنجبیل بیست درم دار فلفل قاقله صغار و کبار نیم درم
قرنفل یکی دانگ دارچینی نیم درم زعفران یک درم دار فلفل یکی دانگ و نیم غیر از
زعفران همه را نیم کوب کرده بنهند و ثلث عسل را در سایه سی روز بگذارند و هر روز
سه بار حرکت دهند و صاف کنند و با یکی دانگ و نیم مشک مرتب سازند
شراب دیقماطیس جهت ضعف جگر و معده و سپرز و فساد مزاج و ردی نافع و گفته اند
که مداومت او حفظ میکند جمیع امراض حیوة از مرض اصل السوس اسماها کوفته نیم رطل
تخم بادیان فلفل یک درم سنبل چهار درم حب ... شش عدد درست مثقال ...
شراب کهنه ممزوج سازند و در ظرفی که رشته سر ظرف ... گرفته چهل روز بگذارند
و بعد از غذا و پیش از غذا میل نمایند شراب ... جهت صرع مجرب و رافع درد
سر مزمن و ضیق النفس و سرفه رطوبی و امراض بارده مانند استسقا و جنون و
نسیان است بگیرند بلادر اسقیل را کوفته در سی رطل آب انگور بجوشانند تا بربع رسد
و هر روز یا نیم مثقال تا سی روز بنوشند و جهت اعاده جوانی که در وقتیکه
حامله میشده باشند و بعد از آن نشود سی روز این شربت بنوشند کلف در

حمل نمیکند شربت نعناع جهت تحریک اشتها بمرتبه موثر است که صبر نتواند معده
و منقی معده از اخلاط سوخته و سوداوی بلغم و منهی است و چنین براثر معاجین با هم
نوشند در سرعت اثر بی عدیل است آب نعناع افشره بیست مثقال عود دل سیع
بیست مثقال رب به یا گلشکر نرم سائیده با نه مثقال خمیرمایه در هزار و دویست
مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با ششصد مثقال عسل بقوام
آورند شربت بدل خمر جو و خمیرمایه ... با آب انار شیرین و امثال
آن بپزند در جمیع افعال قایم مقام خمر و از اسرار است شراب اسطوخودوس
جهت تقویه دماغ بارده و معده بارده اسطوخودوس زوفا خشک فاوانیا ر
سیاوشان عود قماری گل گاوزبان تخم رازیانه بیخ رازیانه تخم کرفس گل سرخ
سنبلان بادرنجبویه کاشم مویز میبرانه اذخر انیسون زرنباد جملوک بیخ
سوسن آسمانجونی اصل السوس همه را نیم کوفته و صاف کنند و بر نیم رطل
صد و پنجاه مثقال عسل و مثل او قند و بقوام آورند و ساذج و قرنفل و دار
چینی و هیل و زنجبیل سنبل الطیب مصطکی رومی مصطکی را در خرقه بسته
بعد از آنکه بجوشند و صاف کنند قدر شربت هر روز ده مثقال تا پنجاه
شراب ریحانی از جمله اقسام خمر است و در خمر مذکور است شراب اللیمو
که مؤلف شفاء الاسقام و تذکره ذکر کرده از و ناب مناب تریاق کبیر
دانسته از جهت رفع اخلاط محرقه و تبهای دوری و ضعف دماغ و دل و خلاع
و امراض اطفال و مواد سوداوی و رفع تشنگی و گزیدن عقرب و سایر سموم

رافع

نافع و حافظ صحت و رقیق کننده جمیع خلط غلیظ و قاطع خلط لزج و آنکه زرشک او بسیار
مصلح عصب و مورث سعال یابس و مضعف باه و مصلح او بادام و خشخاش است و آنچه
با آب نعناع ترتیب دهند جهت تقویه معده و رفع کسالت دماغ و خیالات فاسد
انفع است و هر چه با آب بهشت جهت تقویه معده و دل و رفع خفقان مجرب دانسته
اند و آنکه با شیرخشت و ترنجبین ترتیب دهند جهت ربو و سعال و ضیق النفس و درد
سینه و هر چه با لعابها ساخته باشند جهت حرقة البول و درد مثانه انفع است
و طریق ساختن آنست که شکر سفید را ساییده در قدح مدهن با آب
لیمو تر کرده و روی قدح را با کرباس پوشیده تا پنج روز در آفتاب بگذارند از
پس شکر را در شیر تازه حل نمایند و مثل شراب آب صاف اضافه کرده با آتش نرم
بجوشانند و قدر شیر باید عشر شکر باشد و کف او را بگیرند و آب لیمو بتدریج
بخورد او دهند تا هر رطل از شکر بقدر ۳ اوقیه تا چهار اوقیه آب لیمو
هر دو به لیمو است که چندان آب لیمو آب به شیرین بخورد او دهند
با آب نعناع تازه در تصفیه ثانیه مصمغ آنکه صمغ عربی محلول بقدر آب لیمو
تصفیه ثانیه و ملعق آنکه لعاب بهدانه و لعاب تخم مرو و تخم ریحان
تصفیه کنند و منعنع آنکه با آب نعناع تازه تصفیه کنند و آنکه با شیر
خشت و ترنجبین ترتیب دهند طریق آنکه بجای شکر ترنجبین کنند و یا
نصف شکر بنج و نصف دیگر ترنجبین در تصفیه ثانیه شربت انار
و شربت سیب ساده و امثال آن مانند شربت ریباس و شربت حماض

باید بقدر ثلث هر یک از آبهای آن قند یا عسل یا دوشاب انگوری و بعضی با نبات صاف
کرده اند و شربت انار ترش جهت تسکین صفرا و تقویه معده و قطع اسهال
صفراوی و دموی نافع است و شربت انار شیرین جهت اسهال و ذات الریه
و درد سینه و شربت توت سیاه جهت امراض حلق و ضعف اشتها و اسهال
طبع و از توت سفید جهت امراض آلات نفس و ضعف هاضمه و تقویه
معده و جگر و [illegible] امعا و رفع حدت صفرا و شربت سماق و سایر میوه های
ترش قاطبه قابض و مقوی احشا و مسکن حرارت اند و شربت میوه های
شیرین بر دستور اما هرگاه غلبه صفرا [illegible] مستحب باشد [illegible]
[illegible] و در غایت تاثیر و بخشش طبع و منضج و ملین و مسهل
کهاو بلغم و صفرا و معرق و مقوی دماغ و موافق آلات نفس و غذا اسطوخودوس ده
مثقال ... زوفای خشک هر یک پنج مثقال سادج تخم خیار تخم کاسنی
کشوث هر یک سه مثقال بادیانه انیسون گل سرخ هر یک مثقال انجیر زرد
بیست عدد عناب سپستان هر یک صد عدد با صد و پنجاه مثقال شکر بقوام
آورند و سه مثقال مخلصه مقل را اضافه کنند روزی ده مثقال با آب الوی
بخارا و انجیر زرد و امثال آن بنوشند [illegible] جهت خفقان حار
و امراض حاره و دل نجابت از معده است ترشی ترنج را در گلاب مکرر
بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس بازاء هر یک عدد ترنج ... مثقال و پنج
مثقال قند اضافه نموده بقوام آورند [illegible] با تسویه
نباتات

نافع است اوجاع سینه و سرفه کهنه و نزله و دشواری نفس و صلابت معده
و سپرز را مویز منزوع العجم سه درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن
اصل السوس از هر یک بیست درم بهدانه انیسون تخم بادیان از هر یک پنج درم
مغز خیارین جو مقشر مغز تخم کدو و خربزه مغز پسته مغز حب صنوبر سنبل الطیب
اذخر تخم خطمی تخم کتان از هر یک سه درم اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند
و با چهار رطل شکر بقوام آورند مغزها را کوبیده در وی حل کنند نوع دیگر
که مشهور است زوفای خشک پر سیاوشان ملک هفت مثقال انجیر زرد بیست
عدد عناب سپستان از هر یک سی عدد فراسیون تخم خطمی اصل السوس
بیخ سوسن از هر یک سه مثقال حلبه چهار مثقال مویز بیدانه بیست ل
تخم کرفس تخم بادیانه از هر یک دو مثقال جوشانیده آب او را با دو
رطل شکر بقوام آورند شربت بادرنگان جهت تقویت دل و توحش
سوداوی و خفقان نافع است گل گاوزبان پنج مثقال بادرنجبویه بیست
مثقال جوشانیده آب او را با دویست مثقال شکر بقوام آورند
شربت انجبار جهت حبس نفث الدم سیلان خون از جمیع اعضا باطنی و رحم
و التیام تفرق اعضائی که در سینه و شش بهم رسد اصل انجبار
هفت مثقال خرنوب شامی پنج مثقال صندل سرخ و شقیقه سوماق
که از هر یک پنج مثقال جوشانیده با یک رطل شکر بقوام آورند
شربت دینار که از تالیف بختیشوع است و جهت شربتها میکند بنار طلا

طلا بیع مسکنه است اینه الشربت و بسیار مستعمل شده است و جهت بهار و عفونت اخلاط

و افراغ اخلاط فاسده از اعماق بدن و ضعف معده و جگر از سنگ پیدانه

تخم کاسنی ملکه ده مثقال عصیه تخم سوس بلدیها ها مثقال تخم کشوث پاک کرده قنطوریون

دقیق مصطکی دارچینی زعفران فوذنج ملکه ۳ مثقال ادویه را کوفته

اگر جهت تب شب در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان شب در آب سلاینه

و بهتر آنست که ۳ روز میان آب بخیسانند که در آب کاسنی و سلاینه

دشت و گاوزبان و مویز بیدانه بالسویه از هر یک یکصد مثقال جوشانیده

هشتند تا ربع رسیده شب و بامداد هر یک از آب آن ملکه مثقال راوند چینی مثقال

اساروان اضافه نمایند با دو رطل شکر بقوام آورند و عصیه و زعفران را

بعد از قوام اضافه کنند **شربت خشخاش** نافعست جهت مرطوبین

و حبس نزلات و رفع درد سینه و سرفه و درد سر و سرسام و بهار و حرارت

و رفع تب و اخلاط محترقه و چون با شربت ورد مکرر ممزوج ساخته بعد از

فصد بنوشند رفع ضعف فصد و تقویه قوتها مسکنه قدر شربتش تا

بیست مثقال است و قوتش تا دو سال بطریق ملیانه صد عدد خشخاش

رسیده با تخم او کوبیده و یا پوست علیحده بیکوب کنند و تخم سلاخم

سائیده و باده مثل آن آب بنشان بجوشانند تا ثلث رسد و با

مثل او شکر بقوام آورند **شربت عناب** منقول از تذکره و موافق

نسخه اصول التراکیب و مؤلف او غیر این نسخه را خطا میداند جهت سینه

واسهال مزمن و تسکین تشنگی و اطفای حرارت تخمه و آبله و نافع تبهای صفراوی و مصلح طعام است
و وزن شربتی تا هفت مثقال است عناب یک رطل کشنیز خشک و عدس مقشر و تخم کاسنی از هر یک
اوقیه در ده رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد و صاف نموده بوزن آن شکر
بقوام آورند شراب العنصل سکنجبین بخصوص نیز گویند منقول از کامل جهة
صلابت سپرز و جگر و نفخ ستره و قطع اخلاط غلیظه و رفع ضیق النفس و سرفه
که از رطوبت باشد نافع است پیاز عنصل سه رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند
و با پانزده رطل سرکه بآتش نرم بجوشانند تا تمام آن شود پس صاف نموده بازاء هر رطلی
یک رطل و نیم شکر اضافه کرده بقوام آورند و [illegible] بعضی [illegible] الروله [illegible] افزوده
این ادویه را اضافه کرده از تخم کرفس ریزه کرده [illegible] عاقرقرحا بیخ اذخر [illegible]
زوفای خشک پودنه نعناع از هر یک پنج مثقال فلفل ده مثقال تخم جرجیر
کاسنی از هر یک مثقال و نیم فودنج نهری مثقال سیر آب شش مثقال بادنجان هندی
سه مثقال با عنصل در سرکه خیسانیده بجوشانند و در ضرورت جهت جمیع
علل عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است شربت عنبر خوشبوی دیگر که
مخترع حقیر است جهة سرفه کهنه و ضیق النفس و [illegible] سوداوی و بلغمی و [illegible]
و تقویه دماغ و معده نافع و مکرر به تجربه رسیده و مجرب است پیاز عنصل [illegible]
مثقال زوفای خشک اصل السوس گل گاوزبان [illegible] اسطوخودوس
غاریقون سفید هر یک پنج مثقال نعناع خشک [illegible] بیخ سوسن کوفته [illegible]
هر یک سه مثقال در صد و پنجاه مثقال سرکه و چهار صد و پنجاه مثقال آب

دو سه شبانه روز خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با
سیصد مثقال شکر بقوام آورند و هر روز از پنج مثقال تا ده مثقال
با آب مطبوخ پرسیاوشان و امثال آن بنوشند **شربت الکدر**
و شربت کاوی نیز گویند منقول از کامل و موافق نسخه قدما و جامع اللذ
جهت حصبه و آبله و باد سرخ و بچه ما شرا و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت
قویه و اخلاط محترقه که مشارکت دل نموده و جهت یرقان و حرارت جگر
و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنه اخلاط و نیکو کردن مجری دهان بغایت
موثر است چوب کاوی نیکو کوبیده شاخ بادیان و تخم بادیان و پوست
بیخ بادیان و تمر هندی و عناب دانه بیرون کرده از هر یک رطلی
گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب پاک کرده هر یک چهار درم صندل سرخ
و سفید هر یک ده درم یک شبانه روز در چهار مثل آن آب خیسانیده پس
بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند و با دو رطل سرکه و آب انار
ترش و شیرین از هر یک رطلی بجوشانند تا القوام مایل شود و یا من شکر
طبرزد که دو رطل است خوش جوش دهند تا شبیه بقوام گردد و از سر
آتش برداشته کافور و زعفران از هر یک سه درم در وی حل کنند قدر
شربتش از دو مثقال تا هفت مثقال و نیم است و جهت اطفال یک مثقال
شراب اترج موافق نسخه قدما جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده
بغایت نافع است برگ ترنج که بقدر برگ درخت بالنگ است پنجاه

درم

عدد سلا در شراب صاف کهنه یا جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد
و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با یک رطل عسل بقوام
آورند شربت با مسهل که از اختراع حقیر است جهت ادرار و نقصان حیض
و بول و دفع عفونت اخلاط و ریاح و تفتیح سدد مجرب است مشک طرامشیع
جعده حرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم کشوث تخم خربزه و تخم خیار ملکه ۳ سه مثقال
ابهل تخم کرفس رازیانه رو ناس انیسون تخم کاسنی قنطوریون دقیق ملکه ۲ سه
مثقال مویز میدانه انجیر زرد ملکه ده مثقال در شش من تبریز آب خیسانیده
بجوشانند تا ربع رسد و با صد و پنجاه مثقال شکر بقوام آورند و هر روز
ده مثقال آنرا با آب بدرات حیض و بول بنوشند و هرگاه طبع یابس
باشد با گل سرخ و محموده مشوی و خیار شنبر بیاشامند تخم کرفس سلا رازیانه
انیسون سه روز خیسانیده روزی شش مثقال آب او سلا با یکمثقال روغن
بادام بنوشند و این شربت هم فوری اضافه نماید شربت سرطان از اقسام
مخترعات جهت امزجه بارده لعابات نافع و مقوی جوارح است عزیزی چهار هزار
مثقال آب انگور صاف سلا با آتش نرم بجوشانند و کف بگیرند و هزار
مثقال عسل اضافه نموده بجوشانند تا بنصف رسد هیل قاقله کبار
قرفه قرنفل دارفلفل از هر یک یکمثقال نرم سائیده در پارچه بسته
در اول طبخ بیندازند تا آخر بجوشد و بعد از سرد شدن پارچه را فشرده
بیندازند و سه درم زعفران در روح حل کرده در شیشه‌ها کنند و شش سلا

تخم خربزه صح
۵

محکم کنند تا چهل روز در آفتاب بگذارند و هرچند کهنه شود قوی‌تر می‌گردد شربت افسنتین
موافق نسخه قرابادین مقوی معده و مفتح سده و مسهل صفرا و مقوی اعصاب و دماغ و جگر است افسنتین
رومی چهار مثقال غافث تقشیر مثل آن تخم کاسنی سرخ هشت مثقال صبر زرد ده مثقال حاشا
مثل آن مصطکی تخم کرفس انیسون سنبل الطیب اسارون سادج هندی از هر یک یک مثقال
نعناع اصل السوس سه مثقال بیخ کرفس بیخ بادیان دو مثقال فودنه زعفران از هر یک
یک مثقال و نیم در هشت رطل شراب بجوشانند تا به نصف رسد و با یک رطل و نیم عسل
بقوام آورده اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند می‌توان خورد نوع دیگر معمول
کرمانی جهت مالیخولیای مراقی و ضعف معده که از برودت باشد و سوء القنیه نافع
از مجربات است افسنتین ده رطل گل سرخ بیست مثقال تربد چهار مثقال (مثقال)
غافث تقشیر چهار مثقال سنبل الطیب دو مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند
تا به نصف رسد و با صد و بیست مثقال شکر بقوام آورند و اگر تربد را هفت مثقال
و سنبل را چهار مثقال کنند قوی‌تر خواهد بود و چنین مکرر تجربه شده نوع دیگر
از مجربات حقیر جهت ضعف معده و جگر که با یبوست طبع و حرارت مزاج
باشد نافع است افسنتین گل سرخ تمر هندی ترنجبین جوشانیده صاف نموده
۲ ۲۴ ۱۰ ۲۰
بنوشند و مجموع یکشربت است شربت ابهل جهت ادرار و مفتح حیض مجرب
و از مخترعات حقیر است تخم کرفس تخم بادیان انیسون ابهل حلبه قطراسالیون زوفا
حسین تخم کشوث روناس از هر یک دو مثقال مشک طرامشیع تخم خیار از هر یک
سه مثقال تخم خربزه پنج مثقال با صد و بیست مثقال شکر بقوام آورند و روزی

ده مثقال

ده مثقال با آب برگ بید چوب شانیده و امثال آن بنوشند شربت ابریشم
جهت تقویت دل و اعضای رئیسه و رفع خفقان بارد و بار بواسیر و توحش
سوداوی و اقسام مالیخولیا نافع است موافق نسخه قرما ابریشم خام که فتیله
عبارت از آن است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است
سی صد مثقال را یکشبانه روز در دو هزار و پانصد مثقال آبی که آهن تافته
چند بار در آن فرو برده باشند بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد
و ابریشم را افشرده بیرون آورند و بیست و پنج مثقال گل گاوزبان و پانزده
مثقال بادرنجبویه سای علیحده در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث باز آب
او را اضافه آب ابریشم کنند و با سی صد مثقال شکر بقوام آورند و
عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک یک مثقال و نیم و ورق نقره و مروارید و مصطکی
از هر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجای فتیله حریر که از وا کنند
باید شکافت و کرم ابریشم را بیرون کرد که با فتیله بجوشند شربت ابریشم
که معمول متاخرین نسخه مرحوم مغفور حکیم محمد باقر قمی موافق اکثر از جهت دفع
ملال سوداوی و خفقان و تقویت دل و اعضای رئیسه و معده و اقسام مالیخولیا
و توحش و هموم بغایت مؤثر است ابریشم حریر سی صد مثقال را سه روز
در عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق شاهتره و گلاب از هر یک
یک من تبریز که ششصد مثقال است آب سیب شیرین آب امرود شیرین آب
انار شیرین آب به شیرین از هر یک دویست مثقال بخیسانند و بعد از آن

بجوشانند تا ربع سه رود حل جوشانیدن مصطکی و سنبل هندی
جوز بوا بسباسه زعفران هر یک یک مثقال اهلیل قرنفل عود ساذج
هندی از هر یک یک مثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده در پارچه
بسته در آن آب اندازند بجوشانند و بعد از آن که آبها بربع رسد ابریشم و
ادویه را افشرده آب صاف کرده با شش صد مثقال شکر سفید
و دویست مثقال عسل بقوام آورند عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک
یک مثقال ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال در آن حل کنند و اگر
قوی تر خواهند مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود هلیل صندل
زرد از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته اضافه نمایند و عوض شکر سه
هزار و دویست مثقال و عسل را سیصد مثقال میکنند و زعفران را نجوشانند
بلکه بعد از قوام در وی حل میکنند و این انسب است چه زعفران از جوشیدن
ضعیف الاثر میشود **شربت فواکه معتدل** معمول متاخرین و مقوی اعضا
و سایر قوتها و جهت ناقهین و ضعف احشا نافع است آب انار ترش
و شیرین و آب امرود ترش و شیرین و آب به ترش و شیرین آب سیب
ترش و شیرین از هر یک یک جزو و آب زعرور و آلوچه مانند آب زرشک
هر یک نیم جزو با ثلث آنها شکر سفید بقوام آورند و بعضی یک جزو آب انگور
اضافه میکنند و آن انسب است و اگر آب انگور را علیحده بجوشانند
تا ثلث رفته ثلثان بماند اولی است **شربت فواکه شیرین** جهت تقویه احشا

و ناقهین

و ناتهابین و صاحبان لینت طبع و جهت صاحب سعال موافق است آب
میوهای شیرین سابقه مذکوره را با ثلث آن شکر بقوام آورند شربت
فواکه ترش قابض تر از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن
و صاحب سعال را موافق نیست و عمل او بر دستور سابق که از آب میوهای
ترش ترتیب دهند و هر یک از این اشربه را موافق احوال هر شخصی
تقویة با ادویه مناسبه میتوان نمود که ادویه موافقه را کوفته و در پارچه
بسته در آن بجوشانند شربت عمده معمول متاخرین و مقوی معده
و اعضای رئیسه و جهت رفع غثیان و حمیات حاده و کسالات محرقه نافعست
آب سیب ترش و شیرین آب انار ترش و شیرین آب به ترش و شیرین
آب لیمو از هر یک صد و پنجاه مثقال با سیصد مثقال قند بقوام آورده
عود قماری صندل سفید گل سرخ قرنفل مصطکی سنبل الطیب اسارون
بسباسه بادرنجبویه سازج مشک عنبر ورق طلا و نقره در آن حل
کنند شربت تریاقی که پادزهر سموم و گزیدن افعی است و جهت کرب
و خفقان و غثیان و در الکلیتین اشتها مجرب است منقول از تذکره است
آب سیب شیرین هر یک سیصد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه
با ثلث آن شکر بقوام آورند و مروارید که با آب ترنج حل کرده باشند
شش مثقال اضافه کنند در سموم و در اکثر امراض قایم مقام تریاق
فاروق است شربت هسته منقول از ترجمه با هر و کثرت جهت درد

گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو
و فواق و خفقان و قرحه امعا و تبهای دائره و گزیدن هوام و درد کمر
و مفاصل مجرب دانسته اند اذخر زرد و بادیانه هر یک صد و پنجاه مثقال یک
شبانه روز در سه وزن آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد
و بعد از آن صاف نمایند و با شیره گل سرخ تازه سیصد مثقال و قند
ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام سکنجبین رسد و صد و پنجاه ل
ریوند چینی که بگلاب ترکرده باشند و به پانزده مثقال روغن کره گاوی
چرب نموده در آن حل کنند و از ده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند
شربت صندل جهت تقویت معده و رفع اسهال و سیلان خون و ضعف
دل و جگر چهار بیست مثقال صندل سفید را نیم کوب کرده در پنج رطل گلاب
دو شبانه روز خیسانیده صاف نمایند و جرم صندل را در آب بجوشانند
تا بقیه قوت را بآب دهد پس صاف نموده با گلاب سابق و یک رطل شکر بقوام
آورند و اگر قابض تر خواهند یک اوقیه ناردان ترش در آن خیسانیده
صاف نمایند و بعد از آن بقوام آورند و اگر قسم ترش او را خواهند گاهی
گلاب در سرکه و یا آب لیمو بخیسانند و در شربت صندلین صندل سرخ
و سفید بالمناصفه کنند و او قابض ترنیکی **شربت اجاص** منقول
از حاوی جهت درد سر و تبهای حاره و یرقان نافع و مسهل صفرا است
آلو بخارا را در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر
بقوام آرند.

۲۱۲

بقدریکه خوش طعم کند اضافه نموده بقوام آورند و اگر قدری از محمودهٔ مشوی اضافه نمایند
قوی الفعل میشود **شربت مرهمنه** بر دستور شربت اجاص است **شربت مورد**
جهت سرفه و قرحهٔ ریه و اسهال و اقسام بواسیر و قطع سیلان حیض و تقویت
معده و امعا نافع است تخم مورد سه رطل با چهار من آب بجوشانند بعد از
خیسانیدن و بکوبند بکفگیر تا ربع رسد و با وزن او شکر بقوام آورند
شربت قابض از تألیف العرام رحمه الله تعالی جهت اسهال و زلق الامعا
مجربست خصوصا هر گاه با سفوف قابضه بنوشند آب به آب امرود
آب سیب از هر یک رطلی گرفته سی مثقال تخم مورد در آن خیسانیده
بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده استعمال کنند و اگر اسهال
بلغمی باشد در حین جوشانیدن عود هندی سنبل الطیب مصطکی سک از هر یک
دو مثقال در پارچه بسته در آن بجوشانند **شربت هندی از تألیف جعفر**
جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تفتیح سده و امراض سوداوی
نهایت نافع و از بهترین مسهلات است گل سرخ سنا مکی هر یک ده مثقال
بنفشه بیست مثقال تربد سفید غاریقون افسنتین رومی هر یک پنج مثقال
تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال
عناب سپستان هر یک سی عدد در چهارصد مثقال آب یکروز خیسانیده
بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه
بقوام آورند و از پنج مثقال تا ده مثقال استعمال کنند **شربت کشوث**

که در اصفهان بسیار شهرت دارد و مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده
و جهت تپهای مرکبه و سوء القنیه مفید است تخم کشوث بادیانه تخم کاسنی
گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرمک هر یک سه مثقال پوست بیخ کاسنی
بیخ بادیانه گل سرخ افسنتین جوشانیده با شکر یا با شیرخشت بقوام
آورند و تا ده مثقال با شیرهای تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن
بنوشند شربت دینار معمول متأخرین جهت امراض جگر و سده ماساریقا
و تپهای مرکبه نافع و قریب الاعتدال است تخم کاسنی بیخ کاسنی گل سرخ
ریوند تخم کشوث مرور چینی بیده پس بجوشانند و با [illegible] رطل شکر
بقوام آورند نوع دیگر که جهت حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع
است تخم کاسنی زرشک بیدانه صندل سفید لک مغسول اصل السوس
تخم کشوث گل سرخ کوبیده در عرق کاسنی یا آب آن بخیسانند و جوشانیده
صاف نموده با شکر بقوام آورند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر میگردد
شربت غوره جهت حرارت معده و ضعف آن و رکاکت صفراء المعده و درد
های گرم و رفع سموم و تسکین تشنگی و تقویت احشاء زنان آبستن مفید است
آب غوره بجوشانند تا بنصف رسد و یک شب بگذارند و روز دیگر با
[illegible] مثقال قرنفل بجوشانند تا عطر او را بردارد و با شکر بقوام آورند
شراب سیلمونیه از تالیف فقیر با تقویت و رافع خفقانست و منافع او
در امراض بارده بنهایت میرسد پوست ترنج رطل ماخوذ بکوفته قرنفل

دانق

دو مثقال عود یک مثقال منکوب کرده در پنج رطل شراب سه شبانه روز بخیسانند با
سه رطل شکر سفید و دو مثقال مصطکی و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک
بجوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب میبه جهت تقویه
معده و اسهال مزمن و درد جگر و غثیان و قی و فواق و تشنگی نافع است منقول
از جامع امین الدوله آب به ترش آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا نصف
رسد و با یک رطل عسل و یک رطل شراب کهنه بجوشانند تا غلیظ شود و کف بگیرند
و عود و زعفران و مصطکی و بسباسه و سنبل الطیب و قرنفل و جوز بوا و هیل و قاقله
و دارچینی و زنجبیل و مشک سوده اضافه نمایند ماء العسل جهت
امراض بارده عصبانی و دماغ نافع و منضج بلغم غلیظه و مفتح سدد است
یک جزو عسل صاف شده را با شش جزو آب با آتش نرم بجوشانند تا بقوام
سکنجبین رسد و بازاء هر یک رطل عسل دو درم فلفل سیاه کوبیده در
پارچه بسته و در آن بجوشانند شراب العسل جهت معده و جگر سرد و امراض
عصب نافع است ده رطل عسل را با شش رطل آب و سنبل الطیب
و مصطکی و دارچینی و قاقله و عود و هیل و جوز بوا و دار فلفل و قرنفل
هر یک دو مثقال بجوشانند تا بقوام آید پس صاف نموده استعمال کنند
ربوب ساده رب انگور آب انگور که مصفی شده باشد بجوشانند که ربع
و ثلث رسد و مجموع آن قابض تر از اشربه است و اگر در بعضی شیرینی
اضافه کنند باید قدر قلیلی باشد رب جوز جهت رفع قی و غرغره او جهت

خناق و درد حلق بسیار نافع است آب پوست کوکنار تازه بستانند بجوشانند

تا ثلث باز و با مثل آن عسل و جمیع او مثلث بجوشانند تا ثلث باز

و یک وقیه مر صاف و نیم وقیه زعفران و نیم وقیه شب یمانی اضافه نمایند

و اگر ساده او را ترتیب دهند مثلث فقط کافی است **رب خشخاش** کا

از تالیف قرما است جهت نزلات حاره بغایت نافع است سر خشخاش کی عدد

با تخم کوبیده و یک شبانه روز در هفتصد مثقال آب حیا بنهند بجوشانند

تا نصف رسد پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال شکر یا عسل یا مثلث بقوام

آورند که بطریق لعوق که دوا اقاقیا زعفران عفص عصاره لحیة التیس

از هر یک درهمی کوفته و بیخته مخلوط کنند **باب ششم در مربیات**

ذا انجات نامند وصفت بعضی از حلوا **مربای شقاقل** مهیج و مسمن

بدن و مقوی اعصاب شکر است شقاقل تازه که پوست او را تراشیده

باشند در آب آهک صاف کرده که بقدر یک شب در آن داشته و زبان او

بگذارند یک شبانه روز بخیسانند و با آب بجوشانند یا بشویند تا اثر آب آهک

نماند و بعد از آن در آب تازه طبخ دهند تا نرم گردد پس در شکر و عسل به قوام

آورد شقاقل را با عسل چند جوش دهند که خوب عسل کنند و عسل اثر از

باید که شقاقل را بجوشانند و باین دستور است مربای کدو و پوست ترنج

و زردک و امثال آن و اگر قوی تر خواهند در مربای شقاقل و

زردک با زا هر صد مثقال شقاقل دار چینی زنجبیل قرنفل هیل جوز بوا

از هر یک سه مثقال مشک بید انک کوفته و بیخته نمایند مربای سیب مقوی معده و دل
و جهت نیکو کردن بوی دهان مؤثر است مربای به در منافع مثل اوست و در تقویت
معده قوی تر مربای بالنگ جهت تسکین وحشت و تقویت معده مؤثر است با پوست
بیرون او ترتیب دهند و طریق ساختن هر یک آنست که سیب و به را
از پوست و تخم و بالنگ را از ترشی پاک کرده بقدر انگشتی ریزه کنند
و طبخ نمایند تا پخته گردد و از آب بیرون آورده عسل و شکر را با آب گرم
بقوام آورند و بعد از آن جرم هر یک را با آن چندان بجوشانند که رطوبت آن
آب در جرم هیچ یک نماند مربای نارنج و لیمو جهت تقویت قطع صفرا و تقویت معده
حاره و دل نافع است پوست بیرون هر یک را تراشیده با دانه کش
دانه ها را بیرون آورند و در آب بجوشانند تا تلخی که داشته باشد زایل
شود و نرم گردد پس با عسل و شکر بدستوری که گذشت بجوشانند مربای
زنجبیل که زنجبیل پرورده گویند جهت تقویت باه و گرده و مثانه و هضم طعام
و معده بارده و رطوبت بلغمی و دفع اوجاع نافع و مدر بول است زنجبیل را یک روز
در آب بخیسانند و خشک کرده با آب و اندک عسل بجوشانند تا نرم شود
پس ریزه کرده عسل کف گرفته چندان بریزند که او را بپوشاند و بگذارند
تا مزاج بگیرد مربای هلیله مقوی معده و هاضمه است و مجفف رطوبت معده و ملین
طبع و جهت ضعف جگر و دماغ و ریاح بواسیر و سودائی که از احتراق بلغم بهم
رسیده باشد نافع است صد عدد هلیله کابلی بزرگ را در آب بقدری که او را

بپوشانند بخیسانند و پنجاه درم خاکستر چوب تاک بر آن ریزند و هر سه روز
یکبار آب و خاکستر را تغییر دهند و بعد از نه روز هلیله را بشویند و با قدری
آب که او را بپوشانند و یک کف جو مقشر چندان بجوشانند که جو نیم پخته شود
پس بیرون آورده از آب خشک کنند و از جو پاک سازند و با سیخی
ده سوراخ هر عددی را کرده با عسل کف گرفته بقدر رفع گردش آن در ظرفی
کنند و هفت روز یکبار آن عسل را تغییر دهند و هر چه جوشش باید داد تا
خاطر جمع شود که دیگر رطوبتی که از آب برداشته بود در وی نمانده است بعد از
آن با عسل کف گرفته بقدر یکه او را بپوشاند در ظرفی نگاه دارند و اگر
خواهند که قوی‌تر گردد بازای هر صد عدد هلیله از هر یک از ادویه که در مربای
شقاقل مذکور شد یکدو حبه اضافه نمایند و در مربای عسلی او را بفارسی
گل انگبین نامند و معرب از جلنجبین است و شکری او را بفارسی
گل قند و گل شکر گویند و بعربی جلنجبین سکری و قوت گل انگبین تا یکسال
و گل قند تا دو سال باقی است و عسلی در آخر دوم گرم و خشک و شکری
او در اول دوم گرم و در بیوسته معتدل و هر دو مقوی دماغ و معده و مجفف
رطوبت غریبه معده و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ اند و عسلی جهت
مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت
سنگ گرده و مثانه و عسر البول و باریع او ریزه جهت تحلیل ریاح غلیظه
و درد کمر و هضم طعام نافع و چون او را با تربد و تخم کرفس جوشانیده صاف

نماید

نمایند و مکرر نوشیده شد جهت ازاله لقوه و فالج و استرخاء لسان و ابتدای مفاصل
مجرب دانسته اند و سکری او جهت محرورین و یابس المزاج او فی و جهت ابتدای
وسواس و تشنج نافع است و چنین گفته اند با مثل آن اسطوخودوس کن بالسویه و از مرهای
نفث نصف آن گفته اند ممزوج نموده مداومت نمایند جهت ازاله کهنه زردی کهن و گاز
و ضعف باصره و درد شقیقه و اخلاط سوخته و رفع سده مجرب دیده اند و چنین
با تمر هندی و عناب بجوشانند و صاف نمایند تا به مثابه شربت و ورود مکرر است
و گویند مضر جگر و مورث تشنج است و مصلح او خشخاش و قدر شربتش
در طبیخ تا چهار ده مثقال و از جرمش چهار مثقال است و طبیخ او باید با شش
مثل او آب بجوشانند تا ثلث رسد و ضرر او دیگر خلاف قیاس و تجربه است سفرجلی
گل سرخ را از تخم و اجزاء پاک کرده بدست خندان بیفشارند که خوب درهم
شود و با قند ساینده و تا سه روز هر روز صبح و شام برهم زنند و بعد از
آن چهل روز در آفتاب بگذارند و هر گاه شکر کم اضافه نمایند و باید وزن
شکر و گل مساوی باشد و عسل را باید بوزن گل کف اضافه نموده در آفتاب
گذاشت مربای زردک جهت تصفیه صوت و تقویه به و منع نزول
و سرفه و ضعف معده و جگر و بدی هضم و استسقا و ضعف باه بیعدل است
زردک بسیار ریزه کرده بجوشانند تا مهرا شود و عسل اضافه نموده بجوشانند
تا با آب زردک جوشیده بقوام برسد پس بازاء هر صد مثقال او
این ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند تخم جزری قرنفل دارچینی زنجبیل

هیل جوز بوا زرنباد کبابه از هر یک نیم مثقال بنفسج مربا بفارسی خمیره
بنفشه نامند مسهل صفرا و ملین طبع و جهت خشونت حلق و سرفه حار و تربیت
دماغ و الآت تنفس و تبهای حار و حرقة البول و نزلات نافع است
بنفشه تازه را از اقماع پاک کرده با ضعف وزن آن شکر کوبیده در
آفتاب چند روز بگذارند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند قدری اضافه
نمایند و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه خشک پاک کرده را در آبی که در آن
چند جوش داده باشند بگیرند و خیسانیده با مثل آن شکر مخلوط کرده
در آفتاب بگذارند و قدر شربتش از پنج مثقال تا ده مثقال است و اگر
گل بید و بیدمشک و سایر شکوفه ها را بر دستور مربا سازند هر یک را
منافع و خاصیتی است که در اصل آن چیز مذکور است مربای پسته که از
پوست بیرون او بر دستور مربای بالنگ ترتیب دهند بغایت مقوی
معده و جگر و دماغ است و جهت امراض بارده مزمنه مفید مربای جوز
جهت تقویت باه و تکثیف رطوبت معده و تقویت جگر نافع است گردکان
تازه را که پوست اندرون صلب نشده بعد از پوست بیرون پاک
کنند و اگر صلب شده باشد از پوست بیرون با عسل سه
چند جوش داده بگذارند و بعد از ۳ روز ملاحظه کنند هر گاه رطوبت
گردکان در عسل سرایت کرده بعد با عسل تازه بر دستور بجوشانند
مربای بادام که جهت سرفه و خشونت سینه نافع است بر دستور مربای
جوز

جوز ترتیب دهند و بعضی بادام تازه را در روغن تازه میجوشانند و بعد از سه روز
از روغن بیرون آورده با عسل پرورده میکنند اما از اقسام حلوای آرد و
روغن دار سدد و غلیظ و دیر هضم می‌باشند و مولد خلط مراری و سوداوی است
خصوصا در محرورین و آنچه به آرد و روغن باشد الطف و انفع است و قریب الفعل
با آنچه از و ترتیب دهند و بعضی تفصیل مجموع آن متعذر است و اکتفا به بعضی که
مشهور که دستوری باشد جهت ساختن غیر مذکور حلوای شکر پاره مولد خون
متین و ملین سینه و موافق مزاج سودائی که از بلغم منقلب شده باشد و
مسمن بدن و مصلح جگر حاره است آرد گندم بسیار نرم را با روغن تا خوش
نرم بریان کنند و شکر را بقوام آورده اندک اندک از آن بریزند و بر هم زنند
تا منعقد گردد و حلوای کز انگبین مایل باعتدال و لطیف‌ترین حلواهاست
و جهت سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع نافع است و سریع الانحدار است جزو
کز انگبین صاف کرده را با مغز و شکر خام با قدری آب بجوشانند و کف سفیدی
تخم مرغ پرورده کف بگیرند چنین تا بتمام قوام رسد قدری از کف چوب بران
بزنند تا خوب سفید شود و بعد از قوام تام که چنین اندکی از و سازند و کرده باشند
باندک حرکتی شکسته شود در آن وقت مغز پسته بو داده و نارجیل و مانند
آن بقدر حاجت اضافه نمایند حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا
و مولد خون غلیظ و جهت درد کمر و تقویت اعصاب و باه نافع است گندم را
در آب چندان بخیسانند که نم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب بگذارند از

و هر روز قدری آب برو بپاشند تا شروع کند به سبز شدن پس در آفتاب
خشک کرده آرد کنند و با نصف و یا با مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند
و آب سه جوش آورده اندک اندک ریخته بر هم زنند و بجوشانند تا آرد
طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن گاو اضافه نمایند
و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود است
اضافه نموده چندان بجوشانند که روغن جذب کرده سر شروع در دفع نماید
بعد از آن مغز پسته و گردکان و نارجیل و دارچینی و زنجبیل و هیل و جوزبوا
و قرنفل و فلفل از هر یک بقدری اضافه نمایند که بذائقه موافق آید حلو
آنچه از نشاسته ترتیب دهند موافق سینه و حلق و قرحه امعا و ترتیب اعضا
و جهت سل و سرفه و تب دق نافع است نشاسته را با آب بجوشانند تا غلیظ شود
و طبخ تمام یافته باشد و شکر صاف کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب بانعقاد
شود قدری روغن بادام شیرین و مغز تخم کدو و خشخاش مقشر همه مخلوط کنند و آنچه
از خرفه ترتیب دهند جهت امراض حار مستور نافع و سردتر از قسم سابق است
تخم خرفه را شیره غلیظی گرفته با نشاسته بالمناصفه بجوشانند و شکر و روغن مستور
اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده سر شروع بر دفع کند
و آنچه از برنج ترتیب دهند قابض و مقوی بدن و مولد خون صالح است
بجای نشاسته شیره برنج گیرند یا برنج را چندان بجوشانند که حل گردد و
مستور شکر و روغن اضافه نموده مستور طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری

انجوان

زعفران داخل کنند و اگر در آن و در حلوای نشاسته دارچینی مخلوط کنند
هم بزرگ دارچینی خواهد بود **حلوای سیب و به** که مقوی معده و جگر و دل
و مولد خلط صالح و معتدل الکیفیه اند هر یک از آنها که خواهند بعد از
پاک کردن از تخم و پوست بکوبند و طبخ نمایند تا مهرا شود و آب آن بسوزد
و اگر قدری گلاب با آب آن اضافه کنند بهتر است و عسل کف گرفته
یا شکر بقوام آورده سابق بقدری که شیرین او مطلوب باشد اضافه نموده طبخ دهند
تا منعقد گردد و مغز پسته بو داده بقدر احتیاج مخلوط نمایند **حلوای نارنج**
و حلوای بالنگ نیز که نیز بهترین حلویات و مقوی احشا و موافق محرورین
است پوست بالنگ خشک را بعد از گرفتن پوست بیرون و رفع تلخی آن
که قدری در آب جوشانیده نرم بکوبند و بدستور حلوای سیب با شکر بقوام
آورند و قدری آب نارنج که او را ترش کند اضافه نمایند و بعد از جذب
ترشی مغز پسته بو داده با او مخلوط کنند و اگر بجای آب نارنج آب لیمو یا
ترنج کنند پسندیده است و اگر قدری از پوست نارنج که شیرین کرده باشند
ملحق سازند او را اطیب و انفع خواهد بود و اگر بجای بالنگ زردک را
مهر الجنه بدستور بعمل آورند در تقویه باه قوی تر و ثقیل تر از حلوای سیب
و نارنج است **و طریق بو دادن مغز پسته و بادام جهت حلویات** آنست
که با سبوس گندم در دیگ گرم برشته کنند و بسرعت بر هم زنند که مغز آنها نسوزد
و بو بردارد پس از سبوس پاک کرده استعمال نمایند **فالوذج مغز بادام**

است از حلوای نشاسته اعدل و در منافع مثل آن و مضر معده سرد و
مرطوب است نشاسته را با قدری شکر که مایل بشیرینی گردد چندان بجوشانند
که چون سرد شود بسته گردد پس در طبقی کرده بعد از بسته شدن بکار دارند ریزه
کننده و با شربت قند و عسل بحسب امزجه استعمال نمایند فرنی کثیر الغذا
و مسهل و مسمن بدن و مقوی کرده و جهت خشونت حلق و سرفه و طول عمر و تولید
منی و پیوست طبع نافع و مسدد و مضر جگر ضعیف و در معده سرد بطیء الهضم
است آرد برنج را با آب و شیر و با مناصفه چندان بجوشانند
که مهرا شود و شکر بقدر حاجت اضافه نمایند و طبخ دهند تا بسته شود
صفت حلوای مشهور برنج در بهشت سریع الانحدار و کثیر الغذا و لطیف
و موافق اکثر امزجه و جهت ناقهان و ضعیف الاحشا مفید است و از ترکیب
حلویات برنج بوداده کوبیده را در پاتیل کرده قند سفید را در
آب حل نموده باشند ده مثقال مجموع آب و عرق بیدمشک در پاتیل کم کم با آتش
نرم بجوشانند تا بقوام پالوده رسد باب هفتم در لعوقات
لعوق مابین معجون و شربت است که در قوام انگشت پیچ گویند و انرا لعوک
انکلیسنه گویند که چون اکثر آن مخصوص آلات تنفس است بتدریج از او
در حین مرور بحلق و قصبه ریه برسد و جبرئیل بن بختیشوع گوید که اختراع از
جالینوس است اما در قرابادین یونانیین احدی مشاهده نموده و از
انکه معجون حب القطن را که از تالیف جالینوس است متاخرین لعوق القطن
نامیده

نامیده باشند دلیل اختراع لعوق ثقه که از جالینوس نقل **لعوق تباشیر** منقول از
کامل جهت سرفه و تب دق و سل صمغ عربی فانیذ کثیرا از هر یک شش مثقال نشاسته
کثیرا الله ده مثقال طباشیر چهار مثقال نبات سفید سی مثقال مغز تخم خیار حب الصنوبر
کبار از هر یک هشت مثقال نرم سائیده بروغن بادام چرب کنند با مساوی ادویه
عسل کف گرفته که بسیار بقوام نیاورده باشند لیسر شنه و باشیر الاغ استعمال نمایند
نسخه دیگر جهت حرارت مفرط و خشونت سینه که با سل باشد صمغ عربی نشاسته
خشخاش سفید از هر یک بیست مثقال مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک ده
طباشیر چهار مثقال تخم خیارزه تخم خطمی از هر یک سه مثقال نرم سائیده با روغن
بادام شیرین چرب کنند و عسل یا شراب انگوری یا شیره زرشک بقدر حاجت لعوق کنند
لعوق صبیان جهت حرارت و خشونت حلق اطفال و سرفه باشیر مرضعه
یا شیر الاغ بنوشند رب السوس کثیرا صمغ عربی فانیذ از هر یک چهار مثقال
مغز دانه به یک مثقال با روغن بادام و جلاب لعوق سازند **لعوق صنوبری**
حقیر مکرر تجربه نموده جهت سرفه کهن و ضیق النفس و گرفتگی آواز و خفقان رطوبی
و ربو نافع است از مجربات است و بعد بل حلبه را خیسانیده مقشر کنند و لعاب از آن
گرفته مخلوط که چند جوش داده استعمال نمایند **لعوق خشخاش** از مجربات
الشیراز رحمه الله تعالی جهت نزلات بعد الات تخم خطمی بهدانه اصل السوس را
در دویست و پنجاه مثقال آب جوشانیده روز دیگر بجوشانند تا بنصف
و با یکصد مثقال نبات بقوام آورده خشخاش سفید و سیاه مغز دانه به صمغ عربی

کثیرا نرم صلایه نموده مخلوط کنند لعوق حلبه جهت ضیق النفس و ربو
و سعال یبسی بغایت نافع است حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر بهیدانه دل گاوزبان
جوشانیده آب او را با عسل بقوام آورند و مغز تخم کدو و مغز حلغوزه تخم
رازیانه کوفته اضافه نمایند و پنج مثقال از آن با ماء الشعیر بنوشند لعوق الخردل
جهت ضیق النفس و سرفه رطوبی بیعدیل است تخم کتان خردل بالتسویه با عسل
لعوق کنند و مداومت کنند لعوق حب القطن جهت بحوحه و رطوبت حنجره
بغایت نافع است از مجربات الحرام رحمه الله تعالی مغز دانه پنبه مغز حلغوزه
حلبه تخم کتان با عسل یا دوشاب انگوری لعوق کنند لعوق التین الجزر زرد
سالم جوشانیده تا مهرا شود آب او را با دوشاب انگوری بقوام آورده
مغز حلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر تخم انجره تخم بادیانه کرسنه حلبه مغز
دانه پنبه حب الفلفل نرم سائیده بروغن بادام تلخ چرب کرده لعوق بسازند
در رفع ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو بلغمی بغایت نافع است لعوق عنصل
جهت ربو و ضیق النفس بارد و بلغم لزج غلیظه بغایت مفید است فراسیون
بیاز عنصل مشوی پنج سوس کبود با عسل لعوق کنند و با آبی که حاشا
یا فودنج جبلی یا برگ بنفشه جوشانیده باشند استعمال نمایند لعوق بنفشه جهت
سرفه و قولنج و رمی و صفراوی بسیار موثر است بنفشه مویز بیدانه
عناب سپستان جوشانیده آب او را با نیم رطل شکر سفید و پنج مثقال
عسل خیار شنبر و ... مثقال روغن بادام شیرین بقوام آورده شش مثقال

نوفه

نفخه سائیده اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هشت مثقال استعمال کنند لعوق
خیارشنبر جهت ذات الجنب و ذات الریه بغایت نافع است و بدستور
جهت سرفه و نزلات مفید است طریقش خیارشنبر و نبات سفید را در اندک
آب حل کرده صاف نمایند و با روغن بادام ممزوج کنند کتیرا و صمغ فارسی که
صمغ آلو باشد آرد باقلا مغز بادام شیرین اضافه نمایند لعوق خشخاش
که منه اول حکما است جهت نزلات حاره رقیقه و خشونت حلق نافع است خشخاش
سفید کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز دانه به با جلاب لعوق کنند لعوق
زوفا جهت امراض بارده سینه و امتلاء عصب و بهر و بلغم لزج بسیار نافع
است زوفای خشک انیسون سلیخه پرسیاوشان اصل السوس بیخ سوسن
کنجد مقشر قطم حلبه مویز بیدانه انجیر تربد سفید تخم کتان در آب بقدر
شش وزن ادویه بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده با مثل او عسل
بقوام آورند و علک البطم و سلاتیاج را در روغن حل کنند لعوق حب القطن
جالینوسی که در تقویت باه بغایت قوی است و در معاجین مذکور شد
لعوق کرنب جهت سرفه رطوبی و خشونت حلق و ریه و گرفتگی آواز و تنقیه
دماغ از بلغم غلیظ بغایت نافع و قدر شربتش ۳ مثقال و قوتش تا چهار
سال باقی است آب کرنب را که در اصفهان کلم قمری نامند افشرده
بجوشانند تا نصف رسد و با چندان او شکر بقوام آورند و باز ده
هر رطلی از شکر هر یک از مصطکی و کندر و صمغ عربی و کتیرا و سلاتیاج

بنجه رم در این شکل کشند لعوق الورد منقول از جامع ابن الدوله جهت تبهای
حاده و دق و کهن و خنق و ذات الجنب صفراوی و دمعی و درد سینه و سبل
و سرفه مفید است گل سرخ بارکه صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سفید
طباشیر تخم خرفه و رب سوس و حقیر گل مختوم و کاهو بدل او گل سفید دم اخوین
کم و بسیار مجرب باقوام رم ساینده و با دو شراب انگوری لعوق سازند

لعوق نارستانی جهت تقویه معده و رفع قی عنیف مجرب دانسته اند منقول
از جامع مذکور گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک
دار سماق نعناع تخم مورد و سه رطل آب بجوشانند تا رطلی بماند پس
صاف کرده با آب لیمو و آب غوره و آب به و آب انار هندی و سرکه
و شکر سفید بقوام آورند

باب هشتم در مطبوخات و نقوعات و ماء الاصول و مقیئات و مسهلات

اما مطبوخات مشتمل است بر
منضجات اخلاط و ملینات طبخ و خلطی که در طریق تجربه و بر مسهلات
و شرط است که بعد از خیسانیدن بجوشانند و هرچه از ادویه تاب طبخ
داشته باشد مثل بهها بیشتر بجوشانند و آنچه بخلاف او باشد در آخر های جوشیدن
اضافه نمایند مثل افتیمون و صفت هر یک در ادویه مفرده مذکور شده
و در شرب منضجات که مشتمل باشد بتقطیع و ترقیق غلیظ و تفریق خلط متعفن
خلط از جهت صالح سوداوی و صاحبان امراض مزمنه بیشتر محتاج اند و
بحسب هر شخص و علتی و فصلی و سنی و بلدی ترکیب باید نمود بنابرین نسخه چند که

دله

دستور تو اند که ذکر میشود منضج سودا و غیره مویز بیدانه گل گاوزبان بادرنجبویه
شکوفه غافث پرسیاوشان عناب سپستان گل بابونه پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه شاهتره زوفای خشک آمله مقشر شکاعی
باداورد تخم کرفس بسلارزیانه جوشانیده با گلقند آفتابی و ترنجبین و شیرخشت
که در آن حل و صاف کرده باشند بنوشند و باید قدر آب سیصد مثقال باشد
که بربع باز آید و اگر سودا از صفرای محترقه باشد آلو بخارا پوست بیخ کاسنی
بنفشه عنب الثعلب پرسیاوشان شاهتره خشک و شکوفه غافث
عناب سپستان آمله مقشر تخم خیار تخم کاسنی گل گاوزبان گل سرخ در سیصد
مثقال آب بجوشانند تا بربع رسد و با ترنجبین و شیرخشت استعمال نمایند
و هرگاه بلغم و صفرا مرکب باشند زوفای خشک اصل السوس شکاعی
باداورد آلوی بخارا پوست بیخ بسلارزیانه پوست بیخ کاسنی عناب سپستان
گل بابونه تخم کشوث افتیمون عنب الثعلب بدستور جوشانیده
با گلقند آفتابی و سکنجبین ساده بنوشند مسهل سودا و بلغم در منضج
سودا سناء مکی پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون بسفایج تمر هندی تربد سفید
خراشیده و بروغن بادام چرب کرده اسطوخودوس اضافه نموده با جلوس خیارشنبر
روغن بادام ترنجبین لاجورد مغسول شحم الحنظل ملح نفطی استعمال نمایند و در
اسهال سودای صفراوی پوست هلیله زرد و کابلی تمر هندی بنفشه
افتیمون سناء مکی حجر ارمنی مغسول محمصه مثوی خیارشنبر روغن بادام

شبر خشک کنند و مسهل بلغم و صفرا از نوشته حنین سنا مکی هلیله زرد و کابلی
تربد خراشیده تمر هندی آلو بخارا قنطوریون دقیق افسنتین رومی گل
سرخ فقاح اذخر فلوس خیارشنبر روغن بادام غاریقون سفید محمودیه مشوی
داخل کنند مطبوخ مسهل سودا که حنین بن اسحق جهت زن صاحب سودا
فرموده هلیله زرد و سیاه و کابلی بسفایج با سه رطل آب بجوشانند تا به نصف
رسد و بعد از آن سنا مکی افتیمون اضافه نموده چند جوش داده صاف
کنند آلو بخارا تمر هندی مویز بیدانه بلا با ۴ رطل آب بجوشانند
تا به نصف رسد پس صاف نموده ... و پنج مثقال او را با چهل مثقال از آب
صاف کرده اول و پانزده مثقال شکر سفید بنوشند مطبوخ خیارشنبر جهت
اخراج اخلاط حاده منقول از کامل هلیله زرد آلو بخارا عناب مویز
بیدانه تمر هندی گل سرخ نیلوفر بنفشه در سه رطل آب بجوشانند
تا رطلی بماند و فلوس خیارشنبر را از ده مثقال تا پانزده مثقال روغن
بادام شیرین ۲ مثقال اضافه نموده بنوشند مطبوخ افتیمون و غاریقون
منقول از کامل جهت اخراج بلغم و سودا نافع است هلیله زرد و کابلی
و سیاه پوست بلیله آمله مقشر مویز بیدانه آلو بخارا اکلیل الملک و زبان
گاو غافث بادرنجبویه اسطوخودوس بسفایج تربد سفید ... در پنج
رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث رسد پس افتیمون اضافه
نموده بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف کنند و غاریقون سوده در آن

حل کرده بنوشند و باید غاریقون را بعسل سرشته بشند و جهت صداع جنونی
و مالیخولیا صبر سقوطری خربق سیاه اضافه کنند و جهت اخراج بلغم لزج کابلی
صبر و خربق سیم حنظل کنند نوع دیگر قوی تر است از جامع البیان
الدوله هلیله کابلی و سیاه و بلیله آمله مقشر الوی گل ارمنی تمر هندی پاک کرده
از لیف و دانه مویز بیدانه سنا رکی گل سرخ افتیمون گیاه غافث
اگر نباشد شکوفه او خوبست شکاعی بادآورد و اسطوخودوس گاوزبان
کافیطوس گل گاوزبان بادرنجبویه بسفایج هندی قرنفل تخم بادرنجبویه تخم
فرنجمشک افتیمون بسفایج خربق سیاه تربد محکوک در شش رطل
بجوشانند تا بربع رسد و افتیمون اضافه نموده بعد از بر دوشدن کیسه افتیمون را
بیفشارند و صاف کنند و غاریقون صبر زرد نمک نفط لاجورد و شحم
الحنظل شکر سفید مجموع را کوبیده در آن حل کنند و نیم گرم بنوشند و اگر
خواهند که اخراج صفرا نیز کند هلیله زرد داخل مطبوخ و سقمونیا مشوی
اضافه محلول نمایند مطبوخ رود جهت ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است
عناب سپستان مویز بیدانه انجیر زرد اصل السوس محکوک از پوست سیاه
تخم خطمی تخم خبازی زوفای خشک مجموع حلبه در چهار رطل آب بجوشانند
تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز یک مثقال او را با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش
یا معجون هیچ با اضافه روغن بادام شیرین بنوشند نوع دیگر جهت دا بمکند
و دوات الریه و درد سینه و سرفه نافع است عناب سپستان انجیر زرد
۲۰ عدد ۳۰ عدد ۱۰ عدد

مویز بیدانه اصل السوس مکوک پرسیاوشان تخم خیار تخم خطمی جو مقشر در چهار رطل
آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز نیم رطل را با روغن بادام بنوشند
مطبوخ اسطوخودوس منقول از تذکره جهت اخلاط سوداوی و محترقه و صلابات
و وسواس و خفقان و مالیخولیا و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون و کدورت
حکه نافع است بسفایج مغز دانه قرطم عناب سپستان اسطوخودوس گل بابونه
قنطوریون دقیق افتیمون سورنجان سفید با سه مثل ادویه آب بجوشانند
تا بثلث رسد پس صاف نموده بنوشند و اگر باد در سر و تصاعد بخارات
و یبوست دماغ باشد اکلیل زرد کشنیز روغن بادام پرسیاوشان صعتر مرزنجوش
اضافه کنند و اگر باریاح غلیظه باشد یا ضعف در مجاری بول انجیل قند
هیفراسه مطبوخ بسفایج جهت درد معده و ریاح بواسیر و صرع و امراض
سوداوی بی‌عدیل است هر روز سه مثقال تا پنج مثقال از آن خیسانیده بجوشانند
و صاف او را با فلوس خیارشنبر و روغن بادام بنوشند و بدستور بارتنگ بجی
هم موثر است مطبوخ دارشیشعان در دفع درد معده مزمن بارد مجرب است
هر روز از یکمثقال تا دو مثقال او را جوشانیده با نبات بنوشند اما در
انقوعات شرط است که در آب بسیار گرم بقدری که ادویه را بپوشاند
بخیسانند و روز در آفتاب گذاشته و شب در زیر سقف بعد از آن
بسیار افشرده صاف نمایند و بعضی را تا سه شبانه روز باید خیسانید تا قوت
ادویه به آب باز گردد و مخصوص محرورین و فصول حاره است نقوع مبرد

جهت نقار

جهت بقایای امراض حاره و تبهائیکه بقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه عروق مؤثر است
۱۰۳ منقی از کاسنی آلو و کابلی مویز بیدانه عناب سپستان تمر هندی منقی از دانه و لیف
تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک سه روز در آب خیسانیده پس صاف نموده هر
روز نیم رطل سه با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل
از آن دو ساعت صبر زرد سه با مصطکی ممزوج نموده تناول کنند اولی است

نقوع صبر جهت درد سر کهن و بلغمی و سایر امراض بلغمی نافع است افسنتین رومی
اسارون قنطوریون دقیق مصطکی صبر زرد نیم کوب کرده با سه رطل آب گرم سه
سه روز در تنور مفتر خیسانند پس صاف نموده هر روز ربع رطل سه با روغن بادام
بنوشند و اگر هر روز ربع رطل سه برداشته تتمه سه صاف نکنند اولی است

نوع دیگر جهت دوار و سدر و صرع و تقویه معده و رفع اخلاط غلیظه مفید است
هلیله کابلی بلیله آمله مقشر هر یک خام افسنتین شکاعی بادآورد سنبل الطیب
نعل حب بلسان نعناع مرماحور قافله کبار گل سرخ ورد احمر در ۶ رطل آب گرم
بخیسانند و بعد از سه روز هر روز قریب ربع رطل بنوشند و اگر در چهار رطل
آب بجوشانند تا ربع رسد و صاف نمایند و هر روزی مثقالی بنوشند اولی است

نوع دیگر که محمد ابن زکریا گوید که تجربه نموده ام جهت امراض معده بعدیل است افسنتین
دارچینی هر یک بلسان گل سرخ هر یک مصطکی در یک رطل و نیم بجوشانند تا نیم رطل باقی
پس صاف نموده صبر زرد حل کرده روزی یک وقیه بنوشند نقوع جهت ادرار حیض منقول
از جامع امین الدوله و کبد لعابات مدر حیض است تخم خربزه تخم کرفس انیسون

سلارزیانه بیخ کوب کرده در سه رطل آب سه شبانه روز خیسانیده روزی
سه مثقال با یکمثقال روغن بادام بنوشند ماء الاصول جهت فالج ولقوه
وصرع وتشنج وسکته وسایر امراض بلغمی نافعست موافق نسخه حنین وکامل
وامین الدوله وثابت بن قره پوست بیخ سلارزیانه بیخ کرفس اذخر تخم کرفس
انیسون سلارزیانه مصطکی سنبل الطیب حنظل نانخواه فقاح اذخر حب بلسان از
اسارون عود بلسان سلیخه جعده بوزیدان نانخواه مویز بیدانه
در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده هر روزی سه مثقال
با روغن بادام شیرین وتلخ وروغن بید انجیر ومعاجینی که جهت امراض مذکوره
مناسب بنوشند ماء الاصول نوع دیگر جهت سده جگر وسپرز وبرودت
وفساد مزاج معده واستسقا وبهار کهنه نافعست پوست بیخ کرفس بیخ
سلارزیانه اذخر فقاح اذخر مصطکی سنبل الطیب قوة الصبغ گیاه غافث
پوست بیخ کبر لک پاک کرده عود بلسان شقاقل بادآورد کمادریوس قنطوریون
افسنتین گل سرخ انجیر زرد مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند
تا ربع رسد وهر روز سه مثقال اورا با روغن بادام شیرین وتلخ ودواء الکرکم
وامثال آن بنوشند ماء الاصول نوع دیگر جهت نقرس ودرد رکبه ومفاصل
که از برودت باشد بغایت مجربست پوست بیخ کرفس وبیخ سلارزیانه پوست
حنظل قنطوریون سقطرج نانخواه انیسون بوزیدان ماهیزهره در سه
رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد وروزی یکوقیه با یکمثقال روغن بید انجیر

دوای حقنه

که خروع کمینه بنوشند و اگر امراض بسیار صلب باشد روغن کلکلانج استعمال
نمایند ماء البزور که در منع ادرار عرق مجرب گشنیز خشک سماق باک کهنه ۱۰۴
برنج سفید مکرر شسته باشد مثل آن آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف
نمیه روز بیست و پنج مثقال بنوشند ماء الاصول مجرب العبد ابراهیم رحمه الله تعالی
جهت ضیق النفس و ربو و کرفتگی آواز پوست بیخ کرفس و بیخ بادیانه
انیسون کرفس بادیان مصطکی سنبل الطیب اسارون سادج
قنطوریون دقیق و غلیظ فراسیون اصل السوس بسفایج کف اگر زرد
و مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس سه حصه
که هر روز بکجیه شراب العوقات مناسبه بنوشند و مراعات شرط البته
که مکرر نکنند که عادت شود و در خلای معده جایز نیست و در ماهی دو بار مستحسن
است اگر مطلب رفع صفرا باشد قبل از خوردن مقی یکساعه شوربای
ترش تناول نمایند و اگر مراد دفع بلغم باشد ماهی شور برشته قدری تناول نمایند
و بعد از قی کون چیزی که تقویت کننده باشد بنه و اگر مراد قی مرة السودا
باشد شیرینی تناول نمایند و تخصیصا که کون بلند و سینه تنگ باشد از قی باید
منع نمود مقی مرة السودا و مرة الصفرا که در تبهای ربع و مرکبه نافع است
کنگر زرد و تخم ترتیزک و تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح هندی تخم اکشانج
بالسویه کوبیده بوزن او عسل بسرشته و چون مثقال او را تا سه مثقال
در آبی که شبت جوشانیده باشند حل نموده بنوشند و اگر بعد از مقصود قی

بیارد آب شبت مطبوخ را با عسل بیاشامند در این وقت قی بافراط خواهد شد

صفت دیگر جهت رفع مرة الصفراء و بلغم صفرا آمیخته بیست درم ترب را ریزه کرده

با ده درم شبت تازه و پنج درم نمک هندی و از تخم خربزه و تخم اسفاناج از هر یک

چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند منقعه با سکنجبین بزنند

و قی کنند و اگر مراد دفع بلغم بیشتر باشد با عسل بنوشند صفت دیگر جهت دفع رطوبات

معده و مرة الصفراء و مرة السوداء ترب را بسیار ریزه کرده یک شبانه روز

در سکنجبین عسلی خیسانیده با گلنگر زرد تا نیم مثقال بنوشند صفت دیگر تخم ترب

تخم شبت تخم خربزه ریشه خربزه اصل السوس از هر یک سه مثقال کوفته بیخته

با ادویه با گلنگر زرد در سکنجبین بنوشند اما مسکنات قی را که در تسکین قی صفراوی

آزموده است این است زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق دانه بیرون کرده

پوست بیرون پسته از هر یک جزوی طباشیر گل سرخ غوره خشک از هر یک

نصف جزو نرم کوبیده تا سه مثقال او را با آب به یا آب انار رین و یا شربت

به و امثال آن بنوشند نسخه دیگر که مجرب است اطبا را انار دانه ترش مویز دانه دار

با الشوینه زیره کرمانی ده یک آن با رکوبیده تا سه مثقال بنوشند

اما مسکن قی بلغمی و سوداوی گل سرخ چهار درم زرشک بیدانه سه درم

نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرفه قرنفل تخم کنگ

زیره کرمانی نیم کوفته پرورده از هر یک بیست درم دو مثقال این دوا را با

سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند باب نهم در سکنجبات و غیر منقعه و غوره و امثال

سکنجبات

سنونات ادویه مخصوصه بامراض دندانست اعم از آنکه سائیده باشد
یا بچیزی تر شده یا قرص کرده باشند و مؤلف تذکره گوید که سنون از مخترعات
و حنین والد تحقیق است و ظاهر این کلام اصطلاح گشته باشد و از فقرها
بعد انظار است و در استعمال سنون که شرط است که معده ممتلی نباشد
و قبل از استعمال آن دهن را با آبهای ادویه مناسبه بشویند و مسواک و امثال
[illegible] دندان را پاک کنند سنون از مجربات والد حقیر جهت رفع درد
دندان بغایت آزموده است هر چوبه زرد چوبه تخم ریحان کرش کوفت
بیخ رزنک کیرا بادام مغز صمغ عربی از هر یک دانگی و فلفل سحیق دیبار
نرم سائیده استعمال کنند سنون ابیض از معالجات بقراط جهت
مستحکم نمودن دندان و گوشت بن دندان و رفع خون آمدن و منع از تحرک
و ریختن مواد از دماغ بسوی دندان بغایت مفید و رفع بدبوئی دهان می‌کند
و جلاء دندان میدهد و چون با روغن زیتون یا قطران سرشته بر دندان
دردناک گذارند در حال رفع الم کند و چون با سرکه مخلوط کرده
مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم کند فی الواقع بهترین سنونات است
مازو قرنفل وج گلنار زنج سعد از هر یک شش مثقال پوست انار
مازوی سبز کندر گل سرخ مرداسنگ سماق نبطی از هر یک
سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ گاو کوهی سوخته دندان [illegible]

دانه هلیله طباشیر تخم خرفه شسته کثیرا کشنیز خشک بو داده عدس از
هر یک هفت مثقال زبد البحر نمک سنگ صدف حلزون سوخته شب یمانی
از هر یک یکمثقال و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان از هر یک نیم مثقال اگر از
سائیده ان اجزا چهار دانگ کافور اضافه نمایند سنون از تالیف والد حقیر
جهت رویانیدن گوشت بن دندان و رفع بد بوئی دهان بغایت نافع است
دم الاخوین کزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا
گل سرخ گلنار حب البلوط پوست انار زرشک از هر یک جزوی قصب الذریره
نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند سنون منقول از حشیات
از ابن هبل و شفاء الاسقام جهت بردن گوشت متعفن و آکله دهان
و سیلان خون لثه بغایت نافع است زرنیخ سرخ و زرد آهک آب نرسیده
زاج سفید مازوی سبز بالتسویه با سرکه قرص کنند زهره دانگی بالای لثه
مالیده بعد از ساعتی بشویند اگر سوزش کند روغن گل سرخ مضمضه کنند
سنون دیگر جهت آکله و بد بوئی دهان و چرک بن دندان مازوی سبز
با سوراخ با لثه و سرکه عنصل مضمضه کنند سنون مسمی بسورنجان
منقول از کناش فاخر و منسوب با بن سرابیون جهت قطع خون و تقویه
لثه و دندان نافع است پوست انار جزو گلنار دو جزو شب یمانی عاقرقرحا
از هر یک جزوی سماق یک جزو و نیم نمک هندی نصف جزو با سرکه و آب دانه

انار

مورد قرص بسازند سنون جهة رویانیدن گوشت بن دندان
مجربست و اکثر اطبا برین اتفاق کرده اند ده درم آرد کرسنه ۷
را با عسل سرشته بر روی آجری در تنور بگذارند تا نزدیک بسوختن رسد
و از کنه رود دم الاخوین هر یک پنج درم و از ایرسا و زراوند مدحرج
هر یک سه درهم اضافه کرده سنون کنند سنون منقول از غنی منی
جهة رویانیدن گوشت لثه آزموده است پوست بیخ کبر اهلیل عاقرقرحا
بیخ سوسن کرسنه آرد جو بالسویه سنون از معالجات بقراطی و ایلاقی
جهة جلای دندان پاک کردن از اوساخ و سفید کردن بسیار مؤثر است
زبد البحر نمک سوخته بالسویه با عسل سنون کنند سنون از تالیف حکیم
و موافق اکثر امزجه است و در تسکین الدم و رفع خون و رویانیدن
گوشت و رفع منع ریختن مواد از مجربات است سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد
گلنار فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق سه جزو
سنون دیگر قوی تر از آن و سریع الاثر تر از آن نمک سنگ صدف
سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته سفال چینی بالسویه سنون کنند و
مسحوقنیا و زجاج مسحوق و ساذج در جلای دندان را سفید کند و هرگاه
زردی دندان یا رنگهای دیگر قوی باشد و در جوهر دندان نفوذ کرده باشد
زنگار را در عسل حل نموده بر دندان بمالند و اگر قوی تر باید قدری
مسحوقنیا اضافه نمایند سنون ایضا منقول از ایلاقی جهة رفع

سیاهی دندان مجرب دانسته است زنجبیل ده درهم فلفل چهار درهم
ماش سه درهم سافنج هندی خزف محرق از هر یک دو درهم
سنون منقول از ابن هبل جهة دندان متحرک که بسبب رخوت گوشت
لثه باشد بغایت نافع است عود سوخته شب یمانی گلنار سماق اقاقیا
بالسویه استعمال نمایند و اگر سبب حرکت دندان از زیادتی رطوبت
های منصبه باشد با آب ادویه که در مضمضه ها مذکور می شود مضمضه کند بعد از آن
این ادویه را بر دندان متحرک بچسبانند شب یمانی سعد مصطکی مازو
ثمرة الطرفا خاکستر شاخ گاو کوهی از هر یک جزوی نمک سحون بعد که
بریان سوخته باشند مر صاف زعفران از هر یک جزوی نصف جزو
سنبل الطیب سداب خشک سماق از هر یک نصف جزو نرم ساییده
استعمال نمایند. تریاق الاسنان از تالیف قدما و بغایت مجرب است
درد دندان را زنجبیل فلفل حلتیت جند بیدستر

چاره خضاب منقول از حکمای هند و درست جوگ و ترجمه با هر تصریح شده
که مجربست و گفته‌اند که در سن پیری موی سیاه میرو باید سیصد و پنجاه مثقال
سرکه انگوری و مثل او شیر تازه گاوی سیاه با هم بجوشانند تا قریب بانصف گردد
پس بگذارند تا سرد شود و پوست انار و آمله مقشر و هلیله سیاه هر یک سی مثقال
کوفته و بیخته اضافه نمایند و در شیشه کرده سه ماه در سرگین اسب دفن نمایند
پس موی سر را با آب بشسته خضاب کنند خضاب دیگر ایضاً منقول از
حکمای هند که مدعی آنند که تا هفت سال از او باقیست کلّه بادنجان
پنج درم ریشه درخت انار پنج درم توبال سه درم کاس سه درم هلیله سیاه
پنج درم زنبق یک درم مازوی سبز سه عدد نخود سیاه هفت عدد پوست دار
کوبیده و بیخته با سه قاشق سرکه و روغن کنجد سیاه سرشته در ظرف آهنی
کرده چهل روز در ته آب دفن کنند پس استعمال نمایند خضاب دیگر ایضاً
منقول از حکمای هند تا شش ماه از او باقیست نارجیل سیاه سوراخ کرده
مغز او را بیرون آورده هر هفده درهم او را با دو درهم براده آهن و یک درهم
بوره نرم کوبیده در میان نارجیل کنند و سوراخ او را با همان پاره که از
او برداشته‌اند ببندند و دهن او قفل حکمه کرده یکساعت در تنور بگذارند که بکلی
بسوختن نرسد پس روغنی که در آن جمع شده باشد استعمال نمایند خضاب
منقول از حاوی کبیر که تصریح نموده که تا شش ماه از ریش باقیست و مجرب
دانسته‌اند وسمه تازه بسیار رنگین را نرم سائیده از حریر بیخته باز از حریر بیخته

مثقال او دو مثقال ملح اندرانی و یکمثقال زاج سیاه داخل کنه با سرکه خمیر نموده
یکماه در آفتاب بگذارند پس بقدر ربع او خطمی در وقت استعمال اضافه
نموده با آب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام گرم مکث نمایند

خضاب دیگر بردستور منقول از حاوی کبیر که عجب تر دانسته است برگ
حنا برگ وسمه را جداگانه در آب خیسانیده در آفتاب بگذارند پس صاف نموده
تا سه بار تجدید نمایند تا آبها بسیار رنگین شود و براده آهن را در سرکه کهنه
در آفتاب بگذارند تا بغایت سیاه شود و مازوی سبز را سائیده در آب خیسانیده
بردستور معمول در آفتاب بگذارند تا غلیظ گردد و مرداسنگ و آهک را
بالمناصفه نرم سائیده با آب در آفتاب بگذارند بحدیکه چون پر مرغ سفید
بران فرو برند موی او را سیاه کند و این اجزا از یکدیگر ارادفال مرداسنگ
و آهک بلیغ پس بگیرند از آب حنا و آب وسمه و آب مرداسنگ هر یک
یکجزو آب مازو و سرکه آهن خیسانیده هر یک ربع جزو و مجموع را مخلوط
نموده بوزن در آورند و بازاء هر رطل که نود مثقال بنزر است پنجمثقال
زاج سیاه پنجمثقال ملح اندرانی دو مثقال پوست گردکان تازه ده مثقال
نرم سائیده اضافه نمایند و یکماه در آفتاب گذارند و به پشم سفید آلوده
امتحان رنگ او کنند و آنگاه سر را با خطمی شسته با پر مرغ یا مسواکی
بالغه که انگشت را سیاه میکند و قدری را از آن بجوشانند تا غلیظ گردد
و حبها بسازند و در وقت احتیاج حل نموده با پر مرغ بر منبت موی طلا کنند

الهند

خضاب دیگر ایضاً منقول از حاوی کبیر که تا یکماه از رنگش باقی است برگ
سدر مازو و آمله خبث الحدید وسمه دانه خرمای سوخته زاج سیاه پوست انار
راسخت نوشادر هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال در یک رطل سرکه و مثل آن روغن
زیتون بجوشانند که تا سرکه سوخته روغن بماند و روغن نیز قریب نصف رسد
پس صاف نموده استعمال کنند و غیر صاف نیز مؤثر است خضاب دیگر ایضاً
منقول از حاوی کبیر و متفق علیه مجرّب است هلیله سیاه خبث الحدید آمله
زاج زرد مازو بالتسویه یکماه در سرکه خیسانیده پس بجوشانند تا غلیظ شود
و حبها ساخته با آب استعمال نمایند خضاب دیگر منقول از محمد بن زکریا
که تصریح نموده که در غایت جوده است حتی آنکه هر گاه در حمام خضاب در آن
گذارند و سرکه در دهن بدارند که دندانها را سیاه کند باعث تسوید موی سر و
لحیه میگردد و تا ده سال از رنگش بلا باقی دانسته اند خون زغاله سیاه که
کمتر از یکماه باشد و در روی گاه ذبح کنند و بگذارند تا منعقد گردد و از گاه
جدا کنند و ده مثقال او را با پنج مثقال راسخت و پنج مثقال زاج سیاه و
مثقال ملح اندرانی نرم سائیده و از حریر بیخته با خون مخلوط کنند در شیشه کنند
و شیشه را تا گلو در سرکه کهنه مدت چهل روز بگذارند و اگر زودتر خواهند سه
روز در سرکه و سه روز در سرکه تازه است باید که نشست خضاب منقول
از ابن هبیره مجربه رسیده است مرداسنگ و آهک را با شش وزن آن
آب بجوشانند و سه روز در آفتاب بگذارند و به پشم سفید امتحان کنند

هرگاه سیاه نکند صاف نموده باز دیگر مذکوران را بان قدر سدر اضافه کنند
تا بامتحان رسد پس صاف نموده جزو حنا و نیل و وسمه را با او خمیر کرده قدری
قرنفل اضافه نمایند و قرصها ساخته استعمال نمایند و مجربات اطبا اجماع
نموده اند که چون مرطوب قرص نشد یکدرهم زاج سبز بآب بنوشند موی سفید ساقط
گردیده سیاه میروید و چون زاج مزبور سم است و مضرتش ترطیبش
لازم است خضاب منقول از ایلاقی و جامع الادویه و در کتب معتبره در
تقویه و تسوید مو بعدیل است آمله پنجاه درهم مورد تازه صد و پنجاه مثقال
جوشانیده تا نصف رسد پس صاف نموده با پنجاه درهم خطمی و پنجاه درهم وسمه
و مثل او حنا و نیل عدد مازوی بریان کرده که بروغن زیتون آلوده باشند و پنجاه
درهم صمغ عربی و ده درهم زاج بجوشانند تا منعقد گردد و بمشک و قرنفل
معطر ساخته استعمال نمایند از اهل تجربه مکرر بتصریح یافته و از متقدمین نیز
منقول است که چون هر روز بروغن زیتون صحرائی تدهین نمایند موی سفید
نمیگردد و بدستور هر روز یک عدد هلیله سیاه تناول نمایند و هلیله سیاه
در دهان نگاه دارند باعث دوام سواد موی است و آنچه سفید شده است
بعد از مداومت یکسال شروع بسیاه شدن میکند و این از مجربات است
دوائیکه چون موی سفید را قلع نموده در حال بدان موضع بمالند سیاه بروید و از مجربات است
زهره خطاف و روغن او نوشادر یکدانک و قدر یکحبه از زهره او سعوط کنند
دوای دیگر که صاحب جامع الادویه مجرب دانسته و مبالغه در تاثیر او نموده

اهلیلج

و از عجایب اسرار شمرده است زهره گربه سیاه زهره غراب زهره بره سیاه
زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن کنجد ممزوج نموده بر سر و لحیه بمالند و تاثیر در
سیاه کردن موی سفید است که ابتدا سفید نشود دوائی دیگر که بر موضع مقلوع بمالند
دیگر موی سفید نیاید علق را با سرکه در شیشه کنند چهل روز در سرگین اسب دفن نمایند
و استعمال کنند خضاب دیگر ایضاً منقول از وست که زمان طویل سیاهی
او بماند روغن نارجیل کهنه پنج مثقال هلیله سیاه نیم مثقال نوشادر یک دانگ
خضاب دیگر ایضاً منقول از او که دست و جلد را سیاه نمیکند و موی سر و لحیه را
بغایت سیاه میکند و مجرب دانسته است برگ نام بلا شسته با آب بقدر آنکه
یک بند انگشت او را بپوشاند بجوشانند تا آنکه نیم شود قطره از آب او بر روی
کارد یا صفحه از آهن صیقلی بریزند چنین آهن را سیاه کند آنگاه صاف نمایند و ما
دام که سیاه نکند باید جوشانید پس آب صاف او را بجوشانند تا قریب
الانعقاد گردد و حجر نام را با حیر (?) آنچه بر سر ضماد نمایند و آب منعقد را با آب
گرم حل نموده بر اصول شعر بمالند و روز دیگر بشویند و الا در حمام تا شش
ساعت مکث کنند اما ادویه خضاب تنها (?) که اهاها شده وسمه و حنا و برادات
آهن و سرب و راسخت و خبث الحدید و آب پوست با قلا و آب پوست گردکان
تازه و آب مورد و تخم او و برگ چغندر و لادن و مرداسنگ و آهک و مازو
و مازو و پوست انار و زاج سیاه و شقایق و قرنفل را بالسویه از خضابات
قویه شمرده است و همچنین سم کوچک الاغ سیاه را با روغن مورد بلیغ الاثر

بیان فرموده و بتجربه رسیده است که تطلیس نمره یا نقمیه حنا اولاد بالعد
ازان زایل می‌کند مبیضات که چون مو را بکوکرد بخور دهند طلا سفید گرداند
سرگین خطاف تا پوست تخم خشک تبخیر و راکن کوکرد مجموعه
یا بعضی از آنها را بزهره گاو و سرکه سرشته طلا کنند و اگر مو را
بطلای دکا و زرد کوچه بکوکرد مسحوق باید بدید و بعد دو بار دیگر بدارند
و بعد از چند ساعت سرکه سرشته با زاغ طلا کنند و چند دفعه مو را سفید
نماید و بدستور سرگین خطاف با زهره گاو همین اثر دارد و بدستور
ضفدع را بار ونخ زیبق در شیشه کهنه چهل روز در سرگین اسب
دفن نمایند طلای آن مو را سفید کند دوای دیگر که از ادویه عجیبه است
چه حنا دادن مو را سفید می‌گرداند و چنین با طلای نشو نماید باز سیاه می‌کند
طلی مجلوب را با آب شکر سرشته طلا نمایند محمرات که مو را سرخ کند
صدا کندید با آب زاج چینی طلا کنند موی سیاه مثل رنگ حنا دهد و بدستور
مر صاف سرده با الشنه با آب خمیر کرده یک شبانه روز بنهند
و بدستور زرد چوبه را در ده دقیقه به وقیه ترمس و نیم رطل بازرد
ده دقیقه سماق در آب خیسانیده تا ده روز بر آن زنند پس
با آب او مو را تر کنند و چون خشک شود تکرار نمایند تا ده یا نه
مرتبه آنگاه با آب و صابون بشویند دوای دیگر که مو را بر رویاند شونیز
سوخته با آب طلا کنند و بدستور برگ مورد و سم سوخته بز سیاه و تخم
سوخته

سوخته الابخ مو دار مجموعا با روغن زنبق استعمال نمایند و مؤلف حاوی کبیر و حذاق

اطبای متقدمین را اعتقاد آنست که چون کندش را با روغن تخم مرغ ضماد

نمایند در همه اعضا موی میروید حتی در پشت دست و بر دستور چون جوز بلد

که گاز را با پوست او و دانه وی تا یکمثقال بسوزانند بمرتبه که توان سایید

نه آنکه بسیار بسوزد و با روغن یا بروغن زیتون یا روغن گل سرخ و یازده عدد فلفل بمالند

در رویانیدن موی ابرو و غیره عدیل ندارد و بر دستور بادام تلخ و قند قرا در

تا بسوزانند و با روغن زیتون استعمال نمایند و در باب ضمادات بعض از

ادویه مجربه درین باب مذکور شد و هرگاه از مالیدن ادویه جراحت و آبله

حادث شود بمرهم اسفیداج و موم و روغنها معالجه کنند و بر دستور چون

بوره ارمنی و نوشادر را بسوزانیده با سرکه کهنه طلا کنند موی را در سه

روز بشرط تکرار او در هر سه ساعت برویاند و از جمله آنست ادویه که منع

رکیشن موی کند از آنجمله این نسخه آزموده است موافق جامع و مختار و غیرهما

لادن سه مثقال لادن سه ماز و یکمثقال مرصاف مصطکی قردمانا کندر از

هر یک یکمثقال با روغن گل سرخ ضماد نمایند نسخه دیگر موافق مختار و از

مجربات و با منع رکیشن موی باعث رویانیدن نیز میگردد آمله برگ شقایق

برگ مورد برسیاوشان سعد سنبل الطیب برگ سرو پوست گردکان

ترنج حنظل تخم کرفس مرصاف بالسویه از هر یک یکدرهم خاکستر ریشه صنوبر

اقاقیا مصطکی دانه خرمای سوخته هر یک یکدرهم با یک رطل روغن خیری و امثال

آن و سه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده
چهار مثقال لادن را در او حل کرده استعمال کنند نسخه دیگر نافع است
قوی است جهة دراز کردن و مشبق و سیاه کردن و منع تساقط موی را است
آمله مازو پوست بلیله تخم مورد در شش رطل شراب بعد از نیم کوب
کردن خیسانیده بجوشانند تا بسه رطل رسد پس از آن صاف نموده
روی این ادویه بریزند برگ مورد تخم چغندر حنا پس پرسیاوشان
سعد کند مصطکی تخم کتان بو داده پس سه شبانه روز بگذارند و بعد از آن
بجوشانند تا ثلث آن بسوزد آنگاه صاف نموده با صد مثقال روغن
کنجد بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند نسخه دیگر که موی برویاند
و دراز کند و از ریزه شدن و ریختن نگاه دارد بطون ارنب
قضیب گاو نر خشک کرده هر یک بسوزانند مثل سوخته الاغ شحم جاموش
محرق با الیه یا پیه خوک ضماد نمایند و اگر پیه خوک بهم نرسد با روغن
کنجد استعمال نمایند و اگر مجموع اجزا متعذر باشد بعضی نیز کافی است
ادویه که منع روئیدن موی کند از آنجمله طلا کردن پیه تازه افعی است
که خلع موی کنند و بدستور مالیدن مغز سر گوسفند و آنکه موی را از آباط
کنده دیگر نمی روید و بدستور موی را قلع کرده بمالند و از مجربات است
طلا نمودن تخم مورچه و بزر البنج و بزر قطونا و شب و افیون با سرکه
مصعد بعد از کندن موی و بدستور بعد از نتف موی اگر را
در سرکه

در سرکه طبخ نموده بمالند و بر ستور آهن سنگ پشت و قد بروغن و بجوان لو
ورنو ییکه در ظرف قلع خشک نموده باشند و همچنین زبد البحر بلا با رشتی
ترنج بعد از قلع موی بمالند و نوشادر محلول بزهره گاو و برگ خشک توت
باخون وطواط نباتی موثر است و خون خفاش و مغز سر و جگر او از موثرات
قویه است و قدما لتصریح کرده اند که چند مسحوق با عسل در منع روئیدن
موی بعد از قلع موی بمالند اصلا موی نروید و مجرب دانسته اند اما آنچه موی سیاه
مجعد و پیچیده کند ضماد برگ چغندر با مازو است و بر ستور آرد حلبه و بزر البنج
و مرداسنگ سدر و آهک سیاه همین اثر است و بر ستور عفص و گزمازج
و برگ سرو و حب او و راسن و مرداسنگ و کثیرا و آمله و گل سرشوی
از هر یک یک جزو آهک آب نرسیده نیم جزو با آب برگ چغندر استعمال نمایند
اما آنچه مجعد و پیچیده کند موی سیاه را زایل میکند دهن اوست بروغن
بنفشه و روغن کنجد ممزوج با آب و شستن با لعابات و طبخ برگ کنجد و طبخ زرنیخ
توت سیاه و سفید ادویه که موی را بسترد و بعضی از آن در باب ادمان
ششم مذکور شده و اینجا ابخات قحر است آهک تازه را در مثل او آب تا ۲ روز
گذاشته صاف نموده تجدید آهک ۳ بار کنند پس در آب صاف کرده او بقدر
ثلث آن آهک زرنیخ زرد اضافه نمایند و در آفتاب بگذارند که چون
پر مرغ را در بر سر ببسترد پس استعمال کنند و هرگاه بگذارند تا منعقد گردد
و خشک کرده و در حین احتیاج قدری از آن در آب و امثال آن مانند آب

برنج و شیره آرد جو حل نموده طلا کنند و هرگاه خواهند که موی را رقیق گرداند
در نوره خاکستر چوب رز و یا بوره کنند و چنین صبر اضافه کنند تا غث
سرعت فعل او بلند شود و چون خواهند که بدبوئی او کم شود زعفران و سعد مخلوط
نمایند و جهت رفع بدبوئی بعد از نوره بالخاصیه برگ شفتالو عجیب الفعل است
و بر ستور گل خوشبو و برگ رز و شاهسفرم مسحوق و حنا و گل سرخ
و سعد و اذخر مؤثر است در اینکه حجم بر عضو بمالند و یک عدد صبر کنند
موی آن عضو با بیخ قلع شود و باعث درد نگردد و به تجربه رسیده است اشق را
در سرکه حل نموده استعمال کنند و چنین یک کف بید انجیر سالکو بیده داخل
نوره کنند منع بردن مو کند باب هفدهم در غسولات و منقیات و محمرات
و ما یتعلق بها و ذکر مسمنات و مهزلات بدن غسول جهت صاف کردن رخسار
اشنان سبز آرد باقلی ترمس نخود پوست دار مغز دانه به تخم خربزه تخم خیار
زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز
بشویند نسخه دیگر زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه با آب پیاز
با ~~لسویه~~ سرشته قدری از آن را با آب گرم بمالند و بعد از سه ساعت بشویند
نسخه دیگر که روی را لطیف سرخ کند و مجرب است خردل سفید و برنج با
لسویه با شیر تازه تا هفت استعمال نمایند و روغن خشک زعفران شکر سفید
مثل مرهم نرم کوبیده روزی دو مثقال از آن تناول کنند و روی را تا صبح
با دام تلخ بشویند و بر ستور خوردن حلتیت و سیر و آب انار شیرین باعث

سرخی رخسار میکردد غمرهٔ دیگر که در حال گونه را سرخ کند بشرطی که ۱۱۳
در سرکه سه جوش داده لته را باب او تر کرده چند بار از پی هم بر روی
زنند غمرهٔ دیگر که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش
و جدری و آثار جراحت و نقطهای سیاه را زایل کند و باید که هفته استعمال نمایند
حب محلب بقشر ده مثقال پیاز عنصل پنج مثقال فرفیون مغاث چهار مثقال سورنجان
گلنار شش مثقال گل سرخ چهار مثقال سیر پوست ده مثقال خولنجان ده مثقال
مویزج ده مثقال مصطکی ده مثقال پیاز ماکول ده مثقال نعناع خشک ده مثقال
آرد نخود ده مثقال زرچوبه ده مثقال نبات ده مثقال صمغ عربی پنج مثقال
مامیران ده مثقال کثیرا ده مثقال آرد برنج ده مثقال پوست سبز پسته پنج مثقال
مغز هندوانه پنج مثقال خردل سفید پنج مثقال از جو برهنه با آب سبوس گندم
سی مثقال شیر دختران نه مثقال سفیدی تخم مرغ شصت مثقال شیر درخت
انجیر نه مثقال سرشته قرص ساز زند و در وقت احتیاج با زرده
تخم مرغ شب مالیده روز با آب گرم و اشنان سوخته بشویند و روغن گل
سرخ رخسار را چرب کنند غمرهٔ دیگر که در سرخ کردن روی عدیل
ندارد کنه بش زعفران روناس مرجان مصطکی بالسویه با آب
پیاز طلا کنند مجرب اینکه جهت رفع زردی بشره و یرقان مجرب است
پرسیاوشان شیح ارمنی مرزنجوش جعده بابونج اقحوان شبت
ترش ترنج بالسویه جوشانیده با آب آن مکرر روی را بشویند

صفت دوائیکه بشره را از زردی و شبیه بر این کند زیره کرمانی زرد چوبه آرد گندم
که از ناخته بیخته باشند با آب عصفر ضماد نمایند با آب طبیخ آخر بشویند دوائی
که جلد سالنجات سیاه کند و بر شوارب سیاهی او را زایل گرداند اسک و مردا
سنج بالسویه با آب چند بار طلا کنند و چنین خواهد زایل کند اشنان
در سرکه جوشانیده با آب او بشویند و همچنین آرد نخود و سرکه و ترشی ترنج
رفع او می نماید دوائیکه رفع شقاق روی و لب و کف دست نماید و نهایت
از معجبات است موم از روغن گل سرخ زوفای تر پیه مرغابی نشاسته کتیرا
لعاب بهدانه موم را در روغن و پیه گداخته زوفا و غیره سائیده اضافه کنند
در هاون برهم زنند تا یکی گردد و شنجرف اثر خوب است و این امر
و چنین پنج مثقال اضافه نمایند بهتر است و حقیر مجرب یافته است و نسخه مجربه
در ضمادات مذکور شد نسخه دیگر که نهایت مجرب و نافع است علک البطم
سه مثقال زوفای تر سه مثقال مصطکی دو مثقال صمغ دو مثقال پیه بز نر
موم سه مثقال در قدری ضاعف حل کنند نسخه دیگر جهت شقاق رخسار
از معجبات است لعاب حلبه لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه با روغن گل و امثال
آن چنانچه چون داده استعمال نمایند و با آب گرم بشویند نسخه دیگر جهت شقاق
پاشنه پا و کف پا بعد از آنکه موضع را در آب گرم گذاشته باشند و بسیار
نرم شده باشد ضماد نمایند و قدری از آن بسیار گرم بعد در شکافها بچکانند
مرداسنگ پنج مثقال در بیست مثقال روغن بجوشانند تا بقوام رفت رسد

پی النهار

۱۱۳

پس استعمال کنند و اگر قوی تر خواهند سندروس بوزن مرداسنگ اضافه
نمایند و برستور پیه بز سیاه کراحشه پنج مثقال بازرد سائیده مثل غبار
سیاه با بیست مثقال آن مخلوط نمایند در شقاق مزمن کار بندند و برستور سرطان
محرق سائیده بروغن زیتون از مجربات است و برستور کثیرا دو مثقال کندر با حل
کندر دو مثقال علک البطم چهار مثقال با روغن بیدانجیر بیست مثقال طلا کنند
و باید که علک البطم سیاه با روغن بیدانجیر در ظرف نرم خفیف حل نمایند و سایر
اجزا را مثل غبار سائیده اضافه کرد صبغی که محمره منکره و برص
ناخن و برص و بهق اعضا و کبودی چشم را از رنگ سیاهی دهد و از اسرار
است نخود پوست دار سوخته شیطرج هر یک دو دانگ سرمه حبس حنا
هر یک یک دانگ نرم سائیده در شیشه کنند بروغن کنجد پنج مثقال سرکه ده ل
بر آن ریخته در آفتاب گذاشته مکرر برهم زنند و امتحان رنگ او به پشت
ناخن کنند هر گاه اندک تغییر دهد روغن را اضافه نموده بجوشانند تا روغن
باند و استعمال نمایند و جهت رنگ کردن برص آن مقدار در آفتاب باید
گذاشت که ناخن سیاه بسیار رنگین کند و این روغن استخوان و شاخ و امثال
آنها را رنگ میکند در ذکر مسمنات یعنی آنکه بدن را فربه کند از آنجمله
آشامیدن شیر و شکر و لبوب مثل مغز فندق و پسته و بادام با شکر
است و تناول نمودن غذای شیرین و چرب و کثیر الغذا مثل هریسه و شیر
برنج و بعد از طعام حمام رفتن که غذا از معده منحدر شده باشد و مالیدن

بسیار که جلد بدن کبد گرم در بسر واجتناب از ترشیهای معوط و شور و تند
و گرم بافراط لازم است با مداومت با دویه سمنه سمنه که قریب الی
اعتدال است و بغایت نافع است مغز بادام فندق پسته حبة الخضرا شاهدانه
مغز جلغوزه بالسویه با عسل بوزن مجموع سرشته هر روز از یک نیم مثقال
تا سه مثقال تناول نمایند و از عقب آن شراب یا قایم مقام آن بنوشند
سمنه دیگر موافق مبرود المزاج بغایت قوی الاثر است و قوه این
ترکیب تا سه سال باقی است قدر شربتش از سه مثقال تا پنج مثقال و باید بعد
از هضم طعام تناول نماید کنجد مغز بادام نخود حب الصنوبر کبار خشخاش سفید
هر یک یک جزو مغز گردکان آرد گندم زرنباد حبة الخضرا هر یک نیم جزو حلبه
شاهدانه حب السمنه هر یک ربع جزو زنجبیل کوبیده با مثل آن شیر تازه بجوشانند
تا شیر سوخته کنند و بکه وزن ادویه عسل کف گرفته اضافه کنند و معجون ترتیب
الانفاق و اگر ده یک قدر زر من جو و حجر البقر را که پادزهر گاوی است در گلاب
حل نموده تنقیه نمایند سمنه دیگر موافق محرور المزاج و مقوی باه است نخود دو تو
دار در شیر گاو یک شبانه روز خیسانیده بدستور تجدید شیر کنند تا سه دفعه
و برنج شسته سی مثقال شکر سفید سی مثقال خشخاش سفید سی مثقال و گندم سی ل
جو مقشر سی مثقال بادام شیرین پنجاه درم اضافه نموده بکوبند و هر روز پنج
مثقال آن را در شیر پخته تناول نمایند و در حمام مالش بدن کنند سمنه دیگر
که بالخاصیه بغایت موثر است بچه مگس عسل که پر بر نیاورده باشد در سایه خشک

کنم

که هر روز یک مثقال او را با پنج مثقال شکر و پنج مثقال آرد گندم سائیده
با آب مانند پالوده طبخ نموده بنوشند و اگر او را بدون طبخ بر پالوده مزبور
پاشیده بنوشند انفع است **تسمین عضو مخصوص** مانند بازو و ساعد
و قضیب و سرین باید عضو مخصوص را با شیر تازه مالید تا بحد حمرت رسد
پس این دوا را طلا نمود بعد از یک شبانه روز با آب گرم شست و بدستور اول
باز طلا کرد و خراطین را از گل شسته خشک نموده بسایند و با روغن کنجد
نیم گرم طلا کنند و بدستور علیق را که زالو گویند در نارجیل که در جوف
او آب او نباشد بگذارند تا خشک شود پس سائیده طلا کنند و این از
مجربات است و هیچ دوائی جهت سطبر کردن قضیب و فربهی و هرگاه در
نارجیل آب نباشد قدری شیر در او کنند و بدستور مالیدن عضو با شیر و
بعد از آن زفت انداختن و بعد از آن کندن و باز انداختن و تکرار
عمل نمودن مدتی باعث تسمین آن عضو میشود و بدستور دو درهم عاقرقرحا
را نرم سائیده با سه مثقال و نیم زوجه بیار عنصل خام مخلوط نموده
بر قضیب و امثال آن مکرر مالند باعث تسمین میشود و از مهمات است
ادویه که هزال آورد و آن عبارت از لاغری است چون فربه خواهد که
لاغر گردد باید صبر بر جوع و عطش و قلة الاکل نماید و بقول و ترشیها
و غذای شور و قدید تناول نماید و بیشتر غذا از نان خشک و نان جو
و امثال آن نمایند و ریاضات عنیفه و کثرت استفراغات و مدرات

و تعویقات بسیار بغایت مؤثر است و از مجربات قوت باه آشامیدن سرکه
و الکبابه است که ناشتا بنوشند مهره که بغایت مؤثر است ناخواه
سائیده با آب زیره کرمانی از هر یک یک جزو مرزنجوش یک جزو دارچینی ربع جزو
لک مغسول یک جزو سفوف کنند هر روز یک مثقال بنوشند و عرق زیره کرمانی
بجای آب استعمال نمایند و در اندک زمانی لاغر میکند و از مجربات است نسخه دیگر که
سریع الاثر است زراوند مدحرج قنطوریون خطمیا جعده فطراسالیون
علک الانباط هر یک سه درهم باید نسخه دیگر که بغایت سریع الاثر است تخم
سداب بستانی و شاخ تازه او را چند روز ناشتا تناول نمایند و بدستور
مداومت اطریفل صغیر و فلافلی و امثال آن باعث هزال است در اینکه
منع بزرگ شدن پستان و خصیه اطفال میکند زیره را سائیده با آب خمیر
کرده ضماد نمایند و لته را سرکه تر کنند بر آن به بندند و تا سه روز بگذارند پس از
آن برداشته پیاز سوسن ازاد را با سرکه و آب ضماد نمایند و بعد از سه روز
بگشایند و باز بدستور اول عمل نمایند تا سه بار و در ماهی معمول گردد در اینکه
خصیه را ذبول فرماید و مانع روئیدن موی پشت زهار میگردد و از مجربات است
قیمولیای سفید اب قلعی بالسویه با آب یخ تازه سرشته ضماد نمایند و اگر یخ تازه
نباشد بزر البنج را جوشانیده با آب او استعمال نمایند بدستور منع روئیدن
موی آن از مجربات است باب بیست و هشتم در ادویه کلف و بهق و برص و وشم و خیلان
و نمش و برش و باد دشنام و سعفه و امثال آن چون مواد فاسده که باعث اینها

دابغین بود

وطبیعت از این طرف جلد دفع کند و بتحلیل نرود و از آن مواد فاسده آثار در
سطح بهم میرسد پس آنچه رقیق و مایل بکمودت باشد از اکلف نامند و مایل بسیاهی بلد
برش و غلیظ و سیاه را بهق سیاه و رقیق مایل بحمرت را نمش و حمرت منکره
غلیظه که در رخسار و اطراف بینی بهم رسد باد شنام گویند و آنچه از مواد بب
ضربه و سقطه در تحت جلد منجمد گردد و تسم بسین مهمله نامند و آن سرخ تیره
رنگ و کبود و سبزی باشد و سرخ تیره و کبود را دم میت نیز گویند و مواد سوداوی
متفرق شبیه بنقطه را خیلان و بفارسی خال نامند و آنچه از مواد بلغمی
ناشی گردد بهق سفید و وضح گویند و اعظم از برص سفید و سوداوی را برص سیاه
و بثور با خارش اندک که متفرق باشد و متقرح گردد و مایل بری باشد
سعفه نامند و هرگاه چرک از آن سیلان کند سعفه رطبه و شرنج دبی
چرک را سعفه یابسه و بثور صغار سوداوی بی چرک را قوبا نامند و شبیه
بسعفه یابسه چه قوبا در سطح ظاهر می باشد و سعفه غائص تر است و آنچه
چرک او مجاور او را متقرح سازد ساعیه نامند و آنچه سفید و شبیه به آبله
باشد و بی خارش لبنیه و شهدیه و آنچه با التهاب و حدت و وجع و تلذیع
الحد و زرد آب تراوش کند نملیه و نار فارسیه و آنچه از جلد تا لحم
رسد جمره و آنچه تا کل نرسد نمله نامند و آنچه صلب و سخت تر و با حمرت
و در باطن قرحه او و انهار شبیه بدانهای انجیر باشد تینیه گویند
و بثور متقرحه که جلد را ثقبه دار کند و رطوبت شبیه بگوشت آب

زادش باید جوده نامند و بثور قرحه که در سر هر بثر سر و با خارش باشد
و پوستهای سفید از او جدا گردد و مثل شوره ریزد سعفه نامند و قسم اول آنکه
است و آنچه با رطوبت مو و سر باشد و جلد سر متقرح گردد قرازو اربه گویند و
معروف اینو کچلی است و بثور غیر متقرح هر جا در لب ریزد و متصل بهم و با حمره
و خارش باشد شری گویند و چون قطعه قطعه باشد بنات اللیل چه اکثر بروز
او در شب و بعد از خواب شب و بخارش اثر و ظاهر خواهند و هر گاه با اتصال
و خارش و با کمودت لون بشره جرب یابس کنند و چون متفرق و بر آمده و تیره
رنگ بثر ثآلیل نامند و آن عدسیه و لطمیه و خیطیه و مسماریه و منکوسه باشد
و چون بثور سوداوی مخصوص پا و ساق باشد از جنس باد سوداوی بط نامند
و بثور سیه سرهای چار بنات کوچک و با جلگرشته و شدی و لذاع را حصف
گویند و شرط است در تأثیر ادویه طلاها و نمش و بهق و امثال آن بعد از حجام
بمالند یا موضع را اینجا را آب گرم بدارند و بمالند تا سرخ گردد پس ادویه
را ضماد کنند چون بعضی ادویه در مواد مذکوره در باب ضمادات مسطور گشته
درین جز از آن مرحوم میکرد دوا اینکه جهت کلف مجربست از زرد
را در زهره گاو حل نموده بمالند و بدستور تخم خربزه پنج مثقال مغز بادام تلخ ثلث
حب الملک یکمثقال خاک زنبق نیم مثقال با آب سرشته استعمال کنند و بدستور
جهت کلف و نمش و بهق بنات نافع است تخمید ترمس ده مثقال و تخم
ترب دو مثقال تخم ترتیزک مثقال قسط ثلث مثقال بادام تلخ مثقال

بوره ارمنی

بوره دو مثقال فلفل دو مثقال اشق یکمثقال و نیم که مجموع سه آب عصفر سرشند
و بر ستور جهت ازاله کلف و نمش و امثال آن از نعم است پنج سوس یکمثقال
سرگین گنجشک دو مثقال قسط تلخ سه مثقال با آب و سرکه طلا کنند و روز دیگر
با آب سبوس گندم بشویند دوای دیگر باقلی مقشر کرسنه ترمس تلخ زرنیخ جزو
نخود پوست دار نشاسته از هر یک جزوی زرنیخ زرد و سرخ نیم جزو انزروت
مصطکی بوره یکجزو و نیم با آب پیاز و امثال طلا کنند دوائیکه جهت جهیلان و رفع
آثار بثورات نافع است انزروت نبات مغز بادام تلخ با آب صابون بمالند
و بر ستور اشق را در سرکه استعمال نمیخ حل کنند دوائیکه آثار دکابنه
را رفع کند و وسمه را قلع نماید کندر بوره صبر زرد بالسویه با سرکه استعمال
کنند و بر ستور مرداسنگ سفیده کچه را با پیه مرغ بمالند و همچنین زرنیخ را با
آب گشنیز طلا کنند صفه دوائیکه جهت جمیع آثار و خون مرده و خیلان و نمش
از نعم است مغز بادام تلخ ده مثقال صدف سوخته ده مثقال و باقلی
نخود مقشر دو مثقال کرسنه یکمثقال ترمس نیم مثقال زبد البحر یکمثقال استخوان
پوسیده یکمثقال انزروت یکمثقال نبات با آب عصفر استعمال نمایند اضمادا
جهت سعفه رطبه عفص محرق و وسمه با روغن دنبه بمالند و بر ستور بادام تلخ بازرد
سبز و سرکه ضماد کنند و بر ستور توبال نحاس تر صاف کندر رشت یمانی
زراوند طویل زاج خاکستر چوب رز صبر زرد با روغن گل سرخ و سرکه بمالند
دوائیکه به سعفه یابسه نافعست و بر ستور جهت رطبه و خراز و جرب و قمل و قوبا

در رکیدن موی و داء الثعلب مجربست سنباد با میشا عقعق فیل زهره زرد جو

بوره با روغن بادام تلخ و روغن خردل بالمناصفه استعمال کنند دوائیکه جهت

نبات اللحیه با فتح صبر زرد مرصاف عدس با سرکه و عسل بمالند و بدستور

طلا نمودن آب هلیله زرد با صبر زرد و آنچه با حرارت تنش بمالیدن آرد جو با آب

کاسنی و آب گشنیز و بدستور آب برگ درخت به با صندل و پوست در بید ر

از مجربات و در ساعت رفع می نماید دوائیکه جهت جرب با قامه عجیب الاثر است

آمله غیر مقشر با هلیله زرد غیر مقشر نوشادر زیبق مقتول در روغن کنجد بجوشانند

و با ثفل آن بمالند و نزدیک آتش عضو را بدارند و مادامیکه از حرارت

آتش ملتذ شود باید تکرار طلا نمود و بعد از آن موقوف داشت و تصریح کرده اند

که این تدبیر در یکشب زایل میکند و جهت حکه که از حرارت مفرط تیخ طلا نمودن مغز تخم

کدو و هندوانه با شیر دختران از مجربات و بدستور خشکی که مسحوق با سرکه

و همچنین صبر زرد و نشاسته با آب کاسنی و آب کرفس با سرکه بسیار موثر است

دوای هندی که در رفع برص و بهق سفید تازه از مجربات است قسط تلخ

شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار را بالسویه با سرکه در ظرف مس سایند و

بگذارند و بعد از یک هفته بمالند و در آفتاب بنشینند و بدستور طلا کردن

نوشادر با روغن تخم مرغ تا یک هفته بار را زایل میکند دوائیکه برص و آثار زخم

را رنگ کند شیطرج سیاه خبث الحدید زاج سیاه زنگار زرد و ناس پوست

انار شقایق بالسویه با سرکه کهنه بمالند و تصریح نموده اند که مجربست صبغ دیگر

از

و بیخ [illegible] و بوره و حنا و زعفران [illegible]

در [illegible] با آب [illegible]

ارسیاه معمول است که آنچه قابل رفع باشد زایل میکند و آنچه علاج پذیر نباشد تا
بسیار برنگ اصل جلد میدارد و از جمله ادویه است زهره گاو سرطان سوخته کاکل
زعفران الحدید خبث فولاد شیطرج فارسی پوست بیخ کبر با تخم او دیه انار فارسی بارزد
سوخته و نسوخته از هر یک جزو نرم سائیده و خون عقاب و خون لسرچه با متوالی
بجوزد آن دهند و باید در سائیدن به پیش آفتاب خشک شود و طلا با خواهای
مذکور بدستور مزبور بسایند تا در رنگ مثل در و را اصفر گردد و در وقت
حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و شام بر ورم نشستن بمالند تا سه روز بعد از آن
بشویند و هرگاه تغییر رنگ زیاده از حد داده باشد بروغن بنفشه تدهین نموده
بحمام روند و روغن بادنجان نیز برص و بهق سفید را رنگ میکند خوف با خون
خطاف بهجی رنگ میکند که هرگز زایل نگردد دوای دیگر جهت قوبای مفشر نافع است
کندر زاج کوگرد صبر هر یک جزو صمغ عربی دو جزو با سرکه استعمال نمایند دوای
دیگر جهت قوبا بغایت نافع است شیاف مامیثا کندر زبد البحر کثیرا توتیال
النحاس بوره ارمنی زرنیخ سفید ترمس اشق بالسویه با سرکه طلا کنند و بدستور
خاکستر سیر سوخته با عسل جهت اطفال بغایت آزموده است و بدستور حب البان
و سرکه بغایت موثر است دوای دیگر جهت رفع ثالیل و خیلان مجرب است
گوگرد زرنیخ بالسویه زرد شونیز خاکستر عقرب بالسویه با زفت یا با سرکه طلا
کنند و بدستور ثمره الطرفا را با سرکه چند بار بمالند و از مجربات است و بخور
برگ سفیدار از عجایب است و بدستور شونیز با بول مجرب است و بدستور بازهره

در رنگین موی و داء الثعلب مجرب است شیاف مامیثا عفص فیل زهره زرد چوبه
بوره با روغن بادام تلخ و روغن خردل بالمناصفه استعمال کنند دوائیکه جهة
نبات الفیل نافع است صبر زرد مرصاف عدس با سرکه و عسل بمالند و بدستور
طلا نمودن آب هلیله زرد با صبر زرد و آنچه با حرارت تبش مالیدن آرد جو با آب
کاسنی و آب کشنیز و بدستور آب برگ درخت به با صندل و پوست در بندد
ازمجربات است و در ساعت رفع می‌نماید دوائیکه جهت جرب یافتم عجیب الاثر است
آمله غیر مقشر با هلیله زرد غیر مقشر نوشادر زیبق مقتول در روغن کنجد نحو ساینده
و با ثفل آن بمالند و نزدیک آتش عضو را بدارند و مادامیکه از حرارت
آتش متلذذ شود باید تکرار طلا نمود و بعد از آن گرم موقوف داشت و تصریح کرده اند
که این تدبیر در یک شب زایل میکند و جهت تبکه از حرارت تبش موثر طلا نمودن مغز تخم
کدو و هندوانه با شیر دختر از مجربات است و بدستور حشیش مسحوق با سرکه
و همچنین صبر زرد و نشاسته با آب کاسنی و آب کرفس با سرکه بسیار موثر است
دوای هندی که در رفع برص و بهق سفید تازه از مجربات است قسط تلخ
شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه با سرکه در ظرف مس ساییده
بگذارند و بعد از یک هفته بمالند و در آفتاب بنشینند و بدستور طلا کردن
نوشادر با روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل میکند دوائیکه برص و آثار زخم
را رنگ کند شیطرج سیاه خبث الحدید زاج سیاه زنگار روناس پوست
انار شقایق بالسویه با سرکه کهنه بمالند و تصریح نموده اند که مجرب است صبغ دیگر

از

و نیز مجرب است بوره و حنا و زعفران [illegible]
[illegible]

از بسیار مجربات منقول است که آنچه قابل رفع باشد زایل میکند و آنچه علاج پذیر نباشد تا
یکسال برنگ اصل جلد میدارد و از جمله ادویه است زهره گاو سرگین سوخته کلاغ
زعفران الکدید خبث فولاد شیطرج فارسی پوست بیخ کبر با تخم او پیه انار ترش باریک
سوخته و ناسوخته از هر یک جزو نرم سائیده و خون عقاب و خون لشرخچه با متوالی
بجز زرد آن دهند و باید در سائیدن به پیش آفتاب خشک شود و طلا با خونهای
مذکوره بدستور مزبور بسایند تا در رنگ مثل درو اصفر گردد و در وقت
حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و شام بر موضع برص بمالند تا سه روز بعد از آن
بشویند و هرگاه تغییر رنگ زیاده از حد داده باشد بروغن بنفشه تدهین نموده
بحمام روند و روغن بادنجان نیز برص و بهق سفید را رنگ میکند و خون با خون
خطاطیف نیز برنگ میکند که هرگز زایل نگردد دوائیکه جهة قوبای مقشر نافع است
کندر زاج گوگرد صبر هر یک جزو صمغ عربی دو جزو با سرکه استعمال نمایند دوائی
دیگر جهة قوبا بغایت نافع است شیاف مامیثا کندر زبد البحر کثیرا توبال
النحاس بوره ارمنی زیبق سفیدتر مس اشق بالسویه با سرکه طلا کنند و بدستور
خاکستر سیر سوخته با عسل جهة اطفال بغایت آزموده است و بدستور حب البان
و سرکه بغایت موثر است دوای دیگر جهة رفع ثالیل و خیلان مجرب است
گوگرد زرنیخ بالسویه زرد دستور نیز خاکستر عقرب بالسویه با زفت یا با سرکه طلا
کنند و بدستور ثمرة الطرفا را با سرکه چند بار بمالند و از مجربات و بخور
برگ سفیدار از عجایب است و بدستور شونیز با بول مجرب است و بدستور بار هر

جهت دفع حمل دمدام برگ درخت انار و برگ حنظل و برگ مورد و برگ کتان
و قصب الذریره و برگ برو و دار چینی مفرده و مجموعه با روغن قرطم و روغن
زنبق نافع است و روغن ترب از مجربات است و حاک سیماب بی‌بدیل و مکرر
بتجربه رسیده است و بدستور سیماب کشته بفاید عجیب الاثر است دواء مجرب
کندش زرنیخ سرخ زراوند طویل قطران مویزج سیماب مقتول بالسویه باز هره
گاو و با الذباب نوزدهم در مطیبات بدن و عرق و مضیقات
فرج و ملذذات جماع و بیان غوالی و عطریات که بوی دهان را خوش کند
چون این باب خصوصیتی بمبالکات بیشتر دارد بنابر علیه لازم است که شطری
در اصول کلیه بعضی از آن که در توافق و امثال آن دخل عظیم دارد مذکور شود
چه مراد از التذاذ عاجل و بقای نوع در آجل است و عمده درین مطلب توافق
طرفین است و رفع شان بقدر وسع و جمهور اطبا اتفاق نموده اند که هرگاه عمق
رحم و قضیب متوافق باشند کلفت در موافقت طرفین و دوستی نمیکند و بدستور
هرگاه علتی دیگر در طرفین نباشد در توالد نیز کلفت نمی‌نماید و این اصل عظیم
و محقق است اما استدلال براین معنی آنکه مردان و زنان سالم صنف و
عمق رحم کمتر از مقدار شش انگشت مضمومه و بلندتر از دوازده انگشت نمی
باشد و متوسط نه انگشت است بعد از موازنه انگشتان مرد و زن
موافقت و مباینه معلوم میگردد و طویل را با قصیر مباینه بمرتبه است که بمعالجات
اصلاح پذیر نیست اما مباینه قصیر و طویل را با متوسط بقدری تدبیری میبرد

الات قضیب

و آن مطیبات و مضیقات فرج و تروحات تقشیب و استعمال عطریات
و خوبی نکهته که بوی دهان است صدور می پذیرد و غالیه از مخترعات
جالینوس است که جهة ملکه یونان ترتیب کرده و اطبا را اقسام است
قسمی منحصر در عطریات مثل عرق فتنه و بهار و صندل و امثال آن
و قسمی غالیه است که ادویه عطریه و مقویه اعضا را با روغن بان بخور نمایند
و مشک و عنبر تقویت نمایند و قسمی ذرورات عطریه است
مثل عبیر و امثال آن و قسمی ادهان است مثل روغن گل و روغن صندل
و مانند آن و هر یک از عطریات و ادهان در قسم اول و دوم
مذکور است و بعضی غالیه را منحصر در سه دادند و جمیع اقسام را در روغن
بان دانسته اند و ظاهر آنست که اقسام همه و آنچه در ادویه مفرده
بیان خواص آن نموده مخصوص ساخته از آن و ادویه مذکوره
بعضی باشد غالیه منسوب بنجاشعه از تراکیب رشید العروس بجهة
تقویت بدن و خوشبو کردن آن و تحلیل اورام و اکثر امراض
رحم و تنقیح سده دماغ و صداع بارده و نزلات و حمل
او جهة تقویت رحم و سیلان و نفع آن نافع قرنفل و دارچینی
کاسنی فی هر یک یک جزو سنبل الطیب سنبایه عود هر یک
نیم جزو ناخن هر یک یک جزو و نیم با ده وزن ادویه گل
سه روز خیسانیده آب مورد را بجوش کنند تا ربع

واز این بگوزن ادویه اضافه گلاب که مجموع را با آتش بسیار نرم بجوشانند
تا ربع رسد پس صاف نمانید بوزن این روغن بان و عشر اوزان مخلوط نموده
در شیشه کرده کهنه در سرگین تازه اسب دفن کنند تا غلیظ شود و اگر بغلظه
عسل رسیده باشد زیاده دفن نماید و بعد از آن هر یک درهم او یک حبه از مشک و
یک حبه عنبر حل کنند غالیه دیگر که از اسرار مخزونه است و در ذخایر خلفا یافت
شده است چه از آن آثار عجیبه مشاهده نموده اند از الجمله آنکه چون مسوح او موافقه
نمایند بمیزان رغبت نکرده بقرارش گردد و در هیجان طرفین و لذت جماع
کند یکه عقل بر شاهد و جهت فالج و لقوه و خدر و حار و درد مفاصل و درد کمر
و جمیع امراض بارده رحم نافع است لادن جبلا شبول کبابه حجر الیهود که در اصل
بحر یافت شد زعفران قرنفل هر یک یک جزو نرم سحق نموده با سه وزن آن ماء
الکلاف سه روز در خاکستر آتش دار طبخ دهند پس چهار روز دیگر با
روغن بان هر دستور بجوشانند و زهره بز سیاه هر یک یک جزو و مشک و عنبر
و مسک هر یک باز اء هر درهمی یک حبه اضافه نموده در ظرف مزجج یا نقره چهل روز
بگذارند دوائیکه رایحه بدن و عرق را خوشبو کند سوسنبر نعناع مرزنجوش
برگ سیب بالسویه جوشانیده صاف نموده سعد برگ مورد پوست ترنج
برگ ترنج صندل سفید اشنه نرم سائیده اضافه کنند و با روغن
مورد یا روغن گل بجوشانند تا روغن باز ایضا گاه جهت رفع بد بوئی زیر بغل
و کنجران صندل سلیخه سنبل شب قرقاف مشک گل سرخ هر یک سه جزو

ما قرد

کافور یک جزو با گلاب و قرص بسازند و استعمال نمایند ایضاً جهت بدبوی زیر
بغل که پستان بهاله مضموم نمایند باید موضع را با شیح خدش نمایند و دوای اخرا
را مالید تا خون بقدری دفع شود و بعد از یکشبانه روز موضع را بشویند و تجربه
نموده اند که دیگر عود نمیکند و مجرب است راسن خشک محرق برزاوند طویل
محرق زجاج زعفران محرق زعفران هر یک یک جزو آب برگ مورد تازه
سرشته قرص بسازند مورد ایضاً جهت رفع بدبوی عرق بغایت موثر است مرداسنگ
توتیای مغسول خاکستر برگ سوسن که مرزنگوش خوانند و برگ شیرین سیاه
نمایند مرجان صبر زرد گل سرخ بالسویه با گلاب و امثال آن طلا کنند
و در رفع بدبوی انگشتان با برگ سوسن تازه از مجربات است ادویه
تجربه که قطع عرق مفرط کند از آنجمله دهن سوختن است که آب برسلا با ثلث
او روغن کنند بجوشانند تا روغن بماند و به دستور صندل سرخ را سحق
روغن گل طلا کنند اما ادویه که باعث تضییق فرج میشود از آنجمله
حمولی است که جالینوس ترتیب داده و هفت منافع در او موجود است
تضییق و تقویه عنق رحم و تسخین و تطییب و انکار ازال زن و جذب
مواد از قدمین و جذب منی مرد سداب یابسه مرزنگوش صعتر برّی
کندر اذخر گل سرخ پوست انار ترمس بالسویه با روغن بان و امثال
آن سرشته بالته اول روز حمول کنند و شب اخراج نمایند ایضاً
شکر قرنفل سرمه مازو استخوان سوخته با آب مورد سرشته به دستور استعمال

نمایند حمول دیگر که سریع الاثر است عود سعد رامک در اسن اقاقیا
قرنفل مازو هر یک یکجزو مشک عشر جزو با آب به یا آب مورد سرشته
استعمال نمایند ادویه که چون استعمال نمایند جماع و بعد آن باعث لذت جمیع
نگردد دندان اسب پوست سقال ستم زعفر فارسی مایل سرطان بحری
موی خرس همه را باید سوزانید و با روغن بان سرشته و در ماهی ۳ بار
بقدر یکدانگ البته حمول نمود دوا اینکه جنین زن منقطع الحیض استعمال کند
هر ماه حامله شد بتقویت جنین نماید و هرگاه بسبب علتی منقطع شده باشد
ادرار کند چند بیدستر وج انیسون تخم کرفس بالسویه سحق نموده یکدرم
را با شراب ممزوج بیاشامند دوا اینکه در ضیق فم رحم که مانع بکارت
باشد مازو کندر گلنار پوست انار دانه خرمای سوخته توبال کاسه صعتر
بری حب البلوط دانه زعرور دردی شراب خشک کهربا آب به ترش
سرشته استعمال نمایند و درین باب در فرزجات بعضی ادویه مجربه مذکور
شد اما ادویه ملذذه از آنجمله این ترکیب مجابیه باعث لذت طرفین
میگردد بیاز نرگس زهره گاو مویز منقی عاقرقرحا بالسویه در حین جماع
بر قضیب طلا که بعد از خشک شدن مباشرت کند و چون بر عانه نمالند
بغایت مفرط آورد دوا دیگر بغایت موثر است و بسیار باعث
لذت طرفین میشود کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر یک یکجزو خصی لبان
بفارسی که خصی ثعلب گویند کثیرا هر یک نیم جزو با آب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو

ام ...

زهره مرغ را اضافه کنند بغایت لذت افزای زن می گردد
نوع دیگر که همین اثر دارد عاقرقرحا دارچینی زنجبیل هریک
یکدرم شکر یکجا با عسل سرشته حب سازند و در وقت حاجت
در دهن حل نموده بر قضیب بمالند و بعد از جفاف مباشرة کنند
نوع دیگر در تقویت قضیب بی بدل است و رفع عنین می کند پیاز عنصل
و پیاز نرگس از هریک نیم وقیه با آب مُهرا آزده سی مثقال روغن
زیتون بجوشانند تا رفع آب شود صاف نموده زهره کنجشک تخم
انجره عاقرقرحا خردل ازرق مومیائی سورنجان مرصاف هریک
یکمثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار مکرر بمالند صفت ادویه
که چون ممسوح کرده مجامعت نماید باعث بغض و نفرت طرفین
می گردد سفیداب افیون بیروج لعاب خرزهره غیر محرق مامیران
زهره خروس زهره خرس دندان سوخته پلنگ اشنان سبز سوخته
سرگین کبوتر مجموعه را مرکب ساخته مفرد یا مکرر آنکه آن را سائیده
با آب طلا کنند و اگر باطن زیر جامه محبوب بمالند که قدری از این
ادویه ملاصق قضیب او شود با هر زنی که مباشرة کند باعث
نفرت زن می گردد بحدی که دیگر بملاقات او رغبت نکند
ادویه که باعث توسیع فرج می گردد بحدی که احدی رغبت
بمباشرة او نکند بصل العنصل بسباسه چوب بقم تخم کتان مازو در

نمایند حمول دیگر که سریع الاثر است عود سعد رامک رسن اقاقیا
قرنفل مازو هر یک یک جزو مشک عشر جزو با آب به یا آب مورد سرشته
استعمال نمایند ادویه که چون استعمال جماع وروند باعث گرمی
نگردد دندان اسب پوست شقال سم صعتر فارسی مایل سرطان بحری
موی خرس همه را باید سوزانید و با روغن بان سرشته و در ماهی سه بار
بقدر یکدانگ بالته حمول نمود دوای اینکه چون زن منقطع الحیض استعمال کند
هر ماه حامله شود تقویه چنین نماید و هر گاه بسبب علتی منقطع شده باشد
ادرار کند چند بیدستر وج انیسون تخم کرفس بالسویه سحق نموده یکدرم
را با شراب ممزوج بیاشامند دوای اینکه در ضیق تا په مثال بکارت
باشد مازو کندر گلنار پوست انار دانه خرمای سوخته توبال کاس صعتر
بری حب البلوط دانه زعرور دردی شراب خشک کرده با آب به ترش
سرشته استعمال نمایند و درین باب در فرزجات بعضی ادویه مجربه مذکور
شد اما ادویه ملذذه از انجمله این ترکیب نباتیه باعث لذت طرفین
میگردد پیاز نرگس زهره گاو مویز منقی عاقرقرحا بالسویه در حین جماع
بر قضیب طلا کرده بعد از خشک شدن مباشرت کنند و چون بر عانه بمالند
نباتی بنوظ آورد مسونکیه نبات موثر است و بسیار باعث
لذت طرفین میشود کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر یک یک جزو حصی لبان
که خصیه کلب گویند کثیرا هر یک نیم جزو با آب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو بفارسی

ام باع

معجون قرص افعی که [illegible] درست کنند بجهت ...

و بهبود مفاصل در رفع منی و تقویت باه و تفریح و حفظ صحت

حب الفلفل ۲م دارچینی ۲م زنجبیل ۲م کبابه ۱م قرنفل ۱م دار فلفل ۱م

مغز فستق ۲م مغز بادام ۲م نارجیل مقشر ۲م بندق مقشر ۲م ابریشم مقرض

زرنبد ۱ زنجدان ۱ بهمن به کهربا ۱ تخم کرفس ۱ تخم بوکه ۱

تخم هلیون ۱ تخم کراث ۱ تخم شلغم ۱ تخم خیار ۱ تخم قنبیط ۱ تخم جرجیر ۱

بوزیدان ۱ جدوار ۱ جلغوزه کبار ۱ جلغوزه صغار ۱ تخم ترب ۱

خولنجان ۱ قرفه ۱ تودری سرخ ۱ تودری سفید ۱ بهمن سرخ ۱

بهمن سفید ۱ تخم [illegible] ۱ تخم زردک ۱ مغز حب القلقل ۱

مغز حب البن ۱ قلقل ۱ لسان العصافیر ۱ [illegible] ۱

خسک تر ۱ خردل ۱ [illegible] ۱ عنبر اشهب ۲م مشک ۲م

زعفران ۲م ورق طلا ۱م ورق نقره ۱م قرص افعی عشر ادویه

عسل کف گرفته سه وزن ادویه [illegible]

تخم شاهسپرغم تخم بادروج بزر هر یک قیراط در روغن زیتون یا السوسنیه با زیره
کادر زیر شسته خشک کنند و قدری از آن در روغن زنبق حل نموده حمول
نمایند و در هر ماه یکبار استعمال نمایند صفت حمولی چون زن
حمول نماید تا سه ماه رحم را بدبو و متعفن گرداند و باعث نفرت
مردان گردد سلیخه قصب الذریره فقاح اذخر شاهدانه قرنفل
جوز بوا قسط شیرین میعه سائله جاوشیر با نفط سفید سرشته استعمال
کنند اما ادویه خوشبو که بدبوی دهان است نافع است و نکهت را
نیکو گرداند از آنجمله حب عنبر است که در باب حبوب مذکور است
و از مخترعات حقیر و عمل ظاهر اندیشه است دیگر این دواست
که از معالجات ایلاقی مذکور می‌شود و بتجربه رسیده است جوز
بوا هیل خوفل کافور قرنفل دارچینی خولنجان هر یک یک درم
مشک ثلث درم با رب به سرشته حب کنند در زیر زبان نگاه
دارند و بدستور خائیدن پوست ترنج و در دهان داشتن
گشنیز خشک نافع است و همچنین آنچه که حبوب معطر مذکور در
دهان نمایند حل شود باید عنبر و قدری مومیائی و حصی لبان
در عسل یا شیره نبات در قدر مضاعف حل نموده ادویه
مخصوصه را با او سرشت باب بیستم در ذکر خواص غریبه و
اسرار مکتومه از ثابت بن قره منقول است و بتجربه بتجربه رسیده است

که چنین مراره جن ۶:۲۰|۱ ج ۶ ۴ و عینین قنفذ را بر روی آتش نرم خوش شاهده
با چیزهای مناسب چشم اکتحال نمایند قوه باصره بحدی رسد که در شب اشیا را
به دستور روز ببیند ایضاً به دستور فرمهره که چنین با ۱۰|۱ب ۱۰|ب۱ ب ۲۱۷ را
در سایه خشک کرده اکتحال کنند مشاهده روحانیات نمایند فی المجرّب
چنین زحل در سنبله بین مقناطیس را در کلاب شسته مثل سرمه بسایند
و مریخ در منزل لحم آهن را مثل سرمه بسایند و هر یکی را شخصی معیّن اکتحال کند
و شخص مکحول باول مدتی ندید نظر در شخص مکحول ثانی نماید باعث محبت مفرط
ثانی باول گردد و مجرب دانسته اند بحدی که امکان مفارقت را محال دانسته
اند فی المجرّب ایضاً منقول از اوست که چنین گل سند را با ۱۴|۵ب ۱۰|۲۰|۶ معجون
کرده با قدری شیرینی ۲:۱۴۰|۱۴۰|۱ دهند در دوستی بحدی رسد که بی آرام گردد
و به دستور هر گاه مذکور اقدس را با قطره از خون سر انگشت وسطی و جلیلی آب دهان
و اندک عرق جبین و قطره خون هدهد با شیرینی آمیخته اطعام باو کنند در محبت
بیقرار گردد و به دستور فرمهره و از مجربات شمرده است که چنین تخم مرغ را
سوراخ کنند و سفیدی را بالتمام اخراج نموده از ۱۴|۵|۱۰ ا در خال نموده ثقبه را مسدود
سازند و چهل یوم در سرگین اسب دفن کنند تا چون مضغه گردد پس خشک کرده
باشکر بسایند و ناشتا بخورد زن دهند در محبت بحدی رسد که امید را
اختیار نماند ایضاً اجهة دوستی مجرب دانسته اند ناخن هدهد را با ناخنهای
دست و پای خود در ظرف سوزانیده و مثل غبار سائیده با شراب یا شیرینی

٩٨
هر که دهند مطیع و منقاد او گردد و از ارسطو بدون ناخن هدهد ذکر مجربات
٩٩
و از جعفر طوسی منقول که چون موی طرفین عارض تا تحت الذقن را موزرق
که با آرد گندم آمیخته الطعام سازد اگر کند در محبت او بیارام گردد و ایضاً
١٠٠
خاک چهار راه را در ساعت سوم روز چهارشنبه بردارند جهت رفع عداوت
١٠١
و تفریق مجرب دانسته اند و بخور رحب الملک باعث الفت خصمان است
١٠٢ ١٠٣
و نگاه داشتن آن بلبه کبودی بطلسم سحر میگردد و ایضاً جهة افراط محبت
از کتاب طلسمات عطارد نقل نموده اند که از لاجورد ذهبی که قسمی از لاجورد است
نگینی ساخته در اول ساعت روز جمعه که قمر در میزان باشد مثال زهره سازد بر
آن نقش کنند و آن صورت زنی است که ایستاده باشد و در دست او
سیبی و در باطن نگین این حروف نقش نمایند بل هم لا هم و بر انگشتری
نحاس احمر نصب نمایند لابس آن تا ملک اول با هر زنی که مباشرت کند
آن زن از وی دوری نجوید و آن شخص نزد جمیع نسوان محبوب باشد فی البغض
١٠٤
منقول از کتاب طب روحانی چون کوزهٔ ظرف آب ندیده را انبوی بزبال
بخورد کرده مردان از آن آب بخورند البته از آن زنان کدی نفرت
١٠٥
نمایند که هرگز بایشان نظر نکنند و فشاندن اسپند در خانه باعث
١٠٦ ١٠٧
تفرقه و بخور او رافع این اثر و تعلیق او با پارچه کبود در رافع چشم بد و
١٠٨
سحر است فی ازالة العزة عن النسوان در کتاب اسرار بیان شده
که چنین مغز سر خرگوش را با شراب بزنی دهند باعث قطع شهوة جماع او شود

ا ا

۱۲۲

و بدستور چنین قضیب گاو را در سایه خشک نموده نیم مثقال را با شراب بز نان دهند
باعث (قطع) شهوه جماع او شود و [۲۰۰] بدستور چنین قضیب گرگ سالم قبل از طلوع آفتاب یا
بعد از غروب گرفته در سایه خشک کنند که آفتاب نه بیند هر زنی که از آن
بخورد متنفر از مردان گردد و قطع خواهش از او شود [۲۰۱] و بدستور چنین مشک و مریم سال
سائیده با آب نعناع حب سازند هر زنی که یکدانگ از آن بنوشد تا یکسال
قطع شهوه او شود و وزن دانگ او تا چهار سال همین اثر دارد [۲۰۲] و بدستور مذکور است
که چنین در مقعد زن کرم سرخ را چنان ببندند که آن زن نداد در حال هیجان
شهوت او حاصل شود [۲۰۳] و بدستور چنین تخم ورکیان را با نیم جزو نوشادر جوشانیده
با آب او هر زنی که استنجا کند طالب جماع گردد [۲۰۴] فی العقد از ثابت بن قره
منقول است که چنین موی سر زنی که از شانه فرو ریزد بسوزانند و مرد احلیل را
بخاکستر آن ابناشته جماع کند با آن زن دیگری قادر بر مباشرت نباشد و آن
زن نیز از آن مرد بدیگری نپردازد [۲۰۵] و در حیوة الحیوان مذکور است که چون
مرد احلیل را بخون شغنیتی بر آغشته با هر زنی که مباشرت کند احدی قادر بر
جماع از آن زن نگردد و او با دیگری انس نگیرد [۲۰۶] و در اسرار الاطبا مرقوم است
که هرگاه مرد قضیب خود را بزهره گرگ آلوده مباشرت کند احدی با آن
زن مقاربت نتوانند نمود [۲۰۷] و بدستور زهره کفتار و زهره خطاف و خون غراب
همین اثر دارد [۲۰۸] لترک شرب الشراب چون یکدانگ رجیع اسد سال در شراب
حل کرده بنوشند مجدی متنفر گردند که هرگز خواهش نکنند فی امتحان الکامل

۲۹۹

والبکر حنین بن اسحق تصریح نموده که چون یکبار انه سیر مقشر با سوزن سوراخها کرده

بر دارند حمول نماید هرگاه صباح آتش را که آن سیر از دهان او ظاهر گردد

۳۰۰

حامل و بار نخواهد بود و چون بوره سرخ با صوف بالتویه بسایند و در پیش دختر

۳۰۱

سعوط کنند هرگاه عطسه آرد باکره است والا فلا و بتجربه مجربی رسیده که چون

کفهای دست حامله املس و صاف باشد حمل او مذکر خواهد بود و هرگاه مایل به

۳۰۲

سبزی باشد مؤنث و به دستور ثقل طرف راست دلالت بر ولادت

۳۰۳

پسر دارد و طرف چپ بر دختر و چون در اول حمل قدری با قلادنی از زهره

خروس نر با شراب ممزوج بنوشند پسر تولد کند و از زهره ماده آن

۳۰۴

دختر و چنین زر او بند مدوج را با زهره گاو حمول کنند بعد از طهر و صباح

طعم او را بیابد آن زن را فرزند خواهد شد والا عاقر ابدی خواهد بود

۳۰۵

فی سرعة الحمل بمدمه چون با نفحه ارنب و سرگین او و عسل بالتویه ۳ روز

و ۳ شب حمول کنند و هر روز یک مثقال نشاره عاج بخورانند در سرعة

۳۰۶

حمل از مجربات است و به دستور اشامیدن حلتیت همین اثر دارد با بول زنان

۳۰۷

سر غریب از حبوطوس منقول است که چون زبان ضفدع سبز را در حین

خواب بر روی دل زن بگذارند و با فراش او را بخور بجروی از اجزای ضفدع

کنند آن زن هر چه در روز کرده باشد بیان کند ما یسهل خروج الریح

۳۰۸

من الاسفل تخم دل سفید جوز بوا محرق برگ خشک سرو یا نخواه محرق

برگ سداب تخم بلیتون الکتان محرق محروث محرق آذریون مجموعه و مفرده

تخم بابونه

۱۲۳

خروج
چون سائیده یکدرم با ماکولات اطعام کنند در خواب و بیداری بخندد
ریح شوند گرد و اگر مجموع سه با چهار مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد
پس صاف نموده با مثل او روغن بجوشانند تا آب بسوزد و بر شکم بمالند از او
در خروج ریح بقدر نصف از جل ادویه مذکوره است و درین باب تخم مورچه
از مجربات است و رافع آن خوردن زیره کرمانی است صفت دوائی که بیهوشی آرد
گوشت گوسفند بچه گوسفند را شرحه شرحه نموده چهار را بذر البنج سائیده
پر کرده در کوزه سفال گذاشته در سرگین اسب دفن کنند تا کرم شود پس
کرمها را در شیشه کرده بگذارند تا خشک گردد و در وقت استعمال جزو
او را با بخور و افیون سائیده دانگی در چیزی که بدهند بیهوش گردد و چون
بهوش آید چند قطره سرکه را با بینیه در بینی آن شخص باید کرد و بدستور چند
بید ستر فرفیون زنجبیل بالسویه [illegible] مانند یا با سرکه مخلوط کرده استنشاق
فرمایند دوای دیگر که نوبت قوی الاثر است افیون بزر البنج پوست
بیخ لفاح جوز ماثل که تاتوره نامند تخم کاهو بالسویه نیم کوب کرده بجوشانند
و صاف کنند و گندم بقدری که جذب شده شود در آن ریخته بگذارند تا خشک
شود پس بدستور ادویه مذبوره را جوشانیده تسقیه نمایند تا چند مرتبه آنگاه گندم
را بعد از خشک شدن در شیشه ضبط کنند و در وقت حاجت یکدانگ
تا دو دانگ او را سائیده بپاشانند و تدبیر رفع آن بدستوری است
که مذکور شد فی خواص [illegible] مجربه خوردن ۵۱۶۵۱۵۴۱۳۴

بی‌شبهه جذام آورد ۴۱۹۷ ۱۳۱۲ه و بامداومت مورث کوری است
چنین تخم خربزه را در ۴۳۴۳ه ۵۱ه‌۱۵ که آن تخم را بدماغ ۲۴
الکه باشند از خاک محلو ساخته غرس نمایند و بطریق معمول آب دهند
تا خربزه ببار آید هر که از آن تناول نماید وفور عقل و ذکاء و صحت حدس و علم بامور
خفیه بمرتبه قصوی رسد و ظنون و رؤیای او کلف بورزد و قوه حافظه نهایت
قوی گردد و چون تخم خربزه را در کاسه سر ۲۱۴۶ ۴۱۴ه که تخم را بخون سر
او آلوده غرس کرده باشند خوردن ثمر او بلادت و حمق عجب آورد دیسر دیگر
اکتحال ۴۱۹۲ ۵۲۶۵ ۶۳۶ ۴۱۸۸ مورث کوری است بدون
المروسوخته او نیز همین اثر دارد و بخور منوز سنور وحشی وابلا مخرج لطف
بسته دررحم است سنرد ایشرب دو درهم منوز سر ۲۶۴ ۵ باعث جنون
بلاهت است ۸۲ ۵۵۴ ۲۴۳ ۴۶۴ مورث جنون و قطور نبات
آب بودنه در دماغ آن رائع مستر آن شرب دل جلد را در اطاعت روحانیات
موثر دانسته اند چون یک کف خردل سرخ را آیه و عنده مفاتح الغیب
بخوانند و یکصد و ده بار یا مبین بگویند و باز آیه را یکبار و صد و ده بار
یا مبین بگویند تا صد و ده مرتبه تمام شود و خردل را در خانه که گمان دفینه
داشته باشند افشانده و در خانه را ببندند روز دیگر خردلها را در موضع
دفینه جمع یابند و مجربان این امر را مجرب دانسته اند و چون نوشادر را حل نموده
کاغذ را بان نقشها کنند و در حوالی خود بگذارند هوام پیرامون او نگردند

ابرو

و مجربست طلق محلول را با شب یمانی و خطمی و طین مغره و سرکه سوزانیدن آتش است
و از غرایب خواص عاقرقرحا است که هرگاه او را با نوشادر بر کام و زبان
بمالند و آتش در دهن گیرند دهان را نسوزاند و چون شاخ دار اشتغان
بابونه کندر بخور کرده در شب چهاردهم ماه در لته بسته در زیر جامه خواب
بگذارند در خواب شخصی را ببینند که از حاجات او جواب گوید قطری که در زیر
خم شراب و سرکه بروید پوست او قاتل است و نفوخ جوف خشک او مورث
سهو شراست معوظ چون هفت عدد جعل که خنفسا نامند در زیر طاس مس
سرخ بگذارند باعث برودت هوای حار و باریدن باران میگردد و با خود
داشتن دندان روباه مانع فریاد سگ است و مجرب دانسته اند چون قمر
در برج آتشی بر یکمثقال سنگ یشب صورت انسان نقش کنند تعلیق
او رافع جمیع دردهای باطنی است و بر گردن جهت خناق و بر معده و مری
جهت تقویت معده و رفع درد آن و بر ران جهت عسر ولادت و در دست
داشتن جهت رفع سحر و صاعقه و چشم بد موثر است حجر الدیک سنگی است
که در سنگدان خروس باشد در دهن داشتن او رافع تشنگی است و مجرب
دانسته اند و شرب او رافع حزن و وسواس است حفظ حبوبات و زرع
چون از پوست کفتار پیمانه ساخته حبوبات را بآن کیل کنند و بعد از آن
عرس نمایند از جمیع آفات محفوظ و مادامیکه در انبار هیچ آفتی بآن نرسد
رفع ساس و کیک و ارضه آب برگ دفلی که جوشانیده باشند کشنده

مذکورات است و چون پیه روباه را بر چوبی مالیده در خانه نصب کنند
جمیع کیکهای آن خانه بر آن چوب جمع میشوند باب بیست و یکم در بیان
چیزی از رسایین حکمای هند باصطلاح هنود رسایین یعنی کیمیای بدن
است و آن مخصوص است بادویه و تراکیبی که باعث حفظ صحت و طول عمر
و تقویت قوی و اعضای رئیسه میشوند و اکثر تراکیب و تدابیر ایشان در امزجه
سکان اقلیم ثالث و رابع و خامس موافقتی ندارد و بنا بر علیه در اقلیم
مذکور متداول نشده و طریق یونانیین بسبب تناسب مناط اعتبار
گشته است و حقیر آنچه اقل غایله دانسته بتجربه آن مبادرت نماید از
آنجمله رسایین گندهک است که عبارت از گوگرد باشد و ابوالاجساد
اشاره باوست و طریق آنستکه گوگرد چند روز را نرم کوبیده در
مغرفه آهنی با روغن گاو بقدری که او را بپوشاند بآتش نرم گداخته
و از خرقه که بر سر کاسه شیر تازه گاو بسته باشند صاف نمایند تا صاف
او داخل شیر گردیده منعقد و مشابه سنگ زعفرانی رنگ شفاف صاف
گردد پس خشک نموده ضبط کنند و این مسمی است بگندهیک منقی
و گندهیک بدین قسم مستعمل میگردد اول آنکه هر روز یکماشه او را سائیده
با یک وقیه شیر تازه گاو ممزوج نموده ناشتا بنوشند و تصریح کرده اند
که چون بیست روز مداومت کنند بهق و جرب و قروح را زایل نماید
و در دو ماه تعدیل طبع و حفظ صحت بکند نماید که هرگز تغییر مزاج و مرض روی
ندارد

طاری نگردد و در سه ماه صحت و تقویت قوی و حواس و دو کاکه جمیع احداث
کند و در یکسال ضعف بنیه و پیری را زایل کند و دیگر آنکه هر روز یکدانگ
او را با یکدرهم از هلیلجات نرم ساییده بروغن بادنجان که از تخم او گرفته باشند
چرب نموده ناشتا تناول نمایند و تا چهار ساعت غذا میل نکنند و بعد از
آن از اغذیه لطیفه تناول نمایند تا شش ماه باین طریق سلوک نمایند موی سفید
را سیاه گرداند بنهجی که دیگر سفید نگردد و جذام و فالج و تشنج و سل
و سعال قدیم و بواسیر را دفع نماید و حدت بصر و قوت سمع و حواس ثابت
و قوی رسد و دیگر آنکه هر روز یکدانگ او را با یکدانگ طلق سیاه
محلول مکلس ساییده با روغن تازه گاوی حب کرده استعمال کنند بدستور
منافع مذکوره مشاهده نمایند و از شرایط استعمال جمیع رسایل آنستکه
اول تنقیه نمایند و در ایام استعمال از ترشیها و بسبنیات و آنچه در او
حرارت غالب باشد و از سبزیها و جماع و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی
احتراز کنند چه هرگاه بشروط مذکوره عمل ننمایند باعث هلاکی و امراض
مهلکه میگردد و دیگر رسایل بن ترابد... و آن عبارتست از هلیلجیست
و طریق آنستکه سیصد و شصت عدد هلیله کابلی بزرگ اعلا را در ظرف
سفال مانند کوزه کرده بول گاو ماده بر آن بریزند که بقدر چهار انگشت
او را بپوشاند و سر کوزه را محکم نموده در زیر زمین یا کاه دفن نمایند
بنهجی که سر کوزه بیرون باشد و تا قریب بیست و هشت روز گذارند و هر روز ملاحظه

تا یکماه

نمایند و هرچه از بول کم شده باشد اضافه کنند تا هلیلها نرم شود پس هر یک را
دو نیم کرده دانه اورا اخراج نمایند و زیبق منعقد را که ابوالارواح
عبارت از اوست با گوگرد منعقد مزبور بالسویه از هر یک پنج درهم
بسایند تا یکسان گردد و در قدحی گل حکمت گرفته کرده در دیگ پر ریگ
یا خاکستر با آتش نرم گذارند تا منعقد شود پس بسیار نرم سائیده در جوف
هر هلیله نیم درهم گذاشته نصفین هر هلیله را بر ریسمان پنبه مستحکم کرده
و هلیلها را در ظرف پاک کرده عسل کف گرفته بر آن ریزند بقدری که آنرا
بپوشاند و ظرف را در زمین تا یکماه دفن کنند و بعد از آن شیر تازه
گاوی و اطعمه لطیفه و نان و شکر و گوشتهای لطیفه شام نمایند و چون
یکسال مداومت کنند بدستوری که مذکور شد جمیع منافع مزبوره سابقه
را از سیاه گردیدن موی سفید و زیادتی عمر و تقویه قوتها و رفع ضعف
و اعاده شباب و صحت ارواح و مزاج و حرارت غریزی مشاهده کنند
صفت زیبق منعقد زیبق را در هاون سنگ یا زجاج یا مزجج با آب گیاه
سپید اکبر بسایند تا جرم و سیاهی او زایل گردد پس با آب گیاه عنب الثعلب
بدستور سحق نمایند و مرتبه سیم با آب نقیع هلیله بسایند و بعد از آن
مغسول کرده هشتاد مثقال او با نود مثقال آب خالص در دیگ سنگ
با آتش نرم بجوشانند و هر چند آب بتحلیل رود تا یک رطل دیگر بتدریج
بر آن بیفزایند تا مجموع صد و هشتاد مثقال آب بتحلیل رود پس برداشته
منعقد گشته

ضبط کنند و این مسمی است بابو الارواح منفرق اما استعمال سایر ادویه
که مشتمل بود بادویه سمیه و تدبیر آن و چون خطرناک است بقید تحریر
در نیاورد مثل پرورس که عبارت از جوار بیش است و چهارسکی عبارت
از جوار بیش مزبور با احجار سبعه است و امثال آن از ادویه بلادری و
زرنیخی و غیرها و تراکیب معادن و تکلیس و تصعید و اوراق و تسویل
و سایر آن در دستور اول این کتاب مذکور است مع منافع آن صفت
ترکیب که [illegible] بول و حرارت جگر و سل و دق و تنقیه معده و منافع
و از مجربات قلعی را در ظرف سفال یا آهن گداخته چند پاره زرد چوبه
سائیده و یا نانخواه قدری با دا آمیخته با آلت آهنی برهم زده سر ظرف
را بپوشانند تا مانع صعود بخار گردد و بحدی برسد که رنگ او سفید گردد
پس با آرد برنج حبی بقدر نخود ترتیب داده از یک عدد تا سه عدد استعمال نمایند
و هرگاه در بعض مزاج استطلاق مطلوب باشد قدری مشتری سفید کرده مزبور را
با آب لیمو خمیر کرده در بوطه گذاشته چندان بدمند که مایل بسرخی گردد
در ینوقت بکوبد از ین حب مسهل قوی الفعل خواهد بود و منع افراط
اسهال او را حب سفید اول میکند باب [illegible] دوم در ذکر بعضی
از معالجات [illegible] و [illegible]
مخفی نماند که عروقی که فصد آن در امراض بهایم حاجت می افتد بیست
و یک رگ است باین تفصیل عروق [illegible] از زبان هر یک پهلوی گوشت

وفصد آن جهت تحریک سر و گرانی خیرگی و چشم نافع است عرق صدغین در پس
در پهلوی بینی است و جهت امراض چشم و بینی و گوش و دهان مفید است
عروقی دو دانه در هر طرف گردنست جهت حکه و جرب و برص و ریختن
موی و امراض حاره و نزلات نافعست اذرعان از جوانب لثه علیا از
طرف کشیده است تا باطن دماغ و جهت درد دستها و معله و نفره و کام نیز
زدن نافع است صافنات چهار عرقست در طرف وحشی دستها و پاها
جهت ریختن موی که جز ذلو هستند مع ضعف قوایم و زحمت بار گران و عوارض
سم اخرسان دو عرق است از دو طرف کتف کشیده تا بر رانه جهت
امراض پشت و کمر و صعوبت خوابیدن و برخاستن و تشنج و بدی نشخوار
وصدمات نافعست عروق اذناب ارکیست در زیر دم جهت امراض رحم و خصیه
و قلت بشر و بدی [illegible] کنند رو فصد عروق وحشیات چهار عدد است در باطن
دستها و پاها مقابل صافنات جهت امراض قوایم و سینه گیری و حرارت
مفرط باید فصد نمود ضفدعین دو عدد است در تحت زبان جهت بدی
نشخوار و سیلان کف دهن و ورم گلو فصد کنند اما طریق معالجات
آنستکه در امراض حار علفهای سرد مثل عصیل و اسفاناج و کاسنی و کاهو
و غیر آن دهند و در امراض بارده یونجه و علفهای گرم و کجبانی جو و خلر
و پنبه دانه و عدس و امثال آن پس ادویه مخصوصه هر علتی را استعمال نمایند
امراض راس یکی آنستکه در ابتدای سر را حرکت دهند با سیلان

لعاب

رطوبات بینی و قلت اکل و بعد از آن ورم سر تا بینی و رعشت کردن بهر سه علاج
گشودن رگ بازو زدن سیخ پس حقنه نمودن و نقل تخم کتان که روغن او را
افشرده باشند با صابون و برگ تمر هندی و هر گاه منفجر گردد علاج قرحه باید کرد
دیگر خناق است که ترکی ساقاو گویند علامتش تنگی نفس و برآمدن عنق و ورم
بینی و سر پیش افکندن و عدم اکل است علاج فصد با نشتره و اخراج عنصر
و فصد عرق منخرین و سعوط کردن برنج و زرنیخ و مرهم زنگار و استعمال
معطسات برآمدن دندان زیاده که مانع لجام و باعث قلت اکل و انحراف است
علاج قلع و مالیدن موضع بر نفت و حلتیت که مرتبه در روغن زیتون
جوشانیده باشند و سعوط نمودن ... و شونیز دیگر ضفدع
و آن ظهور ورم و رگهای سر و زیر زبانست علاج گشودن ضفدعهای و تضمید
نانی که در ضفدع مرغ طبخ نموده باشند و اکل آن دیگر تا بر موت
علامتش هم برآمدن چشم و سر به پیش افکندن و عظیم بودن و افکندگی
سینه و برخواستن موی از وست علاج آرد جو را با ربع وزن او زرنیخ
چینی با روغن ممزوج نموده بر روی یخ سرد کرده بخورانند و بان حقنه کنند
و هر گاه از برودت هوا باشد شبت و حلبه را از هر یک جزو نخود بقال
نیم کوب کرده با یک تا به روز بدهند امراض دیگر مثل طفره و امثال
آن و پیاحی و غیره علاج همه بدستور معالجه انسانست مگر آنکه در ابهام
ادویه قوت آنها را باید استعمال نمود امراض ... از آن جمله سعالی است

هرگاه در شکم بعد از اکل عارض گردد از ضعف ره خواهد بود والا از دماغ

علاج چاره، ورا با تخم مرغ خام نقل کنند و یا در سرکه چند روز بگذارند

تا پوست تخم مرغ نرم گردد و آنگاه بدو دهند و بر ستور رو دادن شیر بز

و اسفاناج و علف [illegible] و خطمی و آب طبیخ حلبه مع [illegible] بسیار

نافع است و حکیم حب سعال تریاک دار و حب نشاطرا تجربه نموده

و بارده را حب عطاس و حب بنیعه داده و در قسم بارده التصریح نموده

اند که این دوا مجرب است رازیانه شونیز قند سیر بقشر هر یک سه مثقال

روغن دنبه تازه هشتاد مثقال همه گرم کرده بدو دهند هر روز بر ستور

تا سه یوم باید داد و اگر ازش باقی مانده سه روز دیگر در بینی چهار بار بریزند

و گویند اگر در سالی یکبار این دوا را بدو دهند به هیچ مرض در آن سال مبتلا

نگردد و باعث فربهی و [illegible] شود و بر ستور دق را با زیت و آب گرم

دهند و از تجربات دانسته اند و این دوا نیز نهایت مفید است سیر

مویز زیره ناخواه زراوند مدحرج هر یک جوشانیده صاف نموده با بیست

مثقال عسل بدو دهند و در شدت سعال دهند و دارچینی را نافع دانسته

اند و داغ مراق و سعوط زعفران با روغن زیت نهایت مؤثر است

دیگر قولنج است علامتش احتباس زبل و بی آرامی و برآمدن شکم

علاجش کافشه که عبارت از قرطم است بیست مثقال او را در آب بجوشند و گرم او

را بخورانند و با آب او حقنه کرده بگردانند تا اطلاق واقع شود

وبناد

وشیاف شحم حنظل یکمثقال با صابون و مویز از مجربات است خصوصا با
قدری زهره گاو و خورانیدن یکمثقال زهره خرس جهة درد شکم و درد جگر
دسته آن مجرب است و به دستور شیاف از حلتیت و اشق و شحم حنظل است
کردن و خورانیدن آب بزور زمین رازیانج کبیر تر و زیت و شراب عدلا
دیگر احتباس بول است علاج شراب روغن کاو هر یک نه مثقال
نیم گرم بدهند و حقیر این ادویه را تجربه نموده است شوره صاف را از پنج مثقال
تا هفت مثقال در حالت حل نموده بدهند در حال رفع علت کند و باید بعد از
دهلها از جوبهای کم عرض بجهانند و چون دهنه فرنگ در چشم گشته
باشد حقنه در ساعت ادرار بول نماید و مجربست اجوبری دمیه بری الکمام
سینه گیری از جو گیری عارض شده باشد آرد آب و گاو نمی بایند
دله ولیه از آن به تدریج علف سبز بدهند و اگر هیچ قسم علف سبز
بهم نرسد کاه جو را در آب و قدری شیر بچشند بدهند و در آب گرم حرکت
بسیار باید داد و بعضی سینه گیری از جو تا سه فصد عروق و حشیات
دست و قصد اورغال کنند و تخم مرغ خام چند عدد را شکسته
در گلو ریزند و بجای جو خلر و عدس و حب البقر و امثال آن دهند
و کتان در شیر پخته نافع است و شیر را در روغن دنبه جوشانیده
گرم گرم به سینه نقوده تمام بمالند و پوست تازه گوسفند بپوشانند
امراض فم باید قصر تحریک است دان دقی عارض میشود که عرق

داشته باشد و دفعتاً سرد شود و مانع حرکت گرم دلگون کهف بلادف

تشنج که شامل جمیع اعصاب است علاج برشیدن بسیار و سعوط

به بوتوق ارمنی و روغن گل سرخ و بخور و نطول کردن مطبوخ

درمنه ترکی و برسیاوشان و گندنا و مانند آن هر کاره زاید نشود

داء معضل سر و کمال ونج دم باید کرد جمود علتی است

که باشیر قوای محی از مثل داء الثعلب ریزد و علاج موضع را

باستره چند جا بشکافند تا خون بیرون دفع شود پس از غسل مالیده

بر دندان کوهان شتر و روغن حب الغار و شونیز و ثفل تخم کتان تضمید

نمایند جمود علتی است که بسبب کثرت شرب نبیذ از اکل عارض شود

علامتش درد کام بر دوشتن دکان سینه و خستگی اعضا و تشنج قوا

علاج فصد بازین طرف پیشانی و در زیر اسرم سعوط کردن بگلاب

و کافور و نطول بطبیخ ادویه حاره مثل حاشا و بابونه و برنجاسف و

رفتن تحقیقات علتی است که بسبب حمل گران و حرکت بسیار

دیر سفلاغ و زمینهای قوارست بر بالا که زانوی برآمده

علاج محللات و ملینات مثل مرزه و زعفران و انجیر و تخم کتان

و شونیز [illegible] تضمید نمایند ورم [illegible] دخراج و سطری [illegible] از قوا

بعد داء الفیل از ریختن مواد غلیظه است علاج تضمید موضع است

بخطمی تازه و ثقل [illegible] دسیر و عذره دن ان از مجربات است

دیدستور

و بدستور مسهل بازیست و نورا مالیدن ریوند چینی با دنبه و شیر و نطول ببابونه و بنخاله
و اکلیل الملک و امثال آن شقاق عللی است که باعث ورم حوالی سم گردد با خشونت
و شکافها و شقاق علاج بر بدن موضع و داغ کردن است با ستره یا آتش سرخ کرده
و اخراج آنچه شبیه بدانهای انگبین است و بعد از آن استعمال نمودن قطران و مراهم
مناسبه قرحه عفنیه خواهر که از منبع ظاهر رسد علاج کشیدن منبع و چکانیدن روغن خراع
و روغن نسرین و صنعان و روغن قطران و امثال آنست ششقاقات طریق علاج
آنستکه مکرر با آب گرم بشویند بلکه مدتی در آب گرم بگذارند پس سم را خشک
کنند و این دوا را گرم کرده در شکافها بگیرانند علک البطم را در پیه بز در قدر مساوی عفص
بگذارند پس برنج اضافه نموده استعمال کنند و این از مجربات حقیر است و
بعضی مالیدن مغز گوسفند را و کندر محلول در زرده تخم مرغ و سفیداب و زعفران
را مدح نموده اند و داغهای خطی بالای سم و ساق بسیار نافعست امراض جلد
از آنجمله جرب علاج آنستکه بنگ و زرنیخ را بالمناصفه در روغن گاو جوشانیده
طلا کنند و در آفتاب ببندند و تا سه روز مکرر نمایند و آنچه حقیر تجربه
نموده این دوا است گوگرد یک جزو سیماب یک جزو مغز بادام تلخ یک جزو بعد از سحق
بلیغ با روغن تازه مساوی مجموع مخلوط کرده مواضع جرب را بعد از شستن با آب
گرم و صابون طلا نمایند ششیرنج و نفاخات و آن علتی است که از جلد رطوبات
تراوش کند و با خارش است علاج ضماد است صابون و سرکه و سدر و بدستور
نخود با بابات نافع است و سیماب و زاج و خاکستر چوب تاک با سرکه و روغن

کدر از مجربات است حکه علامتش خارش مثل جرب و شیرینج است و ذرد آورد او شراب و سرکه سریع التاثیر است و هرگاه بسبب خارش رکشیدن دم حادث گردد کندر را سوزانیده با آب او مخلوط کرده موم او را بشویند و کاهشه مهای عمل کنند برص که بترکی آلا گویند حقیر آنچه تجربه نموده ضماد است که در باب اطلیه برص مذکور است باید موضع را با آب اشنان شسته ضماد نمود و چون پوست منقلع کند و اثری باقی ماند تکرار نمایند و اللّه اعلم کوکب علتی است که بسبب الحاح مرطوبه مواد فاسده در کتف جمع کرده بروز کند علاج التضمید او است بقبنه و سرگین کبوتر با روغنها و بعد از آن شگافتن و معالجه جراحت کردن و ادویه جراحات در باب مراهم مذکور است و احتیاج بتکرار نیست امراض ... علامتش ضعف حرکت عضو مخصوص است و همچنین درست بر آن مفصل گذاشته بفشارند معلوم گردد و علاج فصد قوام و التضمید کنند و نفط و سیر و سرکه و ادویه محلله است و داغ مفصل معلوم و در ضلع مهرها و مفاصل نیز داغ نافعست و الصاق رفت و تدهین بروغنهای حار و نفط اورام آنچه در ران تا آخر ساق و یا تا زانو باشد ریح الجمال نامند علاج التضمید بعذره از ادویه مجربست و بر ستور جادرس و سبوس گندم ضماد نمایند و سایر اورام را بر ستور آن معالجه نمایند و علاج ورم پشت که از کوفتگی بار و تکلف باشد نمک را در شیر گاو جوشانیده بمدیر اباو ترکیه سه روز مکرر بگذارند و ورم محل شک را با صبر

دم ...

١٣٠

وسرکه ضماد کنند و بندرا با و سرکه بگذارند و شنگ بر روی آن بکشند
و اورام حاره را اولا بروادع مثل گل ارمنی و مجلب و بزرقطونا و آرد جو
با آب کاسنی و آب گشنیز و سرکه طلا کنند و بعد از آن محللات و اورام بارده
و حاره مزمنه را در ابتدا و انتهای محللات تضمید نمایند مثل مغز دانه بید
انجیر و سرگین گاو و زوفای تر و مرصافی و اشق و دبق و آهک و امثال آن
جراحات علاج آن بذورات و مراهم مذکوره در ابواب سابقه نمایند
و آنچه مخصوص بجراحات پشت اسب است سرگین خشک الاغ و خاکستر تنباکو
است که بعد از شستن با آب گرم هر روز تجدید کنند امراض خاصه از
آنجمله اعیا است که ماندگی اسب علاج سگ و آرد جو را بالسویه با آب ممزوج
نموده بر سرش بندند و بعد از لحظه اندک گردانند و یکبار دیگر از آن دلهم
ساعتی حرکت نفرمایند پس در نهر آب دستها و پاها را با دم و معقد و زهار
و دهان بشویند پس خشک کرده بروغن بادام و بابونه و شراب زانوها
را تا سم طلیه نمایند و اگر ماندگی از دویدن بسیار بسینه اسب رسد
بپوشانند و کهل و حمیقان روغن کنجد یا روغن تازه حقنه نمایند و یکبار
دیگر با آب سرد حقنه کنند تشنج علامتش عسر نفس و فرو رفتن اضلاع
است علاج داغ تهیگاه است که هر طرف را ۳ داغ مثلث کنند
و یکی زیر ناف دبیبه علامتش کثرت تشنگی و بی آرامی و نفس بسیار
زدن و اضطراب و حرکات علاج تبرید بماء الشعیر و تلطیف بگردی تازه

و هندوانه و دوغات و وصفه عروق و حشیشات و تضمید جواد کرو و خیار
و امثال آن و یخ بسیار دادن و سعوط کردن لعاب قدوز و گشنیز و برگ به و حقنه
با شیر تازه و آب دلمه کنند معبّر الوان چنین بهایم را خواهند که تغییر در رنگ آن
شود باید خاکستر هیمه را با آب جیر که بقوت تمام بمالند و جهت سیاه کردن
بقم را با آب نیل پخته بمالند و جهت سرخ کردن بقم را با آب ملح القلی پخته ضماد
نمایند و جهت کبود کردن نیل را اگر از بقم کنند و جهت سفید کردن روغن
دوغ که در مرضیات موی مذکور شد بهمین کنند و اکتحال عسل بلادر بمورث
بیاض چشم حیوانات و خربق را بهوای آن و رز اسرار است من المجربات بکابیند
آب بوره در دماغ شتر رافع مستراد و مجربست باب بیست و ششم در قلع
آثار لباس و جلد و امثال آن تمد رنگ بود اگر چرک و اشنان و تخم و انار
دان را با سرکه و آب بجوشانند و آنچنان گرم بوده موضع سیاهی جامه را
در آن بگذارند کدری که دست تاب گرمی او آرد پس بدست بمالند و هرگاه
اثر باقی باشد باز با آب و صابون بشویند و تصریح نموده که هر اثری که باب و صابون
زایل نگردد بدین عمل رفع شود و بهترین اشنان را با سرکه بجوشانند
و هر سیاهی و الوان مختلفه را با و بشویند و بعد از آن با آب و صابون رفع
آثار دهی باید از مداد شیر تازه با نمک بهم کرده مملو کرده بآن بشویند
و پس از آن بصابون و اشنان و متفق علیه است که ترشی ترنج رفع زنگ
مداد و سایر آثار مینماید اثر سیاهی بودند اما و سایر آثار سیاهی موضع را اگر زرد
کنند

کنند و سرگین کبوتر مالیده و بشویند رنگ به حمیرا در برنج مالیده و بعد با صابون و آب
گرم بشویند و به دستور لیمو را نفع او دست قلع جمیع الوان اول با آب قلی شسته
با لیقه صمغ نمناک کرده و کور کرده چند سال بدین باب مجرب داشته اند موضع را
بر گچین مرغ طلا کرده در آفتاب خشک کنند پس به صابون بشویند قلع رنگ
در حاوی ابن تلمید مذکور است که ترشی زرنیخ با نمک زایل کننده جمیع الوان خون
است مگر خون لکارت و این فرق غریب است و به دستور چون موضع را که گستر
آنچه با آب اشنان بشویند رفع اثر خونها میکند و به دستور همچنین سرگین کبوتر را
جوشانیده و با آب او بشویند از هر چه باشد قلع رنگ زعفران چند بار بعد
سائیده دو کنند دفع میکند و به دستور اکثر را در آب بجوشانند تا رنگ
بردارد و جامه را آنچنان کرده با او بشویند پس از آن به صابون و به دستور
اشنان جامه به بوره و صابون نهایت اثر دارد قلع اثر قیر لیمو را پاره کرده در
ماست بیفشارند و موضع را با او آنچه ساخته سه ساعه بدست مالیده بیفشارند
و به صابون و آب گرم بشویند قلع رنگ سنی ماست ترش را بجوشانند و موضع
را با آن فرو کنند بعد از دو ساعت با آب و صابون بشویند قلع رنگ شکوفه ها
و میوه ها اشنان و اندکی بوره را بسیار بجوشانند و به دستور قدری اشنان را
با خطمی و بوره بجوشانند و موضع را ساعتی در هر آب مکرر بگذارند پس آب
و صابون بشویند قلع رنگ آلو بالو برگ آلو بالو را سوزانیده
خاکستر او را با آب سرشته موضع را طلا کنند و بعد از دو روز با آب و صابون

بشویند قلع رنگ توت از توت سیاه را با آب توت سفید بشویند
و بدستور همیشه ملو کرده کنند زایل شود قلع رنگ انار اشنان
را با صمغ عربی و شب یمانی بجوشانند و با آن طلا کنند و چون خشک شود
دست مالیده از موضع بیفشانند و با آب بشویند و بدستور شستن آب
بصمغ عربی و اشنان همین اثر و کنند اثر پوست گردکان تر را صابون
در روغن بپزند قلع رنگ حمر و نیل (?) با آب انار دان و قراقروط که سرشیر
گویند دفعه ازان صابون بشویند و گویند چون ملو کرده دلکه زایل گردد
و بدستور اشنان و سرکه در شستن برنج از محل باید شستن جاهای رنگین که
متغیر باشد قطعه در آب جوشانیده لباس با آن بشویند اما جهة ثبات رنگ
چون خرنوب نبطی را کوبیده بخیسانند و جامه را با آن تر کنند هر رنگی که بعد
ازان کنند ثابت باشد و زایل نگردد اثر روغنها آرد جو سلابه و نیز آنچه
با آن بشویند تا ازاله چربی شود و چون لباس قسم سفید بر روغن آلوده باشد مرطوب یا …
بعد از تر کردن موضع بر آن بپاشند و بسیار بدست مالیده
آب سرد و صابون بشویند و گاه پوست بجز آنکه … نخاله
گندم تا سه بار بران ریخته بسیار بدست مالند و بیفشانند و …
نمونه … که … بر نمره کوبیده و … با آب اشنان و قلیا بشویند
و زجاج … را از رنگ … زایل گرداند و گاه خواهند
که … زایل شود آهک و نمک … ساییده بر موضع بپاشند و چیزی
سنگین نهند

۱۳۷ سبوس

سنگین را بر آن گذارند و بعد از مدتی بیفشانند و در قلع روغن بزرگ
و روغن چراغ گفته اند که چنین لباس ابریشمین با آن آلوده باشد گندم را خوشانیده
و موضع را با بوره که مکرر دکوبر کنند و در خواص الاشیاء ازاله آن از
جامه های ابریشمین نیز بدستور مذکور است و چون لباس رنگین باشد اول گل ختمی بشویند پس
بآب اشنان و صابون قلع اثر نفط سیاه اول بدوشاب بشویند پس
بآب باقلا که گرم باشد و جهة رفع بوی آن اول بسرکه و بعد از آن بصابون بشویند
و آب البسپنج با جلاب اجمع مهره مجرب شمرده اند و بدستور چون سرکه و نمک
نیم کوب بر موضع بقوه بسیار بمالند و بعد از آن بشویند زایل گرداند و گویند
بروغن زیتون نیز رفع اثر نفط میشود قلع رنگ غالیه و عرب با سرگین کبوتر
را با آب جوشانیده جامه را با او بشویند پس صابون اثر عرق چارپا و اثر
پوست سیاه بدستوریست که در قلع رنگهای سیاه مذکور شد قلع روغنها از
اوراق کتاب و کاغذ هفت درهم استخوان سوخته را مثل غبار سائیده و با دو
درهم شب و یک درهم نبات بسیار نرم سحق کرده بر اوراق پاشیده سنگ گران
از شب تا صباح بر بالای آن گذاشته پس اوراق را بیفشانند و همچنین گل
نشابوری آهک و نمک و شوره همین فعل میکند قلع نوشتجات کج را با روغن
زیتون و اندکی بوره ارمنی و شب یمانی سائیده بر نوشتها بمالند ازاله نوشته
جات میکند و در بردن چرک جامه نیز موثر است و در این امور سفیداب
جصاصین قوی تر از کج است در قلع موم عسل را گرم کرده بر موضع ریزند و بمالند

تا موم و عسل پیدا شود پس عسل را برداشته موضع را با آب گرم بشویند ایضاً
جامه را در روغن شیرکشت جوشانیده گذارند پس بصابون و آب گرم بشویند
ایضاً ببوره و صابون و آب گرم رفع نمایند قلع قیر و زفت و قطران
و مومیائی و امثال آن آرد نخود را با آب آمیخته استعمال کنند و بدستور روغن
روغن زیتون گرم کرده و صابون ازاله نمایند و روغن زیتون را در رفع اشیاء
مذکوره و اشیاء چسپنده مثل دبق از مجربات است اقسام شستن جامه‌ها
لباس زربفت را چیزی بهتر از گل و بوره و آهک نیست و شستن گل را و اثر آن
و صوف و سقرلاط و لنذره و امثال آن را چوبک پاک و جامه ابریشمی
چنانکه بصابون پاک میکند باشم گوسفند نیز کنند پاک میشود و الوان
مختلف سیاه سرگین کبوتر ازاله چرک میکند و جامه سفید هر رنگ که آلوده گردد
چون یک شب در بول شتر و روز دیگر بصابون بشویند رفع آن میشود و بول
اطفال نیز همین اثر است والله اعلم باب بیست و چهارم در دستور
معالجه طیور و بز دره عبارت از آنست پوشیده نماند که علمای این صناعت
و فضلای این علم بسیار قلیلند و بهترین ایشان قسطوس رومی و ابن العوام
و ادهم و قطریف و سونارس و ابن جالس است و اول کسیکه صید شاهین
و باز کرد و ایشان را شکار آموخته قسطون پادشاه روم است و صید
باشه اختراع کسری است و شکار کبک و چرغ را نسبت ببهرام داده اند
و طریق اصطیاد و بیان نیک و بد و سایر حالات طیور سباع را که

۱۹

حوایج نامند با نحای قشقدن تحریک کرده اند و چون امور معالجات امراض آن
مناسبت الحاق این مجموعه داشت بنا علیه الحقه به پاره ای کردن و آنچه
از متقدمین بنظر رسیده ترجمه نموده و تشریح کرده اند این است که نقش طیور در مفصل
ثانیه بال است محسوس میگردد و حرکت ریه ها و پی معقد و انتهای استخوان سینه
که عظم رئه است و از جهة عدم عظم و تدرک در سایر حیوانات قاعده دماغ
و مخ و توقف مواد غلیظه و سموم در کاسه سر چنانچه بسا صداع عارض
عارض نمیگردد به این سبب کتارات مختبس نمیشود و جهت گردن و پشت
طیور را اساس نمیباشد و آنچه عبارت از نزله آمد که باطراف میرود که
در دماغ این جنس مستقیم است بخلاف سایر بهایم که ملفوفت و فالج
و عرق النسا نیز طاری نمیگردد علامه صحه در زمانی هم چنین هر صبح بعد از خواب
شب و پر و بال خود را با منقار صاف زدو بال افشانی کند و مردمک دیده او
صاف و نورانی و نظر باطراف از روی جستجو چیز کند و از نشاط پرواز
نماید با خواهش صید و فضله اش معتدل القوام و سفید و لبهوتش دفع شود
علامة صحت است و با این اوصاف هرگاه در حین پرواز بسرعت و تند
زند و کثیر الحرکه باشد دلالت بر حرارت و پیوسته مزاج اصلی دارد و ضد
آن بر برودت و رطوبت و اضداد صفات مزبوره علامت عدم صحت
است پس اگر سر را حرکت بیجا دهد دلالت بر آفت دماغ کند اعم از آنکه در
اصل دماغ باشد یا مشارکت عضوی و اگر تکدر چشم را بپوشد و رطوبت از و

سپیدی نماید دلالت بر حرقه و آفت چشم کند و هرگاه دمکش بعد از
سفیدی سیاه گردد دلالت بر اکله کند و اگر بار را تمامه جمع نماید دلیل
است بر غلبه رطوبت غریبه و چون باد جهد آن هر دم بپای نشیند و در حین
دفع منقله بدشواری اخراج نماید دلیل است بر نواسیر و آفت روده و شقاق
پا و ورم کف دلیل است بر حرارت غریبه و لرزیدن پا دلیل نقرس و
مفاصل و ورم حلق زانو است و کشیده ای موی خود بمنقار دلیل کرم معده
و حمل است و کاهیدن بال راست و منقار دلیل ضعف جگر و خارش ابلغی
کبد افراط دلیل اکله و صدای جوف دلیل ریاح غلیظه و میل بطعمه نمودن
دلیل تخمه و افتادن از نشیمن و تشنگی مفرط دلیل موت است امراض
رأس دوله علتی است که سر را بسیار حرکت دهد و گاه معکوس کند و گاه مرتفع
دارد پس اگر سکون داشتن زیاده بر رفع تخم و تغییر در چشم هم رسد از
اصعد دماغ خواهد بود و الا بمشارکت اعضای اسفل علاج آنچه در اصل باشد
در مواد حاره باب کشنیز و سفیداب قلعیه باید و سعوط کنند و تنقیه بگلاب
نمایند و در بارده تنقیه بگلابی که مرزنجوش در آن خیسانیده باشند باید کرد
و الضمید مرزنجوش مطبوخ و آنچه بمشارکت عضو باشد علاج آن عضو کنند صفعه
علتی است که موی راس بستد و مخلب که عبارت از ناخن است کج و سست گردد
گردد که ضبط طعمه نتواند نمود علاج هرگاه زمستان باشد در پیش آتش و الا در
آفتاب بدارند و نطول بمطبوخ بابونه و تنقیه باب نرگس و آب بورد کنند

نقلیص

تقلیص علاج آنست ازین دماغ که چون در او آزرده کنه علاجه سفوف
با آب ثبت و روغن تخم و تنقیه بشیره تخم کرم دره کنند و
بدستور آب عناب و بنفشه نیز مفید است امراض پلک غشاوه آنست
تقریح منفعه ایمن که غیر ازان دیوزینه و مرغ خانگی و کبوتر باید جمیع
حیوان اشیاء را در شب بینند و عدم ابصار جوارح بسبب بخار غلیظ است
علاج منع المحرمات و اقتصار بخور و تقطیر تقلید و شکر نمانیه و علاج
غشاوه و بیاض بتقطیر زهرها و شکر و مردار سنگ کنند اتساع و نزول آب
علتی است که در روز ابصار کند علاج آنکه ... و سبع ... مردمک است
در روز چه طلوع و در صبح بصر سوای شب در رد دست مفرط امراض پلک
وسیع می کند علاج تقطیر زهرها است با عسل و علاج سبلاق رطوبات
بتقطیر آب بود و کند و ادویه مورد سال توتیای مغسول الحجر را
نفع است و علاج سطبر پلک چشم و بهم برآمدن است به از حک آن
بشکر تخون بال مارس طیور لجایت آزموده است و بدستور جهه
طرفه و دیگر امراض چشم مفید است جدری و آن حدوث
نقطهای سرخ مدور است در پلک چشم علاج موضع باسیر بمالند
و بعد از آن خاکستر برگ زیتون بپاشند و علاج سلاق که زخمی
پلک است با صلابت و بی خوشش بتقطیر کلدر و روغن پسته کنند
و علاج جرب که خارش و سرخی پلک است بقطور شراب و شفاف

وسماق منقوع در گلاب کنند و علاج بذله که عوب بسیلان است بقطور روغن
گل سرخ و شراب باید کرد و در مرضی که کثرت انگشت هر گاه از حرارت آتش عارض
شده بروغن بنفشه مخلوط بشیر دختران تقطیر نمایند امراض منسر و مخلب منسر را
بفارسی منقار گویند و مخلب سلاحچنگال از جمله امراض آن یکی تقشر است که
عبارت از ریزه شدن و پوست انداختن باشد و علاج سپید کردن آن تضمید
این حالت نشاره شاخ بز و ترب را در روغن سپید اکبر جوشانیده استعمال
کنند و سطبری منقار و ناخن را که از صدمه و اسباب خارج بهم رسیده باشد
تضمید باب مورد و امرود نمایند و آنچه بسبب انصباب مواد باشد بروغن
بادام و تخم کبر تر و سنبل تیشه لطلیه نمایند و التوا را که کجی و پیچیدگی است تضمید
بسرکه و شب کنند و التصیق را که بهم آمدن و باز نشدن مخلب و منسر است
مداومت تضمید بروغن کنجد و روغن تازه و سعوط نیز از آن نمایند و طعمه
سرزده و خام تخم مرغ باید کرد و تاثیل را که بثره زگیل گویند و آن در چنگال
و انگشتان حاصل میشود ما یحو امکر رطلیه کنند که از حرارت آتش بقلی
ارزق هر یک جزو نیم کوب کرده یکشبانه روز در سرکه خیسانند پس در هاون
حل کننده و گل خطمی جزو تخم مرو تخم کتان بنفشه بابونه هر یک جزو ضماد
نموده استعمال نمایند و علاج ریش کردن چنگال را بمنقار کشیدن او رکن مرض
بین ناخنان باید کرد و تضمید بدار چینی و امثال آن نمود و اورام حاره تازه
را تضمید بگل ارمنی و صندل سرخ و کافور و زعفران با سرکه کنند و باره

دوزند

ومزمنه را الطلیه مرهم داخلیون و دیق و مویزج با عسل و سایر محللات نمایند
امراض دهان و زبان و حنجره و انف تشقق علاج خشونت دهان که ۱۲۰۵
مانع خوردن طعمه گردد بهدانه را با حلبه را در گلاب خیسانیده لعاب تسقیه آن
کنند و کنجشک طعمه دهند و با شیر ان کتیرا و نشاسته بسیار مفید است و تشنج
عضلات حنجره را مانع فرو بردن طعمه شود تسقیه با آب طبیخ انجیر و مویز و تضمید
بروغن گل کمان کنند و ورم کنج دهان را تسقیه با آب گرم ممزوج بلعاب بزر
قطونا و تضمید با کنجد را با قدری سیر نمایند و چون منفجر گردد پوک او را با ک
که برگ حنا را مثل غبار سائیده باشند سعال و ضیق النفس را علامت
تواتر نفس و باز داشتن دهان و ضعف حرکت است هرگاه این علت از حرارت
مزاج یا هوا و یا شدت تعب میل با آب مسکنه و نفس سریع و کف با گرم مباشر
و آنکه بسبب غبار و دخان بهم این اعراض با و بهم رسانیده و علاج آن تسقیه بروغن
کنجد با قدری صمغ عربی و لعاب بهدانه و گل ارمنی است و چون با حرارت لاغری
عارض گردد تسقیه بشیر الاغ و کتیرا و ماء الشعیر با قدری آب گرم باید کرد و بر
روی اسفاناج و کشنیز و برگ بید و امثال آن خوابانیدن و داغ طرفین سر
و پیشانی را که بچوب مورد کنند بسیار نافع دانسته اند و هرگاه از برودت
باشد علامتش حرکت و سیلان رطوبات غلیظه از دهانست علاجش تسقیه
بشیر الاغ که قدری کبی مرش عسل کرده باشند باید کرد و روغن ترب بسیار
از مجربات دانسته اند و حلتیت را بعضی تجربه نموده اند خفقان را علامت

تا از نفس و صدا منفرج و حرکت عضلهای عظم ذو رتبا است که با اندک حرکتی

این عوارض محسوس گردد علاج تسقیه بجلاب و خل ممزوج و لعاب تخم ریحان

و آب انجیر و گل ارمنی کنند و برگها و عضلهای سبز کوبا بندند و طعمه از زرده

تخم مرغ خام جوجه بریان و رده دهند و کرهستا آواز را علاج بدادن طبیخ

انجیر زرد و خطمی و زوفا و عسل کنند و خناق و دشواری نفس را این دوا

نافع است پوست بجینه تخم مرغ را نرم سائیده با مویز جهدا بکم بدهند

و تسقیه با آب گلم پوته دار بنائید و اگر حرارت غالب باشد تسقیه بروغن بنفشه

و جلاب و آب کاسنی و روغن حل بریخ کنند **امراض حوصله** که زهرک

عبارت از پوست تخمه سبب آن کثرت حمل اجل و طعمه بیوقت و علامت هضم

است و علامتش تیکی اول و سستی بال و پر و برخاک غلطیدن و بر نشیمن

قرار نگرفتن و دهان باز کردن و سیلان رطوبات علاج گرسنگی و پرواز بیشتر

فرمودن و طعمه از برنج و ذرت و حبوبات دادن است و در روز سوم

گنجشک طعمه کنند و این دوا را در گوشت سپیده مصطکی گرد یا دار چینی فلفل

از هر یک یک جزو و حرف ابیض ربع جزو با شکر حب بقدر فلفل ساخته استعمال کنند

و جهت رفع رطوبات غلیظه مویزج را از مجربات دانسته اند و قدر شربتش از

یک عدد تا هفت عدد است و سوم اخت ادهم تسقیه طبیخ مصطکی و قرنفل

را ستوده اند و بر روی نوشادر تازه و پودنه و سداب که سرکه بر آن پاشیده

باشند بخواباتند و در زیر نشیمن گسترند و با جماع رسیده که از انسان و طنبور

ادوای

و جوش سر صفند که تخمه نیز شوند از آن دو حلیم را آب دمانند و از جوش
شیر و بلبک و آهو و از طیور کلنگ و شتر مرغ و قطات که آنجا سنگ ١٣٠٧
انگلک گویند ریاح علامتش قراقر و ظهور نفخ و قلت اکل است علاج
طعمه از ملح و خطاف و خرگوش کنند و جگر او غنه نیز الاغ در اطلیه زرد و
بدستور تخم شلک بهشت و نکرون بهت استهلات نافع است و شیاف شکر و انزروت
وعسل و نمک بسیار مفید است و شیاف پیه خوک را مخصوص بازیان که انه
و همگاه حرارت ظاهر باشند بجای نمک در مسهلات و شیافات و حقنها
اهلیله زرد کنند و بجای دشاهین و جگر همه اهال معول قرص فو نشادر با شکر
و روغن تازه دادن بسیار نافع است چه اولا بقدر دفع فضلات
و ثانیا با طلاق رفع مواد سیقر ماند و علامت کرمی که در زیر ک
بهم رسد ملکوس درشتی سر و کشیده داشتن دهان و لاغر شدن است
و علامت کرم روده و بدبوی فضله و غلغلیدن و قلت اکل است
و علامت کرم مقعد و خروج ... از دهست علاج آب ... شش ...
با گوشت یا آب چغندر و عسل تخم کرم ... دهند و بدستور قلیل و به
کاپله مقشر و اگر ترکی و ترید سفید را با الثویه سائیده عسل حب
کنه باید ... بواسیر علامتش ظهور خون با فضله و فساد هضم طعمه
و سعوه قوه و دفع شدن فضله بدشواری و قلة مقدار آن و کثرت
مرات است علاج حقنه بطبیخ تخم کتان و روغن آن و روغن ...کان

نارجیل کنند خصوصا چون قدری از زردکان برچشه اضافه کنند بکشند و
خود در مقعد شقاق او سلاحقه بروغن و پیه و روغن گوهان شتر
روغن حب البطم کنند امراض جگر علامت شده و ورم آن و تشنگی
و سوزش و احتباس ثقل و برآمدگی تحت استخوان سینه است علاج
تنقیه باب طبیخ بیخ زرشک و طبیخ بیخ غلیق ترنگبور کمس نمایند باید که
دلک معتدل ریوند چینی گل سرخ بیخ کاسنی با السویه جوشانیده آب
او دهند و طعمه از زرده تخم خام مرغ و آرد عدس با شکر و گاهی از لحوم
لطیفه باب طبیخ عدس کنند و موهای تحت استخوان سینه را سترده
با آرد جو ضماد کنند تیس و مصطکی و سرکه نکو تقمید نمایند و زلو دادن موضع
مذکور نافع است قولنج علامتش خشک شدن فضله و میل بر خاک گذاشتن و بی
آرامی است علاج تنقیه با آب طبیخ حلبه و شبت با عسل کنند و آب نسرین
و آب زنبق و عرق بهار نارنج که حلبه در آن خیسانیده باشند نافع
و حقنه لعاب اسفرزه با قدری روغن کتان و بابونه و امثال آن نهایت
نافع است امراض مفاصل و جلی علامتش ظهور برآمدگی مفصل و عدم
قیامت علاج هرگاه حرارت ملمس باشد موضع زلو دهند و بگل ارمنی و گلاب
و حضض و پوست درخت بید و نشاسته و سرکه و قدری صندل و زعفران
ضماد نمایند و تنقیه با آب عناب و روغن بنفشه کنند و هرگاه حرارت نباشد
روغن زردکان و نارجیل و بید انجیر دهند و زعفران بسیار مفید است که گوش
بچکد

کنجک با روغن بادام تلخ و شکر نافع است و حب بلادر در سرکه جوشانیده لته
بلا با آن به بندند و این را از مجربات شمرده اند و دادن سناء مکی با عسل
بقدر یکدانگ علیل الشرابت است و ورم لثه که همچنان مانند زبون ترین امراض
از مواد محرقه حاره می باشد علاج پوست خشخاش را کوبیده در سرکه
پخته بوزن او زیره قطونا کرده و قدری روغن گل سرخ اضافه نموده نیم
گرم ضماد نمایند و طلا کردن آنچه در علاج ثالیل مذکور شد بغایت نافع است
و هنگام منفجر شدن مرهم کافور معالجه کنند امراض [illegible]
ازانجمله ضعیف برآمدن [illegible] پس اگر [illegible] سبب قلت
ماده غذائی خواهد بود و در این صورت لحوم لطیفه باید داد و تقویت
هاضمه بادویه در امراض [illegible] باید [illegible] اگر [illegible] باید
سبب آن مواد سده است به [illegible] برآمدن و [illegible] و ریزه شدن و اصلاد
بدرویدن از احتراق مواد و پس خواهد [illegible] تدبیر
کنند و بعضی دوای صبر زرد را بسیار نافع دانسته اند یکدانگ تا
دو دانگ و بروغن حب الغار و کردکان و فرفیون و پیه تازه و خاکستر
علیق و خاکستر پیاز دشتان ضماد نمایند و طبیخ شلغم و برگ چغندر بکرر
بشویند و مکفه موی بریده شده ریزد و اصل آن باقی ماند تدهین روغن
مورد و روغن وسمه و قدری لادن کنند و چون مکس یا بال جدا کرده در
روغن کدوکان حل [illegible] شحیب الذرات قراح [illegible]

ریزه است علاجش تنقیه بماء الشعیر و تطلیه بآب [illegible] و روغن بنفشه و آب
کشنیز و خاکستر [illegible] و دانه خرما سوخته کنند [illegible] رحیش جمیع موی
سر است با وجود شوره و خارش علاجش بآب [illegible] زیره و آب چغندر
حلیه بشویند و روغن بادام با عسل بمالند و روغن تازه با نمک طعم دهند قمل
بفارسی شپشه گویند علامتش فرو رفتن چشم و پیوسته گشوده داشتن بال
و خاریدن منقار و [illegible] علاجش بخور [illegible] کنند
و از ادویه فارسی [illegible] مستعمل [illegible] و بدستور [illegible]
زراوند طویل و [illegible] شحم الحنظل و دیواسیت
و چوب [illegible] بشویند و [illegible] که آب [illegible]
بجهت اقسام امراض [illegible] مقتول [illegible]
و آب [illegible] جمیع [illegible] مجرب دانسته لاطائل
صید طیور [illegible] ازخوردن
آن طیور بیهوش گردند چون [illegible] دانه [illegible]
ریسمان [illegible] طیور [illegible]

یا رب [illegible] الکریم
قد تمت الکتاب بید الحقیر محمد
حسین ابن [illegible]
بتاریخ [illegible]

حجر ۱:۰۸:۱ حار رطب زنده از او جدا کننده و با دویه حاره بجبه در حمام متناول نماید

بحث زرکی ۲۱:۰۸:۱ که در مؤلف تذکره که بد مطبوخ ۱۲:۵۱.۹۱ با ۲۱:۰۸:۱

حار زنده الکلاد و صفرا او را این باب شبیهه مجرب و ام جنین ۲۱:۸:۱ حار در کرفه

آب بزبیره با آتش گذارند که یکی فزیر بسوختن بشود و آب چقندر در روغن زیتون

کننده جهه رویانیدن موی و دراز کردن آن مؤثر است و طلای کهنه ۶۲۰۷

در روغن زیتون جهه تقوی کردن ۲۱:۰۸:۱ بغایت مؤثر است و جهه رویانیدن ۲۳۰۶

در روغن زیتون جهه دراز کردن موی مجرب است و گذاشتن ۵۱۴۵۴

آسیا ۱۵ع ۱ه با استخوان بال رست ۴۵۴۵ در زیر سر نام موجب علم

بیداری است با دامیه بر بیدارند و استخوان سوخته نوع ۲:۲:۴ ۵۱۱۰۶

با مثل او چوب تاک که با هم سوزانیده بشند با رموم سرشته حمول کننده معید

الطبار است و از ابرار گرده از و پرده پوست ۲:۲:۴ احمر الد با خون

بکبه ۲:۲ع ۲:۴:۲ معید الطبار است و از ابرار است و حمول موساق ۲:۴:۲

بالسم بعد از طهر سه روز متوالی موی حار است و سه روز متوالی از مطبوخ ۲:۲۸

بنوشند اعاده حیض زنانه که حامله نشوند و بعد از آن نشود بلیناه و حمول ۲:۸۰۷۰۷

با ۲:۰۷۰۵ و آنکه ۲:۲:۴ موجب حیض در همان ساعت و مجرب و انسته اند

و ایضاً او روله همان لحظه که حمول ۱۲:۲ ۶۲:۱:۲:۵ باعث حیض زنان عاقره میشود

و مجرب است و کینه حجر ۲:۲:۴ و ۵۷ چهار روز از ۲:۱:۱۹۱ ع ۵ با اشتها

متناول نماید و بعد از آن مباشرت واقع زن به پسر حامله شود و مجرب دانسته اند

بسم الله الرحمن الرحیم

تنقیح خامس از تنقیحات خمسه از کتاب جامع موسوم بتنقیح منبئی از اوزان
و آن مشتمل است بر سه فصل فصل اول در اوزان صغار فصل دوم در اوزان
کبار فصل سوم در تحویل بعضی اوزان به بعضی و نیز در اوزان متفرقه پوشیده نماند
که نزد اطبا هرچه کمتر از رطل باشد معروف باوزان صغار است و ما فوق آن موسوم
بکبار و کیل که عبارت از پیمانه باشد از جمله قسم ثانی است و اختلاف در
هر یک از اوزان صغار و کبار بحسب امکنه و ازمنه و مصطلحات واقع
شده و در هر مقام هرچه بحسب کتب معتبره طب و فقه و لغات اعتبار داشته
است آن تحقیق و باید دانست که حبه و طسوج و قیراط و دانگ بحسب درهم
فضه و مثقال ذهب مختلف میباشد چه اجزای مذکوره از درهم کمتر از اجزای
مثقال است و نیز اطبا بتجربه ثابت نموده که قدری از فضه که در شکل بمقدار
ثقل وی با ذهب داشته باشد وزن ذهب سه سبع زیاده بر وزن فضه
میباشد و اکثر اساطین اطبا برآنند که در زمان قدیم و جدید قدر درهم
مختلف بوده بخلاف مثقال که در اختلاف آن قلیل قائلند و اختلاف هر یک
در طی تحریر این مذکور میگردد ارزه که بفارسی برنج نامند مراد از وزن او
دو دانه خردل است شعیره دو ارزه است حبه از درهم عبارت از سدس
ثمن اوست که یک جزو از چهل و هشت جزو درهم است و از مثقال عبارت
از دو شعیره است که چهار ارزه باشد ترمسه دو قیراط مثقال است نوات

ده دانک مثقال است و نصف بعضی نیم درهم فقط است غرما بغین معجمه از
یکدانک و نیم تا دو دانک است عرمر بعین مهمله هشت وقیه است گرنه
بشامیه نصف بعضی یک غراما و نیم و نصف برخی سه قیراط و گویند قرنوب از
مطلق او جمله یکقیراط است قرنوب بشامیه چهار حبه فضی و سه حبه
ذهبی است باقلا از مطلق او و از باقلای یونانیه مراد نیم درهم است
باقلای اسکندرانیه نه قیراط است باقلای مصریه چهار و هشت جو متوسطه
است که یکدرهم باشد اوبولوس نصف بعضی یکدانک مثقال است
و نصف بعضی یکدانک درهم و یوحنا بن سرابیون یکدرسه قیراط است
الکسولیون از مطلق او جمله هشت قیراط است و هر گاه در روغن بگذارند
که جمله شانزده درخمی است و از شراب هفت مثقال و نیم و از عسل
سه وقیه و ربع و ثمن وقیه درخمی نصف اکثر یکمثقال است و نصف قلیلی یک
درهم و درهم سامعرب از اکثر دانسته اند جوزه از مطلق او جمله
نه درخمی است جوزه خمطیه یکمثقال است جوزه ملکیه شش درخمی است
بندقه یکدرهم است و نصف بعضی یکمثقال طسوجه درادویه جمله یکمثقال است
و در عسل چهار مثقال ساموانیس مهمله یک غراما و نیم است
اوثوفلیسر داود و یه یکوقیه اند قیاساوادودن هفت مثقال اند
دنیباس بقول ولیفوریدوس یکدرخمی و نیم است بردار نامند ملعقه
از عسل چهار مثقال و از ادویه یکمثقال است بردامیون یکدرهم است

جبر بجیم و سین مهمله دو ثلث مثقال است و نصف لوبی ثلث حامانی جفینه
سیوم جیم مهمله دو مثقال است حامانی سیر سه مثقال است قمقمه سه درهم است
خرمه بحای مهمله و رای معجمه قریب شش مثقال است و گویند قدری است که
کف دست سلا ممتلی سازد حفنا بحای معجمه یک دانگ و نیم مثقال است بود بما
یکمثقال و ثلث است کف شش مثقال است و از اقبضه نیز گویند
نمینا سه ربع اوقیه است وسیعون دو مثقال و نیم است اوقیه که وقیه نیز
نامند هفت مثقال است استار چهار مثقال و نیم است و نزد قلیلی
چهار مثقال و نخجندی گوید حذاق اطبا چهار مثقال دانسته اند نافه و نطل که استار
است و نزد نخجندی ده وقیه و در مفتاح الطب هفت مثقال سکرجه از مطلق
او حاوی شش استار و چهار دانگ استار است سکرجه صغیره سه اوقیه
است سکرجه کبیره نه اوقیه است صدفه بوزن سکرجه کبیره است
طلوانه سه مثقال و نیم و سه قیراط است اسطول کبیر سه وقیه است اسطوان
صغیر بوزن جوزه ملکیه که شش درهم است قوالوس از روغن دوازده درهم
است و از شراب یک وقیه و نیم درهم و ثلث لکن درهم اسم در قدیم
هشت دانگ بوده و در زمان جدید شش دانگ که دوازده قیراط فقط باشد
و بالطسوج دو است و چهار و حبه چهل و هشت حبه است و آن نصف و شش شعیره
و یکصد و نه و دو از ذره هیئت درهم ... که از درهم طبری حلاوت عبارت
است از چهار دانگ و نیم مثقال صغیر درهم صیرفی عبارت از دراهم

[illegible]

نام جدیدی است مثقال او یک درهم و نصف و سه سبع درهم است و آن
شش دانگ است که دو حبه و چهار ارزه باشد و صد و یک شعیره و ثلث
حبه و یک و چهار طسوج و یک قیراط مثقال شرعی عبارت از درهم
و نصف طسوج است که چهار دانگ و نیم است و آن موافق وزن اشرفی و امثال
آنست درهم شرعی بقدر سه سبع از مثقال شرعی کمتر است
دوم در اوزان کبار رطل حلبی از رطل آن رطل بغدادی است که نود مثقال
باشد و برابر با صد و بیست و هشت درهم و چهار سبع درهم که دوازده اوقیه
اوقیه باشد و این برابر ... که رطل عسل نسبت به رطل شراب بقدر ربع
زیاده است و نسبت به روغن بقدر نصف رطل شراب و نسبت به روغن بقدر
تسع زیاده است و رطل ... صد مثقال و رطل ... صد و بیست مثقال است
من از مطلق او حمله دو رطل است که بوزن ذهب ... و هشتاد مثقال
باشد و بوزن فضه دویست و پنجاه و هفت درهم و سبع درهم است
و ... یکصد و هفت مثقال است من رومی بیست اوقیه است که صد و پنجاه
مثقال باشد من مصری و آن را لیقی شانزده اوقیه است که یکصد و بیست مثقال
باشد من اسکندرانی سی اوقیه است من ... و ... اوقیه
است و نزد شیخ الرئیس یکصد و هشتاد مثقال قسط ... بیمار
مذکور است که از روغن هجده اوقیه است و از شراب بیست رطل
و از عسل یکصد و سی رطل قسط رومی صد و پنجاه مثقال است قفیز ...

بصد و سی و پنج مثقال است چون شش قطره است بقطره روی که بیست و یک

و هفتصد مثقال است و رطل اتابکی هشت جو هن است که هزار و دو

مثقال است و رطل مکی سه رطل است و اما اب از عسل دو رطل و

نیم است و از روغن یک من و نیم و قوطوله هفتاد اوقیه است ابرنی دو من است

و نزد بعضی پنج رطل و [illegible] صد و بیست و سه رطل است و جره مطلق دو

بیست و چهار قسط است و نزد اسرائیل چهل و هشت قسط و جره [illegible] چهار

قسط است و جره [illegible] نزد بعضی چهل و هشت قسط است و جره [illegible] دو [illegible]

هر یک سه رطل و قفیز پیمانه است که بیست و یک [illegible] باشد و گویند بیست و چهار

کیلجه است و کیلجه یک من و هفت ثمن من است و [illegible] سه و شش من است

[illegible] یک صد درهم کسری است و [illegible] شش استار و ربع استار است

[illegible] سه کیلجه است و قنطار یکهزار و دویست اوقیه است و گویند آن مقدار

طلا است که پوست گاو از آن پر شود و مد پیمانه ایست بوزن دو رطل و ربع

که صد و بیست و دو مثقال و نیم باشد و صاع چهار مد است و رطل [illegible] است

و اوزان [illegible] در بلاد عجم مشهور است و در [illegible] گاهی [illegible]

رجوع شود که من شاهی است و آن یکهزار و دویست مثقال است و تبریزی

ششصد مثقال است سیر نزد اهل خراسان پانزده مثقال است و درهم

عبارت از شانزده یک [illegible] است و پنجاه عبارت از ثمن [illegible] است

و نزد [illegible] نصف سیر است و او را در اصفهان ده نار گویند فصل [illegible]

در تحویل

در تحویل اوزان بعضی ببعضی تحویل دراهم بمثاقیل طریق آنست که از دراهم
نصف و خمس را جمع نمایند و آن عدد مثاقیل است مثالش خواستیم دانسته
شود که پنجاه درهم چند مثقال است از پنجاه نصف گرفتیم که بیست و
پنج است و خمس آن که ده و مجموع آن سی و پنج پس دانستیم که پنجاه درهم سی و
پنج مثقال است تحویل مثاقیل بدراهم بر عدد دراهم چون سه سبع افزوده
شود مطلوب حاصل میگردد و مثالش خواستیم دانسته شود که چهل و دو مثقال
چند درهم است پس می افزائیم هیجده را که سه سبع چهل و دو است
بر عدد مثقال مذکور و میدانیم که چهل و دو مثقال شصت درهم است
طریق دیگر اگر عدد تحویل مثاقیل بدراهم [illegible] باید بحبه درآورد
و ثمن از آن اندازند پس آنچه باشد حبات مثقال خواهد بود مثالش
هرگاه پرسند که چهار دانگ چه قدر مثقال میشود باید بحبه حساب نمود
و آن سی و دو حبه محسوب میگردد چون ثمن را وضع کنند بیست و هشت
حبه بوزن مثقال میماند و آن سه قیراط و حبه از مثقال است تحویل مثاقیل
بدراهم چون بدستور مذکور بحبه درآورند و بر آن
سبع آن افزایند مجموع آن حبات درهم خواهد بود مثالش
چون پرسند که ده قیراط و نیم مثقال چه مقدار درهم است
باید بحبه درآورد و آن سی و یک حبه و نیم میشود و چون سبع او
که چهار حبه و نیم است بر آن افزایند سی و شش حبه درهم خواهد

بعد ولش چهار دانگ و نیم درهم سم است قدمت الکتاب

مجموعه منتخبه از کتاب جامع موسوم بتحفة المؤمنین

بحمد الله واهب العطیات فی یوم پنجشنبه

پانزدهم شهر محرم الحرام

[illegible] العبد [illegible] ولد مرحوم

[illegible]

۱۲۷

والسلام [illegible]

هر که خواهد [illegible] دارم

زانکه [illegible] کارم

نسخه اطریفل

شیطرج هندی ۳ بسباسه ۱۰ مقل ازرق ۱۰ بلیله زرد ۱۰ بوست بلیله ۱۰ بلیله سیاه بلیله کابلی

زنجبیل ۱۰ مصطکی ۱۲ دار فلفل فلفل سفید تودری شقاقل مصری

قرنفل جوز بوا تربد مجوف بادیان خطائی راسن بوزیدان مصری

عسل مصفی قند عصاره [illegible] روغن بادام نمک هندی سنبل الطیب

[illegible]

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

گویا طلوع میکند از مغرب آفتاب
کآشوب در تمامی ذرات عالم است

این صبح تیره باز دمید از کجا کزو
کار جهان و خلق جهان جمله درهم است

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست
این رستخیز عام که نامش محرم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جن و ملک بر آدمیان نوحه میکنند
گویا عزای اشرف اولاد آدم است

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین
پرورده کنار رسول خدا حسین

کشتی شکست خورده طوفان کربلا
در خاک و خون فتاده بمیدان کربلا

گر چشم روزگار بر او فاش میگریست
خون میگذشت از سر ایوان کربلا

۱۴۲

[illegible] کلاه لنفیر ازل [illegible] زنند

زان لعل که [illegible] ز میان [illegible] باز زنند

[illegible] گفته خوبان [illegible] بهمه

آزار جهم [illegible] جوان [illegible] کاشکی از زبان [illegible] زنند

خوش در انشد [illegible] بلند [illegible]

[illegible] و دو [illegible] کاشکی از زبان [illegible] زنند

ما تم از قطار آب [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] بسین [illegible]

[illegible] شکنان [illegible] کاشکی از زبان [illegible] زنند

آواز لعطش [illegible] بیابان [illegible]

[illegible] لشکر اعدا [illegible] کاشکی از زبان [illegible] زنند

آواز دو [illegible] سلطان [illegible]

سر [illegible] و [illegible] سلطان [illegible] زنند

کاشی ارقامه

کاشتن از زن عالی که [illegible] او شود در دل آن جان

جان [illegible] [illegible]

کاشتن از زن عالی که [illegible]

عالم تمام فرقه و دریا [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] زند

آن [illegible] نظر [illegible]

از کمال [illegible] زند

[illegible] اول [illegible] سلسله [illegible] زند

[illegible]

صبح و صبوح و دیده از ایوان کشاده شد
فریاد بر در روم [illegible] با زد

باران عیار ز جان [illegible] از آن سر
کفار زنده بر [illegible] بعضی رسید

روح اللهی [illegible] از نور [illegible]
تا زبان [illegible] ز دیدن او در افتاد

[illegible] جامه در [illegible] زد
جان از [illegible] کز آن تن رسید

بیم [illegible] در زمین رسید
جان حق [illegible] و در زمین رسید

[illegible] از زمین [illegible] رسید
از نور [illegible] نوبت [illegible]

[illegible] که جان بر آسمان [illegible]
از زمین [illegible] حضرت روح اللهی رسید

از زمین [illegible] ماه آسمان دیر رسید
[illegible] غلط ما زمان عیار

[illegible] بنده او [illegible] بر زمین زده
[illegible] جلال جهان از [illegible] رسید

طوفان با آسمان [illegible] رسید
[illegible] از جلال [illegible] جلال

او در دل [illegible] جلال

تمّ

برزنشیم

نسیم جان فزا از چمن خیزد زمی زنید
از فضا جم جم و نوع کنند باز

کم باده بر بود در چمن قدم زنید
تبت زانکه تر از بعید و نم زنند

دست تمنا بحق بدر آید از آستین
از تیغ تا که شنیعان او دو حرم

تا حد بزم صحبت یاران قدم زنید
از آن نیم که بخلق قدم زنند

هین ایها رندان بحق جهان زناز
داریم یک شیپر

آه از دو دسته یاران بحق جهان
کو بوستان کنند ز الاله چمن

از بزم چه شعله آتش قدم زنند
بتو یم بحق فرو بر ز آتش سپر

فی الحال از آن زمان که جوانان اهل بیت
روز کربلا نیز نبی ز آن زنان و

کلکلی نو بصحبت قدم زنند
خورشید بر سر نیزه‌ها آمد ز نو

جمع که زود صف آن سود بالا
صحبت کجا و بهجت کوه کوه

در جنب صف زمان صف نخل بلا زنند
مرحبا جنت که و برین تا زار لاله

گفتمش از زلف است حال من پریشان
گفتمش از جور تست چرخ بمن یار
وانکه زنجیر بود چه خصم بر من و دل سرکش
نوعی که صحبت نیست پایان تابان سرکش
در آمد که هیچ بیم
رهزن شد پیشانی بلند ره و در آمد که هیچ
عشق تو ایمان بلند ره و در آمد کنار
افتاد در کمان که فتنه است در کنار
ابرو کمان چین ره کمان کار دارد
شد و دل شود او امید داد در کمان کنار
خط لب سبز
غنچه که پیش حوریست خط لب سبز
خنجر مخالف حجاب است و دار
سنجیدن بار مخالف حجاب
چو ز آب لب تو خشک و غلغله تشنه جهان قند
چو ز آب لب لعل تو تشنه آسمان و دار
مثل جبین
همچنان از غم دل شب ز بر شمع بیند
چو که با مستی و محبت مست و ار
مست شدند جا او محبت مست سوار
هر جا که لب لعل تو از آتش ابرو تاب
هر جا که لب لعل تو از آن تشنگان تاب
از آن است سر بر
با آنچه سر نظر از این محبت بسر آر
روح الله بن زرور بن بسر آر
شد و خسرو که شد و قیامت دار
حسب خضر آنکه دل سلطان
شد و خسته که شد و پیش سلطان
حسب خضر الکاتب
الراجیه

هر چند بر تن شهدا چشم کار کرد
بر زخمهای کاری تیغ و سنان فتاد

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان
بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی اختیار نعره هذا حسین ازو
سر زد چنانکه آتش ازو در جهان فتاد

پس با زبان پر گله آن بضعة البتول
رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

این کشته فتاده بهامون حسین تست
وین صید دست و پا زده در خون حسین تست

این نخل تر کز آتش جان سوز تشنگی
دود از زمین رسانده بگردون حسین تست

این ماهی فتاده بدریای خون که هست
زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تست

این غرقه محیط شهادت که روی دشت
از موج خون او شده گلگون حسین تست

این خشک لب فتاده ممنوع از فرات
کز خون او زمین شده جیحون حسین تست

این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه
خرگاه ازین جهان زده بیرون حسین تست

این قالب طپان که چنین مانده بر زمین
شاه شهید ناشده مدفون حسین تست

ازین غنچه خط سبز نهال کرده دیدن
از شرم جوش عذار او نشسته گلگشت جانان

... بر سر خوبان گلستان
طوفان سبب فتنه شوق بلا بیابان

سیر ... نقیع ... از خط ...
مرغ ... در بیابان

... عارض
... بیابان

... گلستان
... صفا بیابان

... جانان
... بیابان

بند یازدهم

۱۴۷

[illegible]

از جمع [illegible] دم [illegible]
دل [illegible] [illegible]

[illegible] آتش [illegible]
[illegible] کرد [illegible]

[illegible] که [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

بادو [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

فانشنت غمش آنکه زبان نظمش بجگران
در دیده اشک بسته نعلان خونش آید

آنکه زبان نظمش بیکی خونش
خونشنت غمش ... نعلان خونش آید

دوران ببین از اشک ... زدن خون آید

فانشنت غمش آنکه ... زدن خون آید
از آه سرد ... غمش آید

آنکه ... زبان خونش آید
خونشنت غمش ... جگلمش
دریا بیرار ... آید

فانشنت غمش آنکه ز درد و غمش بصحن
حبیب ... آید

خنجر ... جفاء غیب نشخون
... سیحون
... آید

تمام شد دوازده سنه علاء شعمتیم علیه الرحمه
در روز جمعه شانزدهم ماه ربیع الاول
در قریه انجه در نهایت وداع توحید
و بریشانی احوال خدایا تو سلامت
بحرمت محمد مصطفی زکیه حضرت امام
حسین و اقسم میدهم که اسباب مشوّقه
همه سال جمعیت مبدل کن خلوص
اسباب مشوقه این حقیر بلا و
آرزوی زیارت کن بزرگوار
سال نجف این حقیر ملتزار گاه
محمد و آله الاطهار الاخیار الابرار
از قاری التماس دعا دارم
والسلام علی من اتبع الهدی

١٢٨١

بخت مرز سوی احد الرحیم

هر کس با باده آن لاله ملی چا عرفحه خ ارده

بجرد